

بخشی از خطبه‌های امام حسین (علیه السلام)

من محو سخن گفتنِ حلقوم بریده‌ام!

بازنویسی: حمیدرضا جعفریور، سایه فرهادمنش، علی اکبر مرادیان

بخشی از سخنان

سیدالشهدا حسین بن علی (علیه السلام)

در صحرای منّا، خطاب به مخاطبان اهل علم

۱. ... آن قدر امر به معروف و نهی از منکر مهم است که خداوند، آن را از خود آغاز کرده است؛ زیرا می‌دانسته اسلام، همراه این دو مهم، یعنی مسلمان شدن، همراه با عمل به وظیفه‌های دینی.

شما مخاطبان سخن‌ام، دانایید و همه، شما را به دلیل دانایی، خیرخواه امت می‌دانند و چون دین خدا را می‌شناسید در دل مردمید و حتی ناتوان شما نیز محترم است.

احترام شما در دل مردم به این دلیل است که خیال می‌کنند هرگاه پادشاه یا خلیفه‌ای به احکام خداوند بی‌احترامی کند، شما پیش از همه می‌فهمید و قیام می‌کنید.

تا امروز، رفتار خلیفه و تغییر احکام جَدَم را

دیدید و سکوت کردید ...

در راه مبارزه، مالتان را هزینه نکردید و پای سخنی نایستادید و با قبیله‌ای درگیر نشدید.

ای دانشمندان امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ...!

آیا با این سکوت معنی‌دار، باز هم آرزو می‌کنید در بهشت خداوند، همنشین پیامبران و امامان (علیهم السلام) باشید ...؟!

۲. ... برای شما نگرانم که خداوند، مجازاتش را نصیب‌تان کند؛ زیرا موقعیت و احترامی که در میان مردم دارید، به دلیل شناخت دین خداوند است و حالا اگرچه خداوند، پدرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) را به وسیله پیامبرش به شما معرفی کرده و یقین دارید که من نیز نوه گرامی اویم؛ اما باز هم تغییر احکام جَدَم و اعتراض مرا می‌بینید و سکوت می‌کنید؟!

ایستاده‌اید و شکسته شدن پیمان‌های خداوند

را در جامعه دینی می‌بینید و نگران نمی‌شوید؛ اما وقتی از شما می‌خواهم که شما نیز اعتراض کنید، بهانه می‌آورید که پدران‌تان با پدر خلیفه بیعت کرده‌اند؟!

۳. ... با اینکه می‌بینید چگونه ناتوانان در شهرها به حال خود رها شده‌اند، باز هم به جای ترخّم به بندگان خدا، با ستمگران و خلیفه ثروتمند، سازش می‌کنید؟!

خداوند در کتاب شریفش بارها به دانایان امت جَدَم دستور داده که امر به معروف و نهی از منکر را اجرا کنند و شما با اینکه زشتی رفتارهای خلیفه را می‌بینید، باز هم انگار هم‌دست شده‌اید که دستور خداوند فراموش شود. برای مردم، مصیبت شما بزرگ‌تر است که با این روش به زودی شأن و جایگاه عالمان دینی را نابود خواهید کرد ...



بخشی از سخنان سیدالشهدا حسین بن علی (علیه السلام) هنگام خروج از شهر مکه و حرکت به سوی کوفه

۴. ... یاوری جز خداوند نیست و می دانم که مرگ، مانند گردن آویز، همراه همیشگی فرزندان آدم است.

اشتیاقم به دیدار گذشتگانم، مانند شوق یعقوب پیامبر (علیه السلام) به دیدار فرزندش یوسف است. و می دانم که در تقدیر خداوند، برایم قتلگاهی برگزیده اند که جز رفتن به سویش راهی ندارم. انگار می بینم که گرگ های دشتی میان نوایس و کربلا، اعضای تنم را از هم جدا می کنند و توشه های خالی شان را از اعضای تنم پُر می کنند و می روند.

۵. ... به خداوند ایمان دارم و می دانم که از تقدیر او گریزی نیست و همیشه جد و پدر و مادرم، راضی به رضای خداوند بوده اند و من نیز مانند آنانم.

بلای خداوند را می چشم و شکیباییم. امیدوارم پاداش کامل شکیبایان را نصیبم کند و بدانید که یادگاران پیامبر (علیه السلام)، سرانجام به سوی او خواهند رفت.

حالا ای مخاطبان من ...! هر کس راه مرا راه خدا می داند و می تواند از جانش بگذرد با شوق دیدار خداوند با من همسفر شود که فردا راهی خواهم شد.



**بخشی از سخنان سیدالشهدا حسین بن علی (علیه السلام) در توقفگاه بیضه
خطاب به همراهان خود و سربازان کوفی سپاه حُر بن یزید ریاحی**

۶. ... ای مردم! جَدَم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که درود خداوند بر او باد، فرمود: «هر کس حاکمی ستمگر را در حال حلال کردن حرام خدا، شکستن پیمان های الهی و مخالفت با سنت های دقیق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ببیند؛ اما با گفتار و رفتارش با حاکم ستمگر، مخالفت نکند، خداوند بیننده خاموش را مانند حاکم ستمگر مجازات خواهد کرد.»

بدانید که اینان، پیروان شیطان شده اند و خدا را اطاعت نمی کنند. اجرای احکام خدا را تعطیل کرده اند و از بیت المال مانند اموال شخصی برمی دارند ... بیش از همه بر من که نوه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خدایم، واجب است که اعتراض و قیام کنم.

۷. نامه های شما به دستم رسید و فرستادگان شما پی در پی رسیدند و بیعت شما را به من گفتند و متعهد شدند که شما مرا در میان دشمنانم رها نخواهید کرد.

من نیز با تکیه بر دعوت و پیمان شما حرکت کردم و به سویتان آمدم. حالا، حسین (علیه السلام). فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله). مقابل شماست؛ اگر وفا کنید، به پیمان خود عمل کرده اید و اگر بی وفایی کنید، تعجب نخواهم کرد؛ زیرا پیش از من با پدر، برادر و پسرعمویم -مسلم پسر عقیل- نیز پیمان شکنی کردید.

این را هم بدانید که خداوند نیازی به یاری کسی ندارد و هر کس پیمان و بیعتی را بشکند، فقط خود را تباه کرده است.

**بخشی از سخنان سیدالشهدا حسین بن علی (علیه السلام) در دشت کربلا،
خطاب به یاران و خویشاوندانش در شب عاشورا**

۸... یارانی با وفاترو خویشاوندانی وابسته تراز یاران و خویشاوندانم نمی شناسم. خدا به همه شما پاداش دهد!

وقتی همسفرم شدید، گمان می کردید قرار است به سوی مردمی بروم که مرا برای حکومت و قیامشان در مقابل رفتارهای غیراسلامی خلیفه دعوت کرده بودند... متأسفم که حالا شیطان، آنان را فریب داده و باعث شده که پیمان و دعوتشان را بشکنند. مطمئن باشید که حالا هم با کشتن من و اسیری زنان و کودکان خاندانم قانع خواهند شد.

نگرانم که وضع خود را خوب نفهمید یا بفهمید و از شرم من، ماندن اجباری را ترجیح دهید. گفتم تا بدانید و اگر کسی می خواهد برگردد، بداند که از او گِله ای ندارم؛ اما اگر کسی گذشتن از جان را انتخاب کند و بماند، فردای قیامت، کنار من و جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد بود.

۹... یارانی با وفاترو خویشاوندانی وابسته تراز یاران و خویشاوندانم نمی شناسم. خدا به همه شما پاداش دهد!

می دانم که فردا پایان کار ما با سپاه مقابلمان به کجا خواهد کشید. نگران شمایم. در انتخاب، آزادید. مطمئن باشید که تا همین جا نیز به پیمانی که با من بسته اید وفادار بوده اید و از این لحظه به بعد، پیمانی میان ما نیست. می توانید با خیال آسوده و زیر سایه زدای تاریک شب، به سوی شهرهای تان برگردید. حتی می توانید همراهتان یکی از خویشاوندان مرا نیز ببرید و مرا در این صحرا تنها بگذارید که هدف سپاه مقابل، فقط کشتن من است و به همین، کفایت خواهند کرد.

**بخشی از سخنان سیدالشهدا حسین بن علی (علیه السلام) در دشت کربلا،
خطاب به سرداران و سربازان کوفی سپاه عمر سعد**

۱۰... وای بر شما!

چرا سکوت نمی کنید و نمی گذارید حرفم را بگویم؟ تعجب می کنم که شما را به سوی رشد معنوی دعوت می کنم و شما هیاهو می کنید تا حرفم را نشنوید. می دانم... بس که با خیال ثواب از ثروت های حرامتان به این و آن بخشیده اید و از لقمه های حرام شکمتان را پر کرده اید، گوشتان سخن حق را نمی شنود. خداوند پاسخ شما را به شیوه خودتان بدهد که در میان سرگردانی، مرا برای یاری و رهبری دعوت کردید و من نیز شتابان آمدم؛ اما به جای میزبانی، شمشیرتان را تشنه خون گلویمان کردید...

۱۱... وای بر شما!

اگر مرا نمی خواستید؛ پیش از این رخدادها، می گفتید! مانند انبوه ملخ های صحرایی، به سویم آمدید و آتش فتنه را تا امروز، شعله ور کردید. عجب مردم پست و سرکشی شده اید! با قاتلان فرزندان انبیا هم دستید و بریزید و پیروانش تکیه می کنید؟! خداوند کسانی را که پیمان می بندند و پس از آن، پیمان را می شکنند؛ لعنت کرده و وقتی شما نیز مدام در نامه ها و پیام های شفاهی تان، خدا را شاهد پیمان وفاداری تان با من گرفتید، یقین داشته باشید خدا نیز شما را لعنت کرده است.

با سخنان من، دیگر بهانه ای نزد خداوند نخواهید داشت و مطمئن باشید که هرگز ذلت را نخواهم پذیرفت و با همین آمادگی ناچیز و یاران اندکم، تسلیم شما نخواهم شد و تا آخرین لحظه زندگی با شما خواهم جنگید.

۱۲... ای کسانی که در ظاهر، شبیه مسلمانانید و مسلمان نیستید؛ گوش کنید!

آخرین سخنان مرا نیز بشنوید!

اگر خیال می کنید پس از کشتن من و یارانم از راه پاداش یزید و غنیمت های جنگ، امروز به اموال فراوانی از دنیا خواهید رسید، بدانید که اشتباه می کنید.

مطمئن باشید که به زودی، حادثه های تلخ فراوان، شما را محاصره خواهند کرد و چنان خواهد شد که روز و شب، تن تان از وحشت رخدادهای ناگوار خواهد لرزید و در آن حال از خدا گِله نکنید و بدانید که آن حال، دستاورد امروز شماست؛ زیرا امروز، همدست و هم پیمان شدید تا فرمان خدا را زیر پا بگذارید، خون فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یاران و خویشانش را بریزید و زنان و کودکان همراهش را اسیر کنید.

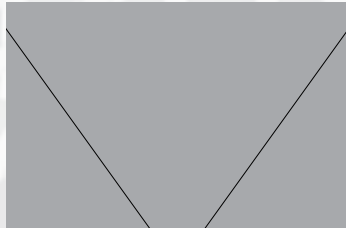
با این پیمان شوم و اصراری که به کشتن ما دارید، فردای خود را تباه خواهید کرد؛ زیرا خداوند، پشتیبان همیشگی شهیدان آزاد است.



خیمه یاد تو بهشت من است
مهرت ای ماه در سرشت من است
شکر گویم خدای را شب و روز
بای بوسیت سرنوشت من است

خیما

شماره ۱۰۹، آبان ماه ۱۳۹۳، محرم ۱۴۳۶
نشریه هیئت ها و مجالس حسینی



هیئت فرانی احیا

علاوه بر تولید و انتشار کتاب و محصولات فرهنگی، ناشر مجلات خیمه، محیا و جدید است.
ehyaonline.ir, info@ehyaonline.ir

نشانی ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات اللهی، ساختمان مجامع، پلاک ۲۴۱
طبقه چهارم، واحد ۹، تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱، صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

- مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
- خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
- برگشت دادن مطالب ارسالی امکان پذیر نیست.
- برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمدرضا زائری

سر دبیر: میثم غضنفری

دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی

همکاران این شماره: مسعود جاور

محسن حسام مظاهری

امین یگانه، حسن یختیاری، رضا دستجردی

روح الله حمیدیان، امین رشیدی، عیسی نصیری

امیر سرسنگی، هانیه خاکپور

دبیر بخش کتاب: غلامرضا هزاوه‌ای

ویراستاری و تصحیح

امیر عیسی ملکی، سحر غریبی

طراح نامواره: حمید عجمی

مدیر هنری: علی اکبر محمدخانی

با سپاس از: مرتضی وافی، مهدی رحمانی

علی اخوان، بهزاد بهزادپور، مهدی توکلیان

سید مهدی حسینی، امین مقومی، مرتضی کارد

سید مرتضی توکلی، مهدی خداجویان

عطا اسماعیلی، حمید محمدی

پدرام الوندی، سید محمد سادات‌اخوانی

ابراهیم قاسمی، علیرضا یزدان‌طلب

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

... تا دورترین مرزی که می‌تواند برسد / ۶

ملاحظات پیرامون یک پرسش ابهام‌آفرین (۲) / ۸

در جهانی همه شور و همه شر / ۱۰

اگر پدر داشتیم / ۱۲

آیا عرصه گفت‌وگوی شیعیان کارزار کربلاست؟! / ۱۲

حکایت آب چشم / ۱۳

مهر کربلا / ۱۳

تفسیر توحیدی از کربلا / ۱۴

قوانین حسینی / ۱۴

گریزان را جز به آغوش خدا گریزی نیست / ۱۴

انتظار از یک دوست / ۱۶

شهاب‌های شکفتن و گفتن / ۱۶

اعظم المصیبه / ۱۷

باید به روز باشیم / ۱۷

در جریان باشید لطفاً / ۱۸

تاریخ و اندیشه

آفت گراف / ۲۰

منطق عنصر اصلی در تبلیغ دین ماست (رهنمودهای

مقام معظم رهبری) / ۲۸

هنر و ادبیات

قصیده میمیه فرزوق در مدح امام سید

الساجدین علیه السلام / ۳۰

شعر هیئت و شاخه‌های آن / ۳۳

شعر آیینی یا هیئتی؛ کدام یک؟! / ۳۹

برای شعر هیئت مبانی تئوریک نداریم (گفت‌وگو با

هادی جانفدا) / ۴۱

زمزمه (اشعار مناسبتی) / ۴۴

فراخوان بیست و نهمین شب شعر عاشورای شیراز / ۴۵

شبیه‌خوانی؛ هنر جذبه و شیدایی / ۴۷

پرونده ویژه فیلم «شیار ۱۴۳»

از اختر تا الفت / ۵۰

توليدات دفاع مقدسی ما باید بین‌المللی شود (گفت‌وگو

با نرگش آبیاری) / ۵۱

می‌خواهند برای فیلم بعدی به ما خط بدهند (گفت‌وگو

با ابودر پور محمدی) / ۵۳

همانند یک شیر ژان از الفت حفاظت کردم / ۵۴

شیار ۱۴۳ اثری با طراوت / ۵۶

برخورد سیاسی بدترین اتفاق برای یک فیلم (گفت‌وگو با کیوان

کشیریان) / ۵۷

شیار ۱۴۳ فیلم موفق بود؟! / ۶۰

توفیق شیار ۱۴۳ در ترسیم بسیار قوی از یک مادر / ۶۱

قرار نیست بلیت‌های فله‌ای یا رایگان برای شیار ۱۴۳ پخش شود / ۶۲

آثار هنری در طی زمان خودشان را نشان می‌دهند (گفت‌وگو با

همایون اسعدیان) / ۶۳

ایراد، مدیریتی است / ۶۴

پیشباز مادرانگی‌های محرم / ۶۵

جامعه

تحلیل محتوای ویژه برنامه‌های سیما در شب و روز میلاد حضرت

علی بن موسی الرضا علیه السلام / ۶۸

نگاهی بر عوامل مؤثر در شکل‌گیری مداحی‌های مدرن و ویژگی‌های

آن / ۷۵

پرونده ویژه نذر فرهنگی / ۷۸

حسینیه

بچه‌های هیئت ابابیل / ۱۰۰

نقش و جایگاه مداحان در فرایند تبلیغ دین / ۱۰۲

نوآوری در مداحی، باید‌ها و نبایدها / ۱۰۴

ادب منبر امام حسین علیه السلام (گفت‌وگو با محمدرضا شاه‌نگین) / ۱۰۶

تحصیلات حوزوی از اصول تبلیغ مبلغان (گفت‌وگو با نیره

تحصیلی) / ۱۰۸

کتابنامه

معرفی لهوف اثر سید بن طاووس / ۱۱۲

نخستین مترجم لهوف بهاء‌الدین محمد مختاری / ۱۱۵

گزارش از جلسه نقد و بررسی کتاب لهوف / ۱۱۸

لهوف در مقایسه با دیگر مقاتل (گفت‌وگو با حجت‌الله جودکی) / ۱۲۳

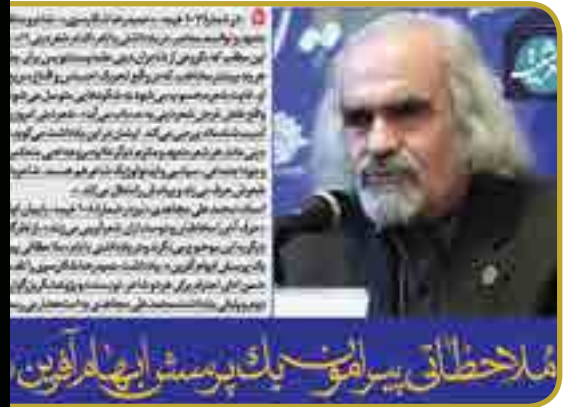
شعری که الان برادرمان خواندند، مضمون درستی نیست؛ که ما بگوییم چون شیعه و محب هستیم، اگر گناه هم کردیم، خدای متعال ما را مجازات نمی‌کند؛ نه، این طور نیست: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ»، «ولی آنها باید خدا را اطاعت کند». چون خود این بزرگواران با اطاعت خدا به این مقام و رتبه رسیدند.

۲۸



نهایت بی‌انصافی است؛ اگر این آثار آفت زدهٔ پر آسیب را برای کوبیدن شعر آیینی سنتی، دستاویز خود قرار دهیم و چشم بر واقعیت‌ها بیندیم و حکمی کاملاً جانب‌دارانه از «شعر مدرن» و ناکارآمدی شعر سنتی صادر کنیم.

۸



به نظر می‌رسد با رشد علوم مختلف اسلامی از جمله علم کلام، حدیث، تفسیر، فقه و ... هر یک از این علوم برای خود قواعدی را وضع کردند و علمای مختلف پس از آن با عینک این علوم و این قواعد به تاریخ نیز نگاه کردند و واقعیات تاریخی را با قواعد این علوم جرح و تعدیل کردند و از دل آن اخبار و روایاتی بیرون کشیدند که نگارش آنان همسو و موافق با اصول و قواعد آن علوم باشد، در حالی که در صدر اسلام این نگرش حاکم نبود.

۱۲۳



کتاب «اللاهوف علی قتلی الطفوف» که به «لاهوف» شهرت دارد، قطعاً یکی از مشهورترین مقاتلی است که پیش از دوران معاصر تدوین شده است. سید بن طاووس خود می‌گوید که پس از تدوین کتاب مشهور خود «مصباح الزائر» به فکر تدوین کتابی افتاد که مقتلی مختصر باشد و زائر بتواند در هنگام زیارت حرم سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا آن را همراه داشته باشد.

۱۸



متأسفانه این روزها بازار خرافه‌پردازی در دین گرم است؛ به‌ویژه در آداب نذر کردن؛ مثلاً من چندی پیش شنیدم، گفتند: «نذر سه هزار تسبیح!» چنان‌که در اصل دین چنین نذری بی‌پایه و اساس است.

۹۱



فیلم دفاع مقدسی شیار ۱۴۳ به نویسندگی و کارگردانی نرگس آبیاری تهیه‌کنندگی ابودر پورمحمدی و محمدحسین قاسمی، داستان زندگی زنی به نام الفت را روایت می‌کند که چشم انتظار خبری از فرزندش به جبهه رفته‌اش است. او در ۱۵ سال انتظار برای شنیدن خبری از فرزندش، رادیویی را به کمر خود بسته و شب و روز با آن زندگی می‌کند.

۵۰





شماره ۱۴۳ عبادتی است

نیت کنید

بسم الله بگوئید

صلوات بفرستید

و این کار را انجام دهید

...تا دورترین مرزی که می تواند برسد

مدیر مسئول

خیاما

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



خانم آبیار همراه بودند. اتفاقی که امروز با هم شاهدش بودیم در قدرشناسی زحمت باارزش و بسیار بسیار گران سنگ سرکار خانم آبیار، تهیه کنندگان محترم، همکاران ارجمندشان، بازیگران درخشان و ارزشمند فیلم نیست. اگر مادران شهید امروز در سینما به تماشای فیلم می نشینند این اتفاق برای فیلم یک نفر اتفاق نمی افتد. اگر یکی از دوستان نویسنده ما که نامش را نمی برم می نویسد من هیچ وقت در زندگی ام آرزو نکردم که زن باشم مگر وقتی که فیلم شماره ۱۴۳ را دیدم، برای اولین بار در زندگی ام آرزو کردم زن باشم تا بتوانم خم بشوم و دست های خانم آبیار را ببوسم.

ملتی بودند، مادرانی بودند، پدرانی بودند، برادرانی بودند که در نگاه شان و دست شان و قدم های شان امید و آرزوهای یک ملتی بود. همه آنهايي که می خواستند روایت اقتدار آمیز و درد آلود یک ملتی را به زبان هنر پرده سینما بکشند و نمی توانستند، با ایشان همراه بودند. همه مادرانی که برای فرزندان و جگرگوشه های شان آه کشیدند، همه پدرانی که تنهایی های خودشان را با فرزندان شان زمزمه کردند، همه فرزندان که هربار در کوچه و خیابان، پدری را با فرزندش دیدند اشک ریختند، همه دخترانی که حسرت بابا شنیدن به دل شان ماند، همگی در پشت دوربین با

لحظه ای که آرش کمان برداشت که با انداختن یک تیر مرزهای وطن مان را برای آیندگان مشخص بکند، یک نفر نبود؛ شاید در آن لحظه طبق آنچه که در افسانه های ما هست، آرش تمام توشه و تبار پدران خودش را به امانت گرفت، تمام قدرت برادران خودش را در بازو جمع کرد، تمام نور چشم خواهران و مادران خود را به چشم خود آورد و از طرف این ملت زه کمان را کشید، تیر گذاشت و به اندازه ای قدرت در بازوانش جمع کرد که این تیر را تا دورترین مرزی که می تواند برسد شک ندارم که سرکار خانم «آبیار» وقتی که این فیلم را می ساختند، یک نفر نبودند،





آبیاری هم خم می شوم. متواضعانه از اینکه کار بزرگی این چنین را خدا روزی شان کرده است، به آنها تبریک می گویم. نمی دانم پدر و مادر خانم آبیاری چه کاری کردند. در روایات داریم که امام صادق علیه السلام می فرمایند وقتی خنکی و عشق ما را در دل هایتان احساس کردید برای مادرانتان دعا کنید. برای اینکه یک مادر بوده که این گوهر را دست به دست گردانده است. این چیزی نیست که بشود از بازار تهیه کرد یا سفارش داد تا ساخت.

خانم آبیاری نصف راه را طی کردند. امانت را به دست ما رساندند. نصف دیگر راه با ما است. این بخش آخر عرض را خیلی صادقانه و صمیمانه و خودمانی عرض بکنم: امروز در فضای هنر و سینما استقبال و حمایت ما از این آثار است که ادامه این کار را فراهم و مسیر را هموار می کند. صادقانه بگویم: هر کدام از ما با خریدن یک عدد بلیط این فیلم، در این عبادت سهیم می شویم؛ این اعتقاد من است. هر کس می خواهد در ثواب این کار با خانم آبیاری شریک باشد باید در دیده شدن این فیلم سهیم باشد. اگر امام جماعت مسجد هستند، مردم را تشویق بکنند، اگر مدیر ساختمان اند، بلیط بخرند. اگر معلم مدرسه اند، ترویج کنند. اگر پدر یک خانواده ام، بچه هایم را همراهم ببرم.

اگر فیلم شیار ۱۴۳ بیشترین فروش را کرد، کارگردان های بعدی تشویق می شوند که به این سمت بیایند. ما مسلمانان و متدینین و حزب الهی ها در یک چیز ضعیف هستیم، آن هم این جور کارها است. شعار می دهیم، منبر می رویم، سخنرانی می کنیم، ولی فایده ندارد. آن چیزی که مهم است، این است که در مقام عمل چه بکنیم؟ این فیلم را هر جا نمایش دادند، ملت مثل امروز در اینجا گریه کردند. خانم آبیاری نه عمامه دارند و نه بالای منبر رفتند؛ ولی روضه مظلومیت مردمی را خواندند که همه با آن اشک ریختند. اگر می خواهیم در این ثواب شریک باشیم باید به هر اندازه که می توانیم، کمک کنیم فیلم شیار ۱۴۳ بیشتر بفروشد، دیده شود و حمایت شود. این هم با شعار، تعارف، فرمایش و کارهای دولتی و حاکمیتی نیست؛ باید مردم به سراغش بیایند. اگر این اتفاق افتاد، آن وقت کارگردان و هنرمند بعدی، فیلمنامه نویس بعدی همه آنها در این مسیر ... مثلاً خانم زارعی باید احساس کند با بازی در این فیلم بیشتر درخشیده است. شیار ۱۴۳ عبادتی است؛ نیت کنید، بسم الله بگویید، صلوات بفرستید و این کار را انجام دهید.

نمی کنند، باید قدری از آن فاصله بگیرند تا بفهمند در دامنه چه قله ای بودند. ما با شهیدان همراهی کردیم. نمی دانستم امشب قسمت می شود و اینجا این طور شرایط پیش می آید. دوست شهیدم را دو شب پیش خواب دیدم، بعد از چند سال که خوابش را ندیده بودم. امروز رفتم بهشت زهرا سر مزارش، خیلی دلم گرفته بود، بهش گفتم یادت است در آمبولانس که می آمدیم، من سرت را در زانویم گذاشتم؟ گفتم یادت هست جانماز شخصی ام را در قبرت انداختم که یک روزی ازت بگیرم؟ یادم کردی، آمدم یادت کنم. سراغم را گرفتی، آمدم سراغت را بگیرم. بعد به دوستی که با من بود گفتم برو می خواهم چند دقیقه ای خودم با حسین حرف بزنم. تمام بار سختی ها، دردها، تلخی ها و فشارهای چند سالم را یکجا نچوا کردم.

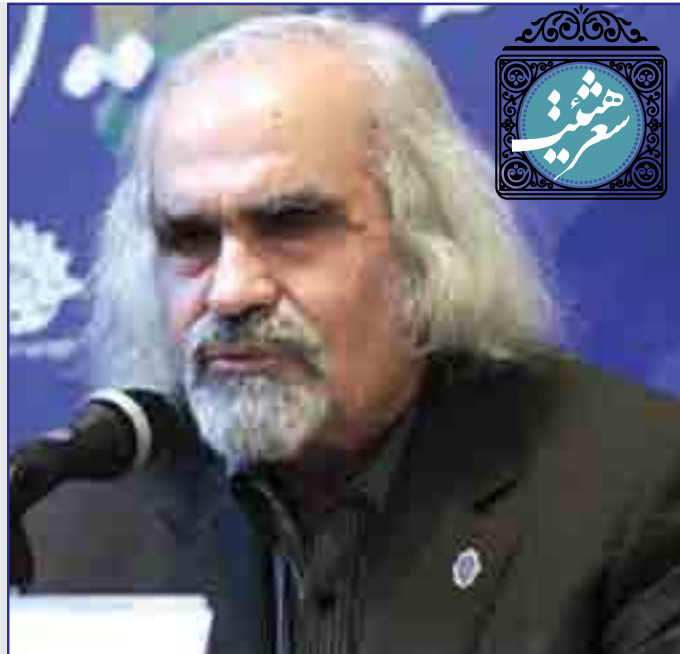
آخرین سکانسی که مادر می رود بالای تابوت، یک مادر است و یک فرزند و برای هر مادری فرزند همیشه فرزند است. سفر سوری که رفته بودیم، به یک همراه آمریکایی. آقایی که حدود ۶۰ سال سن داشت. گفتم: «خانومتان با شما نیامده اند؟» گفت: «نه، خانومم به خاطر پسر کوچکی که در آمریکا مانده و نیامده». بعد من تعجب کردم. ۶۰ سال، با وجود یک پسر کوچک؟! خندید؛ گفت: «بله، آخرین پسر ۳۵ ساله است؛ ولی مادرش روزی دو مرتبه تماس می گیرد»، گفت: «امروز تماس گرفته و گفته پسرم نهار نخورده، چی کار کنم؟»

آن سردنیا در آمریکا مادری بچه ۳۵ ساله اش غذا نخورده، ناراحت است. یکی از پدران شهدا در همین منطقه چند وقت پیش با من صحبت می کرد، گفت: «بیست و چند سال است پسر شهید شده است؛ هنوز که هنوزه وقتی که سفره می اندازیم تا زنم یک اشک سیر از ما نگیرد غذا از گلویمان پایین نمی رود. یک بشقاب می گذارد و می گوید جای پسرم خالی». امروز ما در مقابل عظمت مادران شهیدی هستیم، در مقابل قله های بلندی ایستادیم که شاید، فرزندان ما عظمت آنها را درک کنند. هر کدام از این مادران شهدا یک قله دماوند هستند و ما در دامنه این قله ها هستیم. چون به آنها نزدیک ایم، بلندی این قله ها را خیلی نمی بینیم. ان شاء الله آیندگان ما و نسل های بعد ما تا ابد در مقابل این قله های بلند سرشان خم خواهد ماند؛ همین طور ما که امروز اینجا هستیم. من به عنوان برادر کوچک شما و خاک پای همه مادران شهدا تا زنده ام سرم در مقابل قامت آنها خم است و به همین احترام و ادب در مقابل آقای قاسمی و خانم

«مصطفی عقاد»، کارگردان مشهور سینما کسی است که برای اولین بار فیلمشان را در سینما دیدم. دومین باری که به سینما رفتم فیلم «شهید آوینی» را تماشا کردم، و سومین بار هم فیلم «شیار ۱۴۳» را در سینما دیدم، و چون خودم هم کرمانی هستم خیلی با این فیلم همدلی و همراهی داشتم. مصطفی عقاد وقتی فیلم شیر صحرا را ساخت خبرنگاری از او پرسید چرا اولین سکانس فیلم شیر صحرا با مکتب خانه شروع می شود؟ مصطفی عقاد پاسخ داده بود برای اینکه من می خواستم این فیلمم با همه مردم دنیا حرف بزند؛ خیلی فکر کردم که از کجا شروع کنم دیدم جایی که همه مردم در همه جای دنیا با آن ارتباط برقرار می کنند، هر کسی در هر جای دنیا با آن همراه می شود، نوستالژی شیرین و دلنشین معلمی است، همه یک خاطره زیبا از معلمشان دارند. اگر من از معلم شروع کنم و عمر مختار را به عنوان معلم معرفی بکنم همه با او همراه می شوند.

خانم آبیاری داستان را از یک مادر شروع می کند، از تنهایی های یک مادر و فرزند و رابطه صمیمانه فرزندی که مادرش را با نام کوچک صدا می زند؛ مادری که این بچه را بزرگ کرده؛ هم پدرش بوده و هم مادرش. این حس را ما در همان «سید علی» هم می بینیم، گرچه خیلی به اقتضای مرد بودن جلی نیست؛ اما او هم یک مردی است که برای فرزندش مادری کرده است. خانم آبیاری هم، مادری را به ما و دیگران نشان می دهد که در گوشه گوشه دنیا این فیلم را خواهند دید و دور نیست. من هیچ وقت یادم نمی رود که یکی از دوستان آمریکایی ما وقتی گفت من نوارهای آهنگران را در کالیفرنیا گوش می دادم، فکر می کردم شوخی می کند. بعد شروع کرد با لهجه انگلیسی به خواندن «ای لشگر صاحب زمان ...» و از اشک های راننده آمریکایی پشت فرمان در خیابان های کالیفرنیا و کنار دریا و زمزمه های با حاج «صادق آهنگران» تعریف کرد. شک ندارم همه کسانی که در هر جای دنیا فیلم شیار ۱۴۳ را ببینند، با مادری که مردانه و استوار سال ها در انتظار پسرش ایستاده و پیام اقتدار و عظمت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را به نسل های بعد ... به هر کسی که هر جایی این فیلم را ببیند. منتقل می کند، همراهی و همدلی می کنند. اتفاقی که سعادت داشتیم شاهدش باشیم، اتفاق بزرگی بوده است. شاید باید زمان بگذرد تا ما بفهمیم این اتفاق چقدر عظمت داشته است؟ همیشه کسانی که در دامنه کوه هستند، بلندی قله را درک





🔴 در شماره ۱۰۷ خیمه، «حمیدرضا شکارسری»، شاعر و منتقد ادبی متعهد و توانمند معاصر، در یادداشتی با نام «کدام شعر دینی؟!»، با بیان این مطلب که «گروهی از شاعران دینی عامه پسند نویس برای جذب نظر هر چه بیشتر مخاطب، که در واقع تحریک احساس و اقناع سریع عقل او، غایت شعر محسوب می شود به شگردهایی متوسل می شوند که در واقع نقض غرض شعر دینی به حساب می آید»، شعر دینی امروز را بانگاهی آسیب شناسانه بررسی می کند. ایشان در این یادداشت می گوید: «شعر دینی مانند هر شعر متعهد و ملتزم دیگر علاوه بر وجه ادبی منعکس کننده و جوه اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک شاعر هم هست. شاعر با واسطه شعرش حرف می زند و پیامش را منتقل می کند.»

استاد «محمد علی مجاهدی» نیز در شماره ۱۰۸ خیمه، با بیان اینکه: «حرف آخر مخاطبان و دوستداران شعر آیینی می زند»، از نظرگاهی دیگر به این موضوع می نگرند و در یادداشتی با نام «ملاحظات پیرامون یک پرسش ابهام آفرین»، یادداشت حمیدرضا شکارسری را نقد می کنند. ضمن ادای احترام برای هردو شاعر، نویسنده و پژوهشگر بزرگوار، بخش دوم و پایانی یادداشت محمد علی مجاهدی به استحضار می رسد:

ملاحظات پیرامون یک پرسش ابهام آفرین (۲)

محمد علی مجاهدی

می کنیم، می توانند به لحاظ ماهوی در طراز «عادات» و «رسم‌ها» و «سنت‌ها». که اصولاً طبعی تقلیدپذیر دارند. قرار گیرند یا در تضادی آشکار با آنها قرار دارند؟! این پارادوکس را چگونه توضیح می دهند؟

۴. آیا آموزه‌های وحیانی از نظر ایشان با عادات و سنت‌های بشری در کنار هم قرار می گیرند و از یک اعتبار برخوردارند؟! پس وجه تمایز آنها در چیست؟

ملاحظه سومی که در مورد مقاله «کدام شعر دینی؟!» عنوان می کنیم درباره مطلبی است که جناب شکارسری عنوان کرده اند و گفته اند: «هر شعری که صداقت و کمک به هم نوع را ترویج کند، لزوماً شعر دینی نیست؛ بلکه باید این پدیده‌ها را از دیدگاهی وحیانی به تماشا بنشینند و ترویج نمایند.»

ما که نفهمیدیم مراد ایشان چیست؟ در اینجا نیز پرسش‌هایی مطرح است که پاسخ‌های قانع کننده‌ای را طلب می کنند:

۱. فلسفه بعثت پیامبران الهی در ادوار مختلف تاریخی، مبتنی بر ترویج اندیشه توحیدی و تفکرات کمال گراست و تصور اینکه بشر در مقطع خاصی از تاریخ، نه دسترسی به پیامبران داشته و نه به آموزه‌های آنان، پنداری به دور از واقعیت است؛ بنابراین حاکمیت و رواج فرهنگ دینی در جامعه در همیشه ادوار تاریخی، بشر را به

پرسش، بی وجهی این ادعا را نشان خواهیم داد:

۱. آیا از نظر نویسنده مقاله، همه ادیان اعم از ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی هم طرازند؟ و از اعتبار مشابهی برخوردارند؟

۲. آیا نویسنده مقاله، بین ادیان الهی که دچار دستبازی و انحراف شده اند؛ مانند دین مسیحیت و ادیانی که از این آسیب‌ها در امان مانده اند، مثل دین اسلام، فرقی قایل اند یا خیر؟

۳. آیا نویسنده مقاله «مسیحیت امروز» را که به صورت کلکسیون از رسوم و سنت‌های به اصطلاح دینی درآمده، ملاک داوری خود قرار داده اند؟! یا نظر دیگری درباره آن دارند؟

اگر پاسخ نویسنده مقاله به پرسش‌های مطرح شده مثبت نیست، برای این سؤالات اساسی چه جوابی آماده کرده اند:

۱. جایگاه «جهان بینی توحیدی» در تعریفی که از «دین» ارائه کرده اند، کجاست؟ و کدام قطعه از پازل موضوعی مورد نظر نویسنده مقاله به معارفی از این دست اختصاص دارد؟! آیا ایشان جهان بینی توحیدی مطرح در اسلام را از جنس رسم و عادت و سنت می دانند؟! اگر نه، پس چه؟!

۲. مفاهیم بلندی همچون: «عدالت»، «شرافت»، «حریت»، «جوانمردی و گذشت» و «هدایت» در کجای تعریف ایشان می گنجد؟!

۳. آیا «اصول دینی» که ما مسلمانان بر آن معتقدیم و بر فطرت تقلیدگیزی آنها پافشاری

در مقاله پیشین نشان دادیم که نویسنده مقاله «کدام شعر دینی؟!» با نقل «ناقص» و «ایتر» و «تأمل برانگیز» معانی کلمه «آیین» از دو منبع لغوی معروف، و ناموده کرده است که معانی اصلی «آیین»: سیرت، رسم، عرف، طبع و ... است و «مذهب» و «کیش» یکی از معانی ضمنی کلمه «آیین» به شمار می روند؛ و با نقل آنچه در منابع لغوی مورد استناد نویسنده مقاله آمده بود، ثابت کردیم که «دین» و «مذهب» و «آیین» مشترکات معنوی فراوانی دارند و به همین لحاظ می توان آنها را در شمار «متراکبات» دانست و «شعر آیینی» از نظر مخاطبان و فارسی زبانان، همان «شعر دینی» است و لا غیر و این دوستداران شعر مذهبی اند که آخرین حرف را در این رابطه خواهند زد، چه خوشایند نویسنده مقاله باشد یا نباشد!

ملاحظه دومی که در این مقاله طرح خواهیم داشت، درباره ادعای دیگر نویسنده مقاله «کدام شعر دینی؟!» است مبنی بر اینکه دین مجموعه‌ای از رسوم و عادات و سنت‌هاست! و نتیجه می گیرند که «شعر دینی» شاخه‌ای از «اشعار آیینی» است؛ چرا که دین، بخشی از آیین‌های بشری را تشکیل می دهد!

صرف نظر از اینکه نویسنده مقاله یاد شده، صلاحیت ورود در این مباحث را دارند یا نه؟ یا باید دین شناسان و کارشناسان دینی در این عرصه موضوعی ورود داشته باشند با طرح چند

مقوله‌هایی از قبیل: «صداقت»، «نیکوکاری»، «خدمت به هم‌نوع»، رعایت «امانت» و «انصاف» فراخوانده است و تصور اینکه شاعری بدون تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم از این آموزه‌های وحیانی و اخلاقی، شعری بسراید که حاوی مفاهیم موردنظر نویسنده مقاله باشد، غیر ممکن به نظر می‌رسد و فرضاً اگر ایشان به مطلب یکی از فلاسفه یونانی استناد کند که از آن رایحه دلنشین مفاهیم انسانی و ارزشی استشمام شود، نمی‌تواند با ضرس قاطع بگوید که مطلب مورد استناد وی ریشه در آموزه‌های پیامبران گذشته نداشته و تعلیمات وحیانی در شکل‌گیری اندیشه‌هایی از این دست تأثیری ندارند؛ اگر نویسنده مقاله منکر این تأثیرپذیری‌ها باشند باید اقامه دلیل کنند.

۲. هنگامی که نویسنده مقاله «دین» را در «رسوم» و «عادات» و «سنت»‌ها خلاصه می‌کند، باید به نتیجه‌هایی از این دست هم برسد؛ چرا که ظاهراً محل اعرابی برای اندیشه‌های ناب دینی قایل نیستند که این‌گونه قاطعانه اظهارنظر می‌کنند. نویسنده مقاله معتقد است: «شعر دینی در پشت سر خود راه کوبیده و طولانی و همواری دارد ... پافشاری بر سنت‌های گاه فسیل‌شده شعری اگرچه در جریان کلی شعر معاصر پسندیده نیست؛ اما در شعر دینی به دلیل گستردگی طیف مخاطبان این نوع شعر، چندان نسنجیده محسوب نمی‌شود. نمی‌توان این گروه عظیم از مخاطبان را صرفاً به دلیل رعایت اصول مدرن شعری از حوزه ادبیات اخراج و آنان را از لذت رویارویی با شعر محروم کرد». این همان مطلبی است که ما نیز آن را قبول داریم و اضافه می‌کنیم که اگر شاعری به‌رغم این (راه کوبیده طولانی و هموار) بتواند اثر بدیعی بیافریند که نظیر آن را در پیشینه مکتوب شعر آیینی - در زبان فارسی - نداشته باشیم و در میان آثار خلق‌شده در سه دهه اخیر نیز در شمار آثار فاخر و شاخص سنتی باشد، کاری کرده است کارستان که باید در داوری‌های خود به آن توجه کامل داشته باشیم.

نویسنده مقاله بر آن است که: «تصویرسازی‌های سخیف، احساساتی، بازی‌های افراطی، عاشقانه‌سرایی‌های تک‌انگاره برای ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، کفریه‌سرایی و مشرکانه‌سرایی، دروغ‌بافی‌های تاریخی، اهانت به دیگر مذاهب - که طی سالیان اخیر به شدت رواج یافته و مستقیم و غیرمستقیم کیان اسلام را به خطر انداخته است - و شیوه‌هایی از این دست، صرفاً به این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرند که مخاطب به سرعت تحت تأثیر قرار گیرد و عکس‌العمل افراطی از خود نشان دهد؛ بدون آنکه به کنه ماجرای دینی پی برده باشد». ما نیز در گفته‌ها و نوشته‌های خود در ده ساله اخیر در قلمرو «آسیب‌شناسی شعر آیینی» و تبیین مؤلفه‌های الزامی و پرهیزی و به بیان دیگر «بایدها» و «نبایدها»ی مطرح در این

قلمرو وسیع موضوعی با ارایه شاهد مثال‌ها و مصادیق آن در شعر آیینی معاصر، در حد توان کوشیده و خروشیده‌ایم؛ ولی باید این را به یاد داشته باشیم که نهایت بی‌انصافی است؛ اگر این آثار آفت‌زده پراسیب را برای کوبیدن شعر آیینی سنتی، دستاویز خود قرار دهیم و چشم بر واقعیت‌ها ببندیم و حکمی کاملاً جانب‌دارانه از «شعر مدرن» و ناکارآمدی شعر سنتی صادر کنیم. برای مزید اطلاع نویسنده مقاله، با نقل سه مورد پر آسب از «ترکیب‌بند نبوی» جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (متوفای ۵۸۸ ق.) که چونان اختری تابناک در آسمان «شعر ولایی» دلربایی می‌کند و از شاهکارهای شعر آیینی به شمار می‌رود، این نکته را یادآور می‌شویم که گناه انسان‌های بزرگ، هم بزرگ‌اند و هم گمراه‌کننده. عبدالرزاق اصفهانی با معرفی حضرت مسیح (علیه‌السلام) به عنوان «خر سوار»! در مقام مقایسه با شان و منزلت حضرت ختمی مرتبت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرتکب اشتباهی نابخشودنی شده است. در دو جای دیگر از این ترکیب‌بند نیز با «آسب» مواجه هستیم:

روح الله، با تو: خر سواری!

روح‌القدس: رکابداری

آنجا که جنیبت تو: زرف

عیسی، دم لاشه خر گرفته!

فراش درت: کلیم عمران

چاوش رهن: مسیح مریم

شما تصور می‌کنید که اگر عبدالرزاق اصفهانی این ترکیب‌بند نبوی را برای رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرائت می‌کرد، عکس‌العمل پیامبر عظیم‌الشان اسلام در برابر او چه بود؟ جز اینکه وی را از ادامه خواندن شعر بازمی‌داشت، او را به شدت مورد ملامت قرار می‌داد که چرا حرمت دو پیامبر بزرگوار الهی را نادیده گرفته و موجب هتک حرمت آنان را فراهم ساخته است؟!!

نویسنده مقاله می‌نگارد: «باید پذیرفت که شعر دینی مانند هر شعر متعهد و ملتزم دیگر، علاوه بر وجه ادبی، منعکس‌کننده وجوه اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک شاعر هم هست. شاعر به واسطه شعرش حرف می‌زند و پیامش را منتقل می‌کند با این حساب می‌توان از شعر دینی علاوه بر وجه مدح و منقبت و مرثیه‌اش، انتظار ظهور دیگر ژانرها چون ژانرهای اجتماعی و سیاسی را هم داشت.»

کسی تصور نکند که نویسنده مقاله از پژوهش‌های فراگیری که پیرامون قلمرو موضوعی شعر آیینی در یک دهه اخیر صورت گرفته آگاهی ندارد؛ بلکه امارات فراوانی وجود دارد که به دقت این‌گونه آثار را مطالعه و بررسی کرده است و به خوبی می‌داند که در قلمرو موضوعی شعر آیینی، ساحت‌های متفاوتی وجود دارد که همگی متأثر از متون متین و وحیانی و روایی‌اند:

۱. شعر توحیدی
۲. شعر حکمی و اخلاقی
۳. شعر عرفانی
۴. شعر رهایی از دو منظر:

۱. رهایی فردی با به کار بستن دستورالعمل‌های سلوکی و منقاد ساختن نفس اماره که به «جهاد اکبر» از آن یاد می‌شود.

۲. رهایی جمعی که ریشه در اعتراض، بیداری، قیام، مقاومت، دفاع، جهاد و شهادت دارد و جامعه را به مقام «حریت جمعی» می‌رساند که به آن «جهاد اصغر» گفته می‌شود.

۵. شعر ولایی که اختصاص به ذوات مقدس حضرات معصومین و انبیا و اولیای خداوندی و خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) دارد؛ ولی کسی نمی‌داند که چرا نویسنده مقاله با «تجاهل عارف» سعی دارد به مخاطبان القا کند که این رهنمودها ریشه در مبانی نظری او در حوزه ادبیات دارند! و ایشان به خوبی می‌داند که نمونه‌های متعالی شعر اعتراض و بیداری و مقاومت را می‌توان در سروده‌های آیینی بزرگانی چون: ناصر خسرو، علامه اقبال لاهوری و ادیب‌الممالک فراهانی و نیز در مجموعه آثار شاعران معاصر ملاحظه کرد؛ سروده‌هایی که نمایانگر تعهد سرایندگان آنها به مبانی دینی و نیز ملاحظات اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایشان است. با امید آنکه به این نکات با چشم انصاف بنگرند و به کار بندند؛ این مقال را فعلاً به پایان می‌بریم تا با بهانه‌ای دیگر فرصتی دیگر، دوستداران شعر و ادب آیینی را به سیر و سلوک دقیق‌تر در قلمرو موضوعی شعر آیینی در حوزه زبان فارسی فرامی‌خوانیم؛ قلمروی که بسیار گسترده است و قله‌های مرتفع آن که طنین گام‌های هیچ رهنوردی را تجربه نکرده، به تصرف شاعران پرتوان و چالاک می‌آیند که به عروج هنری و پرواز در فضاها و ماورایی با تمام وجود ایمان داشته باشند.



خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



نهایت بی‌انصافی است؛ اگر این آثار

آفت‌زده پراسیب را برای کوبیدن شعر آیینی

سنتی، دستاویز خود قرار دهیم و چشم بر

واقعیت‌ها ببندیم و حکمی کاملاً جانب‌دارانه

از «شعر مدرن» و ناکارآمدی شعر سنتی

صادر کنیم

در جهان همه شور و همه شر

حافظ ایمانی

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



در جهان غریب و در دیار خویش غریب و در شهر خویش غریب و حتی در خانه خویش غریب.

صَفَر تماشاگاه غریب است که مسافران صَفَر، تماشاکنان غریب صَفَرند.

سخن از غریب مقربان البته در بین آنانی که خود غریبانه می‌زیند، غریب نیست؛ اما درک این حقیقت برای از دایره عشق بیرونان به واقع غریب می‌نماید.

غریب را در تاریخ مکتوب هر آئینی در هر سرزمینی به وضوح می‌توان یافت آنجا که سخن از بزرگ‌ترین و راستین‌ترین مردان رفته است از رسولان اولوالعزم گرفته تا خبرآوردندگان و انبیاء دیگر الهی، از اولیا و دوستان حق تا دیگر عارفان و حکیمان و عالمان بزرگ و حتی جوانمردان و آزاداندیشان و به طور جامع هر کسی که به حقیقت تعالی دست یازیده و خویش را متعالی خواسته است.

آنانی که برای رجعت به اصل و مبدأ خویش از دیگر مردمان روزگار خویش سبقت گرفته‌اند و تنها و تنها خویش‌تن را در عبودیت تام و تمام حضرت معبود خواسته‌اند.

اما انسان به تحقیق در خسران است و نسبت به پروردگارش ناسپاس و فراموش‌کار و فراموش‌کار.

پس بدیهی است همیشه تعداد آنانی که برای رهایی، چشم به آسمان می‌دوزند، بسیار کمتر است از کسانی که چشم به زمین دوخته‌اند و به فتح آن می‌اندیشند؛ به فتح چیزی که روزی آنها را در خود خواهد بلعید. شاید این مصداقی صادق باشد از آیاتی که فرمود:

«اکثرهم لایشعرون و اکثرهم لا یعقلون».

پس رسولی باید بیاید و به لب‌های ساکتمان ذکری بدهد که سطح مهربان روده‌ها دیگر تشنه قدم‌های پاک انسان نباشد و یادآوری کند غریب عشق را که انسان فراموش کرده است گریه‌های هنگام تولد را و فراموش کرده است

آغاز خلقت را و هدف انجام و سرانجام و فرجام او را.

پس به یادآر غریب نوح نبی در حیات طولانیش را از دست خدای ناپرستان قومش که هواپرستان همیشه تاریخ‌اند؛ همانانی که مستحق عذاب الهی بودند و همچنان هستند. و به یادآر غریب ابراهیم را آن هنگام که همسر جوان و کودک خردسالش را در آن صحرای سوزان تنها نهاد تا تکلیف الهی خویش را در این مرحله نیز به درستی ادا کند و غریب یعقوب را در سرزمین کنعان که در فراق جگرگوشه‌اش عمری گریست و سوخت.

و به یادآر غریب هاجرو اسماعیل را هنگامی که تشنه و حیران، بین آن دو کوه (صفا و مروه) در سعی و جست‌وجو بودند و غریب یونس را در دل ماهی، هنگامی که قومش را ترک گفت تا از زمره ستمکاران نباشد.

و به یادآر غریب یوسف را هنگامی که برادرانش او را به چاه افکندند ... سپس در بازار برده‌فروشان و هنگامی که در زندان مصر سال‌ها محبوس بود به جرم گناهی که هرگز مرتکب نشده بود.

و به یادآر غریب ذکریا را در تنهایی و غریب یحیی را هنگامی که سرش را از بدن جدا می‌کردند و غریب هود و یوشع و یوحنا را و غریب صالح را هنگامی که قومش نافرمانی کردند و آن شتر را نایخ‌رادانه کشتند تا مهر تأییدی باشد بر جهالت انسان در مسیر تاریخ.

و به یادآر غریب موسی را هنگامی که قومش در غیاب او دچار فراموشی شدند و گوساله‌ای را برای پرستش برگزیدند.

و غریب مریم را به یادآر پیش از تولد مسیح در اورشلیم با آن همه بهتان و غریب عیسیای ناصری را در طول حیات مبارکش تا آن زمان که والیان و روحانیان دورغین با همراهی مردم قاصد به صلیب کشیدن او را داشتند و البته

خداوند هر چه را بخواهد محقق می‌سازد.

ریشه این همه غریب که نصیب ایمان‌آوردندگان واقعی می‌شود که مصداق **أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ** شده‌اند، زندگی در میان انسان‌هایی است که چیزهای دیگری را غیر از خداوند گرفته‌اند و به آنان عشق می‌ورزند و آنان را پرستش می‌کنند، خواه درهم و دینار باشد خواه گوساله، خواه قدرت و سیطره زمینی باشد و خواه حب نام و جاه و دیگر لذایذ کوتاه و سطحی و دنی در دنیا. اما آنچه بر سراسلام پس از رحلت آن رسول تا ابد مرسل آمد؛ سرآمد همه این مصیبت‌ها و تنهایی‌ها و غریب‌ها بود.

آخرین پیام‌آور خداوند دو ودیعه برای امتش به یادگار نهاد؛ قرآن و عترت.

تا آنانی که می‌خواهند به رستگاری و فوز عظیم برسند با تمسک و چنگ‌اندازی به این دو ریسمان و حبل‌المتین الهی به مقصود و صلاح خویش که خیر و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت است، برسند؛ پس به یادآر قافله‌ای را که از همیشه تاریخ انسان، پرشکيب و غریبانه می‌گذرد قافله‌ای از مکه رهسپار شده تا مدینه و از مدینه تا کربلا و از کربلا تا کوفه و سپس شام ... و دوباره در مدینه.

در مدینه‌النبی به یادآر غریب **علی** و فاطمه **علیها السلام** را پس از رحلت پیامبر **صلی الله علیه و آله** و مهربانی و به یادآر آنچه **علی** گفت و آنچه فاطمه **علیها السلام** می‌خواست.

و به یادآر که آتش گرفتن باب بیت‌الله را و سقیفه را و فک را و اولین شهید فاطمه، محسن را.

و به یادآر نخلستان‌های مدینه را و چاه را و اشک‌های شبانه مردی را که از فرط صبوری ۲۵ سال با استخوانی در گلو و خاری در چشم تنها سکوت را ره‌آورد ایمان خویش ساخته بودند در این غریب بی‌انتها.

پس به یادآر هنگامی که حق مسلم بهترین بنده خداوند را برای جانشینی رسول‌الله **صلی الله علیه و آله**





بخشی از يك كتاب

نادیده گرفتن وجدانیات و اطاعت بی چون و چرای جماعت، جو حاکم را در راستای برنامه های کارگزار استیلا قرار داد و مردم فارغ از وجدانیات با پیروی از بزرگان کوفه بر سیدالشهدا علیه السلام شمشیر کشیدند؛ البته چنین سرنوشتی دور از انتظار نبود. در این باره، شاعر نامدار، فرزدق گفت: با مادرم در راه حج بیت الله الحرام بودیم؛ پیش از ورود به مکه با حسین بن علی علیه السلام و سپاهش روبه رو شدم. پرسیدم: «این کاروان از آن کیست؟» شنیدم از آن حسین بن علی علیه السلام است؛ سپس به حضورش رفتم. ایشان پرسید: «کیستی؟» گفتم: «مردی عربم.» سوگند به خدا، بیش از آن کنجکاوئی نکرد و سپس به من گفت: «از مردمی که از آنها گذشتی، بگو.» گفتم: «از مردم دانایی پرسیدی. دل مردم با توست؛ در حالی که علیه تو شمشیر می کشند.»

عاشورا در مصاف با استیلا، اکرم روشنفکر، انتشارات خیمه

خیابا

شماره ۱۹۹ / آبان ۹۳



بر ما مباد حب دنیا و حب قدرت و هر حب دیگری را که جای محبت و عشق الله را در دل هامان بگیرد که اهل بیت علیهم السلام و قرآن، تنها و تنها بر این بودند که انسان را به وارستگی از غیر حق و مرتبت بستگی و بندگی به او برسانند

برترین خلق خدا بودند بر روی زمین. و چه کردند پس از محمد ﷺ، مسلمانان با قرآن، از آن روزی که بر فراز نیزه ها رفت و در مقابل علی علیه السلام علم شد تا همین امروز که روی طاقچه ها دارد خاک می خورد.

و غربت و غربت و غربت از روزهایی که بر سر پیامبر ﷺ خاک و خاکستر می ریختند و او را با سنگ می زدند تا بعد از او جسارت به بیت الله، خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و بعد از او با علی علیه السلام و حکومتش و در مسجد کوفه با شمشیر پلید و گستاخ خوارج آن روزگار و بعد تیرباران شدن پیکر مبارک حسن علیه السلام و فاجعه عاشورا و بعد از آن در کوفه و شام و بعد در مدینه و کاظمین و سامرا.

اما آنچه بیش از همه، این غربت را سنگین می کند این است که همه این فجایع و مصیبت ها را خود مسلمانان بر سر اسلام خودشان آوردند و نه بیگانگان و غیر مسلمین. شاید اگر حسین بن علی علیه السلام که عاشورایش همه روزها و کربلاش همه سرزمین هاست در هر عصر دیگری هم که می بود با همین تعداد یاور و شیعه و موالی هر روز مصیبتش تکرار می شد و تنها هفتاد و دو تن به یاری او مخلصانه و جانانه می شتافتند که سال ها پس از آن مصیبت، جعفر بن محمد امام صادق مسلمین این حقیقت را شهادت و گواهی داد که قیام فرزندان حسین بن علی علیه السلام نیز همچون قیام عاشورا به این چنین پیامدها و مصیبت هایی ختم می شد تا آن زمان که قائم آل الله بیاید و وعده نصرت و پیروزی عباد الله را بر کافرین و مشرکین و منافقین آخر الزمان محقق سازد و پرچم صلح و عدالت علوی را برگستره این زمین به احتزاز در آورد، آن هم با ۳۱۳ مرد که اصلی ترین یاران او خواهند بود پس از این همه سال.

و بر ما مباد حب دنیا و حب قدرت و هر حب دیگری را که جای محبت و عشق الله را در دل هامان بگیرد که اهل بیت علیهم السلام و قرآن تنها بر این بودند که انسان را به وارستگی از غیر حق و مرتبت بستگی و بندگی به او برسانند.

این همه غربت از همان ابتدا تا همین انتها گواهی است روشن بر هر که نام مسلمان بر خویش نهاده است و راه راستین اسلام را می خواهد پییماید و حجتی است تمام بر کسانی که هدایت را می طلبند در صراط مستقیم که راه ولی نعمتان ماست و نه راه کسانی که غضب الهی بر آنان رواست و نه گمراهان.

تا آن زمان که همه به سوی او بشتاییم و رحل اقامت در سرای ابدی بریم که همه از او بیم و به سوی او رجعت خواهیم کرد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

غضب کردند و او را با دستان بسته با ریسمان به سمت مسجد می بردند تا از او بیعت بگیرند. و چه شد که علی علیه السلام فاطمه اش را شبانه بی حضور نامحرمات و مخفیانه به خاک سپرد؟ و به یاد آر که چه کردند با علی بن ابیطالب علیه السلام پس از آن همه فتح و فتوت که در لحظه شمشیر خوردن برفرق مبارکش به خداوند کعبه سوگند یاد کرد رستگاری را، شاید به دلیل رهایی از دست نامردمانی که بی وفایی را در حق او تمام کردند.

و به یاد آر که چه کردند پس از علی علیه السلام مظلوم با پسر او حسن علیه السلام با آن همه مصائب که از دست دوست و دشمن بر او رفت و چه ظلم هایی که به ناروا روا داشتند با آن در خانه خویش غریب که یاران راستینش از عدد انگشتان دست حتی تجاوز نمی کرد.

و چه کردند پس از حسن علیه السلام مظلوم با حسین علیه السلام با جگرگوشه رسول الله ﷺ، آنچه هیچ ذهنی حتی توان تصور و تخیلش را نیز نمی تواند داشته باشد. آن مصیبت بزرگ در آن روز سیاه و سرخ، ۳۰ هزار مسلمان در برابر او تیغ کشیده و تکبیرگو و او که با خانواده و یاران اندکش در آن صحرای سوزان با آن تشنگی طاقت فرسا و گشنده، تنها و غریب ...

یک به یک را از پیرمرد ۹۰ ساله تا جوان ۱۸ ساله و نوجوان ۱۳ ساله و کودک ۱۱ ساله و طفل شش ماهه چنان بی رحمانه کشتند که بدن های مبارکشان از فراوانی زخم تیغ ها و نیزه ها و تیرها و شمشیرها تکه تکه و پاره پاره شد ...

و به یاد آر چه کردند پس از حسین علیه السلام با دختران و زنان و کودکان و با خواهر او و با دختر سه ساله او، آن همه طعنه و دشنام و زخم زبان و سنگ و سیلی و تازیانه بر چه کسانی و چرا؟ و چه کردند پس از حسین علیه السلام مظلوم با سجاد علیه السلام که خون گریست یک عمر در محراب عبادت تا روزی که نوبت به او رسید و جام شهادت را همچون پدرش حسین علیه السلام و عمویش حسن علیه السلام و پدر بزرگش علی علیه السلام و مادر بزرگش فاطمه علیها السلام نوشید با زهر جانسوز کینه از این قوم شقی.

و چه کردند پس از علی بن الحسین علیه السلام با پسرش محمد و پس از محمد با پسرش جعفر و پس از جعفر با پسرش کاظم علیه السلام و پس از او با پسرش رضا! و پس از او با پسر جوانش جواد و پس از محمد با پسرش علی و پس از علی با پسرش حسن.

یکی یکی به نوبت آمدند و تنها و غریب و مظلوم زیستند و به همان تعداد، شاید به تعداد یاران حسن یا حسین یاور بی ادعا و سرباخته داشتند و بعد هم با همان زهر عداوت جگرهای شان سوخت و به لقاء الله پیوستند.

مسلمانان چه کردند پس از محمد مصطفی ﷺ با عترت پاک و خاندان او که



داشته پدر اگر پدر

محمد امین نوروزی مطلق

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

آیا عرصه گفت و گوی شیعیان کارزار کربلاست؟!

سید مرتضی توکلی

۱. سؤال، طبیعی و مقدس است. سؤال، ما را به کنه حقیقت می برد و نشانه عقل است. عقل در پذیرش دین و انجام مناسک آن، کلید واقعی است. آیا در این گزاره ها تردیدی وجود دارد؟

۲. درباره مناسک سؤال پرسیدن خلاف شرع نیست؛ مثلاً کسی بگوید چرا نخل گردانی می کنیم؟، چرا سینه می زنیم؟، چرا قمه می زنیم؟، چرا روضه می گیریم؟ و چرا دور ضریح نصب نشده بر قبور ائمه (علیهم السلام) می چرخیم؟ بگوید بیاییم درباره اینها حرف بزنیم و نظر عالمان را بپرسیم. اینها چیزهای غیرقابل گفت و گویی نیستند. اتفاقاً منتقد محکم بسیاری از شیوه ها در مسایل آیینی، مراجع و رهبرانقلاب بوده اند و تذکرات پیاپی داده اند. این یعنی جای طرح «سؤال» وجود دارد و سؤال کردن باعث مهربانی دینی نیست. دین، ظرفیت سؤال و جواب دارد و گردن سائل را نمی زند.

۳. متأسفانه افراط و تفریط در دین و مسائل مربوط به آن بسیار شایع تر از رفتار معتدل بوده و هست. برای همین، کسانی که در لبه تیغ اعتدال آن توانسته اند قدم از قدم بردارند؛ حتی اگر دور از نسل ما بوده اند، همیشه برای دینداران خواستنی اند.

۴. در سالی که گذشت چند «دیندار» و «شیعه» در داخل خیمه امام حسین (علیه السلام) سؤالاتی مطرح کردند. ناگهان متوجه موجی شدیم که خود را «نوعد بالله». ابوالفضلان دور خیمه امام (علیه السلام) توهم کردند و جای صحبت بر اساس وفق درباره اختلاف نظرشان، شمشیر برمدار نفرت کشیدند و انگار دارند با حرمه تسویه می کنند! انگار دین، بی عالم و بی میجهد مانده و الان عرصه بهره گیری از تخصص قطعاً نداشته آنهاست. ضربه زدند و دریدند و مدام هم با اسم و بدون اسم به کسانی تاختند که زیر پرچم دین سؤالاتی مطرح کرده بودند و احیاناً نقدی داشتند. آیا این رویه نبی و امامان (علیهم السلام) دین بوده است؟

۵. به شبکه های اجتماعی سرزنشید؛ به ویژه روزهای خاص مذهبی، پر از سؤالات و شبهات می شود؛ حق و ناحق. آینه جامعه نسل فردای ما را با دقت ببینید.

اگر و اگر و اگر دین و نه اسم زید و عمر بیانیه دهند مهم است با برادری و آرامش درباره مسایل جامعه دینی حرف بزنیم. خط نکشیم و این طرف خط خودمان را با امام زمان (عج) فرض کنیم و آن طرف را با شمر و خولی. کسی که دایره واقعی دینداران و متشرعین را در موهومات خود تنگ و ترش ببیند یا طرح هر سؤالی را زیر خیمه حسینی شرط لازم و کافی یزیدی شدن بداند فقط انسانی وهم زده است؛ نه کلمه ای بیشتر و نه کمتر.

می خواستم بازیگر نقش حضرت قاسم بن الحسن (علیه السلام) را از وسط تعزیه کنار بکشم، بگویم فعلاً نوبت تعزیه خوانی ات نیست، صبر داشته باش. گوشش بدهکار نبود، نوجوان سمج، مدام اجازه میدان رفتن می گرفت. وسط بازی دیگران وارد می شد، داشت همه چیز را به هم می ریخت.

در تمرین ها باید می فهمیدم مناسب نقش نیست؛ اما شور و هیجانش فریبم داد، عاشق بود؛ ولی بازیگر نبود. دائماً سؤال می کرد: «وقتی اصحاب به میدان می رفتند، حضرت قاسم (علیه السلام) چه می کرد؟ موقع میدان رفتن پسران حضرت زینب (علیه السلام)، احتمالاً می خواسته زودتر به میدان برود؟ و ...». ذهنش پر بود از سؤالاتی که اصلاً نمی توانستم جواب بدهم. یک بار سر تمرین با او تندی کردم که این چیزها را لازم نیست، بدانی. باید همان موقع می فهمیدم مناسب چنین نقشی نیست.

کماکان دور امام می چرخید، خواستم به هر شکلی شده از وسط میدان خارجش کنم و قید نقش اش را بزنم؛ ولی دیدم همه نگاه ها را متوجه خود کرده است، هر بار نسبت به قبل با التهاب و احساس بیشتری اجازه میدان رفتن می خواهد. تماشاگران منتظر بودند انتهای این ماجرا را ببینند.

نوبت پسران حضرت زینب (علیه السلام) رسید، امام به آنها نیز اجازه نداد تا گفتند؛ پدرمان دستور یاری شما را داده است. یک باره خود را به پای امام انداخت و با بغض و آهی دلسوز گفت: «عموجان التماس می کنم بگذار همانند پسر عمه هایم میدان بروم.»

همه جا را سکوت گرفته بود، فقط صدای هق هق گریه اش شنیده می شد، دیگر من هم مانند تماشاگران منتظر اتفاقات ناخواسته تعزیه بودم. امام از زمین بلندش کرد، اشک چشمانش را پاک کرد به سینه چسباند: «یادگار بردارم هستی، نمی توانم اجازه میدان بدهم.»

از آغوش امام چند قدمی عقب آمد، سر پایین انداخت: «چون مثل پسر عمه هایم اجازه پدر ندارم، نمی گذارید؟ اگر پدر داشتیم، اجازه می دادید.»

بالاخره گریه کنان کنارم آمد؛ ولی جمعیت با چشم گریان منتظر برگشت او به تعزیه بودند.



چکاوک

احسان ناظم بکایی

ظهر شده بوده و هنوز کارهایی که باید انجام می‌دادم، باقی مانده بود. می‌دانستم اگر الان نماز را نخوانم، می‌ماند و قضا می‌شود. به همین دلیل در مسیرم دنبال مسجد بودم تا نماز را به جا بیاورم. چشم می‌چرخاندم تا تابلوی مسجدی را پیدا کنم یا گوشم را تیز کرده بودم تا صدای مآذنه‌های مسجدی را بشنوم. در همین اثنا به کارهای باقیمانده و فرصت کوتاه فکر می‌کردم که ناگهان گنبد فیروزه‌ای مسجدی در یکی از فرعی‌ها چشمم را گرفت.

از درب مسجد داخل شدم تا نماز ظهر و عصر را ادا کنم. نماز جماعت خوانده شده بود و نمازگزاران داشتند از شبستان مسجد بیرون می‌رفتند. فکرم مشغول کارم بود و به چیزی دقت نکردم. به سرعت راه وضوخانه را پیدا کردم تا وضو بگیرم. آن قدر ذهنم شلوغ و به هم ریخته بود که حتی خنکای آب به روی صورتم را هم حس نکردم. خادم مسجد، شبستان اصلی را بسته بود و فریاد می‌زد: «خواهرا و برادرا بجنبید! ما هم کار و زندگی داریم. می‌خوایم بریم خونه.»

مهر کربلا

حسام آبنوس

وارد شبستان شدم و رفتم مهر بردارم تا کمتر غرغر خادم مسجد را تحمل کنم. به جا مهری که رسیدم یاد روایتی از امام صادق (ع) افتادم که می‌فرمایند: «همانا سجده بر تربت ابا عبدالله الحسین (ع) حجاب‌های هفت‌گانه را پاره می‌کند.»^۱

خادم غرغرو همچنان مشغول نق زدن بود؛ اما باعث نشد تا از یافتن مهری با تربت سیدالشهدا (ع) منصرف شوم. آرامشی عجیب در درونم شروع به حرکت کرد و چشمم در میان انبوه مهرها روی تربت اعلی مال کربلا خیره ماند و ...
... الله اکبر

پی‌نوشت:

۱. اصول کافی، ج ۴

گفت: «مرا نمی‌شناسید؟»
گفتیم: «خوووووب می‌شناسیمت. تو فرزند مهر و لطف و صبری.»

گفت: «مگر مرا به سوی خود نخواندید؟»
گفتیم: «چرا، ما تو را دعوت کردیم. تو مهمان مایی.»

گفت: «با شمشیر به پیشواز آمده‌اید؟ با نیزه، مهمان‌نوازی می‌کنید؟»
گفتیم: «ما میزبانان خوبی هستیم. می‌خواهیم مهمانی‌مان فراموش‌ناشدنی باشد.»

گفت: «آب را چرا بستید؟»
گفتیم: «آب چشمانمان را نثارت می‌کنیم.»

گفت: «خداوند، آب چشمانتان را خشک نگرداند!»
گفتیم: «نمی‌شنویم ... چه می‌گوی؟»

و سال‌هاست آب چشمانمان خشک نشده ...!

تفسیر توحیدی از کربلا

مقدمه‌ای بر طرح یک دیدگاه متفاوت در باب کربلا

رضا کریمی

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

این زیارتنامه حسین

قوانین حسینی

زهرا نرگسی

مگه بند می‌اومد این سرفه لعنتی؟! نگاه‌ها و دل‌نگرانی دوستان از طرفی و دلشوره خوندن زیارت عاشورا هم از طرف دیگه کلافه‌اش کرده بود. برای اینکه بیشتر از این، حواس‌ها رو پرت نکنه، نیم‌خیز شد که بیرون بره و هم‌زمان دست آچارفرانسه رو هم گرفت که یعنی با من بیا. به شوخی بهش می‌گفتن آچارفرانسه ... توی هر کاری که نیاز بود، دستی داشت و نه نمی‌گفت. میون سرفه گفت: «خدا خیرت بده! من که با این وضعیت نمی‌تونم زیارت رو بخونم، زحمتش می‌افته گردن شما.»

زودتر از همیشه که در خونه رو باز کرد و قیافه درهم رفته پسر باز یگوشش رو دید، تازه فهمید جریان از چه قرار بوده. برای رسیدن به حسینی و خوندن زیارت عاشورا با اهل خونه تندی کرده بود ... می‌دونست که تا از دل تک‌تکشون درنیاره حسینی رفتن و زیارت عاشورا خوندن تو حسینی منتفیه.

در مورد علت رخداد کربلا چهار نظر را می‌توان یافت:

۱. نظریه شهید جاوید: امام با یک هدف استراتژیک و سیاسی برای براندازی حکومت باطل و برقراری حکومت حق قیام کرد؛ اما شرایط اجازه نداد و ایشان در عین مظلومیت ناکام ماندند.

۲. نظریه حماسه حسینی: امام به علت دعوت کوفیان و شرایط حکومت جور و از همه مهم‌تر به علت امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند؛ ولی شرایط اجازه نداد؛ اما حضرت باز هم با حماسه، خون را بر شمشیر غلبه دادند. شعار یا مظلوم در اینجا باید تأویل شود وگرنه توجیه ندارد.

۳. نظریه فدیه: امام شهید شد تا امت نجات پیدا کند. این نظر تفسیری مسیحی از ماجراست و حسین و مسیح علیه السلام را فدایی انسان‌های پایین‌تر از خود می‌داند! نظر چهارم مربوط به مرحوم دولابی و بلکه مضمون زیارت عاشوراست: امام در مورد علت رفتن‌شان به کربلا به هر کسی مطابق عقل‌اش چیزی گفت؛ ولی علت اصلی‌اش معلوم نشد: امام حسین علیه السلام به خداوند گفت من می‌خواهم قربان شما شوم! مطابق این دیدگاه کسی دقیقاً نمی‌داند چرا حسین علیه السلام شهید شد؟ پاسخ حقیقی این است که: او باید شهید می‌شد.

امام به اصل «به دست خود، خود را به هلاکت نیندازید» عمل کرد. او اگر می‌توانست حج را نیمه تمام نمی‌گذاشت و مدینه را ترک نمی‌کرد و اگر دعوت نمی‌شد قصد کوفه نمی‌کرد. او همه تلاش‌اش را کرد تا در توقفگاه کربلا به راهی غیر از مبدأ و مقصد برود؛ اما نتوانست و نگذاشتند. حسین علیه السلام در کربلا ماندگار شد؛ چون باید می‌ماند و کشته می‌شد. تقریر این نظر همان روایت مشهور است که: خدا خواست تا او را کشته ببیند. علت اصلی رخداد کربلا رابطه عبودیت میان عبد و رب بوده است و دیگر تحلیل‌ها باید مسبوق بر این نگرش باشد. شاید فقط با چنین نگرشی بتوانیم علت اختلاف ماندگار دو نظریه حماسه حسینی و نظریه شهید جاوید را بفهمیم و شاید فقط با این نظریه بتوان بین آرای شهید مطهری و مرحوم صالحی نجف‌آبادی جمع کرد.

بر پایه این نظر (چنانچه که در حدیث آمده است) اگر اولیا در همه احوال‌شان غالب و قاهر بودند و به بلا و امتحان نمی‌افتادند مردم آنها را خدایی دیگر می‌گرفتند و صبرشان شناخته نمی‌شد، خدا آنها را به شکریا صبر انداخت تا متواضع بمانند و بندگان بدانند که خداست که خالقشان و مدبرشان است و از حدشان تجاوز نکرده و برایشان ادعای ربوبیت نکنند. خدا حسین علیه السلام در دانه‌اش را قربانی کرد تا مردمان بگریند و بدانند فقط اوست که رنج نمی‌بیند.

مرحوم دولابی چنین نظریه‌ای را به صورت اجمالی بیان کرده است؛ ولی از آنجا که قبل از بیان سخن خود به دیدگاه‌های رایج اجمالاً تعریضی وارد کرده است، می‌توان همین چند جمله منقول از ایشان را مبنای یک نظریه پردازی تازه قرار داد.



گفتیم که وجه الله یعنی آن چیزی که مردم به واسطه آن به خدا رو می کنند و توجه به آن، عین توجه به خداوند است؛ والا خداوند متعال، شخص نیست که وجه یعنی چهره داشته باشد. بسیاری از کلمات دیگر که در قرآن به کلمه الله اضافه شده اند نیز مشمول همین قاعده اند. دو روایت پی در پی در کتاب نفیس الامالی شیخ صدوق، به وضوح حاکی از همین معناست.

راوی روایت نخست، جناب زید شهید است از پدر بزرگوارش امام علی بن الحسین (علیه السلام). پرسش او درباره شب معراج و تخفیف حکم ۵۰ نماز واجب به پنج نماز است. بنابر روایات، تعداد نمازهای واجب، بیش از این بوده است و به دلیل درخواست حضرت موسی (علیه السلام) از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن بزرگوار به نزد خدا باز می گردند و شفاعت حضرت موسی (علیه السلام) را در حق امت آخر الزمان به خداوند عرضه می دارند و آنجاست که پنج نماز، واجب می شود و بقیه در حکم نوافل در می آیند. قسمتی از این حدیث:

«پدرجان! مگر نه این است که خداوند (تعالی ذکره) را نمی شود در نسبت با مکان در نظر گرفت و توصیف کرد؟ (یعنی خداوند، برتر از جا و مکان است)». «پس فرمود: «بلکه خداوند والاتر از آن است که به مکان،

در روایت بعدی، اباصلت هروی از امام رضا (علیه السلام) درباره این حدیث می پرسد: «همانا مؤمنان پروردگارش را زیارت می کنند در خانه هایشان در بهشت؟» حضرت در پاسخ، مقصود از زیارت خدا را با صراحت زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عنوان می کنند:

«ای اباصلت! همانا خداوند (تبارک و تعالی) پیامبرش را بر همه آفریدگانش از پیامبران و فرشتگان برتری بخشید و اطاعت از او را اطاعت از خود و پیروی از او را پیروی از خود قرار داد و زیارت او را زیارت خود شمرد؛ چنان که فرموده است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ «هر که رسول (صلی الله علیه و آله) را اطاعت کند؛ پس همانا خدا را اطاعت کرده است.» و فرمود: [ای محمد!] همانا کسانی که با تو بیعت می کنند این است و جز این نیست که با خدا بیعت می کنند؛ دست خدا بالای دست آنهاست.

(بیعت چنین انجام می گرفت که طرف دست دراز می کرد و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دستش را روی دست او می گذاشت و خداوند در این آیه، دست آن حضرت را دست خود می شمرد) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که مرا در زمان حیاتم یا پس از مرگم زیارت کند، پس چنین است که خدا را زیارت

گزینان را جز به آغوش خدا گزینی نیست

زهیر توکلی

نسبت داده شود.

گفتم: «پس معنای این گفته موسی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) که بازگرد به سوی پروردگارت! چیست؟» فرمود: «معنایش همان معنایی است که گفته ابراهیم (علیه السلام) می دهد که «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَبِّحْهُنَّ»؛ «همانا من روانم به سوی پروردگارم زودا که مرا راه بنماید» و همان معنایی که گفته موسی (علیه السلام) می دهد که «وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»؛ «و شتافتم به سوی تو یا رب تا تو راضی شوی» و این گفته خداوند که «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»؛ «پس بگریزید به سوی خدا» یعنی به حج خانه خدا بیایید. پس بگریزید! همانا کعبه، خانه خداست؛ پس هر که به حج خانه خدا بیاید، به درستی که به سوی خدا رفته است و مساجد، خانه های خدا هستند؛ پس هر که به مساجد بشتابد، به سوی خدا شتافته است ...»

کرده است.

در ادامه، اباصلت از معنی این حدیث می پرسد: «ثَوَابٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ «نگریستن در چهره خدا (وجه الله) است.» حضرت رضا (علیه السلام) می فرمایند: «هر که خدا را به چهره ای شبیه چهره های موجودات توصیف کند، حقیقتاً کفر ورزیده است؛ ولی وجه الله (چهره خدا) انبیای الهی و رسولان او و حجت های او (صلوات الله علیهم) هستند. آنان اند که به واسطه آنها، توجه به خداوند حاصل می شود و توجه به دین و معرفت خدا.»

در ادامه، حضرت آن دو آیه را تلاوت می کنند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ وَكُلٌّ مِّنْ عَلَیْهَا فَاَن وَبِیْقَى وَجْهَ رَبِّكَ»^۱ پس وجه الله که موصوف به صفت بقاست و فنای محتوم همه موجودات، شامل او نمی شود؛ رمزی است از انبیا و رسولان و اوصیای ایشان. بِهِمْ تَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ تَنْتَبِرُ إِلَى اللَّهِ.

پی نوشت:

۱. الامالی، شیخ صدوق، ترجمه کریم فیضی، ۷۲۴ و ۷۲۵



انتظار از یک دوست

شهاب‌های شکفتن و گفتن

سعیده نیک‌اختر

عبدالعظیم صاعدی

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



بی‌دلی در همه احوال خدا با او بود
او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

دوست دارم وقتی به خدا فکر می‌کنم، آرام شوم؛ اگر به همین برسم، برایم بس است؛ اگر بعد از عمری کوتاه و بلند شدن، نشستن و برخاستن در برابرش، همین را به من نداده باشد، باید به خودم شک کنم. به این فکر می‌کنم که روزی دوستی با خدا برایم بزرگ‌ترین آرزو بود؛ اگرچه کتاب تعلیمات دینی‌ام غیر از این می‌گفت و مدام مرا از آتش غضبش می‌ترساند. یادم است هیچ وقت نتوانستم مثل کتاب دینی‌ام نماز بخوانم؛ بهشت طلب کنم و از ترس عذاب جهنم تا صبح خوابم نبرد.

با ذهن کودکانه‌ام فکر کردم که خدا هم یکی مثل من است؛ یکی که دوست دارمش. آن قدر با او حرف زدم و حرف زدم تا اینکه دوستی بین ما قطعی شد. از او خواستم هیچ وقت با من قهر نکند.

یادم هست به او گفتم؛ حتی اگر تا آخر عمرم با من حرف نزنند، مهم نیست؛ من به دوستی‌ام ادامه می‌دهم. ولی بزرگ‌تر که شدم، یادم رفت و بی‌شرمانه دلم خواست که با من حرف بزنند.

جالب اینکه یک بار از او خواستم انگشتش را در دلم فرو کند. نمی‌دانم این دیگر چه خواسته‌ای بود؛ ولی به شدت به مغزم افتاده بود و به خاطرش چه اشک و زاری که به راه نیانداختم و گفتم تا با من دست ندهد ول کن نیستم. نظر همه این بود که من پاک خل شده‌ام؛ ولی مهم نبود مگر ارزش دوستی به این چیزهاست؟! چند سالی گذشت. من هم در حسرت یک دست دادن با او ماندم و شب و روز را به سختی سرکردم. همین که از او نخواست به خودم خود را به من نشان دهد یا با من به گردش بیاید کلی جای شکر داشت. من فقط از او یک دست صمیمانه می‌خواستم و این آرزوی دست بر دل، شده بود شبیه به یک انتظار معجزه. تا اینکه یک روز یکی گفت:

«فلانی، دست بردار! بی‌دریغ دوستش داشته باش همین!» راست می‌گفت. نسخه‌اش جواب داد و ما الان دوستان خوبی برای هم هستیم؛ البته او برای من، نه من برای او. بالاخره عالم دوستی ست و بالا و پایین بسیار دارد.

(جنگ اول)

۱. نخ تسبیح این کلمات قصار و پراکنده
چه در قالب شعر، چه به صورت نثر
۲. شاید (اخلاقی - اجتماعی) بودنشان
باشد.

در دست گرفتن چنین تسبیحی خالی از
لطف و بهره نخواهد بود خاصه زیر خیمه‌ای
جایگاه عرضه هنر، هنر آیینی.

امید که از اقبال استمرار مطلب در
شماره‌های پیشرو نیز بی‌نصیب نمانم. چرا
که فرصت‌ها، هدیه الهی‌اند و شکر ما بر آنها،
دور نگه داشتن شیطان از آنهاست. متوسل
به نامی‌ترین نام‌ها به نام محمد و آل محمد و
جانشان تا به امروز، با هم هم‌فرصت می‌شویم
که هر آغازی این‌گونه متبرک‌تر است.

۱. هر کس به میزان درک و دریافتش از
حقیقت و وسعت عرصه و انتشار آن در این
دنیا ماندگار خواهد بود. خلود و نمیرایی
پیامبران و پیروان به‌حقشان بی‌سبب
نیست.

*

۲. روح ما، بهاری است معصوم و گفتن هره
دروغ دعوت ما از یغمای زمستان است.

*

۳. با خدا چقدر، چه اندازه رفیقی؟ دل
خلق، همان قدر، همان اندازه با توست.

*

۴. فقر، تقدیر هیچ کس نیست؛ بلکه زائیده
عدم تلاش ما تا رسیدن به غناست.

۲

چشمان تو

از کجای کربلا آمده‌اند؟

دو شکوفه

در تمام فصل‌ها

اینطور پر شبنم

کاش بودی و جلوه‌های شرافت اکتساب نان
حلال را در سیما و پیشانی شفاف آن دو مرد
مردستان می‌دید!

در ایام زیارتی ثامن‌الائمه (علیه السلام) در ازدحام
خروشان و حشروار زائران مشتاق خرید
در فضای بسته بازار رضا بر پله‌های طبقه
اول بازار ایستاده با صدایی خسته اما رسا،
همراه جملاتی تبلیغی، گرم‌زده و عرق‌ریزان
مردم را به خرید از چند مغازه در طبقه دوم
دعوت و این کار را به نوبت تکرار می‌کردند؛
اما افسوس که هیچ یک، سیل جمعیتی را
که به فریاد تبلیغ بی‌وقفه آنها از پله‌ها خود
را به طبقه دوم می‌رساندند، نمی‌دیدند.

من به قامت غیرت در آئینه چهره‌هاشان
از دور بوسه می‌زدم ... و آرزو می‌کردم کاش
آنها که به جای دو چشم، چهار چشم، حتی
چهل چشم دارند با وام‌گیری لحظه‌ای غیرت
از آن دو به آثار قدسی اکتساب نان حلال
معتقد می‌شدند.

۱
چراغانی کن دل را
حتی

با یک چراغ،

یک ذکر

بر زبان

در هر زمان



باید به روز ششم

سارا بخشی

أَعْظَمُ الْمُصِيبَةِ

فتحیه شمشری

- آخه من از کجا می‌دونستم حاجی. نسل من که از این وسایلا سر در نمیاره خب.

- نه همه. زود قضاوت کردی امیرجان!

- چند وقتی بود این رفتاراش کلافم کرده بود. وارد ماشین، مترو، هیئت یا ... که میشدیم، این‌گوشیش رو درمی‌آورد و به صفحش نگاه می‌کرد و یه چیزایی می‌خوند و گاهی هم اشک می‌ریخت. تازه صدایش هم می‌زدیم و باهاش صحبت می‌کردیم؛ تا کارش تموم نمی‌شد، جواب نمی‌داد بهمون.

- خب آگه همون موقع‌ها ازش می‌پرسیدی، دیگه ماجرای امروز توی هیئت پیش نمی‌اومد و می‌فهمیدی عرفان به بیراهه نزنه.

- وقتی دیدم تا زیارت عاشورا شروع شد تندگی گوشیش رو درآورد و مشغولش شد، خونم به جوش اومد و عصبانی شدم و دیگه نفهمیدم چه کردم.

- آخه وسط زیارت خوندن درست نبود. مگه ما اعتقاد نداریم؟ داریم امام‌حی و حاضر رو زیارت می‌کنیم ... شیطونه دیگه. از هر طریقی می‌خواد اسم خدا و ائمه علیهم‌السلام رو کمزنگ کنه.

- حاج قاسم بیشتر از این شرمندم نکن! خودم می‌دونم چه خطبی کردم ... آخه از وقتی یادمه، هر وقت می‌خواستیم زیارت عاشورا یا هر دعا و زیارتی رو بخونیم یه کتابچه می‌گرفتم دستمون و از روش می‌خوندیم ... از کجا می‌دونستم عرفان، همه اینا رو تو گوشیش داره و از روی اون می‌خونه ... خدایی چه دوره‌های شده‌ها! کتابای به اون قطوری رو توی این دستگاه کوچیک میریزن ... اما خودمونیم از زمانی که فهمیدم عرفان از وقت‌های کم استفاده، چه جور بهر بهره می‌برده بهش غبطه خوردم. از جوونیش چه خوب داره پیش میره و بیشتر از خودم و کارم حرصم گرفت.

- همینکه که برای دین دار واقعی بودن، باید به روز شد و از جوونا یاد گرفت و ازشون عقب نیفتاد.

از دستگاه خودپرداز فاصله گرفت و برگه که رسید، به دستگاه خیره شد ... چشمش به برگه بود و حواسش جای دیگه.

«خدایا آخه اینکه هیچی تهش نموندا! پس تا آخر ماه رو چی کار کنم ... آگه این ماهم نتونم قسط بانک رو پرداخت کنم، به آقای عشرتی زنگ می‌زنم؛ اونم حسابی شاکی می‌شه. هر روز یه چیز تازه، هر روز یه گرفتاری، هر روز یه مصیبت ... فکر کنم منو خلق کردی تا هر چی درد و مصیبت بریزی سرم ...!»

همین‌طور که داشت غرولند می‌کرد و می‌رفت، صدای بلندگوی حسینی که از چند متر اون‌طرف‌تر می‌آمد، به گوشش خورد ... قدم‌هاش رو آرام کرد ... یادش اومد کسی توی خونه، منتظرش نیست. کج کرد طرف حسینی و بعد از خوردن یه استکان چای، اولین جای خالی رو که دید نشست. «... أَنْ يُعْطِنِي بِمُصَابِي بِكُمْ، أَفْضَلُ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ، مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا ...»

اسم مصیبت رو که شنید یاد حرف‌های چند دقیقه قبل خودش افتاد ... خجالت کشید ... یه کم خودش رو جمع و جور کرد. با خودش گفت: «کدوم مصیبت؟ مصیبت من بیشتره یا بچه حضرت زهرا علیها‌السلام؟ غم من بیشتره یا بچه‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ مگه به چهار تا قسط عقب افتاده و ... می‌گن مصیبت؟ یا امام حسین علیه‌السلام ... آقا ... من نمی‌گم مصیبت دیدم ولی خیلی تو تنگ‌نام ... دستم خالیه و مشکلاتم زیاد ... ولی دلم گرمه ... گرم شماس ... گرم معرفت شماس ... خودتون کمک کنین ... یه راهی پیش پام بذارین ...!»

یک ساعت بعد، وقتی داشت کفش‌هاشو می‌پوشید، سبک شده بود. داشت به ۴۰ تا زیارت عاشورای بعد از نماز صبح فکر می‌کرد که واعظ رو منبر گفته بود ...





اواخر دی ماه دو زن به دلیل ترس از سوختن در آتش، خودشان را از ساختمانی در خیابان جمهوری پرت کردند و متأسفانه فوت شدند. منابع خبری می‌گویند نردبان‌های آتش‌نشانی کوتاه بود و اگر بلندتر بود، شانس برای زنده ماندن آن زن‌ها وجود داشت. به محض خبری شدن این حادثه، شبکه‌های اجتماعی پر شدند از نوشته‌هایی که به آتش‌نشانی و نیروهایشان پریده بودند؛ پراز فحش و فضااحت و تکه‌پرانی به آنها و بسط دادن این حادثه به وضعیت فشل سایر دستگاه‌های خدماتی کشور.

چندی قبل‌تر سر صحنه فیلم معراجی‌ها در شهرک سینمایی دفاع مقدس یک ماشین منفجر شد و باز هم متأسفانه چهار نفر از عوامل فیلم و مدیر شهرک سینمایی فوت شدند. این بار نوبت کارگردان آن فیلم بود که به دلیل این حادثه از

جماعت کثیری از آنهایی که واکنش نشان داده‌اند به خودشان زحمت نداده‌اند که از جزئیات حادثه‌ها مطلع شوند و بعد واکنش نشان بدهند. انگاری یک غلفت همه‌گیر رخ داده است.

اصلاً بیایید خوش‌بین باشیم! بگوییم حرف‌ها و استدلال‌های احتمالی آنها قبول! اما تکلیف انصاف این وسط چه می‌شود؟ چه دلیلی دارد که خطای چند آتش‌نشان و یک ایستگاه آتش‌نشانی را پای همه آتش‌نشان‌ها بگذاریم و از همه ایثارهایی که هر روز انجام می‌دهند و ما از آنها خبردار نمی‌شویم، بگذریم؟

بله، مقصران حتماً باید جواب پس بدهند و پاسخگوی این گناه نابخشودنی خودشان باشند؛ اما از انصاف دور است که به جرم خطای چند آتش‌نشان، بقیه را هم به یک چوب برانیم. در یک نمونه، همین سال گذشته بود که امید عباسی،

و جسارت به همه آنها و اصل قضیه است؟ آیا لازم نیست رفتارهای شخصی انسان‌ها را از شخصیت‌های حقوقی‌شان تفکیک کنیم؟ بله، لازم است مقصر بر اساس قانون مجازات شود. لازم است آنها در شرایط مختلف، تقوا و احتیاط به خرج بدهند که درگیر چنین حاشیه‌های هزینه‌زایی نشوند. کاری کنند که جایگاه هم‌صنف‌های‌شان آسیبی نبیند و هوادارهای‌شان دلگیر نشوند و از آن بالاتر هیچ انسان معتقدی دچار تردید در اصل قضیه نشود؛ اما از جزء به کل رسیدن در چنین قضایایی منصفانه به نظر نمی‌رسد.

قضاوت کردن بر اساس یک حادثه، بی‌شبهات به بحث‌ها و شبهه‌پراکنی‌های قبل از ایام عزاداری محرم و صفر نیست. هر سال با نزدیکی به این ایام، رسانه‌ها و آدم‌های مختلف شروع می‌کنند به آسیب‌شناسی عزاداری در مجالس حسینی و

در جریان باشید لطفاً

علی سیف‌الهی

طرف بعضی‌ها فحش بخورد و طعنه‌های نیش‌دار و سنگین بشنود.

دفعه بعد نوبت انتشار خبر تیراندازی یک مداح معروف در یکی از اتوبان‌های پایتخت بود. حادثه‌ای که متأسفانه مسئولان ناجا و قوه قضاییه هم در طول هفته‌های بعد روایت‌های متفاوتی از آن داشتند و علاوه بر دامن زدن به شایعات متعدد در رسانه‌های مختلف، نه فقط شفاف‌سازی نکردند؛ بلکه ابهام‌های آن خبر اولیه را بیشتر از قبل کردند.

برای چندمین بار در عرض چند روز خوراک دیگری برای بحث‌های محفلی بعضی‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی فراهم شد. این بار همه مداح‌ها و جریان مداحی، سیبل انتقادهای تند و تیز و البته فحش‌های غیرمؤدبانانه کاربران آن شبکه‌ها و همان بعضی‌ها شدند. خطای احتمالی یک نفر پای همه آنها گذاشته شد و مداحی مساوی شد با تیراندازی!

* سه حادثه در ژانرهای مختلف، واکنش‌های مشابهی داشته‌اند. چرا؟

جواب این پرسش بزرگ احتمالاً از یک روحیه عجیب می‌آید؛ از تلاش برای به سرعت قضاوت کردن و موج‌سواری روی گفته‌های دیگران.

آتش‌نشان جوان یکی از همین ایستگاه‌ها جان خود را برای نجات یک دخترک به خطر انداخت و بعد از نجات آن بچه، شهید شد.

چرا از خودمان، از وجدانمان نمی‌پرسیم که چرا حب و بغض نسبت به یک کارگردان را در قضاوت‌های مان دخیل می‌کنیم؟ امنیت تجهیزات سینمایی ما سال‌هاست می‌لنگد و بارها و بارها در طول این سال‌ها حادثه‌های مختلفی رخ داده که اتفاقاً خبری هم شده‌اند؛ اما به دلیل سلیقه‌ها و منافع انسان‌ها، نسبت به آنها واکنشی وجود نداشته است؛ اما حالا چون رویه فکری کسی را نمی‌پسندیم، وقوع یک حادثه مرگبار برای آن عزیزان بی‌گناه را به آن کارگردان نسبت می‌دهیم و با بی‌انصافی او را تا حد قاتل بودن پیش می‌بریم.

چرا یک بار از خودمان نمی‌پرسیم که چه دلیلی دارد که به دلیل یک خطای احتمالی، همه مداح‌ها و جریان مداحی را نشانه برویم و بگوییم همه آنها هفت تیرکش هستند؟! جریان مداحی کشور در چند سال اخیر، حاشیه‌های متعددی داشته که اتفاقاً بعضی از آنها درست است و بعد از آسیب‌شناسی باید فکری به حال آنها کرد؛ حتی گاهی قدرت شخصی بعضی مداح‌ها که ناشی از محور بودن آنها در مجالس‌شان بوده، بیشتر از حد مجاز شده و گاهی از این قدرت سوءاستفاده‌هایی هم شده است.

اما آیا این بهانه، مجوزی کافی برای فحش دادن

گاهی، نتیجه این می‌شود که رفتار نسنجیده یک مداح و شاعر را پای همه آنها می‌گذارند و کل این جریان را خدشه‌دار می‌دانند؛ در حالی که به طور حتم اکثریت این جریان، سالم هستند و باید از فعالیت‌ها و خدمات آنها در دستگاه حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) تقدیر کرد و ممنون آنها بود.

* دوستان عزیز! جای تسویه حساب‌های شخصی و سیاسی جای دیگری است. قضاوت کردن بی‌انصافانه بر اساس اتفاق‌های شخصی و بسط دادن آنها به اصل ماجرا، کار درستی نیست. ما از احوال انسان‌ها خبر نداریم. به قول «صبا» فیلم «سر به مهر» مسئله در جریان بودن، خیلی مهم است. ما در جریان ریشه‌ها و دلایل خیلی از این اتفاق‌ها نیستیم و نمی‌توانیم؛ وقتی پازل علت‌های این حادثه در ذهن‌مان تکمیل نیست، بر اساس آنها قضاوت کنیم. نمی‌توانیم به بهانه یک حادثه بر صورت خورشید خاک بپاشیم.

یک دلیل فرعی را باید از اصل و متن ماجرا جدا کرد. مرض تنگ‌نظری و جسارت به انسان‌های شریف می‌تواند به بقیه اخلاق‌ها و روحیه‌های فردی و جمعی ما سرایت کند و نتایج غیرقابل جبرانی داشته باشد. هنوز باید با قوت به بیرق‌های سیاه دلگرم بود؛ به دل‌های سوزان و اشک‌های ریزان به علم و کتل و دست‌های عزا و مناجات‌های عاشقانه و روضه‌های سوزناک مداحان شریف.



دربخش تاریخ و اندیشه این شماره، مقاله‌ای با نام «آفت گزاف» از «محمد اسفندیاری» به استحضار مخاطبان گرامی می‌رسد. در این مقاله، اسفندیاری با درنگی درپدیده غلو، معنا و دامنه مفهوم آن را نشان می‌دهد. ایشان با نیم‌نگاهی به تاریخچه غلو، ابعاد گوناگون آن را تشریح می‌کند و از جمله در این مقاله می‌خوانیم: «بیش از صد حدیث از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در نکوهش غلو و غلات روایت شده است. در این احادیث، غالیان را کافرو مارق و مشرک و بدترین مخلوقات خوانده و از آنان سخت اعلام بیزاری کرده‌اند.»

تاریخ و اندیشه

آفت کمرنگ اف

درنگی در پدیده غلو

محمد اسفندیاری

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

درآمد

بعضی وارد شدن در موضوع غلو را ورود به «منطقه ممنوعه» می‌دانند. به دیده ایشان، به جای نوشتن درباره غلو باید در موضوع «تقصیر» قلم زد؛ اگر چه مخاطب اهل تقصیر نباشد. به دیده بعضی دیگر، اندکی غلو در دین برای صیانت دینداران لازم است و نباید این سپر دفاعی را از مردم گرفت. برخی هم می‌پندارند بحث در باب غلو ارزش امروزی ندارد، بلکه موضوعی است که قرن‌ها بلاموضوع شده و فقط ارزش تاریخی دارد. حاصل اینکه تاکنون معدودی کتاب در موضوع غلو فراهم آمده است. در این آثار نیز بندرت از «غلو در فضایل» سخن رفته و از «غلو در مفاهیم» هیچ سخنی در میان نیامده است. مقاله حاضر بر این دو مفهوم انگشت تأکید می‌گذارد.

معناشناسی غلو

غلو به معنای افراط، فراتر رفتن از اندازه و

زیاده‌روی است و در برابر تقصیر (کوتاهی). هنگامی که قیمت چیزی از حد متعارف بالاتر رود، به آن «غال» (گران) می‌گویند. هنگامی هم که مایعات به جوش آیند و در حد خود نگیجند، می‌گویند «غلیان» کرده است. غلو در اصطلاح دین به معنای زیاده‌انگاری درباره پیشوایان دینی است، و اگر از سر صداقت باشد، از افراط در محبت ناشی می‌شود. در غلو، پیام دین تحت تأثیر پیشوایان دین قرار می‌گیرد و بیش از اینکه به پیام دین توجه شود، به پیشوایان دین نظر دوخته می‌شود. با غلو، پیشوایان دین از انسان مافوق به مافوق انسان تبدیل می‌شوند و جنبه بشری آنها کمرنگ می‌گردد.

دامنه مفهوم غلو

نخستین نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم، دامنه مفهوم غلو و مصداق‌های آن است. علامه مجلسی می‌گوید غلو درباره پیامبر ﷺ

و ائمه طاهرين ﷺ اعتقاد به الوهیت ایشان است؛ یا شریک دانستن ایشان با خداوند در معبود بودن یا در خلق و رزق؛ یا اعتقاد به اینکه خداوند در ایشان حلول کرده است؛ یا این اعتقاد که آنان بدون وحی و الهام از جانب خداوند دارای علم غیب هستند؛ یا این عقیده که ایشان پیامبرند؛ یا عقیده به تناسخ ارواح ایشان در یکدیگر؛ یا اعتقاد به اینکه شناخت ایشان کافی است و انسان را از طاعات و ترک گناهان بی‌نیاز می‌کند.^۱

مجلسی در ادامه سخن فوق می‌افزاید که بعضی دامنه غلو را گسترده‌تر می‌دانند و معتقدند حتی نفی سهواً پیامبر و امامان یا اعتقاد به اینکه ایشان عالم بما کان و یکون هستند، از مصداق‌های غلو است. وی این نظر را مردود می‌شمارد.^۲

غلو را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: غلو در ذات، غلو در صفات، غلو در فضایل^۳ غلو در ذات آن است که پیامبر یا امام را از حد

ذات خود فراتر برده، به مقام الوهیت برسانیم. همچنین است اگر امامان را از حدّ خود خارج کرده، قاتل به نبوّت ایشان شویم. غلو در صفات آن است که ویژگی‌ها و اعمال و صفات خداوند را به پیامبر یا امام نسبت دهیم. فی المثل قاتل شویم که خداوند کار جهان را به پیامبر یا امام تفویض کرده و روزی و مرگ و اداره جهان به دست ایشان است. پیروان این عقیده را، به همین دلیل، مفوضه نیز نامیده‌اند. غلو در فضایل بدین معناست که پیامبر یا امام را مافوق انسان بدانیم، نه انسان مافوق، و درباره ایشان قائل به معجزاتی شویم که دارا نبوده‌اند. بنابراین غلو پدیده‌ای است ذومراتب و حدّا کثر آن خداوندگار دانستن پیامبر یا امام، حدّ وسط آن پروردگار دانستن آنان، و حدّاقل آن مافوق انسان دانستن ایشان است.

قرآن و غلو

غلو از خطرناک‌ترین آفات دینی است و نه فقط اهل کتاب، که مسلمانان نیز در این دام افتادند. در دو آیه قرآن، ضمن ردّ تثلیث و اینکه حضرت عیسی علیه السلام فرزند مریم بوده و پیامبر خدا ﷺ، چنین آمده است: یا اهل الکتاب لا تغلّوا فی دینیکم.^۱ از این دو آیه و آیات دیگر قرآن^۲ درمی‌یابیم که غلو اهل کتاب این بود که عزّیز و مسیح را یسر خدا می‌دانستند یا مسیح را خدا. یا معتقد بودند که فرشتگان و پیامبران، پروردگار جهان هستند. این آیات را به مصداق «ایّاک أعنی و اشمعی یا جازء»^۳ هشداری به مسلمانان نیز می‌توان دانست. مضافاً اینکه از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده‌اند که به اتم خویش فرموده است شما از روش گذشتگان خود، موبه مو، پیروی خواهید کرد.^۴

اهل بیت علیهم السلام و غلو

بیش از صد حدیث از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در نکوهش غلو و غلات روایت شده است.^۵ در این احادیث، غالیان را کافر و مارق و مشرک و بدترین مخلوقات خوانده و از آنان سخت اعلام بیزاری کرده‌اند. از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است: ایّاکم و العلوّ فی الدّین فإنّما هَلْکَ مَنْ کانَ قَبْلَکُم بِالْغُلُوِّ فی الدّین.^۶ یعنی از غلو در دین بپرهیزید که گذشتگان شما به سبب غلو در دین هلاک شدند.

همچنین از آن حضرت روایت کرده‌اند: لا ترفعونی فوق حقّی فإنّ الله تعالی اتّخذنی عبداً قبل أنّ یتّخذنی نبیاً.^۷ یعنی مرا بیش از آنچه سزاوار آنم بالا مبرید. زیرا خداوند متعال پیش از اینکه مرا پیامبر قرار دهد، به بندگی خویش گرفت. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به عبارت‌های مختلف

نقل کرده‌اند: هَلْکَ فِی رَجُلَانِ: مُجَبِّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ.^۸ یعنی دو تن درباره من هلاک شدند: دوست غالی و دشمن افراطی.

همچنین امام صادق علیه السلام بارها از غالیان زبان به نکوهش گشود؛ از جمله اینکه فرمود: سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشْرِی وَ لَحْجِی وَ دَمِی مِنْ هَؤُلَاءِ بُرَاءٌ.^۹ یعنی گوش و چشم و مو و پوست و گوشت و خون من از ایشان بیزار است.

در منفور بودن غالیان نزد ائمّه طاهرين علیه السلام همین بس که آنان از خوارج هم بدترند. امام صادق علیه السلام با اشاره به اینکه غالیان امیرالمؤمنین علیه السلام را شایسته پرستش می‌دانستند و خوارج بنده گناهکار، فرمود: لَقَدْ کَانَ قَوْلُ مَنْ یُؤَسِّسُهُ إِلَى الْعُصْبَانِ أَهْوَنَ عَلَيْهِ مِنْ قَوْلِ مَنْ یُؤَسِّسُهُ إِلَى الرُّبُوبِیَّةِ.^{۱۰} یعنی بی‌تردید سخن کسانی که او [امیرالمؤمنین علیه السلام] را گناهکار می‌دانستند، بر وی آسان‌تر بود از سخن کسانی که پروردگارش می‌شمردند.

غلو درباره پیامبر ﷺ

با وجود آیات و روایات متعدّد در نکوهش غلو، بعضی در همان عصر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به آن دچار شدند. هنگامی که ابراهیم علیه السلام، فرزند پیامبر خدا ﷺ درگذشت، از قضا کسوف رخ داد. مردم به یکدیگر گفتند که این خورشیدگرفتگی به علت مرگ فرزند پیامبر ﷺ است. همین که این خبر به آن حضرت رسید، بی‌درنگ از خانه خارج شد و فرمود: ایّها النّاس انّ السّمسَ وَ الْقَمَرَ آیتان مِنْ آیاتِ الله لا ینکسفان لِموْتِ احدٍ وَ لا لِحَیّاهُ احدٍ.^{۱۱} یعنی ای مردم! خورشید و ماه از نشانه‌های خداوندند. نه در مرگ کسی و نه برای زندگی کسی تیره نمی‌شوند.

همچنین عمر پس از درگذشت رسول خدا ﷺ مردن آن حضرت را انکار کرد و گفت: «به خدا سوگند که رسول خدا ﷺ نمرده است و نمی‌میرد. همان گونه که موسی بن عمران چهل شب ناپدید شد، او هم ناپدید شد و سپس برمی‌گردد.»^{۱۲} آنگاه ابوبکر را یادآوری این آیه که پیامبر ﷺ هم می‌میرد (إِنَّکَ مِثْلُ وَ انّهم میّتون)،^{۱۳} عمر را از این پندار غلوآمیز بازداشت.^{۱۴}

غلو درباره اهل بیت علیهم السلام

پس از درگذشت رسول خدا ﷺ ده‌ها فرقه غالی در جهان اسلام پدید آمد که نام‌ها و عقایدشان در کتاب‌های ملل و نحل ضبط شده است. البته بعضی از این فرقه‌ها، که ردّ پایی از ایشان در تاریخ نیست، مخلوق ذهن نویسندگان فرقه‌سازند که می‌خواستند تعداد فرقه‌ها را بیشتر و کتابشان را پربرگ کنند. از بعضی فرقه‌ها نیز تحت دو نام یاد شده است،

و بعضی دیگر نه یک فرقه متشکل، که اقلّیتی محدود بودند و شاید عمری به کوتاهی یک. دو نسل داشتند. از اینها گذشته، در عقایدی که به غالیان نسبت داده‌اند، جای بحث است. هنگامی که پیروان مذاهب رسمی در تقریر عقاید یکدیگر قصور و تقصیر کرده باشند، چه جای تعجب دارد که هر عقیده‌ای عجیب را به غالیان نسبت دهند.

اما از مجموع آثار درباره غالیان درمی‌یابیم که اغلب‌شان حسن نیت نداشتند یا جماعتی بسیار ابله و گول بودند. عجائب و غرائبی در احوال و افکار آنان مشاهده می‌شود که هم خنده‌آور است و مادر داغیده را به خنده می‌اندازد (هذا ممّا یُضحکُ الثّکلی)، و هم گریه‌آور است و تازه‌داماد را به گریه وامی‌دارد (هذا ممّا یُبکی العریس).

یکی از فرقه‌های خطرناک غالیان، که خطایبه نام دارند، از پیروان ابوالخطاب هستند. آنان عقیده داشتند که واجبات، کنایه از مردانی است که باید آنها را شناخت و ولایتشان را پذیرفت؛ چنانکه معاصی، کنایه از کسانی است که باید از آنها برائت جست. پس هر کس پیامبر و امام را بشناسد، هرکار که دوست دارد انجام دهد. این جماعت به اباحیگری رو آوردند و ضمن تعطیل نماز و روزه و زکات و حج، محرماتی چون زنا و سرق و شرابخواری را مجاز می‌شمردند.^{۱۵}

از فرقه‌های دیگر غالیان، که عقاید خنده‌آوری دارند، ذبائیه و غرابیه‌اند. ذبائیه می‌گویند شباهت میان حضرت محمد ﷺ و حضرت علی علیه السلام چون شباهت میان دو ذباب (مگس) بود. پس جبرائیل به اشتباه افتاد و به جای آنکه وحی را به علی علیه السلام ابلاغ کند، به محمد ﷺ ابلاغ کرد.^{۱۶} غرابیه نیز می‌گویند چون شباهت حضرت محمد ﷺ و حضرت علی علیه السلام بیش از شباهت دو غراب (کلاغ) بود، جبرائیل

خیابا

شماره ۹۳/۱۰۹ آبان

غلو به معنای افراط، فراتر رفتن از اندازه و زیاده‌روی است و در برابر تقصیر (کوتاهی). هنگامی که قیمت چیزی از حدّ متعارف بالاتر رود، به آن «غال» (گران) می‌گویند. هنگامی هم که مایعات به جوش آیند و در حدّ خود ننگند، می‌گویند «غلیان» کرده است



خیر و شر» و «مصدر ما صدر» خوانده، بی‌پروا گفته است: آنکه می‌خواستش کلیم الله / بیندش يك نظر علی است علی.^{۲۲} همچنین: از دل نخل طور آگه اوست / قائل «أَنِّي أَنَا اللهُ» اوست.^{۲۵}

صغیر اصفهانی نیز امام علی (ع) را «موجد ممکنات» و «مظهر کون»^{۲۶} و «خالق ما سوی»^{۲۷} خوانده و به نقل از شاعری به نام موافق قلندر گفته است: در مذهب عارفان آگاه / الله علی، علی است الله.^{۲۸} همچنین:

هر چه می‌آید از عدم به وجود
به لسانی بدین سخن گویاست

که بنای وجود را بانی

نیست غیر از علی عمرانی^{۲۹}

استدلال صغیر اصفهانی در دفاع از اشعار غلوآمیزش این بود: «بگذار همه مردم به خاطر دوستی علی به بهشت بروند و من به خاطر دوستی علی جهنم بروم».^{۳۰} شاید صغیر اصفهانی می‌دانست که امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: لِيُحْتَنِي أَقْوَامٌ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ حُبِّي النَّارَ.^{۳۱} یعنی عده‌ای مرا دوست خواهند داشت و به وسیله دوستی من داخل آتش می‌شوند. اما صغیر با این اشعار، مردم را به طرف بهشت سوق نمی‌داد.

امروزه نیز در برخی مجالس عزاداری، سخنان و اشعاری غلوآمیز، چون «لا اله الا علی» و «لا اله الا حسین» گفته می‌شود.^{۳۲} آنان که چنین می‌گویند، اگر اراده جدی کرده باشند، بی‌تردید در شمار غالیان خواهند بود و مشمول همان مذمت‌های شدداد و غلاظ درباره غالیان قرار خواهند گرفت. اما عجیب اینکه تاکنون هر که در میان ما مذمت شده، نه به علت غلو و عقاید شرك آمیز، بلکه به اتهام ضعف ولایت و تقصیر بوده است.

یکی از دلایل غلودر فرهنگ ما، تأثیر پذیرفتن از زبان شعر است. توضیح مطلب اینکه یکی از صنایع علم بدیع، مبالغه و اغراق است. هر اندازه شعر اغراق آمیزتر باشد، ارزش شعری بیشتری دارد. اینکه گفته‌اند «أَحْسَنُ الشَّعْرِ أَكْذَبُهُ» (بهترین شعر آن است که دروغ‌تر باشد)، یعنی مبالغه و اغراقش بیشتر باشد. زیرا بنیاد شعر بر تخیل است، و تخیل بدون اغراق ممکن نیست.

این اغراق در شعر بتدریج به خطابه‌ها و نثرها راه یافت. نخست به خطابه‌های احساسی و اقناعی و نثرهای ادبی، و سپس به سخنرانی‌ها و نثرهای علمی. حال آنکه اغراق در غیر شعر جایز نیست و از دیرباز گفته‌اند: «يَجُوزُ لِلشَّاعِرِ مَا لَا يَجُوزُ لِغَيْرِهِ».

اکنون در میان ما باورهایی رایج است که می‌سزد آنها را «عقاید شعری» نامید؛ یعنی عقایدی که خاستگاهش شعر است. این

اشتباه کرد و نبوت را به محمد (ص) ابلاغ کرد.^{۳۳} این دو فرقه را، از آن جهت که جبرائیل را ذم می‌کنند و خطاکار می‌شمارند، ذماتیه و مخطئه نیز خوانده‌اند.^{۳۴}

از فرقه‌ای دیگر به نام ذمیه نیز یاد کرده‌اند که مدعی الوهیت حضرت علی (ع) بودند و رسول خدا (ص) را ذم می‌کردند. اینان می‌گویند حضرت محمد (ص) از جانب حضرت علی (ع) مأمور شده بود که مردم را به سوی او فراخواند، ولی به سوی خود فراخواند. سرانجام حضرت علی (ع) را راضی کرد که داماد و مولای او باشد.^{۳۵}

پس از عصر ائمه طاهرين (ع) تا عصر حاضر، به کسانی برمی‌خوریم که در شمار غالیان نبوده‌اند، حتی شیعه هم نبوده‌اند، ولی سخنان غلوآمیز گفته‌اند؛ از جمله محمد بن ادریس شافعی، از پیشوایان اهل سنت، که گفته است در فضیلت علی همین بس که در خدا بودنش تردید است. شافعی می‌میرد و نمی‌داند که آیا علی پروردگار اوست یا خدا؟

كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ
وُقُوعُ الشَّكِّ فِيهِ أَنَّهُ اللَّهُ

وَمَاتَ الشَّافِعِيُّ وَلَيْسَ يَدْرِي
عَلِيٌّ رَبُّهُ أَمْ رَبُّهُ اللَّهُ؟^{۳۶}

حال اینکه شك در خدا بودن امیرالمؤمنین (ع) ناشی از جهل شکاکان است. اگر این شك را موجه بدانیم، شکاکان و غالیان را باید معذور بشماریم. اگر شافعی از این شعر اراده جدی کرده باشد، بدا به حالش!

به ابن ابی‌الحدید هم باید اشکال گرفت که خطاب به امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید از بس کارهای توبه کارهای خدایی شباهت دارد، من کسی را که در مخلوق بودن تردید کند، معذور می‌دارم:

تَقَلَّيْتُ أَعْمَالَ الزُّبَيْرِيَّةِ أَلَّتِي

عَذَرْتُ بِهَا مَنْ شَكَّ أَنَّكَ مُرَبُّوبٌ^{۳۷}

همچنین میرزا شهاب نهدی، از شاعران عصر اخیر، ضمن اینکه امیرالمؤمنین (ع) را «خالق

باورها نه ریشه در دین دارند، و نه ریشه در واقعیت، بلکه منشأ آن شعری تخیل‌آمیز از فلان و بهمان شاعر است. محتشم کاشانی در آن شعر مشهورش گفته است زخم‌هایی که در عاشورا بر بدن امام حسین (ع) وارد شد، بیش از ستارگان آسمان بود؛ این ماهی فتاده به دریای خون که هست / زخم از ستاره برتنش افزون، حسین توست. اما این اغراق شاعرانه، دستمایه‌ای شد تا بعضی، زخم‌های بدن امام را از ده‌ها، به صدها و هزاران برسانند. بنگرید که شریف کاشانی نوشته است: «چهار هزار زخم تیر، صد و هشتاد زخم نیزه و شمشیر بر او [امام حسین (ع)]، وارد شده بود».^{۳۳} حال اینکه بدن يك انسان، هر اندازه تنومند باشد، حتی اگر هیكلش به اندازه ده نفر باشد، وسعت ۴۱۸۰ زخم ندارد. علاوه بر این، در آن روز جنگ و مصیبت کسی مجال آن نداشت تا بنشیند و هزاران زخم را بشمارد و بنویسد. این قول را مقایسه کنید با آنچه طبری به نقل از ابومخنف می‌گوید که امام صادق (ع) فرمود ۳۳ زخم نیزه و ۳۴ زخم شمشیر بر بدن امام حسین (ع) وارد شده بود.^{۳۴}

غلو درباره دیگران

از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که بگذریم، درباره شخصیت‌های دیگر اسلامی نیز غلو کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند مقصود از «الم» در آغاز

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



غلو در فضایل بدین معناست که پیامبر یا امام را مافوق انسان بدانیم، نه انسان مافوق، و درباره ایشان قائل به معجزاتی شویم که دارا نبوده‌اند. بنابراین غلو پدیده‌ای است ذومراتب و حداکثر آن خداوندگار دانستن پیامبر یا امام، حدوسط آن پروردگار دانستن آنان، و حداقل آن مافوق انسان دانستن ایشان است





ضرب کنیم، هفتصد هزار ساعت (معادل هشتاد سال) می‌شود. یعنی ابوحنیفه هشتاد سال، بی‌آنکه بخورد و بیاشامد و حرفی بزند و کاری دیگر انجام دهد، مشغول خواندن قرآن در يك محل بود. حال اینکه همه عمر ابوحنیفه هفتاد سال بود.

غلو به شخصیت‌های صدر اسلام محدود نشد، بلکه صوفیان و حاکمان را نیز فراگرفت. اگر به کتاب‌هایی که در شرح حال صوفیان نوشته‌اند رجوع کنیم، در جای جای آن مبالغه و اغراق و غلو می‌نگریم. برای نمونه، کتاب گران ارج و بیدارگر تذکره الاولیاء عطار آکنده است از حکایت‌های گزافه در شرح حال این و آن قطب صوفیه. اگر این حکایت‌های گزافه گرد آید، وسعت غلو نمایان گردد. اما گزافه‌آمیزتر از این حکایت‌های مکتوب، عقیده مریدان است درباره بزرگان صوفیه که در جایی نوشته نشده است، اما در اینجا و آنجا می‌شنویم. مانند آنچه یکی از کورمردان می‌گفت که فلانی (قطب سلسله)، اگر پف می‌کرد، ستاره‌ها خاموش می‌شدند.

غلو درباره پادشاهان و حاکمان نیز سگه رایج بود. فقط ظهیر فاریابی نبود که می‌گفت «نه کرسی فلک نه اندیشه زیر پای / تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد»، بلکه شاعران دیگر هم، درهای زبان دری را زیر پای حاکمان می‌ریختند. کتاب مدح، داغ‌ننگ بر سیمای

سوره بقره، ابوبکر و الله و محمد است.^{۳۵} درباره عمر نیز گفته‌اند که اگر علم همه عرب، یا همه اهل زمین، در يك کفه ترازو باشد و علم عمر در کفه دیگر، علم او می‌چربد.^{۳۶} همچنین درباره معاویه، به نقل از رسول خدا ﷺ، گفته‌اند که سه نفر نزد خداوند امین هستند: من و جبرئیل و معاویه.^{۳۷}

درباره عبدالله بن زبیر گفته‌اند که او صد غلام داشت که هر يك به زبانی سخن می‌گفت و ابن زبیر با هر يك به زبان خودش سخن می‌گفت.^{۳۸} حال اینکه اولاً وی، که عمری را در جنگ و خونریزی گذراند، نیازی به صد غلام نداشت. ثانیاً اگر هم این تعداد غلام می‌خواست، از يك منطقه می‌گرفت تا دچار تکلف نشود. ثالثاً امکان آموختن صد زبان برای او فراهم نبود.

درباره ابوحنیفه، به نقل از پیامبر خدا، گفته‌اند که پیامبران به من افتخار می‌کنند و من به ابوحنیفه افتخار می‌کنم.^{۳۹} همچنین نوشته‌اند که ابوحنیفه در هر شب دو رکعت نماز می‌خواند و در هر رکعت همه قرآن را می‌خواند.^{۴۰} اما با يك محاسبه ساده درمی‌یابیم که در اینجا نیز غلو شده است. زیرا اگر هر ختم قرآن ده ساعت به درازا کشد، دو رکعت بیست ساعت می‌شود، و هر شب کمتر از بیست ساعت است.

باز هم درباره ابوحنیفه گفته‌اند که در يك محل هفتاد هزار بار ختم قرآن کرد.^{۴۱} حال اگر هفتاد هزار بار را در ده ساعت (برای يك ختم قرآن)

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

بیش از صد حدیث از پیامبر ﷺ و

اهل بیت علیهم السلام در نکوهش غلو و غلات روایت

شده است. در این احادیث، غالیان را کافرو

مارق و مشرک و بدترین مخلوقات خوانده و

از آنان سخت اعلام بیزاری کرده‌اند



ادب فارسی، از مدیحه‌سرایی و گزافه‌گویی شاعران پرده برداشته است.

دستاویز غالیان برای غلو در فضایل

بدفهمی بعضی احادیث، دستاویزی شده است برای کسانی که دوست دارند در فضایل ائمه طاهرین گزافه‌گویی کنند. این بخش از مقاله را به بررسی یکی از این گونه احادیث اختصاص می‌دهیم.

از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده‌اند: **إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عَبْدُ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ**^{۲۲}. یعنی از غلو درباره ما بپرهیزید. بگویید ما بندگان پرورده‌ایم [نه پروردگار]، و آنگاه آنچه خواستید در فضل ما بگویید. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است: **اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ**^{۲۳}. یعنی ما را مخلوق قلمداد کنید و آنگاه آنچه خواستید درباره ما بگویید. همچنین از آن حضرت روایت کرده‌اند: **اجْعَلْ لَنَا رَبًّا نُوْثِبُ إِلَيْهِ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ**^{۲۴}. یعنی برای ما پروردگاری محسوب دارید که به سویش برمی‌گردیم و آنگاه آنچه خواستید درباره ما بگویید.

مفاد این دسته از احادیث را در کتاب‌های کلامی و روایی بدین صورت بیان کرده و گاهی به ائمه طاهرین (ع) نسبت داده‌اند: **نَزَّلُونَا عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ قُولُوا فِينَا (يَا: فِي حَقِّهَا، يَا: فِي فَضْلِنَا) مَا شِئْتُمْ**^{۲۵}. اما برخی از پژوهشگران، این احادیث را تلقی به قبول نکرده‌اند. اما اگر از این بگذریم و حتی فرض را بر این بگذاریم که احادیث مزبور صحیح‌السنند هستند، باید حمل بر معنایی معقول و منطقی شوند. بنا بر تفسیری که در زیر می‌آید، غالیان نمی‌توانند احادیث مزبور را دستاویز غلو سرایی خود قرار دهند:

نخست اینکه برای فهم این احادیث باید فضای صدورشان را فهمید. مخاطب احادیث مزبور در وهله نخست غالیانند و در کتاب‌های حدیثی نیز ضمن روایات نفی غلو آمده است. برای پرهیز ایشان از غلو گفته شده است که ما را خالق نشمارید و هر آنچه می‌خواهید بگویید. تأکید حدیث بر نفی خالق بودن امامان است، نه اینکه فضایل ایشان چه مقدار است. ابتدا به ساکن گفته نشده است **«قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ»**، بلکه در ابتدا گفته شده است **«اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ»**. اگر این احادیث را از آخر به اول بخوانیم، وارونه می‌فهمیم.

دوم اینکه احادیث پیشگفته بدین معناست که هر آنچه در فضایل ما به ثبوت رسیده است بگویید، نه اینکه هر چه دلتان خواست بگویید. اگر معنای دوم را بپذیریم، یعنی پذیرفته‌ایم که در فضایل ائمه طاهرین (ع) می‌توانیم دروغ بگوییم. مثلاً می‌توانیم بگوییم

که امیرالمؤمنین (ع) با پیامبر خدا (ص) به معراج رفت. بنابراین معنای دوم نمی‌تواند مراد باشد.

نقل فضایل امامان تابع نقل حدیث است و نقل حدیث نیز آدابی دقیق دارد و چنین نیست که هر کس هر چه دلش خواست بتواند در فضایل امامان سخن‌پراکنی کند. از جمله آداب نقل حدیث این است که هر کس هر چه شنید نمی‌تواند نقل کند؛ چه رسد به اینکه هر چه دلش خواست بگوید. از پیامبر خدا (ص) روایت کرده‌اند: **كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ**^{۲۶}. یعنی برای دروغ‌گویی آدمی همین بس که هر چه بشنود، نقل کند.

سوم اینکه اسم موصول «ما» همواره معنای عموم و استغراق نمی‌دهد.^{۲۷} بنابراین به لحاظ ادبی هم می‌توان گفت **«قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ»** قضیه موجب کلیه نیست، بلکه قضیه مهمله است و در حکم جزئی.

چهارم اینکه با عنایت به بعضی دیگر از احادیث درمی‌یابیم که مقصود از **«قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ»** این نیست که ما می‌توانیم هر چه میل داریم در فضیلت امامان بگوییم. از امام علی (ع) روایت کرده‌اند: **قُولُوا فِينَا مَا تَرَوْنَ مِنَّا وَ اِزُودُوا عَنَّا مَا تَشَاهِدُونَهُ مِنَّا**^{۲۸}. یعنی درباره ما همان چیزی را بگویید که از ما می‌بینید، و همان چیزی را روایت کنید که از ما مشاهده می‌کنید. همچنین از امام باقر (ع) روایت کرده‌اند که در وصف غالی فرمود: **قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا**^{۲۹}. یعنی ایشان گروهی هستند که درباره ما چیزی می‌گویند که ما درباره خودمان نمی‌گوییم. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است: **لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا**^{۳۰}. یعنی خدا لعنت کند کسی را که درباره ما چیزی بگوید که ما درباره خودمان نمی‌گوییم. نمی‌توان گفت که این احادیث، فقط درباره کسانی است که قائل به غلو در ذات یا صفات بودند.

حاصل اینکه احادیث **«قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ»** اگر هم صحیح‌السنند باشند، نمی‌تواند دستاویز غلو قرار بگیرد. آنها را می‌توان حمل بر معنایی صحیح و معقول کرد.

غلو در فضایل

آفتی که اکنون شیعیان را تهدید می‌کند، و متأسفانه درباره آن سکوت نیز می‌شود، غلو در فضایل است، نه غلو در ذات و صفات. شاید عالمی نباشد که امام را خداوندگار یا پروردگار بداند، اما عالمانی وجود دارند که در فضایل ائمه طاهرین (ع) گزافه‌گویی‌ها و افسانه‌سرایی‌هایی می‌کنند که مصداق سوء تبلیغ است و بدتر از تبلیغ سوء. فاضل دربندی سرآمد اعلامی است که

در فضایل ائمه طاهرین (ع)، خاصه امام حسین (ع)، سخت دچار غلو شده و به ورطه افسانه‌سرایی افتاده است. وی می‌گوید از امام حسین (ع) در روز عاشورا بیش از هزار معجزه صادر شد،^{۳۱} و برای اینکه کسی اشکال نکند که این همه معجزه در یک روز ممکن نیست، بصراحت می‌گوید روز عاشورا ۷۲ ساعت بود.^{۳۲} وی برای اینکه نشان دهد امام حسین (ع) در روز عاشورا چقدر سختی کشید، ادعا می‌کند گرمای هوا در آن روز هفتاد درجه بیشتر از اندازه معمول بود، اما فقط امام حسین (ع) و ابلیس آن را احساس می‌کردند.^{۳۳} طبق این قول، اگر گرمای معمول هوا در کربلاسی درجه بالای صفر بود، در آن روز صد درجه بالای صفر شده بود؛ یعنی به اندازه‌ای که آب به جوش می‌آمد. اما از سوی دیگر، با بیان این افسانه که از انگشت ابهام امام حسین (ع) در کربلا آب جاری شد و یکایک اصحاب از آن نوشیدند،^{۳۴} تشنگی آن حضرت و اصحابش را فراموش کرد.

از افسانه‌های دیگر فاضل دربندی، که خلاف مسلمات تاریخی است، این است که می‌گوید پس از اینکه امام حسین (ع) در عاشورا به شهادت رسید، در هنگام مغرب برخاست و یکایک شهدا را به اسم صدا زد و آنان برخاستند. آنگاه مائده و شراب بهشتی حاضر شد و همگی بخوردند و سپس به حال نخست خود بازگشتند و اهل کوفه این رویداد را بالعیان دیدند.^{۳۵}

گزافه‌گویی دیگر فاضل دربندی درباره تعداد کشته‌شدگان به دست امام حسین (ع) است. وی می‌گوید آن حضرت پنجاه هزار نفر، بلکه بیشتر از صد هزار نفر را کشت.^{۳۶} درباره حضرت ابوالفضل (ع) نیز به نقل از بعضی می‌گوید که ۲۵۰۰۰ نفر را کشت.^{۳۷} و جالب توجه اینکه به آسانی نوشیدن آب می‌نویسد که حضرت ابوالفضل پس از جدا شدن دو دستش باز هم جنگید و چنین چیزی، با اینکه خون بسیاری جاری می‌شود و انسان حتی نمی‌تواند بنشیند، چه رسد به اینکه بایستد و بجنگد، ممکن است.^{۳۸}

چند سال پس از فاضل دربندی، شریف کاشانی قدم به میدان نهاد و آن چنان را آن چنانتر کرد. او ضمن تکرار گزافه‌های دربندی، خود نیز افسانه‌هایی غلوآمیز به هم بافت تا در غلو در فضایل عقب نماند. از جمله افسانه‌هایش این بود که به امام حسین (ع) در روز عاشورا، که مشغول قتال بود، از آسمان ندا شد: «ای حسین! اگر با این شجاعت بخواهی جنگ کنی، احدی را زنده نخواهی گذاشت. پس کی تو را خواهد کشت، و کی فردای قیامت گناهکاران را شفاعت خواهد کرد؟ ... پس چون امام این



ندا شنید، دست از محاربه بکشید.»^{۵۹} وی در جایی دیگر گفته است که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به لشکر مقابل فرمود: «موتوا، پس همه بمردند.»^{۶۰}

گفتیم که فاضل دربندی گفته بود گرمای هوا در روز عاشورا هفتاد درجه بیشتر از اندازه معمول شده بود. اما شریف کاشانی به این بسنده نکرد و افزود که در عاشورا، به تقاضای ابلیس، حرارت آفتاب «هفتاد برابر شده بود.»^{۶۱} برپایه این سخن، چنانچه دمای معمول هوا در کربلا سی درجه بالای صفر بود، در آن روز ۲۱۰۰ درجه بالای صفر شده بود.

شریف کاشانی می‌گوید که در روز عاشورا، در سرزمین هندوستان، سلطانی به نام قیس، که از محبتان امام حسین بود، به قصد شکار به صحرا رفته بود که گرفتار شیری شد. «پس آن حضرت در همان حال که مشغول حرب بود، به چشم برهم زدنی، خود را در هندوستان به سلطان قیس رسانید و آن شیر را دفع نمود.»^{۶۲} شریف کاشانی می‌گوید پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، دشمنان می‌خواستند بر بدن آن حضرت اسب بتازند که شیری مانع شد.^{۶۳} ولی آن شیر، در واقع امام علی (علیه السلام) بود که زنده شد و به صورت شیر ظاهر گردید تا بدن فرزندش را حراست کند.^{۶۴} سرانجام گروهی از جتیان، بدن امام حسین (علیه السلام) را دفن کردند،^{۶۵} اما در واقع امام سجاد (علیه السلام) عهده‌دار دفن آن حضرت شد.^{۶۶}

از دیگر کسانی که دچار غلور در فضایل شدند، کاظمینی بروجردی است. وی بارها در آثارش آورده است که ائمه طاهرين (علیهم السلام) میلیون‌ها معجزه داشته‌اند.^{۶۷} فراتر از این، بی‌پروا می‌گوید که امامان دارای میلیارد‌ها معجزه بوده‌اند.^{۶۸} او با قاطعیت گفته است که امام رضا (علیه السلام) میلیون‌ها معجزه داشته است^{۶۹} و امام هادی (علیه السلام) نیز همچنین.^{۷۰} این نویسنده هیچ توجه نکرده است که اگر همه عمر امام رضا (علیه السلام) را در نظر بگیریم (۵۵ سال به گفته نویسنده)، حتی اگر شب‌ها را محاسبه کنیم، پانصد هزار ساعت نمی‌شود. پس میلیون‌ها معجزه چگونه می‌شود؟ همچنین اگر همه عمر امام هادی (علیه السلام) را در نظر بگیریم (۴۱ سال به گفته نویسنده)، حتی با شمارش شب‌ها، چهار صد هزار ساعت نمی‌شود. بنابراین میلیون‌ها معجزه چگونه ممکن است؟

سرانجام باید از حسین عمادزاده یاد کنیم که آثارش از غلور فضایل ائمه طاهرين (علیهم السلام) آکنده است. از ده‌ها نمونه غلو او فقط به این سخن بسنده می‌کنیم که نوشته است: «امام صادق (علیه السلام) ... قریب بیست هزار دانشمند بزرگ، که هر یک از آنها برای کشوری زمامداری نمودند، تربیت فرمود.»^{۷۱}

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



حال اینکه اولاً در هیچ منبعی نیامده است که امام صادق (علیه السلام) بیست هزار شاگرد تربیت کرده باشد. حداکثر سخنی که گفته‌اند این است که در حدود چهار هزار نفر از آن حضرت روایت کرده‌اند؛ از دوست و دشمن و شیعه و سنی و عادل و فاسق و باسواد و بی‌سواد.^{۷۲} ثانیاً نه در عصر امام صادق (علیه السلام) بیست هزار کشور وجود داشت، و نه در این عصر که جمعیت جهان بسیار بیشتر شده است. اکنون در جهان با ۶/۷ میلیارد جمعیت،^{۷۳} ۱۹۶ کشور وجود دارد.^{۷۴} ثالثاً اگر هم به فرض محال، بیست هزار کشور یافت می‌شد، این تعداد کشور اسلامی نبود. رابعاً در هیچ منبعی نیامده است که حتی یکی از شاگردان تربیت‌شده امام صادق (علیه السلام) زمامدار کشوری باشد.

این نویسنده در آثار دیگرش نیز تعداد شاگردان امام صادق (علیه السلام) را چهار هزار نفر، و نیز بیش از چهار هزار و پانصد نفر، و نیز دوازده هزار نفر، و نیز بیست هزار نفر و نیز بیش از بیست هزار نفر نوشته و مرتکب چندین خطای غلوآمیز شده است.^{۷۵}

یکی از فرقه‌های خطرناک غالیان، که خطابیّه نام دارند، از پیروان ابوالخطاب هستند. آنان عقیده داشتند که واجبات، کنایه از مردانی است که باید آنها را شناخت و ولایتشان را پذیرفت؛ چنانکه معاصی، کنایه از کسانی است که باید از آنها برائت جست. پس هر کس پیامبر و امام را بشناسد، هر کار که دوست دارد انجام دهد. این جماعت به اباحیگری رو آوردند و ضمن تعطیل نماز و روزه و زکات و حج، محرماتی چون زنا و سرقت و شرابخواری را مجاز می‌شمردند.

غلو در مفاهیم

گفتیم که غلورا به غلو در ذات و غلو در صفات و غلو در فضایل می‌توان تقسیم کرد. به این گونه‌های غلو، غلو در مفاهیم را، که تاکنون کسی از آن سخن نگفته است، می‌توان افزود. می‌دانیم که دین شامل مجموعه‌ای از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و فقهی است. برخی از این مفاهیم در شمار محکومات و ضروریات و اصول دین قلمداد می‌شوند و از اهمیت بیشتری برخوردارند، و برخی دیگر در ذیل و ظل آنها جا می‌گیرند و اهمیت‌شان کمتر است. غلو در مفاهیم، بزرگ‌ترنمایی یک مفهوم دینی است. فرعی را اصل کردن، یا اصلی را بیش از اندازه خود بزرگ نمایاندن است.

نتیجه غلو در مفاهیم این است که هر مفهوم دینی که بزرگ‌تر شود، مفهوم یا مفاهیمی دیگر کوچک می‌شود و جا را بر آن تنگ‌تر می‌کند. هیچ فرعی اصل نمی‌شود، مگر اینکه اصلی فرع می‌شود و مهم‌تر فدای مهم می‌گردد. علاوه بر این، هر مفهوم دینی که بزرگ‌تر شود، افراد مرتبط با آن نیز مهم‌تر به شمار می‌آیند. فی‌المثل اگر فضیلت تلاوت قرآن بیش از اندازه خود بزرگ شود، قاریان قرآن نیز بیش از جایگاه‌شان بزرگ می‌شوند و عرصه را بر دیگران، از جمله حاملان قرآن، تنگ می‌کنند.

گاه ممکن است مفهومی که در آن غلو می‌شود، نه از فروع یا حواشی دین، بلکه بواقع هم بسیار مهم و اصلی خطیر باشد. مثلاً ولایت ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) از مفاهیم خطیر در تشیع است و قصور و تقصیر در آن نابخشودنی. اما همین اصل مهم، اگر چنان تفسیر شود که توحید و نبوت را تحت الشعاع قرار دهد، غلو شده است؛ غلو در مفهوم ولایت. همچنین اگر کسی ولایت را در شمار اصول و ضروریات دین بیاورد و منکرش را کافر شمارد، غلو در ولایت کرده است.^{۷۶}

غلو در مفاهیم در هر دوره‌ای فرق می‌کند. در زمانه‌ای ممکن است مفاهیمی بیش از اندازه

بزرگ شوند و در زمانه‌ای دیگر مفاهیمی دیگر. گرایش‌های شخصی دینداران و مقتضیات زمان در بزرگ‌تر و کوچک‌تر کردن مفاهیم دینی مؤثرند.

در اینجا از نمونه‌هایی متعدد که برای غلو در مفاهیم می‌توان ذکر کرد، به غلو در فضیلت تلاوت قرآن و غلو در ثواب عزاداری برای سید الشهداء (علیهم‌السلام) بسنده می‌کنیم؛ با این تذکر که هیچ تردیدی در ثواب این دو نیست.

برخی مسلمانان در ثواب قرائت قرآن مبالغه می‌کنند و چنین می‌پندارند که به صرف قرائت این و آن سوره، به عدد ستارگان آسمان پاداش می‌برند. بدتر از این، شیوه کسانی است که قرائت قرآن را جایگزین فهم قرآن و عمل به آن می‌کنند و چنان به تلاوت قرآن غره می‌شوند که همان را کافی می‌شمارند.

علت‌هایی گوناگون برای غلو در ثواب قرائت قرآن می‌توان برشمرد که از جمله آنها، اعتماد به روایات مجعولی در این باب است که بسیاری نقل می‌کنند و نمی‌دانند بی‌اعتبار است. یکی از جاعلان این روایات، مردی زهدپیشه بود که درباره‌اش گفته‌اند احادیثی در فضیلت قرآن و سوره‌های آن جعل می‌کرد و به پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت می‌داد. چون به او اعتراض کردند، در پاسخ گفت: «من دیدم رغبت مردم به قرآن کم شده است، خواستم آنان را متوجه قرآن کنم.» به او گفتند که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده است: «هر کس عمداً بر من دروغ بزند، جایگاهش در آتش است.» او گفت: «من دروغ علیه پیامبر نگفتم، له او گفتم.»^{۷۷}

یکی دیگر از جاعلان، نوح بن ابومریم است که روایاتی در ثواب خواندن یکایک سوره‌های قرآن جعل کرد. هنگامی که به وی اعتراض کردند، چنین پاسخ داد: «من دیدم مردم از قرآن روی گردانیده و به فقه ابوحنیفه و مغازی [تاریخ‌نگاری] ابن اسحاق سرگرم شده‌اند. پس این احادیث را برای رضای خدا جعل کردم.»^{۷۸} این احادیث مجعول، که ثواب‌هایی بسیار برای قرائت سوره‌های قرآن ذکر کرده، مصداق غلو در مفاهیم است. نتیجه این کار آن شد که بسیاری در قرائت قرآن توقف کردند و کتاب خدا، ابزاری شد برای کسب ثواب در آخرت، نه راه زندگی در دنیا. وَبَيْنَهُمَا بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ.

غلو در فضیلت عزاداری برای حضرت سید الشهداء (علیهم‌السلام) نیز یکی دیگر از مصداق‌های غلو در مفاهیم است. پاداشی که برای عزاداری در احادیث معتبر آمده است، محل انکار نیست، ولی اگر فضیلت عزاداری از همان اندازه خود بزرگ‌تر شود، غلو است. در این صورت، که در سده‌های گذشته بیشتر شاهدش بوده‌ایم، بعد حماسی قیام امام حسین (علیهم‌السلام) تحت الشعاع بعد تراژیک آن قرار می‌گیرد و آن حضرت در

مصیبت خلاصه می‌شود.^{۷۹}

فاضل دربندی، که خود را حسین‌اللهی می‌خواند^{۸۰} و مؤسس یا مروج قمه‌زنی در ایران بود،^{۸۱} امام حسین (علیهم‌السلام) را در عزاداری خلاصه می‌کرد و در آن نیز چنان غلو می‌کرد که تاکنون تالی‌ت‌لونیافته است. وی بر آن بود که هدف از آفرینش این جهان، تشکیل مجلس عزاء و مصیبت برای امام حسین (علیهم‌السلام) است.^{۸۲} او گریستن بر حضرت سید الشهداء (علیهم‌السلام) را چنان بزرگ می‌نمود که در شمار اصلی در دین جای می‌گرفت، بلکه همپایه اصل الاصول دین (توحید). می‌گفت بکاء و توحید قرین یکدیگرند؛ آن هم بدین دلیل که روایت شده است: مَنْ بَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. و نیز روایت شده است: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.^{۸۳} به دیده فاضل دربندی، گریستن بر امام حسین (علیهم‌السلام) از همه عبادات واجب و مستحب، بدون استثنا، افضل است.^{۸۴}

او که می‌خواست مجالس عزاداری برای حضرت سید الشهداء هر چه گرم‌تر و پرشورتر باشد، قمه‌زنی را جایز دانست و حتی مستحب.^{۸۵} فراتر از این، خودکشی در عزاداری را بی‌اشکال شمرد^{۸۶} و غنا در مرثی را نیز جایز، و بلکه مستحب.^{۸۷} همه و همه اشتباهات فاضل دربندی، ناشی از یک اشتباه او بود: غلو در فضیلت عزاداری. بنابراین خطر غلو در مفاهیم را نباید دست‌کم گرفت.

شخصیت‌گرایی، نام دیگر غلو

غلو نه فقط در ادیان، که در همه مکتب‌های بشری و در میان همه ملت‌ها مشاهده می‌شود. گاهی غلو درباره پیشوایان دینی است، و گاهی درباره بنیانگذاران مکتب‌ها، و گاهی درباره چهره‌های علمی و سیاسی. غلورا می‌توان به غلو دینی و غلو علمی و غلو سیاسی تقسیم کرد.

شخصیت‌گرایی همان غلو است، و شخصیت‌گرا کسی است که درباره فردی مبالغه و اغراق می‌کند و فضایل و کراماتی برای او می‌تراشد، یا قول و فعل شخصی را عین دلیل می‌داند و او را معیار حق و باطل می‌شمارد و میرا از هر اشتباه و برتر از نقد.

احادیث در نفی شخصیت‌گرایی فراوان است و ما از آن همه، حدیثی از امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام) می‌آوریم که خطاب به کسی است که در جنگ جمل سرگردان شده بود و نمی‌توانست باور کند عائشه و طلحه و زبیر در اشتباهند: إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَيُعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الْجَبَالِ. اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ مَنْ آتَاهُ.^{۸۸} یعنی حق و باطل به بزرگی مردان معلوم نمی‌شود. حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی،

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

امروزه در برخی مجالس عزاداری، سخنان و اشعاری غلوآمیز، چون «لا اله الا علی» و «لا اله الا حسین» گفته می‌شود. آنان که چنین می‌گویند، اگر اراده جدی کرده باشند، بی‌تردید در شمار غالیان خواهند بود و مشمول همان مذمت‌های شداد و غلاظ درباره غالیان قرار خواهند گرفت



و باطل را بشناس تا اهل باطل را بشناسی.
از این حدیث می آموزیم که هیچ گاه بزرگان معیار حق و باطل نیستند. معیار، حقیقت است، نه این و آن شخصیت. حتی اگر آن شخصیت، همسر پیامبر ﷺ و ام المؤمنین، یا از اصحاب فداکار پیامبر ﷺ باشد.
عائمه مردم سخت شخصیت گرایند و به هر شخص که بگرایند، برایش افسانه ها می پردازند و از او اسطوره می سازند. راست گفته اند که: «پیر نمی پرد، مریدان می پرانند.»^{۸۹} نقل کرده اند که به سهل بن عبدالله تستری گفتند: «می گویند که تو بر سر آب می روی.» گفت: «از مؤذن این مسجد پرس که وی مردی راستگوی است.» چون از او پرسیدند، گفت: «من این ندانم؛ لکن در این روزها در حوضی درآمد تا غسلی آرد. در حوض افتاد که اگر من نبودم در آنجا بمردی.»^{۹۰}

بسیاری از کراماتی که برای بزرگان می سازند، پس از مرگشان است. اگر در حیاتشان بود، خودشان انکار می کردند. مرگشان فرصت مناسبی است تا کراماتی به ایشان نسبت دهند. به همین روست که سال به سال، کرامات عالمان بیشتر می شود. بارها شاهد بوده ایم که عالمی بی ادعا، که کرامتش این بود که هیچ ادعای کرامت نداشت، درگذشت و چندی بعد صاحب کرامات شد. چندی دیگر که گذشت، کراماتش تولید مثل کرد و بیشتر و بیشتر شد. از یکی از عالمان متأخر استفسار کردند تا بدانند که آیا کراماتی دارد یا نه. وی انکار کرد و گفت: اما بعد از ما، کرامات بسیار درباره ما نقل می کنند! و چنین هم شد!

پی نوشت ها:

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶
۲. همان، ج ۲۵، ص ۳۴۷
۳. غلوه در مفاهیم را، که در بعد از آن سخن می گوئیم، گونه ای دیگر از غلوه یابد شمرد.
۴. سوره نساء، آیه ۱۷۱؛ سوره مائده، آیه ۷۷
۵. برای نمونه رجوع شود به: سوره آل عمران، آیه ۸۰؛ سوره مائده، آیه ۱۷ و ۷۵، ۱۱۶ و ۱۱۷؛ سوره توبه، آیه ۳۱، ۳۰؛ سوره کهف، آیه ۴، ۵؛ سوره سبأ، آیه ۴۰، ۴۲
۶. از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: تَزَلُ الْقُرْآنَ بَاتَاكَ أَغْنَى وَ اِشْمَعَى یا جَارَةً، یعنی قرآن چنان نازل شده است که می گویند: مقصود توهستی [به تومی گویم]، و همسایه تو گوش کن. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۴۶۱
۷. رک: بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۱۳
۸. بخشی از این احادیث در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۵۰، ۳۵۱، ذیل عنوان «باب نفی الغلو فی التبی و الائمه...» نقل شده است.
۹. کنز العمال، ج ۳، ص ۳۵
۱۰. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵ و ۲۷۲
۱۱. نهج البلاغه، بخش حکمت، حدیث ۱۱۷، و به همین مضمون در حدیث ۴۶۹، و در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۲ و ۲۸۵

۱۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۸
۱۳. همان، ج ۶۷، ص ۴
۱۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۴
۱۵. سوره زمر، آیه ۳۱
۱۶. رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۸
۱۷. رک: المقالات و الفرق، ص ۵۲، ۵۱
۱۸. رک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۹۷
۱۹. همان، ص ۳۴۳
۲۰. همان، ص ۱۹۷ و ۳۹۹
۲۱. همان، ص ۱۹۷
۲۲. منبعی معتبر و کهن برای این شعر مشهور نیافتم، شاید کسی آن را درباره شافعی، یا به زبان حال او، گفته است.
۲۳. القصائد السبع العلویات، ص ۶
۲۴. بهارستان: در تاریخ و تراجم رجال قائنات و قهستان، ص ۳۰۵
۲۵. همان، ص ۳۰۶
۲۶. دیوان صغیر اصفهانی، ص ۹۱
۲۷. همان، ص ۹۳
۲۸. همان، ص ۱۷۵. در اینکه شاعری به نام موافق قلندر وجود داشته و چنین شعری گفته باشد، تردید دارم. احتمالاً صغیر اصفهانی با جعل این نام می خواسته است دیگری را سپر خود کند.
۲۹. همان، ص ۱۷۲
۳۰. غلوه: درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین، ص ۸۳
۳۱. انساب الاشراف، ص ۳۲
۳۲. نمونه ای از آنها در کتاب ذیل آمده است: رساله شیعه: جامعه شناسی آیین های سوگوار و هیئت های مذهبی در ایران، ص ۴۸۶، ۴۸۷
۳۳. تذکره الشهداء، ج ۲، ص ۱۸۶
۳۴. رک: تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۵۳
۳۵. رک: الغدیری فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۸، ص ۷۴
۳۶. همان، ج ۸، ص ۹۱
۳۷. همان، ج ۱۱، ص ۹۹
۳۸. رک: تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۹
۳۹. الغدیر، ج ۱۱، ص ۱۶۵
۴۰. رک: الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۹۹
۴۱. همان، ج ۱، ص ۲۹۹
۴۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰
۴۳. همان، ج ۲۵، ص ۲۷۹
۴۴. همان، ج ۲۵، ص ۲۸۳
۴۵. رک: سه گفتار در غلوه یژوهی، ص ۱۸۲، ۲۱. گفتار نخست این کتاب، پژوهشی مفصل در این باره است.
۴۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۹
۴۷. همان، ج ۴۰، ص ۲۷۵
۴۸. رک: معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۹؛ قوانین الاصول، ص ۱۹۷، در بحث «فی العموم و الخصوص»؛ قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۲۴
۴۹. همان، ج ۶۷، ص ۱۰۱
۵۰. همان، ج ۲۵، ص ۲۹۷
۵۱. رک: اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت، ج ۱، ص ۴۷۳
۵۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۸۶ و ج ۳، ص ۳۶-۳۹
۵۳. همان، ج ۲، ص ۶۰۷-۶۰۶
۵۴. همان، ج ۳، ص ۱۱۳
۵۵. همان، ج ۳، ص ۱۱۳

۵۶. همان، ج ۳، ص ۳۹
۵۷. همان، ج ۳، ص ۳۶
۵۸. همان، ج ۲، ص ۴۵۳-۴۵۰
۵۹. تذکره الشهداء، ج ۲، ص ۱۱۴
۶۰. همان، ج ۱، ص ۵۸
۶۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۳
۶۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۱
۶۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۹
۶۴. همان، ج ۲، ص ۲۴۲
۶۵. همان، ج ۲، ص ۲۵۴
۶۶. همان، ج ۲، ص ۲۶۳
۶۷. رک: آسایش آوران: مقدس ترین داوران، ص ۳۶، ۱۳۰، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۰۳ و صفحاتی دیگر؛ معاجز الولایه: در معجزات چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۹، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۱۱۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۵، ۲۱۳ و بسیاری دیگر از صفحات.
۶۸. معاجز الولایه، ص ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۷۹ و ۳۷۱.
۶۹. آسایش آوران، ص ۱۳۸
۷۰. همان، ص ۳۱۶
۷۱. گزیده ای از اصول کافی در مبنای دین اسلام، ص هجده، مقدمه حسین عمادزاده.
۷۲. شرح تحقیقی این موضوع در کتاب غلوه، ص ۱۶۲، ۱۶۶، آمده است.
۷۳. رک: دانشنامه دانش گستر، ج ۶، ص ۶۰۰.
۷۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۱
۷۵. رک: زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ج ۱، ص ۵ و ج ۲، ص ۹۶، ۹۷؛ مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۱۵ و ۹۰۸ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۲ و ۹۳۵ و ۹۳۸
۷۶. فاضل دربندی می گفت عالم خبر سستی، یا باید شیعه شود و یا «مرتد» و «زندیق» است. وحتی ابن ابی الحدید را «زندیق» می خواند. رک: اکسیر العبادات، ج ۱، ص ۲۶ (از بخش پایانی کتاب.)
۷۷. الغدیر، ج ۵، ص ۴۴۷
۷۸. همان، ج ۵، ص ۴۴۷
۷۹. شرح این موضوع را در کتاب از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه آورده ام.
۸۰. رک: نقد ادبی، ج ۲، ص ۶۳۳
۸۱. رک: شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۲۷۶؛ شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱۳۸
۸۲. رک: اکسیر العبادات، ج ۳، ص ۹۳
۸۳. همان، ج ۳، ص ۷۵
۸۴. همان، ج ۱، ص ۱۲۲ و ج ۲، ص ۳۹۱
۸۵. همان، ج ۲، ص ۲۰۹ و ج ۳، ص ۲۴۹، ۲۴۷
۸۶. همان، ج ۱، ص ۱۶۷، ۱۶۵
۸۷. همان، ج ۱، ص ۱۴۹، ۱۵۳
۸۸. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۳. ابن حدیث و قریب به مضمون آن در بسیاری از منابع آمده است. طه حسین، پس از نقل حدیث مزبور، می گوید: از هنگامی که وحی خاموش شد و پیامی از آسمان نیامد، سخنی شگفت انگیز تر از این سخن گفته نشده است. رک: علی و بنوه، ص ۴۰
۸۹. امثال و حکم، ج ۱، ص ۵۲۱
۹۰. تذکره الاولیاء، ص ۳۰۸ و ۳۰۹





منطق

عنصر اصلی در تبلیغ ماست

گزیده‌ای از رهنمودهای مقام معظم رهبری

بعضی از نقل‌ها خلاف می‌باشند و حتی آنچه که در بعضی از کتاب‌ها نوشته شده است، مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی نیست. این‌ها را بایستی شناخت و جدا کرد.^۱

پای بندی به صدق واقعه

در مرثیه‌خوانی بایستی به صدق واقعه پای بند بود. درست است که شما می‌خواهید مستمع خودتان را بگریانید؛ اما این گریاندن را به وسیله هنرنمایی در کیفیت بیان واقعه تأمین کنید، نه در ذکر واقعه‌ای که اصل ندارد. ما در گذشته‌ها سراغ داشتیم. «إن شاء الله حالا آن جور نیست. که بعضی‌ها فی المجلس یک چیزی را جعل می‌کردند؛ نکته‌ای همان‌جا به ذهنش می‌آمد، می‌دید خوب است، موقعیت خوب است، همان‌جا می‌گفت و از مردم اشک می‌گرفت! این درست نیست. اشک گرفتن از مردم که هدف نیست؛ هدف، آمیختن این دل اشک‌آلود. که اشک را به چشم می‌رساند و چشم را اشک‌بار می‌کند. به معارف زلال است؛ البته با هنرنمایی.^۲

پرهیز از بیان مطالب ناصحیح

شعری که الان برادرمان خواندند، مضمون درستی نیست؛ که ما بگوییم چون شیعه و محب هستیم، اگر گناه هم کردیم، خدای متعال ما را معازات نمی‌کند؛ نه، این‌طور نیست: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ»؛ «ولی آنها باید خدا را اطاعت کند». چون خود این بزرگواران با اطاعت خدا به این مقام و رتبه رسیدند. امتحان اینها، قبل از وجود و آمدنشان به این دنیا صورت گرفته است: «إِمتَحَنَكَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا أَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً». دستگاه خدا بی حساب و کتاب نیست. در روایتی پیغمبر اکرم به

امروز، روزی است که باید این کارها انجام بگیرد.^۳

بعضی از پیرایه‌ها دروغ‌اند

ما معلمان، همه علمای دین، همه مبلغان و همه ذاکران، باید مسئله عاشورا و مصایب حسین بن علی (علیه السلام) را به صورت یک مسئله جدی و اصلی و به دور از شعار، مورد توجه قرار بدهیم. واقعاً اگر بخواهیم این مسئله را جدی بگیریم، راهش چیست؟

اولین شرط این است که ما حادثه را از پیرایه‌های مضر خالی کنیم. چیزهایی وجود دارد که اگرچه پیرایه است، اما نه مضر و نه حتی دروغ است. همه کسانی که بخواهند بایان هنری، حادثه‌ای را ترسیم کنند، فقط متن حادثه را نمی‌گویند. وقتی شما می‌شنوید که در شرایط خاصی، سخنی از زبان کسی خارج شده، می‌توانید احساسات آن گوینده سخن را هم حدس بزنید. این، یک چیز قهری است. اگر در بیابانی و در مقابل لشکریانی، انسانی حرفی بر زبان جاری می‌کند، بسته به اینکه آن حرف چه باشد. دعوت و التماس و تهدید و ... قاعده‌تاً حالاتی در روح و ذهن این گوینده وجود دارد که این برای شنونده عاقل، قابل حدس است و برای گوینده هنرمند نیز قابل بیان می‌باشد. گفتن اینها، اشکالی ندارد.

ما وقتی بخواهیم حالات امام و اصحابش (علیهم‌السلام) را در روز و شب عاشورا. آن مقداری که در کتب معتبره خواندیم و یافتیم. بیان کنیم، قهراً خصوصیات و ملاساتی دارد. فرض کنید سخنی را که امام (علیه السلام) با یارانش در شب عاشورا گفته است، می‌توانید با این خصوصیات بیان کنید: در تاریکی شب و یا در تاریکی غم‌انگیز و حزن‌آور آن شب و از این قبیل. این پیرایه‌ها، نه مضر و نه دروغ است؛ اما بعضی از پیرایه‌ها دروغ‌اند و

چیزی را بخوانید که معقول باشد؛ البته، نه اینکه انسان هرچه معقول است، از خودش بسازد و بخواند! نه، آن را به اصول و واقعیت‌هایی متکی کنید. البته گزاره هر حدیثی، وقتی که هنری باشد، با پیرایه‌هایی همراه خواهد بود. آن پیرایه‌ها ایرادی ندارد؛ منتها به شرط این‌که آن پیرایه‌ها همه چیز نشود. اصل را بایستی از واقعیت‌هایی که هست، گرفت؛ منتهی آن را با بیان هنری پیرایه لازم بخشید و گفت.^۱

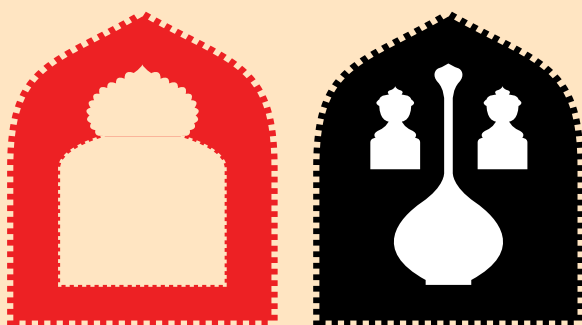
منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست

گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسئله اخلاقی است، که دیگر سند نمی‌خواهد و می‌توانیم آن را بیان کنیم؛ این، عیبی ندارد؛ اما یک وقت هست که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است، که باورش برای او مشکل است؛ این را نباید بگوییم؛ چون این مسئله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهون شدن دین و مبلغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ در حالی که پایه کار ما منطق است؛ بنابراین، منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست.^۲

پیراستن خرافات از عاشورا

حادثه عاشورا که در باب جهاد و مبارزه فی سبیل الله، ام‌المعارف است و پایه اصلی انقلاب ماست، به صورت پیراسته بیان بشود؛ حقایق در آن جلوه کند و اضافاتی که احیاناً در گوشه و کنار از زبان‌ها و یا قلم‌هایی تراوش کرده و شنیده و خوانده شده است، کنار برود. مسئله عاشورا شوخی نیست. نمی‌شود این قضیه با آن عظمت را با خرافات آمیخت و انتظار تأثیر کامل داشت.

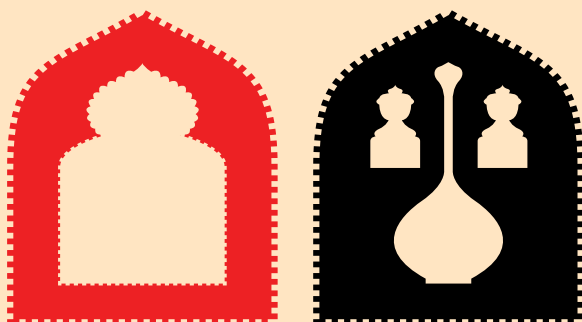
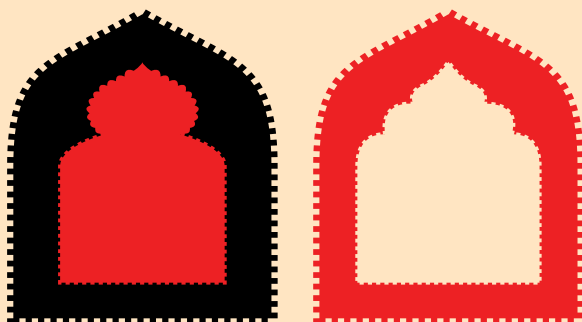




هنر و ادبیات آیینی

شعر هیئت و شاخه‌های مختلف آن به قلم «قاسم صرافان» و نگاهی به فعالیت‌های مختلف در این حوزه در گفت‌وگو با «هادی جانفدا» از مطالب این شماره در بخش هنر و ادبیات است. در این شماره نیز مقاله‌ای از دکتر «جابر عناصری» با نام «شبیه‌خوانی، هنر جذبه و شیدایی» به علاقه‌مندان این حوزه تقدیم می‌شود.

پرونده ویژه‌ای درباره فیلم «شیار ۱۴۳» به نویسندگی و کارگردانی «نرگس آبیاری» و مقاله‌ای درباره قصیده میمیه فرزق در مدح سید الساجدین (علیه السلام) از مطالب خواندنی این شماره است.



فاطمه زهرا (علیها السلام) با این مقام و رتبه فرمود: «یا فاطمه ائنی لن اغنی عنک من الله شیئاً؛ یعنی پیش خدا، نسبت با من و ارتباط با من به درد تو نمی‌خورد. مگر در میان فرزندان پیغمبر و ائمه کسانی نبودند که با خدا رابطه‌ای نداشتند و نتوانستند از آن گوهر نورانی و ارزش معنوی برخوردار شوند؟ آنچه اولیای دین را بر قله شرافت بشری قرار داده، از خود شخص شخص نبی اکرم و امیر المؤمنین و بقیه این خاندان پاک گرفته - که اینها در عالم وجود نمونه‌های بی‌ماندند و شبیه اینها دیگر نیست - تا دیگران، اطاعت و عبودیت و بندگی آنها برای خداست. لذا وقتی شما می‌خواهید در تشهد نمازتان نام پیغمبر خدا را بیاورید و از او تجلیل کنید، می‌گویید: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ». اول عبودیت را ذکر می‌کنید، بعد می‌گویید: «وَرَسُولُهُ». عبودیت بالاتر از رسالت است. اساس و جوهر کار، عبودیت است. من و شما هم باید از همین جاده برویم. البته این قله‌ها خیلی بالاست. اگر چشم ما بتواند این قله‌ها را ببیند، خیلی باید خدا را شکرگزار باشیم؛ چه برسد که به آن جاها برسیم؛ لیکن باید برویم؛ راه این است. این دامنه‌ها را باید به قدر قدرت و توان مان طی کنیم؛ که اگر این طور شد، به قدر ظرفیت مان بهره خواهیم برد.»^۶

پرهیز از وهن مذهب

باید کسانی که اینها [اشعار و نوحه‌ها] را تهیه می‌کنند، می‌شنایند و می‌خوانند، مواظب باشند که درست بر طبق معارف اسلامی حرف بزنند، تا این سینه‌زنی، این روضه‌خوانی و این نوحه‌خوانی، قدمی در راه عروج مردم به اوج قله افکار اسلامی باشد. این، امروز برای ما لازم است. باید سعی کنند که از اباطیل و مطالب خلاف و کارهای ناشایسته و بعضی از کارها که وهن مذهب است و حقیقتاً شایسته دستگاه حسن بن علی (علیه السلام) نیست، اجتناب شود.^۷

پی‌نوشت:

۱. سخنرانی در دیدار با مداحان اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۶۹/۱۰/۱۷.
۲. بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵.
۳. سخنرانی در دیدار با روحانیان و مبلغان، ۱۳۷۰/۴/۲۰.
۴. سخنرانی در دیدار با اعضای جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز تهران، ۱۳۶۸/۵/۱۱.
۵. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۹/۳/۱۳.
۶. بیانات در دیدار با مداحان، ۱۳۸۲/۵/۲۸.
۷. بیانات در دیدار با علما و روحانیان و طلاب، ۱۳۷۲/۳/۲۶.

منبع:

منشور ستایشگری: جستاری پیرامون رهنمودهای مقام معظم رهبری به جامعه مداحان و ذاکران اهل بیت عصمت و طهارت، عبدالمیرفاتی، ۱۳۹۱ ش.





قصیده میمیه فرزّدق در مدح امام سید ساجدین علیّه السلام

ترجمه مهدی امین فروغی

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

کربلا، ۱۳۸۲: ۱۶۹

امام فرمود: «راست گفתי، کارها همه با خداست و هر روز او را مشیتی است؛ اگر قضای الهی بر وفق مراد باشد، ما او را بر نعمت‌هایش سپاسگزاریم و برای ادای شکر از او توفیق می‌خواهیم و اگر قضای الهی میان ما و آرزوهایمان جدایی افکند، عمل کسی که خالصانه و سرچشمه آن تقوای الهی باشد در نزد خدا فراموش نمی‌شود.» (موسوعه مقتل الامام الحسین علیّه السلام، ۲۰۰۸: ۱۹۰)

فرزدق گفت: «ای فرزند رسول خدا، چگونه به کوفیان دل می‌بندی با اینکه پسر عمت، مسلم بن عقیق و یارانش را کشتند؟! دیدگان امام اشکبار شد و فرمود: «خدا مسلم را رحمت کند او به سوی آسایش الهی و ملکوت عطرآگین و بهشت و خشنودی خدا رخت بربست. او تکلیف خود را انجام داد و تکلیف ما باقی

در زمره شاعران اهل بیت علیهم السلام و شاعر او در میان اشعار تابناک شیعی بدرخشد. با عرض ادبی که فرزدق به ساحت امام سجاد علیّه السلام در قالب این قصیده کرد، نامش در ادبیات شیعه جاودانه شد؛ تا جایی که برخی از دانشمندان شیعه مانند شیخ طوسی او را از اصحاب امام سجاد علیّه السلام برشمرده‌اند. (قصه کربلا، ۱۳۸۲: ۱۶۸)

در ذی حجه سال ۶۰ هجری قمری، پس از آنکه امام حسین علیّه السلام در یوم الترویّه از مکه خارج شد و حج خود را به عمره مفرده بدل فرمود و رهسپار کوفه گشت در منزل «صفاح» فرزدق با امام علیّه السلام ملاقات کرد. حضرت از او سؤال فرمود: «از عراق و مردم آن چه خبر؟»

فرزدق عرض کرد: «دل‌های مردم با شماست و شمشیرهایشان با بنی‌امیه و قضا از آسمان فرود آید و هر چه خدا خواهد همان می‌شود.» (قصه

ابوفراس همام بن غالب بن صعصعه مشهور به «فرزدق» یکی از شاعران صاحب‌نام و پراوازه عرب است. وی در ادبیات عرب نقشی چشمگیر داشته است و گفته شده اگر شعر او نمی‌بود، ثلث زبان عرب از بین می‌رفت و نیز اگر شعرش وجود نداشت، نیمی از اخبار مردم نابود می‌شد. (دانشنامه، ۱۳۸۳: ۱/۷۰)

فرزدق را پیوسته با زهیر بن ابی سلمی که از شاعران طراز اول عصر جاهلیت است، می‌سنجند و از نظر استحکام کلام، او را که در دوره اسلام می‌زیست با زهیر که در عهد جاهلیت بود و هر دو از سرآمدان شعر و ادب‌اند مقایسه می‌کنند.

وی از شاعران بصره است و بیشتر اشعارش در مدح خلفای بنی‌امیه سروده شده؛ اما میمیه او که در مدح و منقبت امام علی بن الحسین زین‌العابدین علیّه السلام است، باعث شد نام فرزدق



است.». آنگاه امام علیه السلام این اشعار را انشاد فرمود:

فان تكن الدنيا تعد نفيسه
فدار ثواب الله اعلى وأنبل
وان تكن الابدان للموت انشأت
فقتل امرئ بالسيف في الله أفضل
وان تكن الارزاق قسما مقدرأ
فقله حرص المرء في الرزق أجمل
وان تكن الأموال للترك جمعها
فما بال متروك به المرء يبخل (موسوعة كلمات
الامام الحسين عليه السلام، ۱۳۸۵: ۳۹۲)

همانگونه که پیشتر اشاره شد، آنچه نام
فرزدق را در ادبیات شیعه ثبت کرده، قصیده
میمیه او در مدح امام زین العابدین علی
بن الحسین علیه السلام است، ماجرای سرایش این
چکامه را اینگونه نقل کرده‌اند.

هشام بن عبدالملک مروان در دوران خلافتش
به حج رفت. در حال طواف هر چه تلاش کرد
تا دست خود را به حجرالاسود برساند از کثرت
جمعیت نتوانست. پس به کنار مسجدالحرام
که منبری به پا کرده بودند رفت و شامیان
پیرامونش جمع شدند.

ناگهان امام سجاد علیه السلام با چهره نورانی و بدنی
معطر، ردایی بردوش وارد طواف شد.

مردم از هیبت آن حضرت راه را به رویش
می‌گشودند و ایشان به راحتی طواف می‌کرد
تا به حجرالاسود رسید. صف شکافته شد و
حضرت به آسانی استلام حجر فرمود.

این صحنه ناظران را شگفت زده کرد. مردی که
اهل شام بود از هشام پرسید: «این مرد کیست؟»
هشام به منظور اینکه شامیان او را نشناسند،
تجاهل کرده و گفت: «او را نمی‌شناسم.»

فرزدق که آنجا حاضر بود از این سخن هشام
و این تجاهل به خشم آمد و این اشعار را در
خطاب به هشام و حاضران سرود و به معرفی
امام سجاد علیه السلام پرداخت:

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته
والبیت يعرفه والحل والحرم (دیوان الفرزدق:
۱۲۱/۲)

هشام چون اشعار فرزدق را که در جمع مردم
ایراد کرده بود، شنید، خشمگین شد و مستمری
او را قطع کرد و به او گفت: «چرا چنین شعری
در مدح من نگفتی؟»

فرزدق گفت: «تو جدی مانند جد او، پدری
چون پدر او و مادری مانند مادرش بیاور تا
چنین شعری درباره‌ات بگویم.» هشام دستور
داد، وی را در منطقه‌ای میان مکه و مدینه به
نام «عسکان» زندانی کردند. امام سجاد علیه السلام
چون این خبر را شنید، ۱۲ هزار درهم برای
فرزدق فرستاد و فرمود: «مرا معذور دار که اگر
بیش از این می‌داشتم، دریغ نمی‌کردم.» فرزدق
از پذیرفتن آن امتناع کرد و گفت: «من این

اشعار را برای رضای خدا و پیامبرش سروده‌ام
و انتظار صله نداشته‌ام.» امام فرمود: «می‌دانم؛
عمل تو مقبول است؛ ولی به حقی که بر تو دارم
آن را قبول کن.» فرزدق پذیرفت و در زندان،
اشعاری در ذم هشام سرود.

هشام خبردار شد و بنا بر نقلی او را آزاد کرد
و بنابر قولی او را به بصره تبعید کرد. (دائرة
المعارف تشیع، ۱۳۸۱: ۱۲/۲۶۷)
فرزدق سرانجام در حالی که حدود ۱۰۰ سال از
عمرش می‌گذشت به سال ۱۱۰ هجری قمری در
بصره درگذشت.

۱. هذا الذي تعرف البطحاء وطأته

والبیت يعرفه والحل والحرم

۲. هذا ابن خير عبدالله كلمه

هذا التقى التقى الطاهر العلم

۳. هذا على رسول الله والده

امست بنور هدهد تهتدى الظلم

۴. إذا رآته قریش قال قائلهم:

الى مكارم هذا ينتهى الكرم

۵. ينمى الى ذروة العزالتى قصر

عن نيلها عرب الاسلام والعجم

۶. يكاد يمسكه عرفان راحته

ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم

۷. آئ القبائل ليست فى رقابهم

لدوليه هذا اوله النعم

۸. يغضى حياء ويغضى من مهابة

فلا يكلم الاحين يبتسم

۹. فى كفه خيزران ريحه عبق

من كف أروع فى عرينه شميم

۱۰. ينشق نور الهدى من نور طلعه

كالشمس ينجاب عن اشراقها الظلم

۱۱. مشتقة من رسول الله نبعته

طابت عناصره والخيم والشيم

۱۲. من جدّه دان فضل الانبياء له

و فضل ائمه دانت له الامم

۱۳. هذا ابن فاطمه إن كنت جاهله

بجدّه أنبياء الله قد ختموا

۱۴. الله شرفه قدراً وأعظمه

جری بذاک له فى لوحه القلم

۱۵. کلتايديه غياث عم نفعهما

يستوكفان ولايعروهما العدم

۱۶. سهل الخليفة لاتخشي بواده

يزينه اثنان حسن الخلق والشيم

۱۷. الليث أهون منه حين تغضبه

والموت أيسر منه حين يهتضم

۱۸. حمال انقال اقوام اذا فحوا

حلوا السّمائل تحلو عنده نعم

۱۹. لا يخلف الوعد ميمون نقيته

رحب الفناء اريب حين يعترم

۲۰. مقال لاقظ، الا فى تشهده

لولا التشهد كانت لاؤه، نعم

بخشی از يك کتاب

آن زمان که حکومت و ملک به دست ما افتاد در
روز فتح مکه، روش ما گذشت و عفو و بخشش بود؛
لیکن چون شما به قدرت رسیدید خون ما ریختید!
شمایان کشتن اسیران را حلال و مجاز دانستید در
حالی که ما اسیران شما را که در آستانه مرگ بودند،
آزاد می‌کردیم.

همین مقدار تفاوت بس است میان ما و شما. آری از
ظرف، همان برون می‌تراود که در اوست.

ترجمه شعری از شهاب‌الدین ابوالفراس سعد بن محمد
تمیمی
چهلچراغ، گزیده‌ای از میراث عاشورایی ادبیات عرب، مهدی
امین فروغی، انتشارات خیمه

خیاما

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

ابوفراس همام بن غالب بن صعصعه

مشهور به «فرزدق» یکی از شاعران

صاحب‌نام و پراوازه عرب است وی در

ادبیات عرب نقشی چشمگیر داشته است

و گفته شده اگر شعر او نمی‌بود، ثلث زبان

عرب از بین می‌رفت و نیز اگر شعرش وجود

نداشت نیمی از اخبار مردم نابود می‌شد

۲۱. عمّ البریة بالاحسان و انقشعت عنها الغمامة و الاملاق و العدم
 ۲۲. من معشر حبتهم دین و بغضهم کفر و قربهم منجا و معتصم
 ۲۳. ان عذ اهل التقی کانوا ائمتهم او قبل من خیر خلق الله قبل هم
 ۲۴. لایستطیع جواد بعد غایتهم ولایدانیههم قوم و ان کرموا
 ۲۵. هم الغیوث اذا ما أزمه ازمته والاسد اسد الثری و الناس محتدم
 ۲۶. لایقبض العسر بسطاً من اکفهم سیان ذلک ان اتروا و ان عدمو
 ۲۷. مقدّم بعد ذکر الله ذکرهم فی کلّ بدو و مختم به الکلم
 ۲۸. یابی لهم ان یحلّ الذمّ ساحتهم خیم کریم و اید التدی هضم
 ۲۹. یستدفع السوء و البلوی بحبهم ویستقیم به الاحسان و التعم
 ۳۰. فلیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من انکرت و العجم
 ۳۱. من یعرف الله یعرف اولیة ذا فالذین من بیت هذا ناله الامم

۱. این بزرگ مرد کسی است که سرزمین بطحا نقش قدم هایش را می شناسد و خانه خدا و اطراف آن با او آشناست.
 ۲. این پسر بهترین بندگان خداست. پرهیزگار است و برگزیده، پاک است و دلیل و راهنمای
 ۳. نامش علی ست و پیامبر خدا ﷺ پدر اوست. ظلمت زده و فرورفتگان در تاریکی به نور هدایت حضرت او از تاریکی رها می شوند.
 ۴. هنگامی که چشم قریش و قریشیان بدو افتد جملگی گویند: «کرامت راه می پوید تا به مکارم اخلاق وی رسد.»

خیابان

شماره ۹۳/۱۰۹ آبان ۹۳



فرزدق از شاعران بصره است و بیشتر اشعارش در مدح خلفای بنی امیه سروده شده؛ اما میمیه او که در مدح و منقبت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است، باعث شد نام فرزدق در زمره شاعران اهل بیت علیه السلام و شعر او در میان اشعار تابناک شیعی بدرخشند

۵. مجد و عزت و شرف را تا بدانجا بالا برده و رشد داده که کسی را چه از عرب و چه از عجم توان آن نیست که خود را بدان مرتبت برساند.
 ۶. هنگامی که اراده استلام حجر الاسود کند، تا چشم آن سنگ بدو افتد، شوق لمس دستان او در دل می پرورد.
 ۷. کدام یک از قبایل است که سر در کمند نعمت های خاندان او ندارد؟
 ۸. چشمانی از حیا آرمیده دارد و دیدگان مردمان از هیبت او فرو خفته است و جز هنگامی که لبخند بر لب دارد، کسی را یاری سخن گفتن با او نیست.
 ۹. در دستان او عصبایی از خیزران است که بوی خوش آن، همه را به مشام می رسد و از زیبایی و اعتدال چهره و قامت او چشم ها شگفت زده می شوند.
 ۱۰. نور جمال حضرت او پرده تاریکی را به یک سو می زند، همان گونه که نور خورشید ظلمت را از بین می برد.
 ۱۱. رویش این نهال از بوستان رسول خداست و در اخلاق و منش چون نیای خود پاک است.
 ۱۲. او کسی ست که در پیشگاه فضیلت جد او، فضیلت جمله انبیا به چشم نمی آید و امت او بر سایر امم برتری دارد.
 ۱۳. اگر او را نمی شناسی بدان که او پسر فاطمه زهراست و جد پاک و مطهرش خاتم پیامبران الهی بود.
 ۱۴. خداوند او را شرافت و قدر و منزلت عطا فرمود و او را بزرگ آفرید و این چیزی است که به امر خدای، قلم بر لوح نگاشته است.
 ۱۵. از دستان او باران رحمت برای همگان می بارد و همه خواهان آن رحمت بی پایان اند.
 ۱۶. نرم خوی است و هیچ کس از او هراسناک نیست و به دو زیور حسن خلق و جمال خلق آراسته است.
 ۱۷. لیکن به هنگام خشم شیر در برابر او یاری ایستایی ندارد و مردن آسان ترین راه چاره است.
 ۱۸. مردم محنت زده را غمخوار و یار و یاور است. شمایی نیکو دارد و شیرینی محض را کلام «آری» است.
 ۱۹. به واسطه پاکی طینت اش همیشه به عهد خود وفا می کند و هنگامی که سخت می گیرد، عدم و نیستی گسترش می یابد.
 ۲۰. کرامت وجود و بزرگواری او را بر آن داشته تا لفظ «لا» را بر زبان نیاورد جز در تشهد نمازش که اگر نماز و تشهد آن نبود پیوسته از او «آری» شنیده می شد.
 ۲۱. آن چنان احسان وجود و کرم او در بین مردم فراگیر شد که سیاهی فقر و تنگدستی برچیده شد.
 ۲۲. او از خانواده ای است که دوستی با ایشان دین است و دشمنی با آنان کفر و تقرب به

ایشان موجب امنیت از نابودی هاست.

۲۳. اگر نیکوکاران را برشمردند، اینان پیشوایان ایشان اند و اگر سؤال شود: «بهترین خلق خدا کیان اند؟» گفته شود: «ایشان».

۲۴. در عالم جود و کرم تا بدانجا رفتند که هیچ بخشنده ای را یاری برابری با ایشان نیست و هر کس هر چه کرم کند، به پای کرامت ایشان نرسد.

۲۵. در قحط سالی چون باران بی دریغ می بارند و در هنگام نبرد، شیران شرزه میدان کارزارند.

۲۶. تنگدستی مانع بخشش ایشان نیست و برایشان تفاوت نمی کند که تنگدست باشند یا بی نیاز (شان ایشان فوق نیازمندی و بی نیازی ست).

۲۷. نام ایشان پس از نام خداوند در آغاز و پایان هر سخنی بر هر کلام دیگری مقدم است.

۲۸. بدی ها و آنچه نکوهیده است در آستان ایشان راه ندارد؛ چرا که اینان بخشندگانی بزرگوار و کریم اند.

۲۹. به محبت و مودت آنها بدی ها دور می شود و دوستی با ایشان موجب زیادتى نعمت هاست.

۳۰. تجاهلی که تو کردی زبانی بدو نمی رساند؛ چرا که عرب و عجم آن را که توانکار کردی می شناسند.

۳۱. هر کس که خدا شناس است او و آباء گرامش را می شناسد (و می داند) که دین به واسطه خاندان او برقرار و استوار است.

کتاب نامه:

۱. الاعلام، الزکلی، خیرالدین، (۱۹۸۶ م.) بیروت، دار العلم للملایین.
۲. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، (۱۳۸۱ ش.) تهران، نشر شهید سعید محبی.
۳. دانشنامه شعر عاشورایی، محمدزاده، مرضیه، (۱۳۸۳ ش.) تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۴. دیوان الفرزدق، ابوفراس همام بن غالب بن صعصعه، (بی تا) بیروت، دارصادر.
۵. قصه کربلا، نظری منفرد، علی، (۱۳۸۲ ش.) قم، انتشارات سرور.
۶. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، گروه حدیث پژوهشکده باقی العلوم، ترجمه علی مؤیدی، (۱۳۸۵ ش.) تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۷. موسوعة مقتل الامام الحسین، مقتل مقرر، مقرر، عبدالرزاق، (۲۰۰۸ م.) بیروت، دارالمرتضى.

شعر هیئت و شاخه‌های آن

قاسم صرافان

۱. مقدمه

«در عصر ائمه «مجلس و محفل» که در آن شاعران که در آن هنگام مداح یا ملاح گفته می‌شدند، شعر می‌خواندند، وجود داشته است که به این محافل و مجالس، «هیئت» اطلاق نمی‌توان کرد. در حقیقت در گذشته به‌ویژه عصر ائمه علیهم‌السلام، شاعران، مداح نامیده می‌شدند که امروز، نه هر شاعری مداح نامیده می‌شود و نه هر مداحی شاعر، هر چند شاعران مداح و مداحان شاعر در روزگار ما کم نیستند. پس، شعر شاعران گذشته را نمی‌توان شعر هیئت نامید، هر چند ممکن است برخی از آن سروده‌ها در هیئت مورد استفاده قرار گیرند؛ مثلاً شعر «محتشم کاشانی» شعر هیئت نیست؛ اما امروزه در هیئت از آن بهره می‌گیرند.»^۱

بدیهی است که براساس معیارهای مختلف می‌توان شاخه‌بندی‌های مختلفی را در شعر هیئت ارائه کرد. در این مقاله تلاش شده است تا براساس تعریف مشخص شده از شعر هیئت، شاخه‌های مختلف آن مشخص و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر شود.

۲. تعریف شعر هیئت

«شعر هیئت شعری است دینی و آیینی که در هیئت‌های مذهبی و در مناسبت‌های سوگ و سور توسط ذاکر و مداح و گاه شاعر عرضه و اجرا می‌شود، با این تعریف، شعر هیئت را به دو شاخه می‌توان تقسیم کرد؛ شاخه نخست، شعری است که با بهره‌گیری از لحن و صوت توسط مداح و ذاکر اجرا می‌شود که ممکن است این شعر را خود مداح و ذاکر سروده باشند؛ یعنی شاعر و مداح یکی باشند و شاخه دوم که تقریباً از دهه ۸۰ در محافل مذهبی و هیئت مرسوم و رایج شده است، شعری است که شاعر بدون صوت و لحن به شیوه قرائت شعر و شعرخوانی آن را عرضه می‌کند.

با این توضیح شعر هیئت از شعر آیینی مجالس شعرخوانی، سطحی ممتازتر و شاعرانه‌تر دارد؛ هر چند شعر هیئت خود شاخه‌ای از همان شعر آیینی محسوب می‌شود.

شعر هیئت در قالب‌های گوناگون مانند؛ غزل، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، رباعی، دوبیتی، بحرطویل، مثنوی و ... سروده می‌شود و گستره آن شامل مرثیه، مولودیه، نوحه،

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



شعر هیئت شعری است دینی و آیینی که در هیئت‌های مذهبی و در مناسبت‌های سوگ و سور توسط ذاکر و مداح و گاه شاعر عرضه و اجرا می‌شود

مناجات و نیایش و مناسبت‌ها و ستایش شخصیت‌های مذهبی و دینی می‌شود. ۲ در بررسی‌های این نوشتار، موضوع فقط شعر برای هیئت (یعنی شعری که ویژه هیئت و با نیت استفاده در هیئت سروده شده) نیست و شعر در هیئت (شعری با ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با اهل بیت علیهم‌السلام که می‌تواند در هیئت استفاده شود) را نیز شامل می‌شود.

۳. ملاک‌های تفکیک اشعار

۳.۱. تفکیک زمانی

زبان اشعار را از نظر قدمت می‌توان به سه دسته کهن، معاصرو نومعاصر تقسیم کرد. نمونه‌هایی برای هر کدام در زیر ذکر شده است:

زبان کهن

- بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد ... (مرحوم مقبل)
- باز این چه شورش است که در خلق عالم است ... (محتشم کاشانی)
- ای در سفینه دو جهان ناخدا علی / ممسوس در حقیقت ذات خدا علی
- در بدر، بدر بدری و در قدر، قدر قدر / هم هلی اتی ست مدح تو هم لا فتی علی (غلامرضا سازگار)

زبان معاصر

- نشسته‌ام بنویسم که بال یعنی تو / عروج کردن سمت کمال یعنی تو (لطیفیان)
- دیگر شکستن ندارد، بال و پر کوچک من / می‌ترسم از هم پیاشد، این پیکر کوچک من (احمد علوی)
- مولای ما نمونه دیگر نداشته است / اعجاز خلقت است و برابر نداشته است (سید حمید برقی)
- این پسر کیست؟ که گل صورت از او دزدیده است / سیزده بار زمین، دور قدش گردیده است (حیدر منصوری)

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

بازسازی تصاویر جزئی از جراحات در ذهن مخاطب، ناخودآگاه‌شان و تصویر نورانی و ملکوتی و با عظمت این ذوات مقدس را خدشه‌دار کرده و احتمال اینکه زبان حال‌ها موجب تضعیف و وهن شود در این گونه شعرها بسیار بیشتر می‌شود

■ زبان نومعاصر (مدرن)

- در ساعتی شگفت، مکعب شکست و بعد / مردی به جای قبله مردم نشست و بعد رکعت شد و نماز شد و حمد و سوره شد / آمد طلسم مسجدیان را شکست و بعد (رضا جعفری)
- نمره صندلی‌ام باز درآمد، هشت است / ساعت رفتن من نیز به مشهد، هشت است
- همه جا ضربی از هشت و به تخت اعداد / آنکه امروز نشسته است به مسند هشت است بین ما مردم ایران نود و نه درصد / عدد حاجتمان پنج نباشد، هشت است هشتمین بیت رسیده است که تأکید کنم / بهترین ساعت پرواز به مشهد، هشت است (مهدی رحیمی)

۳.۲. تفکیک درون‌مایه‌ای

از نظر درون‌مایه اشعار هیئت را می‌توان به سه بخش زیر تفکیک کرد.

■ اشعار مرثیه

در این‌گونه شعرها، شاعر بیشتر به مصائب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. در حال حاضر بیشترین حجم شعر هیئت به این نوع اشعار اختصاص دارد. غالباً هدف این نوع شعر، تحریک عواطف مخاطبان و ایجاد ارتباط عاطفی بین مخاطب و اهل بیت علیهم‌السلام از طریق اشک و اندوه است.

■ انواع مرثیه

- بیان ضمنی (روضه پوشیده) در این شیوه، روضه‌ها و مصائب اهل بیت علیهم‌السلام در قابل نمادها و با اشاره و کنایه بیان می‌شود. نمونه‌های زیر از این دست‌اند:
- علی اکبر که جوشن داشت آن شد / تو که جوشن نداری وای بر من (رضا جعفری)
- تو خودت قاسمی و سرزده تقسیم شدی / دو هجا بودی و حالا دو هجا بیشتری (علی اکبر لطیفیان)
- شاید تو خواستی غزلی را که نذر توست / این‌گونه زخم خورده و بی‌سرباورم
- یک قطعه خواندی از سرنی، شاعرت شدم / آن قطعه را نشد به غزل در بیاورم (حسن بیاتانی)
- می‌خواست تا ببوسد و برگرددش ز خاک / قرآن او، ورق ورق و پاره پاره بود (علی انسانی)
- عصای پیری بابا مقابلم نشکن / توان بده به من ناتوان علی اکبر
- کنار جسم تو رسم جهان عوض شده است / نشسته پیر کنار جوان علی اکبر (عطیه سادات حاجتی)
- زندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس / گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت (حافظ)

بیان غیر مستقیم روضه‌های اهل بیت علیهم‌السلام دارای مزایای زیر است:

۱. بیشتر حفظ شدن حرمت
 ۲. هنرمندانه (شاعرانه) تر شدن اثر
 ۳. تأثیرگذاری عمیق‌تر و ماندگارتر
- البته این روش بیان مشکلاتی نیز دارد:
۱. سختی سرایش آثار موفق از این دست
 ۲. انس کمتر مخاطبان فعلی با این زبان
 ۳. نیاز شاعر به تسلط و تجربه کافی

• بیان مستقیم (روضه مقتلی)

در این شیوه مصائب اهل بیت علیهم‌السلام به صورت مکشوف‌تر و با عنایت به متن مقاتل بیان می‌شود.

- خون گریه می‌کنند چرانعل اسب‌ها / سخت است روضه تن در خون تپیده‌ات (جواد شرافت)
- تیر نگذاشت که یک جمله به آخر برسد / هیچ کس حدس نمی‌زد که چنین سر برسد (علیرضا لک)
- تا لاله‌گون شود کفنم بیشتر زدند / از قصد روی زخم تنم بیشتر زدند
- قبل از شروع ذکر رجز مشکلی نبود / گفتم که زاده حسنم بیشتر زدند (عباس احمدی)
- من قاسم مجتبی را نور عینم / من حافظ پرچم سرخ حسینم
- غرق به خون گردیده همه اعضا / بین عمو جان شکست استخوان‌هایم
- بنما نظاره عمو جان سوی میدان / شد بدنم پایمال سم اسبان (نوحه)

• بیان جزئی‌نگر (روضه فجیع)

این شیوه غالباً با هدف تحریک عواطف دلسوزانه به کار گرفته می‌شود. شاعر در این‌گونه شعرها قصد آن دارد تا با خاص و سخت جلوه دادن جراحات و مصائب، حس ترحم مخاطب را برانگیزد؛ بنابراین ناخودآگاه جنبه جسمانی وجود مقدس اهل بیت علیهم‌السلام بسیار پر رنگ می‌شود تا مخاطب بتواند با درد و رنج‌ها هم‌ذات‌پنداری کرده و برای اهل بیت علیهم‌السلام هم مانند هر انسان مصیبت زده دیگری از سر ترحم اشکی بریزد. بدین ترتیب ویژگی خاص مصائب اهل بیت علیهم‌السلام که همانا مفاهیم عاشقانه، عارفانه و پرشکوه آنهاست کم‌رنگ می‌شود.

همچنین بازسازی تصاویر جزئی از جراحات در ذهن مخاطب، ناخودآگاه‌شان و تصویر نورانی و ملکوتی و با عظمت این ذوات مقدس را خدشه‌دار کرده و احتمال اینکه زبان حال‌ها موجب تضعیف و وهن شود در این‌گونه شعرها بسیار بیشتر می‌شود.

- نعل تازه چقدر سفت و زمخت است حسین / زیر پای سم اسبان بدنت چسبیده
- بر سرت شانه زدی یا که عمودت زده‌اند / سر تو پهن شده شانه به سر چسبیده
- به زور نیزه دهان تو وا شد و دیدم ...
- با خنجرش به روی گلو تا دوازه
- همی ضربه زد به سختی و آخر جداش کرد

■ مدحی

این نوع شعر که در مدح و توصیف اهل بیت علیهم‌السلام است بیشتر شامل مولودی‌ها و وصف‌ها و حماسه‌هایی است که به اوصاف کمال و جمال عرشی و فرشی اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. شعر حماسی را هم می‌توان زیر مجموعه‌ای از شعر مدحی در نظر گرفت که به دلیل اهمیت و فضای ویژه آن به صورت جداگانه به آن پرداخته‌ایم.

- کس نیست این چنین اسد بی‌بدل که تو / کس نیست این چنین همه علم و عمل که تو (محمد سهرابی)
- راه او سخت بود و آسان شد، مرد ده ساله‌ای مسلمان شد / و پس از نام او خدا فرمود که علیه سلام بگذارند (احمد علوی)
- زهرا اگر نبود خدا مظهري نداشت / توحید انعکاس نمایان‌تری نداشت (لطیفیان)
- وقتش رسیده تا به تن قبله جان دهند / در قاب کعبه وجه خدا را نشان دهند (محسن عرب خالقی)

■ حماسی

در این نوع شعر با زبانی شورانگیز و حماسی به بیان رشادت‌ها و عظمت‌های اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته می‌شود:

- تیغ را بالا که بردی آسمان رنگش پرید / تا فرود آمد زمین خود را کمی پایین کشید
- ذوالفقار آن‌گونه با سرعت به هر کس خورده است / مدتی مبهوت مانده تا بفهمد مرده است
- دسته ذوالفقار می‌داند قدرت دست شیر یعنی چه؟ / مرحب خیبری خبر دارد ضرب شست امیر یعنی چه
- تیغ با آن وزن در دستان تو مثل پراست / پر درآورده است حق دارد به دست حیدر است (قاسم صرافان)

- طوری ز چارچوب در قلعه کنده است / انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است (حمید برقی)

۳,۳. تفکیک زبانی

شعر هیئت را می‌توان از نظر نوع زبان نیز به سه دسته تقسیم کرد.

■ انجمنی

این نوع شعر بیشتر با استفاده از بیان نمادها

و اشاره‌ها و بیان غیر مستقیم و پرهیز از بردن اسامی خاص

- در زلف چون کمندش ای دل میبچ کانجا / سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت (حافظ)
- بگذار که این باغ درش گم شده باشد / گل‌های ترش برگ و برش گم شده باشد
- جز چشم به راهی به چه دل خوش کند این باغ / گر قاصدک نامه برش گم شده باشد
- پیچیده شمیمت همه جا ای تن بی‌سر / چون شیشه عطری که درش گم شده باشد ... (سعید بیابانکی)

- چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی / چه اشک‌ها که در گلو، رسوب شد نیامدی
- خلیل آتشین سخن، تبر به دوش بت شکن / خدای ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی
- برای ما که خسته‌ایم و دل شکسته‌ایم، نه / برای عده‌ای، ولی چه خوب شد نیامدی
- تمام طول هفته را در انتظار جمعه‌ام / دوباره صبح، ظهر، نه، غروب شد نیامدی (مهدی جهاندار)

■ هیئتی

تو آن دعای رسولی که مستجاب شدی / برای خانه خورشید آفتاب شدی

یگانه دختر احمد شدن مراد نبود / برای ام ابیهایی انتخاب شدی (علی اکبر لطیفیان)

تو خودت خواسته‌ای دار و ندارم باشی / کاش لطفی کنی و آخر کارم باشی

قول دادی به همه پس به خدا می‌آیی / هر که یک بار بیاید توسته جا می‌آیی (مجید تال)

■ سبکی

گونه‌ای دیگر از زبان شعر هیئت که می‌توان آن را زیر مجموعه زبان هیئتی هم حساب کرد، شعر سبکی است که نوع مرثیه آن را، نوحه و شیوه مدحی آن را، مولودی می‌توان نامید. شعر سبکی باید بیانی ساده، روان و خوش‌آهنگ داشته باشد. این نوع شعر بیشتر بر اساس مولودی (سبک) سروده می‌شود؛ ولی می‌تواند بدون مولودی هم در اوزان خوش‌آهنگ سروده و سپس روی آن سبک خوانش را ساخت. مرسوم‌ترین اشکال اجرای اشعار سبکی به شرح زیرند:

- زمینه
- واحد
- شور
- تک
- دودمه

۳,۴. تفکیک منظری

- عاطفی: بیان عاطفی یا حماسی با هدف بیشترین تأثیرگذاری بر احساسات مخاطب

چقدر بر تن تو پیرهن بزرگ شده؟! / تن تو آب شده یا کفن بزرگ شده؟! (مهدی نظری)

- عارفانه: بیان نمادین عارفانه که دارای معانی عمیق در بطن شعراست
- برای درد دل تو مفید نیست کسی / وگرنه نامه برای مفید می‌آید
- و حاجیان همه یک روز صبح می‌گویند: / چقدر برتن کعبه سفید می‌آید (حسن بیاتانی)

- عاشقانه: بیان محبت‌آمیز و صمیمی و از نگاه عاشق به معشوق
- ببند راه مرا با گشودن چشمت / به روی صید نباید که ذوالفقار کشید (محمد سهرابی)
- من آمدم که تورا با سپاه و تیغ بگیرم / مرا به تیر نگاهی تویی سپاه گرفتی (قاسم صرافان)

- عالمانه: بیان نظم‌گونه با اتکا بر روایات و واقعیت‌ها با دخالت کمتر قوه خیال شاعر
- ره توشه من نیست به جز حیرانی / جز معصیت و جهالت و نادانی
- شد آخر کار من، ولی دل‌گرم / با لطف تو که بُدیدی بالاحسانی (یوسف رحیمی)

۳,۵. تفکیک گویشی

- گویش معیار
- گویش محاوره
- گویش محلی

۳,۶. تفکیک سنی

- بزرگسال
- کودک و نوجوان

۳,۷. تفکیک موضوعی

هر موضوعی در شعر هیئت ویژگی‌های خاص خود را دارد. حال و هوا و زبان و مضامین شعر، تحت تأثیر مستقیم موضوع شعر هستند. به همین دلیل می‌توان تفاوت‌های مشهودی

خیابا

شماره ۹۳ / آبان ۱۳۹۳



هر موضوعی در شعر هیئت ویژگی‌های خاص خود را دارد. حال و هوا و زبان و مضامین شعر، تحت تأثیر مستقیم موضوع شعر هستند



۶. پرسشنامه پیشنهادی

استفاده از پرسشنامه و تحقیقات میدانی می‌تواند پایه خوبی برای ارزیابی دقیق‌تری از نوع نگاه مخاطبان شعر هیئت از نظر ذهنی، ذوقی و معرفتی نسبت به انواع مختلف شعر باشد. این پرسشنامه‌ها می‌توانند به صورت دوره‌ای پس از اجرای راهکاری پیشنهادی مجدداً مورد استفاده قرار گرفته و میزان بهبود احتمالی را مشخص کنند.

سن:	تحصیلات:	محل تولد:
1. آیا به صورت مستمر در جلسات هیئت شرکت می‌کنید؟		
2. بیشتر به نوع خواندن کدام مداح علاقه‌مندید؟		
3. بیشتر به شعر کدامیک از شعرای اهل بیت علیهم‌السلام علاقه‌مندید؟		
4. چقدر از شعرهایی که در هیئت‌ها خوانده می‌شوند، راضی هستید؟		
5. به چه نوع شعری بیشتر علاقه‌مندید؟ ☐ روضه ☐ مدح ☐ حماسه ☐		
6. میزان علاقه خود به اشعار زیر را مشخص کنید:		
از صفالی ۵		
		• یک نمونه کهن
		• یک نمونه معاصر
		• یک نمونه نو معاصر
		• یک نمونه حماسی
		• یک نمونه مدحی
		• یک نمونه روضه‌ای
		• یک نمونه انجمنی
		• یک نمونه هیئتی
		• یک نمونه ترکیبی
		• یک نمونه عاطفی
		• یک نمونه عارفانه
		• یک نمونه عالمانه
7. یک یا چند مورد از شعرهایی که بیشترین تأثیر را روی شما داشته است، بنویسید:		

۷. جدول ارتباطی مخاطبان با انواع شعر

با کمک این جدول می‌توان ارتباط میان انواع مختلف اشعار موجود در هیئت را با انواع مخاطبان تعریف و در تحلیل فضای شعر هیئت از آن استفاده کرد. نمونه‌ای از این جدول ارتباطی در ادامه آمده است. به جای علامت * به معنای کاملاً مرتبط و علامت + به معنای نسبتاً مرتبط، می‌توان از وزن عددی یا درصد نیز استفاده کرد. راه به دست آوردن دقیق‌ترین ارتباط هر سطر و ستون استفاده از پرسشنامه و تحقیقات میدانی است.

تفکیک منظری			تفکیک زبانی			تفکیک درون مایه‌ای			تفکیک زمانی			سن مخاطب			
عالمانه	عارفانه	عاطفی	سبکی	هیئتی	انجمنی	روضه‌ای	مدحی	حماسی	نومعاصر	معاصر	کهن	جوان	میانسال	کهنسال	
+	+	*	+	*		*	+				*				کهنسال
	+	*	*	*		*	+			+	*				میانسال
		*	*	*	+	*	*	*	*	+					جوان
+	*			*	+	+	+						*	*	کهن
	+	+	+	*	*	*	+					+	+		معاصر
		*	*	*	*	*	*	+				*			نومعاصر
	+	*	+	*					+			*			حماسی
+	*	*	*	*	*				*	+	+	*	+	+	مدحی
		*	+	*					*	*	+	*	*	*	روضه‌ای
		+					*		*	*	+	+			انجمنی
	+	*				*	*	*	*	*	*	*	*	*	هیئتی
	+	*				+	*	+	*	+		*	*	+	سبکی
			*	*	+	*	*	*	*	+		*	*	*	عاطفی
			+	+			*	+		+	*		+	+	عارفانه
							+				+			+	عالمانه

۸. ویژگی‌های شناخته‌شده در شعر هیئت

موارد زیر مبتنی بر تجربیات و مشاهدات نویسنده است و با استفاده از پرسشنامه و مطالعات میدانی می‌توان میزان وقوع هر آسیب را به صورت دقیق‌تری تخمین زد.

۱. گرایش به روضه‌های شدید و فاش
۲. گرایش به روضه‌های ابداعی
۳. گرایش به مبالغه در مدح و حماسه
۴. فراوانی اشعار ساده (عاطفی) نسبت به شعرهای عمیق (عارفانه، عاشقانه و عالمانه)
۵. فراوانی مرثیه نسبت به حماسه در اشعار
۶. اشتباه گرفتن تعریف ساده و روان شعر هیئت با غیر ادبی بودن آن

۹. پژوهش‌های تکمیلی پیشنهادی

۱. دریافت اطلاعات میدانی از طریق پرسشنامه
۲. برچسب‌گذاری و دسته‌بندی اشعار هیئت در بازه‌های زمانی مختلف

۳. تحلیل داده‌های آماری به دست آمده

۴. جمع‌آوری نمونه‌های اولیه موفق و ناموفق شعری در هر حوزه

۵. تعیین شاخص‌های نقد و ملاک‌های ارزش‌گذاری برای انواع شاخه‌های شعر هیئت

منابع:

۱. مقاله «شعر هیئت، تعریف، ویژگی‌ها، ابعاد و قالب‌ها»، محمد رضا سنگری، پایگاه وب بنیاد ادب
خزاعی، ۱۳۹۲
۲. پایگاه‌های اینترنتی اشعار اهل بیت (علیهم‌السلام)

یہی نوشتہا:

۱. مقاله «شعر هیئت، تعریف، ویژگی ها، ابعاد و قالب ها»، محمد رضا سمنگری، پایگاه وب بنیاد دعبل خراسانی، ۱۳۹۲
۲. همان منبع



شعر آیینی یا هیئتی؛ کدام یک؟!

شاعر هیئتی، ادیبی است که هیچ‌گاه پز شاعرانه نمی‌گیرد و همیشه در دسترس است

محمد سهرابی

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

شعر اتفاقی است که در زبان رخ می‌دهد و منشأ ماورای طبیعت دارد؛ هر چند که این اتفاق به اموری مادی پرداخته باشد

نشسته است و به تحلیل چیستی و چگونگی جهان می‌پردازد. باید عنایت داشت که شعر شاعران از دیرباز تاکنون در یک زاویه متحد رخ داده است و آن همان شعور است. این شعور خود دارای زوایای فرعی و جانبی است که در هر عصر، بزرگانی را در خلوت خود دیده است. در این میان شاعرانی که به شعر آیینی پرداخته‌اند از صیقلی متمایز برخوردار بوده‌اند؛ اما تعریف ما از شعر آیینی چیست؟ به عقیده نگارنده، هر شعری که بتواند ذره‌ای از معارف الهی و داشته‌های جذاب بشری را به جامعه ارائه دهد، شعر آیینی محسوب می‌شود، این داشته‌ها می‌توانند در بیان اخلاق، صفات ممدوح، گریز از رذایل و ... ارائه شوند و نیز می‌توانند در تبیین الگوی صحیح زندگی دیده شوند. بر این مبنا و با عنایت به اینکه همه شعر

شعر، فرآیندی است برخاسته از دیدی متفاوت نسبت به پیرامون. این فرآیند همان‌گونه که استاد ارجمند، جناب دکتر شفیع کدکنی آن را در تعریفی ارائه کرده‌اند، اتفاقی است خجسته که در زبان، حاصل می‌شود؛ اما آیا این اتفاق، منشأ مادی دارد یا فرامادی؟ آنچه به نظر می‌رسد این است که شعر، محصول شعوری است متفاوت و متمایز از درک عامه، به این معنا که شاعر کسی است که «شعر بما لا یسعر به غیره».

با این تعریف، شعر اتفاقی است که در زبان رخ می‌دهد و منشأ ماورای طبیعت دارد؛ هر چند که این اتفاق به اموری مادی پرداخته باشد. در حقیقت می‌توان این‌گونه بیان داشت که شعر، محصول تفکر و اندیشه انسانی است با دیدی وسیع که در زاویه‌ای متفاوت از عامه

صحیح پارسی حاشیه‌ای است بر قرآن کریم و احادیث و روایات منقوله از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، می‌توان همه شعر شاعران از متقدمین تا متأخرین را شعری آیینی به شمار آورد.

نمونه‌های متبلوری در این موضوع قابل ذکر است که نمونه برجسته آنها مثنوی معنوی است که خود کاری است عظیم و سترگ. این تحشیه بر قرآن کریم و احادیث در غالب اشعار پارسی دیده می‌شود؛ چنانچه اشعار مرحوم پروین اعتصامی نیز، نمونه موفق و جهانی این تحشیه است که در نوع پند و اندرز کم‌نظیر است. در این بین، آنچه با بدنه عوام و بازار سر و کار دارد، شعر بالغ و مستعد سبک اصفهانی یا به نام اصح و دقیق‌تر «طرز نو» است. نمونه تکامل‌یافته این طرز در اشعار مولانا میرزا محمدعلی صائب تبریزی دیده می‌شود؛ اما آنچه در این بین مورد نظر ماست این است که آیا شعر آیینی کفاف نشئه شعر هیئت امروز را نیز خواهد داد یا خیر؟

پاسخ به این سؤال قدری مجال می‌طلبد و البته محتاج فحص و بررسی بیشتری است. درست این است که شعر مذهبی و آیینی، پس از انقلاب به چند شاخه (غیر از اشعار معمول در ادبیات) انشعاب پیدا کرد که یکی از آنها را می‌توان شعر دفاع مقدس دانست. این ژانر ممدوح، هر چند در زمان جنگ نیز شاعرانی را به خود جذب کرد؛ اما بلوغ آن در دوران پس از دفاع مقدس واقع شد. دیگر انواع، می‌توان به شعر تربیتی و آموزشی کودک اشاره کرد. این نوع شعر با ظهور شاعران کودک‌سرا خود را نشان داد. برخی از شاعران کودک، توانستند توفیقات قابل تحسینی را به دست بیاورند. این توفیقات

در سایه ارائه تعالیم اسلامی و ایرانی، خود را نشان داده است و سه دیگر، شعر قرآنی است. این شعر با ترجمه قرآن کریم، خود را نشان داد؛ هر چند که تقریباً کاری بدون کاربرد و فقط از سرسرودن می‌نماید.

نوع دیگر به ظهور رسیده پس از سقوط سلطنت شعر حکمی و عرفانی است. نظیر این شعر در متقدمین در مثنوی معنوی و در شعر برخی بزرگان ادب پارسی دیده می‌شود. نمونه امروزی آن شعر حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی است. نوع دیگر شعر بروز یافته پس از انقلاب، شعر هیئت است که جریان‌سازترین شعرهای آیینی پس از سلطنت است. این نمونه شعر که در زمان‌های گذشته نیز دیده می‌شود، جریانی است که پس از انقلاب اسلامی بیشتر به متن جامعه راه یافت و بالید. در حقیقت پس از پایان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس در تشکل‌های مذهبی خلأ خود را به رخ کشید. عناصر معتقد به نظام و بزرگان جنگ و البته عاشقان شهادت، خود را در ورطه‌ای جدا شده از جهاد فی سبیل الله یافتند. از این رو به تقویت ارتباط خود با حضرات معصومین (علیهم‌السلام) روی آورده به تشکیل هیئت‌های مختلف دست زدند.

با تشکیل هیئت‌های مذهبی آنچه بلافاصله احساس شد نیاز به تغذیه معنوی بود؛ بنابراین اشخاص مستعد موجود در هر تشکل در زمینه سرودن شعر، دست به ساختن اشعار، نوحه‌ها و ارجوزه‌های مذهبی و هیئتی زدند. در این میان، جریان‌های دیگر شعری نیز به مسیر خود ادامه دادند و از حرکت باز نایستادند. از آنجا که شاعران شعر هیئتی فاصله‌ای عظیم بین خود و دیگر شاعران جامعه می‌دیدند و از آنجا که اجتماعات جریان‌های شعری پس از انقلاب بیشتر و بلکه غالباً با جوی نامنزه همراه بوده است، شاعران هیئتی به هر دلیلی از ورود به این اجتماعات خودداری کردند. از این رو شعر شاعران هیئتی مورد نقد نوشتاری، سمیناری و میزگردی قرار نگرفت، ضمن اینکه جریان‌های دیگر شعری، شاعران هیئتی را نیز بر نمی‌تابیدند؛ هر چند این عدم ورود به نشست‌ها و گفت‌وگوهای شعری، شعر شاعران هیئتی را از نقد مکتوب محروم کرد؛ اما در قبال این محرومیت، نقدی سماعی، شنیداری و تصویری را به شعر شاعران هیئتی بخشید. باید دانست که در نگاه مخاطبان هیئت‌های

مذهبی، شاعر هیئتی، ادیبی است که هیچ‌گاه پز شاعرانه نمی‌گیرد و همیشه در دسترس است. از این رو مخاطبان این نوع شعر، نفس در نفس و روی در روی صاحب اثر می‌نشینند و از آن بهره می‌گیرند، از طرفی حضور شاعر هیئتی در هنگام اجرای شعر توسط مداح، او را به نقاط قوت و احیاناً ضعف شعر آگاه خواهد کرد. شاعر هیئتی مردم را زیر چشم می‌گیرد و عکس‌العمل‌های آنان را به دقت می‌بیند. او می‌داند که شاه‌بیت یک شعر هیئتی باید مستمعی را که در حالت چهار زانو نشسته است به حالت دو زانو درآورد و اگر مستمع در حالت دو زانو است او را بر زانوان بایستاند.

در حقیقت، آنچه شاعر هیئتی را کمک می‌کند، نقد شنیداری و تصویری است؛ نقدی که شاید هیچ‌گاه مکتوب نشود. این نوع نقد در واقع از عکس‌العمل مخاطب بیرون می‌آید. شاید بتوان گفت که یکی از دلایل توفیق صائب تبریزی علیه‌الرحمه این بوده باشد که در خانه وی به روی عوام باز بوده است و مردم از زبان خود شاعر، شعر را می‌شنیده‌اند. اتفاق خجسته‌ای که در عهد صفوی افتاد این بود که شعر از دربار جدا شد و به دست اهل آن، یعنی مردم افتاد. مؤید این نکته برخاستن لقب فلان‌السلطنه‌ها از شاعران و نشستن شاطر، قصاب، کفش‌دوز و... بر سرنام شاعران است. با این اتفاق خجسته، شعر به محافل مردمی راه یافت و به آموزه‌های دینی و اجتماعی بدل شد. ابیات فراوانی در سبک هندی دیده می‌شود که در ارائه شیوه زندگی سروده شده‌اند. باید دانست که این اتفاق در بطن مردم افتاده است؛ چنانچه قهوه‌خانه‌ها در آن ایام، محل ارائه تازه‌ترین سروده‌های شاعران بوده است؛ تا حدی که سلطان نیز بعضاً در قهوه‌خانه‌ها حاضر می‌شده است. امروز بلاشبیه این اتفاق در هیئت‌های امام حسین (علیه‌السلام) می‌افتد. بسیار دیده شده است که برخی شاعران موفق در مجلس روضه، شعری ناب سروده‌اند یا تازه‌ترین سروده‌های خود را در هیئت ارائه کرده‌اند. در مجموع، شعر هیئتی که به مدح و مرثیه آل‌الله علیهم صلوات الله می‌پردازد، شعری است آیینی و در نوع خود به بلوغ رسیده، آنچه پر واضح است، این است که شعر هیئتی باید دارای ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی باشد که این مقال از حوصله پرداختن به آن عاجز است.

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

با تشکیل هیئت‌های مذهبی آنچه بلافاصله احساس شد نیاز به تغذیه معنوی بود؛ بنابراین اشخاص مستعد موجود در هر تشکل در زمینه سرودن شعر، دست به ساختن اشعار، نوحه‌ها و ارجوزه‌های مذهبی و هیئتی زدند

ابن قتیبه دیر یاجی نکت

خمر شائرش افزون حسرت

این شفا و با نون حسرت

عطر شائرش
بار این ریحیم کیرین

عاشقین
نما ایا

بزرگ‌ترین هنر این سرزمین یعنی شعر زیرشاخه معاونت هنری اداره ارشاد نیست!

برای شعر هیئت مبانی تئوریک نداریم

گفت‌وگو با هادی جانفدا

امین محمدی

خیاما

شماره ۹۳ / آبان ۹۳



«هادی جانفدا» از شاعران جوان در حوزه شعر هیئت و شعر اهل بیت علیهم‌السلام است. جانفدا متولد ۱۳۶۰ ش. و اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته ادبیات فارسی است. بیش از ۱۰ سال است که در کنگره‌های مختلف حضوری فعال دارد؛ از جمله دبیری بخش منطقه‌ای جشنواره شعر فجر، کنگره مادرانه‌های البرز و شب‌های شعر فاطمی البرز و همچنین داوری در کنگره شعر کریمه اهل بیت، کنگره لحظه لحظه تا خورشید و کنگره شعر غدیر از فعالیت‌های ادبی او در حوزه شعر مذهبی است. ایشان برگزیده کنگره شعر فاطمی و کنگره شعر عاشورا نیز بوده است. «بالهجه خدا و صدای خودت» اولین اثر این شاعر در رسای اهل بیت علیهم‌السلام است و «کفشی داری ۱۱» نیز به زودی از ایشان منتشر خواهد شد. هادی جانفدا سه مجموعه شعر نیز از شاعران استان البرز گردآوری کرده است. در ادامه گفت‌وگوی خیمه با ایشان را بخوانید. سه شعری که در پایان گفت‌وگو به استحضار می‌رسد، هدیه هادی جانفدا به عزاداران سید الشهداء در ایام محرم است.

ایده‌آل من این نیست؛ بلکه حقیقت موجود این است. حقیقت موجود این است که گونه‌ای از شعر که توانایی خوانده شدن در هیئت را دارد، به شعر هیئت معروف شود. ایده‌آل من این است که شعر دکتر گرامرودی، سید حسن حسینی و شاعران دیگر نیز در هیئت خوانده شود. این آرزوی من است و به نظر به مداح بستگی دارد. مداح و ذاکر اهل بیت علیهم‌السلام تربیون دار هیئت است؛ بنابراین باید مطلب

از نظر خود شعر قابلیت خواندن دارند؛ ولی هیئت نیز باید خود را به آن سطح برساند که از این نوع شعرها در آن خوانده شود.

باتعریفی که شما از شعر هیئت ارائه دادید، اصالت را به ساختاری که امروز هیئت‌ها دارند، می‌دهید؟ شاید بتوان در هیئات طرحی نودر انداخت و محافل حسینی را جور دیگری نیز برپا کرد.

تعریف شما از شعر هیئت چیست؟
شعر مذهبی و شعر اهل بیت علیهم‌السلام در محافل مذهبی خوانده می‌شود؛ بنابراین شعر هیئت ویژه این محافل است.

آیا اشعار مرحوم سید حسن حسینی و مثلاً «جغرافیای رازها» ی ابوالقاسم حسین جانی و کاری مثل «خط خون» استاد گرامرودی را نمی‌توان در هیئت خواند؟



این دگرگونی در خون هست این نغمه در میخی خاکست خمر شایسته افروخته است عاشق سحرش عبدالمجید بنام امانت باز این جریح ریه محرم گیرین عطر شایسته

را جمع آوری کند و پسندد و آن را ارائه دهد. این تا حد بسیار زیادی به سلیقه ذاکر، نگرش و فهم او از شعر بازمی گردد.

مسئله اصلی در اینجا ذاکر است. چون ذاکر اهل بیت علیهم السلام می تواند ذائقه مخاطب را بسازد. آقای «خلج» که از دوستان بزرگوار من هستند، در هیئت خود غزل های وحشی بافقی، حافظ و سعدی را که نمونه های عالی شعر ادبی ما هستند، می خواند. ایشان مستمع را این گونه پرورش داده است.

به نظر تان شعر هیئت با تعریفی که مبتنی بر واقعیت موجود است، چه جایگاهی در مختصات شعر آیینی دارد؟

شعر آیینی نوپاست. شاعران بزرگی برای اهل بیت علیهم السلام و سایر موضوعات مذهبی شعر گفته اند، ولی در تاریخ شاعرانی که صرفاً شعر اهل بیت علیهم السلام بگویند، وجود ندارند.

به نظر شما به تلاش هایی که برخی

استادان در شهرهای مختلف مثل مشهد، قم، همدان، شیراز و همین تهران انجام می دهند، می توان نام جریان شعری گذاشت؟

خیر، استادان و شاعران بسیاری در این حوزه کار می کنند؛ ولی با یک جریان ادبی فاصله بسیاری دارند.

کدام فعالیت ها را تأثیرگذارتر می دانید؟

به نظرم حلقه های خانگی شاعران و دور هم بودن شاعران بسیار تأثیرگذار است؛ مثلاً جلسات آقای «مجاهدی» که در منزل شان برگزار می شود، بسیار تأثیرگذار است؛ به طور کلی جریان هایی که برخاسته از شاعران است و نه از دولت و دستگاه های فرهنگی، تأثیرگذارتر هستند.

نظر تان در مورد فعالیت نهادهای دولتی چیست؟

نظرم نسبت به آنها مثبت است. البته به نظرم همه کسانی که در این حوزه فعالیت می کنند، باید کیفیت گرا شوند؛ ما باید طوری عمل کنیم که مثلاً در مدت پنج سال یک قیصر امین پور ایجاد کنیم.

یعنی فکر می کنید قیصر امین پورو امین پورها محصول سیاست گذاری های فرهنگی هستند که الان بتوان با سیاست گذاری های مشابه امثال آنها را پرورش داد؟

سه عامل در سرنوشت اشخاص تأثیرگذار است؛ جامعه، وراثت و خود شخص. خود شخص می تواند روی آن دو عامل دیگر تأثیر بگذارد. کسی که فلج مادر زاد به دنیا می آید، اگر خود قوی ای داشته باشد، می تواند جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. قیصر در بستر انقلاب

تبدیل به قیصر امین پور شد. شاید در آن زمان دستگاه های عریض و طویل فرهنگی نبودند که بخواهند هزینه و سرمایه گذاری کنند؛ اما جریان های فرهنگی، تأثیرگذار بودند. البته ما در مواقعی منسجم نبوده ایم؛ اما یک جریان فرهنگی به نام عزاداری سیدالشهدا علیه السلام وجود داشته و منسجم بوده است.

چگونه می توانیم به انسجام لازم و مطلوب برسیم؟ اصلاً مصادیق نبودن انسجام در این عرصه چیست؟

امروز برای ادبیات و شعر چقدر دستگاه های موازی وجود دارند؟ باید تکلیف شعر را مشخص کنیم. شعر زیر نظر معاونت هنری وزارت ارشاد نیست! بلکه زیر نظر معاونت فرهنگی است؛ یعنی بزرگ ترین هنر این سرزمین، یعنی شعر، زیر شاخه معاونت هنری اداره ارشاد نیست؛ بنابراین بودجه هنری که با بودجه فرهنگی بسیار متفاوت است. به آن تعلق نمی گیرد. بودجه ای که به سینما تعلق می گیرد با بودجه ای که به شعر تعلق می گیرد، متفاوت است. در ابتدا باید جهت گیری ها درست شود. مقام معظم رهبری فرموده اند که شعر میراث ملی است؛ یعنی ثروت ملی است. مصادیق ثروت ملی در این کشور چیست؟ مثلاً برای نفت تشکیلات عریض و طویل و وزارتخانه داریم؛ ولی شعر در قسمت فرهنگی یک وزارتخانه قرار دارد. باید نگاه ها به شعر تغییر کند. اینکه می گویم قیصر بسازیم منظورم این نیست که دولت آن را بسازد؛ بلکه بسترهای فرهنگی و اجتماعی ایجاد شود تا شعرا قیصر امین پور شوند.

شما به مسئله مهمی اشاره کردید، اما باید توجه داشته باشیم که این کاستی هاکم

خیاما

شماره ۹۳/۱۰۹ آبان

حلقه های خانگی شاعران و دور هم بودن شاعران بسیار تأثیرگذار است؛ مثلاً جلسات آقای «مجاهدی» که در منزل شان برگزار می شود بسیار تأثیرگذار است



این شفا در دامن حشمت

این دگرگشت در خون حشمت

این قیام در یاقوت حشمت

عبدالحسین
بنی هاشم

می صو فح غر شامش
حوائیته عظمی

و بیش برای همه جریان های شعری و ادبی وجود داشته است؛ اما آنها فعالیت های خودشان را دارند و به توفیقاتی هم می رسند. فکر نمی کنید که در خصوص شعر هیئت الزاماتی وجود دارد که استادان، ادیبان و شاعران این عرصه کمتر به آن توجه کرده اند؟ برای شعر هیئت و شعر اهل بیت (علیهم السلام) مبانی تئوریک نداریم.

چرا؟

چون نوپاست. باید مدت زمانی از آن بگذرد و محققان و پژوهشگران ادبیات به آن علاقه مند شوند؛ یا از میان این جریان، انسان هایی ادیب مانند آنچه استاد «شفیعی کدکنی» در حوزه نقد شعر انجام داده است. بلند شوند و مبانی نقد نظری شعر اهل بیت (علیهم السلام) و شعر هیئت را تعیین کنند.

ما باید به این نکته توجه کنیم که شاید بتوانیم در مورد معشوقه مان در ادبیات هر چیزی بگوییم، ولی در مورد اهل بیت (علیهم السلام) نمی توانیم هر چیزی را بگوییم و هر وصفی را بیان کنیم؛ چون آنها انسان های ویژه و برگزیدگان خدا هستند. باید حدود خیال در شعر مذهبی و شعر اهل بیت (علیهم السلام) مشخص شود. چنان جریانی باید این قدر قوی ظاهر شود که علاقه ادبا را به خود جلب کند یا در این جریان آنقدر قوی شود که انسان های قوی ای پرورش دهد که کارهای نظری انجام دهند.

به نظر شما قدم های اولیه برای شکل گیری این جریان چه می تواند باشد؟

به نظرم متولیان حوزه شعر، بزرگان را جمع کنند و یک واحد دانشگاهی برای شعر اهل بیت (علیهم السلام) راه اندازی کنند؛ مثلاً کسانی که می خواهند شاعر اهل بیت (علیهم السلام) شوند باید چه درس هایی

را بخوانند. برای نمونه ۸۰، ۷۰ کتاب را معرفی کنند و بگویند که این سیر مطالعاتی باعث می شود که شخص پایه های علمی را برای مدح و مرثیه گویی اهل بیت (علیهم السلام) داشته باشد.

چه کسانی در این حوزه می توانند پیش قدم باشند؟

مثلاً آقای مجاهدی، شیخ رضا جعفری، آقای شفق، آقای شکوهی خراسان، دکتر سنگری و اشخاص دیگر

رشته مداحی که تا حد کارشناسی در دانشگاه های علمی کاربردی راه اندازی شده، چقدر به آنچه شما می گوئید نزدیک است.

فضای مداحی با فضای شعری کاملاً متفاوت است. شعر گفتن موضوع دیگری است. مداح باید با شعر و شاعر و نیز با مقتل آشنا شود؛ ولی شاعر، مقتل را به آن شکل نمی خواند؛ یا مداح، ادبیات را آن گونه که شاعر با آن مواجه می شود، یاد نمی گیرد.

از میان کسانی که در حوزه شعر هیئت فعالیت می کنند، رویکرد کدام یک به جریانی که مد نظر شماست، نزدیک تر است؟ شعر کدام یک را شعر هیئت می دانید؟

اجازه بدهید به این سؤال پاسخ ندهم؛ چون تمایزی میان کسانی که شعر می گویند، نمی بینم. به طور کلی رویکرد علمی در شعر هیئت نمی بینیم. شعر هیئت خوب وجود دارد؛ ولی این طور نیست که جریان باشد.

شما می گوئید شعر هیئت خوب وجود دارد؛ پس چرا این خوب ها تبدیل به یک جریان نمی شوند؟

تأثیرگذارترین فرد در هیئت مداح است. نمی گویم شاعر تأثیرگذار نیست؛ اما تأثیرگذاری او بسیار غیر مستقیم است؛ ولی تأثیر مداح تأثیر مستقیم است. شاید بالای ۵۰ درصد اشعاری که در ایام محرم خوانده می شوند با موضوع «من دیوونتم و دلم برای کربلا تنگ شده است» باشد. بسیاری از مداحان چنین چیزی می خوانند و می دانند که مداحان دیگر نیز چنین می خوانند؛ ولی چرا می خواند به این دلیل که مستمع جواب می دهد.

در نهایت این طور نیست که شاعر به مداح بگوید که این شعر را بخوان و او قبول کند؛ البته بعضی از مداحان با شاعران مشورت می کنند.

یعنی مطالبه عمومی نیز ضعیف است.

به نظرم ذاکران سطح ذائقه مردم را پایین آورده اند. در قدیم ذاکران اشعار «نیر» را می خواندند و مردم نیز آن را می فهمیدند؛ ولی امروز اکثریت به این سطح شعر بسنده کرده اند و مطالبه ای ندارند. ذاکران نیز سطح آنها را کاهش داده اند.

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

ذاکران سطح ذائقه مردم را پایین آورده اند.
در قدیم ذاکران اشعار «نیر» را می خواندند
و مردم نیز آن را می فهمیدند؛ ولی امروز
اکثریت به این سطح شعر بسنده کرده اند و
مطالبه ای ندارند





اشعاری از هادی جانفدا

سیدالشهدا علیه السلام

لباسی باید از جنس تجلی بر تنت باشد
که عریانی گواه اشتیاق رفتنت باشد
نجیبی مثل اسرار خدا جای شگفتی نیست
اگر جسمت فدای حرمت پیراهنت باشد
اگر کوهی به این سرهای بی تن هم نظرداری
تو زانومی زنی تا کل صحرا دامنت باشد
ازین آتش که در سرداری ای وارسته از هستی
سری باقی نمی ماند که محتاج تنت باشد
تو حق برگردن توحید داری باز سردادی
مبادا حقی از حتی سرت برگردنت باشد

اگرچه وسعت داغ تو در عالم نمی گنجد
خدا می خواست قلب شیعیانست مدفنت باشد ...

غزل حضرت معصومه علیه السلام
جایی که کوه خضر به زحمت بایستد
شاعر چگونه پیش تو راحت بایستد
نزدیک می شوم به تو چیزی نمانده است
قلبم از اشتیاق زیارت بایستد
بانو سلام کاش زمان با همین سلام
در آستانه در ساعت بایستد
و گردش نگاه تو در بین زائران
روی من . این فتاده به لکنت . بایستد
تا فارغ از تمام جهان روح خستهام
در محضر شما دو سه رکعت بایستد
بانو اجازه هست که بار گناه من
در کنج صحن این شب خلوت بایستد ؟
در این حرم هزار آیه عذاب
هم وزن با یک آیه رحمت بایستد
باید قنوت حاجت بیانتهای ما
زیر رواق های کرامت بایستد
شیعه به شوق مرقد زهرا به قم رسید
طاقت نداشت تا به قیامت بایستد
آن کس که جای فاطمه در قم نشسته است
در روز حشر هم به شفاعت بایستد
تو خواهر امام غریبی و این غزل
با بیت هاش در صف بیعت بایستد
من واژه واژه عطر تو را پخش می کنم
حتی اگر نسیم ز حرکت بایستد
این شعر مست تکیه زده بر ضریح تو
مستی که روی پاش به زحمت بایستد

علی اصغر علیه السلام

بگو که يك شبه مردی شدی برای خودت
و ایستاده ای امروز روی پای خودت
نشان بده به همه ، چه قیامتی هستی
و باز در پی اثبات ادعای خودت
از آسمانی گهواره روی خاك بیفت
بیفت مثل همه مردها به پای خودت
پدر قنوت گرفته تو را برای خدا
ولی هنوز تو مشغول ربنای خودت
که شاید آخر سیر تکامل خلقت
سه جرعه تیر بریزی درون نای خودت
یکی به جای عمویت که از تو تشنه تر است
یکی به جای رباب و یکی به جای خودت
بده تمام خودت را به نيزه ها و بگیر
برای عمه کمی سایه در ازای خودت
و بعد ، همسفر کاروان برو بالا
برو به قصد رسیدن ، به انتهای خودت
و در نهایت معراج خویش می بینی
که تازه آخر عرش است ، ابتدای خودت
سه روز بعد ، در افلاك دفن خواهی شد
کنار قلب پدر ، خاك کربلای خودت



شب شعر عاشورا فراخوان بیست و نهمین

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



- سال سوم و چهارم: حضرت زینب علیها السلام
- سال پنجم: حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
- سال ششم: حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام
- سال هفتم: حضرت علی اکبر علیه السلام و جون
- سال هشتم: حضرت علی اصغر علیه السلام و حبیب بن مظاهر
- سال نهم: حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام و عمرو بن جناده
- سال دهم: حضرت رقیه علیها السلام
- سال یازدهم: حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام
- سال دوازدهم: حضرت امام زین العابدین علیه السلام
- سجاد علیه السلام
- سال سیزدهم: حضرت عبدالله بن الحسن علیه السلام و حربن یزید ریاحی
- سال چهاردهم: حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و عاشورا
- سال پانزدهم: حضرت زینب علیها السلام
- سال شانزدهم: غروب عاشورا
- سال هفدهم: اربعین
- سال هجدهم: حضرت ام البنین علیها السلام
- سال نوزدهم: حضرت رباب علیها السلام و ام وهب
- سال بیستم: حضرت سکینه و حضرت حمیده بنت مسلم بن عقیل علیه السلام

می شود و معمولاً در طول سال کتاب هایی با موضوع مربوط، در حوزه های معرفتی و ادبی برای مطالعه شاعران معرفی می شوند؛ سپس فراخوان اعلام می شود و اشعار جمع آوری می شوند. هر سال از میان آثار برتر تعدادی انتخاب و صاحبان آن برای حضور در برنامه های کنگره، دعوت می شوند. در سال های گذشته، معمولاً یک نشست معرفتی، یک نشست علمی، مراسم عزاداری و تربت نوشان حضرت سیدالشهدا علیه السلام از برنامه های این همایش ادبی بوده است.

موضوعات سال های گذشته

هر سال در پایان مراسم، موضوع سال بعد اعلام می شود. تا کنون شروع شب شعر عاشورا با موضوع عام عاشورا بوده؛ سپس هر سال یکی از اشخاص، زمان ها یا ویژگی های واقعه عظیم عاشورا موضوع سال معرفی شده است و شاعران عاشورایی اختصاصاً درباره آن موضوع می سرایند.

موضوعات ۲۸ دوره گذشته عبارت اند از:

■ سال اول و دوم: موضوع آزاد، عاشورا و امام حسین علیه السلام

شب شعر عاشورایی شیراز در سال ۱۳۶۴ ش. به همت مرحوم «حاج حسین فرهنگ»، رئیس چاپخانه فرهنگ شیراز، پایه گذاری شد. پس از وفات ایشان در آستانه دهمین شب شعر عاشورا که در سال ۱۳۷۵ ش. برگزار شد، فرزندشان «حاج عبدالحسین فرهنگ» این سنت را ادامه داد. حاج حسین فرهنگ، پیش از مرگ با وقف یک سوم از اموالش راه را برای ادامه برگزاری این مراسم هموار کرد و این جریان فرهنگی مذهبی که از همان سال های ابتدایی با استقبال عمومی روبه رو شده بود به همت حاج عبدالحسین فرهنگ و ستاد برگزاری شب شعر عاشورا هر سال پویاتر و بالنده تر به کار خود ادامه می دهد.

این برنامه از جهات مختلف منحصربه فرد است. شب شعر عاشورایی شیراز با میهمان نوازی های بسیار خوب و در عین حال ساده و بی تکلف به هیچ کمک رسمی و اداری ای وابسته نیست. در آستانه برپایی مراسم هر سال، یادواره مراسم سال قبل در اختیار میهمانان، شاعران و هنرمندان قرار می گیرد. همزمان با اعلام فراخوان، مجموعه ای با پیش درآمد موضوع کنگره همان سال منتشر



■ سال بیست و یکم: فرزندان حضرت زینب (ع)
■ سال بیست و دوم: شهدای نماز ظهر عاشورا
■ سال بیست و سوم: ارتباط حضرت پیامبر اکرم (ص) و حضرت امام حسین (ع)
■ سال بیست و چهارم: ارتباط حضرت فاطمه زهرا (ع) و حضرت امام حسین (ع)
■ سال بیستم و پنجم: ارتباط حضرت امیر المؤمنین مولا علی (ع) و فرزند گران قدرشان حضرت سیدالشهدا ابا عبدالله الحسین (ع)
■ سال بیست و ششم: حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع)، آیت شگفت عاشورا
■ سال بیست و هفتم: حضرت امام محمدباقر (ع) خطبه خوان پنجم عاشورا
■ سال بیست و هشتم: حضرت امام رضا (ع) و عاشورا

در شب شعر عاشورای شیراز حضور چهره‌های برجسته و توانمند ادبیات و فرهنگ عاشورایی از جمله «محمد رضا سنگری»، «سید مهدی شجاعی»، «احد ده بزرگی»، «محمد علی میجادی»، «عباس براتی»، «سید رضا مؤید»، «سید مجتبی حسینی»، «مصطفی رحماندوست»، «مجتبی رحماندوست»، «محمد جواد غفورزاده»، «حشمت الله قنبری»، «حمیدرضا شکارسری»، «خسرو آقاییاری» و ... ضمن غنابخشی به محتوا و خروجی‌های این کنگره، یک اتفاق فرهنگی-مذهبی ویژه را هر سال رقم می‌زند. ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره «حاج حسین فرهنگ»، بانی این حرکت فرهنگی و مذهبی اصیل و ضمن

گرامی‌داشت همه استادان و دوست‌داران ابا عبدالله (ع) نظیر: «حاج علی اصغر سیف»، «سیدحسین طباطبایی»، «محمدعلی مردانی»، «محمد رضا آغاسی» و همه آنانی که در سال‌های گذشته در این محفل انس و الفت با اهل بیت (ع) حضور داشته‌اند و اکنون جایشان خالی است، برای این عزیزان رحمت و مغفرت الهی و همنشینی با مولایشان را آرزو می‌کنیم. از همه متولیان و زحمت‌کشان این جریان ادبی، هنری و عقیدتی سپاسگزاریم.
فراخوان بیست و نهمین شب شعر عاشورای شیراز به شرح زیر است:

السلام علی الحسین و علی اهل بیت الحسین

فراخوان بیست و نهمین شب شعر عاشورا

آخرین مهلت ارسال آثار:

۱۳ آبان ماه ۱۳۹۳ / غیر قابل تمدید

موضوع:

حضرت فاطمه صغری بنت الحسین (ع)

ارسال آثار:

نشانی پست الکترونیک:

Poemashoora@yahoo.com

نشانی وبلاگ:

<http://www.poemashoora.blogfa.com>

مهلت ارسال اثر به صورت پیام (کامنت) خصوصی

■ با توجه به فرصت محدود زمانی، مهلت

ارسال آثار به هیچ وجه تمدید نخواهد شد. ■ همه آثار ارسالی باید به صورت تایپ شده در (Word) با قلم (Tahooma) ارسال شوند. از دریافت آثار تایپ شده در قالب‌های دیگر یا ارسال شده به صورت pdf یا تصویر جداً معذوریم.

■ شاعران ارجمند عاشورایی باید برداشت‌های معرفتی خویش را از نقش و حضور ارجمند حضرت فاطمه بنت الحسین، فاطمه صغری (ع) در عاشورا و ترویج پیام عاشورا در قالب شعر بیان کنند.

■ شاعران عاشورایی محدودیتی از لحاظ تعداد اثر، فرم و قالب‌های ادبی نخواهند داشت.

■ ذکر مشخصات کامل نام، نشانی، شماره تماس، سن، تحصیلات و شغل همراه اثر الزامی است.

■ مطالعه کتاب ارجمند «فاطمه عاشورا» اثر استاد دکتر محمد رضا سنگری می‌تواند شاعران را در دریافت‌های معنوی و ادبی یاری کند. نسخه pdf این کتاب از طریق وبلاگ رسمی ستاد در دسترس علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

نکته:

■ کتاب «فاطمه عاشورا» در دو بخش تدوین شده است. بخش نخست پژوهشی درباره زندگی فرزندان حضرت امام حسین (ع) و بخش دوم به روال کتب سالیان گذشته در قالب متون ادبی واگویی‌های حضرت فاطمه صغری (ع) را بیان می‌کند.



شبیه خوانی هنر جذبه و شیدایی

جابر عناصری *

قلندری است معاشم، مرید پیر خود علیم
من از غلام غلامان مرئضی علیم

عاشقان را نیست جای امتحان
امتحان عاشقان باشد به جان
ما برای دادن جان آمدیم
نی برای رد فرمان آمدیم

بررسی جنبه های هنری مجالس و نسخ شبیه خوانی. این هنر مقدس و گلوآژه نمایش های آیینی، مذهبی. نمایانگر قدرت و توانایی نیکوکاران در جذب شیدایان صافی دل و آشنایان به شور و حال نکو منظران پاکدل است.

قلمرو اعجاز اخلاقی و گیرایی کلامی در مجالس شبیه خوانی، به حدی است که بسیار هنگام حتی اشیای جفاکار نیز به چنبره قهر و صفای اولیا گرفتار می شوند و از تماشای مهلقایان مه جبین دل بر نمی کنند و پرنده تیزپرواز و سوسه را به قفس امن سرسپاری به محرومان درگاه حضرت باری اسیر می سازند. آری در حرمخانه هنر شبیه خوانی، احدی غریبه نیست و شبستان هنر تعزیه، محل اتراف عارف و عامی است. حال می خواهد قلندری سوخته دل باشد یا غلامی ترک از سپاه حسین بن علی (علیه السلام)، فاقد مرتبت امیر لشکری. به هر حال، هر دو را در کوی یار اذن حضور هست و



قرعه فال جانبازی به نام آن. نیز. در میان هفتاد و دو تن شهید کربلا زده می شود.

ماجرای رجزخوانی حر دلآور، در برابر لشکر امام حسین (علیه السلام). آن آزاده نامور. خود، داستان طرفه ای است و بازگشت او از عالم جور و ظلمت به کرانه نور و نعمت، تماشایی است. اما در این مقاله قصد دارم به اجمال از چهره نورانی میدان رزم و چالش کربلا و دشت مصاف نینوا یعنی «درویش کابلی» به حرمت جان سپاری بی ریا و توأم با صفای آن مرد راه خدا در راه خدا، سخن بگویم تا مگر گمنامی آن شیفته جان در میان نعلش هفتاد و دو تن یل نامدار را از ذهن خوانندگان دور باش دهم و راز و رمز هنر مقدس شبیه خوانی در جذب عیاران این جهان خاکی و چابک سواران صد میدان

عشق را عیان سازم.

شما یل نگاران نازک خیال. به ملاحه و شیرینی قلم. در آراستن میدان جدال و معرکه کربلا، در گوشه ای از پرده شما یل، درویش و قلندری را در کنار اسب حضرت امام حسین (علیه السلام) نشان می دهند که به ادب، کشکولی آب به پیشگاه آن دُر نایاب عرصه معرفت، تقدیم می دارد. اینک مکالمه و محاوره قلندر با امام حسین (علیه السلام) را از نسخه شبیه خوانی مجلس هفتاد و دو تن بازگو می کنیم و فرجام کار را درمی یابیم که چگونه رهگذران گمنام. در جرگه عشاق صاحب نام درمی آیند:

این مکالمه به رسم معمول شبیه خوانی، با مناجات آغاز می شود:

امام حسین (علیه السلام) مناجات کند:

ای خدا آگاهی از بی یاریم

بین چه سان آماده جانبازیم

اندرین صحرا ندارم جز تو کس

در صف محشر به فریادم برس

جز شفاعت نیستی مقصود من

سردهم در راحت ای معبود من

درویش کابلی که به صوت جلی و ورد خفی

به قلندری و رهگذری وارد دشت پر بلا شده،

چنین می خواند:

درویش:

ای باعث لوح و قلم، ای صاحب دفتر علی

موجود از توشه عدم، ای بر همه رهبر علی



گرتو نبودی در جهان، پیدا نبودی آسمان
گشته زمین از تو عیان، بر جملگی سرور علی
نام تو شد ذکر ملک تا شد ملک اندر فلک
مدح تو برپا تا سمک، ای خلق را رهبر علی
دست یداللهی تو را کرده همی یزدان عطا
ای قلزم قهر خدا، ای مرتضی حیدر علی
استاد خاص جبریل، جبریل را اعظم دلیل
ای بنده رب جلیل، ای خواجه قنبر علی
عالم همه در مشیت تو، چون حلقه در انگشت
تو

بار امامت پشت تو، بازوی پیغمبر علی
ای پادشاه لو کشف، ای مالک ملک نجف
وی دُر یکتا در صدف، ای در صدف گوهر علی
بهر زیارت آدم، نزد تراز ملک عجم
تا در حریمت پانهم، ای صاحب منبر علی
من تشنه، این روزان همه، نوشم مگر بی واهمه
آبی ز نهر علقمه، یا ساقی کوثر علی
طفلان (شهزاده عبدالله فرزند خردسال حضرت
امام حسن علیه السلام و سکیه نازدخت امام
حسین علیه السلام) نوحه کنند:
طفلان (جُفتی) بخوانند:
العطش ای جان بابا العطش
سوختیم از تف گرما العطش
ابر رحمت ای خدا بر ما بیار
رحم کن بر طفلی ما. العطش
درویش (پس از شنیدن فریاد العطش غزالان
حرم امام حسین علیه السلام متحیر می گردند):

آید این صحرا صدای العطش
گوش من آید نوای العطش
العطش آید نمی بینم کسی
سوختم دل از فغان شان من بسی
پس روم اول به فکر خود کنم
تشنگی خویش را آبی زنم
آید این صحرا مرا اطفال چندی در نظر
خود روم تا بینم ایشان کیستند در این گذر
طفلان (جفتی) بخوانند:
العطش ای کردگار لم یزل
العطش کز تشنگی آمد اجل
کیست رحمی بردل طفلان کند؟
تا که دفع آتش سوزان کند
درویش (نزد طفلان آید و گوید):

یا رب این طفلان و مظلومان ز نسل کیستند؟
اندر اینجا بی کس و یاور برای چیستند؟
بینم ایشان را که از شهزادگانند سربه سر
آید از ایشان، نشان پادشاهی در نظر
یا رب این شهزاده بیمار آید از کجا؟
کز عطش رخسار او گردید همچون کهربا
یا رب این دختر چرا از تشنگی خشکیده لب؟
از چه ممنوع اند از آب بیابان العجب؟
گویا بابا ندارند اندرین دشت بلا
کاین چنین گشتند در غربت غریب و مبتلا
پس روم آب آورم به رضای کردگار

بهر این لب تشنگان باشد ثواب کردگار
می کنم کشکول خود را پرازین آب فرات
تا دهم این تشنگان را از عطش شاید نجات
ایا علی ولی ای شه بلند جناب
پی رضای تو این تشنگان کنم سیراب
درویش (بلافاصله بر سر راه، امام حسین علیه السلام را
بیند و گوید):
که باشد اینکه سوار است او به عرش برین؟
که باشد اینکه همی چون علی نشسته به زین؟
ایا جوان و شه لافتی سلام و علیک
نشان و مظهر مهر خدا سلام و علیک
امام حسین فرماید:
هزار بار علیک السلام ای درویش

چنان کباب که یکبارگی چو آبم کرد
غرض ز بهر خدا و ز بهر این طفلان
بیامدم بدهم آب با دو صد افغان
امام حسین علیه السلام فرماید:
آه ای درویش آتش در تن است
آنکه گوید العطش، طفل من است
ما به آب تو نداریم احتیاج
نیست بر تقدیر این گردون علاج
آب را بر خاک ریز و با شتاب
کن نظرو روی زمین دریای آب
درویش:
این چنین معجز ندیدم از کسی در روزگار
کن کرم قربان تو خود را ز من پنهان مدار



تو را مراد علی ولی است ای درویش
بگو برای چه در اضطرابی ای درویش؟
برای کیست پراز آب کرده ای کشکول؟
درویش به امام حسین علیه السلام عرض کند:
قلندری است معاشم، مرید پیر خود علیم
من از غلام غلامان مرتضی علیم
من از عجم به عرب راه ها به پیمودم
به شوق شاه نجف لحظه ای نیاسودم
رسیده است بگو شوم صدای العطشی
ولی نبود کز آن العطش نکرده غشی
من از برای رضای خدا، ز بهر ثواب
گرفتم آب به کشکول و می برم به شتاب
صدای العطش کودکان کبابم کرد

گو برای من که از نسل کدامین سروری؟
گو که را اندر صدف ای شاه یکتا گوهری؟
امام حسین علیه السلام به درویش فرماید:
بدان درویش آن شاهی که تودم می زنی از وی
نمودی این همه راه دراز و دور هر دم طی
بود آن شاه اژدر در، من دلخسته را بابا
منم فرزند آن حیدر که خوانی مدح او هر جا
درویش:
من به قربان جمالت ای تو مولا زاده ام
من فدای بی کسی ات ای تو آقا زاده ام
گوبه من آیا مگر عباس نام آور تویی؟
بازوی شیر خدا عباس شیر نر تویی؟
امام حسین علیه السلام:

زدی آتش به جان بی قرارم
بدان کشتند عباس رشیدم
دو بازویش بریدند از تن او
به خاک تیره گشته مسکن او
درویش:

چیست پس نام شما قربان نامت ای جناب؟
کن بیان نام شریف زودتر برگو جواب
امام حسین (علیه السلام):

من پاره ز خنجر و سنینم، من کشته کربلا
حسینم
من بی کس و دور از دیارم، در دشت بلا کسی
ندارم

کشتند پسر، برادر من - عباس رشید و اکبر من
خواهی که بدانی ام چه بگذشت: بنما نظری
میان انگشت

درویش (از میان دو انگشت امام حسین (علیه السلام)
به صحرای کربلا نظاره کند و سؤال و جواب
نماید):

درویش:
وای بر من این حکایت چیست می بینم عیان؟
امام حسین (علیه السلام):

این حکایت با من است و نی تعجب اندر آن
درویش:

کیستند ای شاه این لشکر چو دیو و اهرمن؟
امام حسین (علیه السلام):
ایستادند این سپه یکسره قصد جان من
درویش:

نوجوانی ببینم در میان خون همه
امام حسین (علیه السلام):
آن جوانان من اند و نسل پاک فاطمه
درویش:

نوحی بینم میان خون چوماه انور است
امام حسین (علیه السلام):
آن جوان هیجده ساله علی اکبر است
درویش:

پهلوانی پاره پاره هردو دست از تن جداست
امام حسین (علیه السلام):
آن بود عباس من آن بازوی شیر خداست
درویش:

در میان خون زند یک نوجوانی دست و پا
امام حسین (علیه السلام):
آن بود داماد من، آن قاسم نوکد خدا
درویش:

یک صغیری هست با قنداقه اندر خون طپان
امام حسین (علیه السلام):
آن علی اصغر من، کودک شیرین زبان
درویش:

در نظر آید زنانی چند یکجا نوحه گر
امام حسین (علیه السلام):
خواهرانم آن زنان گشتند یک جا در به در
درویش:

ای غریب کربلا، قربان تو

عالمی یک جا بلاگردان تو
ده اجازت یابن خیرالمسلین
تا کنم جان را نثار راه دین
امام حسین (علیه السلام):

ازین رخصت تو را دادن مروت نیست ای
درویش
به این زودی تو را مردن، مروت نیست ای
درویش

توزوار علی المرتضی، شاه نجف باشی
تورا منع نجف کردن مروت نیست ای درویش
درویش:

ده اجازت کاین شهادت از زیارت بهتراست
جان سپردن در رکاب ترضای داور است
رخصتم ده، رفت شاه اختیار من ز دست
شوق رضوان و غم بی یآوری پشتم شکست
امام حسین (علیه السلام):

برو درویش شد کام تو حاصل
تورا در جنت المأوی است منزل
برو من نیز می آیم شتابان
مخور غم با منی در صحن رضوان
درویش (در حالی که من تشاء و چوب دستی
خود را به دور سر می چرخاند، فریاد می زند):

ایا گروه تبهکار روزگار زبون
چه دشمنی است شما را به این مه دلخون؟
که این جناب بود نسل حیدر کرار
چه دشمنی است شما را به این فلک مقدار؟
عمر بن سعد:

قطع سازید ای سپه نخل قد درویش را
رفع سازید از سرما ای سپه تشویش را
سر جدا سازید او را و به خاک و خون کشید
پا و سر، هم پیکرش، هریک سوی هامون کشید
صحنه رزم قلندر با عمله جور و ستم - در
صحرای کربلا - و شهادت آن عارف روشندل
را باید به حیرت نگریست و قلمرو جذبه و
شیدایی در حیطه شبیه خوانی را باید به عبرت
به زیر منقاش دقت گرفت.

ضمن اینکه باید توجه داشت که: شبیه خوانی
هنر مقدسی است که احدی در حریم این هنر
احساس غربت نمی کند و در صحنه لم یزلی
نمایش آیینی - مذهبی تعزیه، هر قومی و هر
رهروی سالک طریق عشق می گردد و از گمنامی
به خوشنامی راه می یابد.

بررسی ظرایف و دقائق جذبه و شیدایی در
چارچوب شبیه خوانی، پویایی این هنر والا را
عیان می سازد.

*استاد تعزیه شناسی دانشکده های هنری

پی نوشت:

۱. من تشاء = (به فتح میم و تا) چوب گره دار که قلندران به دست
می گیرند.



خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳





از اختر تا الفت

تهیه‌کننده، ایشان فیلم را دیده بودند و نظرهای بسیار دقیق درباره فیلم داشتند و شیار ۱۴۳ را فیلمی خوب با کارگردانی خوب و بازی‌های خوب دانستند.

به گفته قاسمی، مقام معظم رهبری معتقد بودند امروز ضعفی که در سینمای ایران داریم، ضعف داستان است؛ اما این فیلم پیچ داستانی داشت که در انتها خیلی خوب باز شد.

تهیه‌کننده فیلم شیار از تمجید کارگردانی این فیلم از سوی رهبر انقلاب هم خبر داده و اینکه ایشان گفتند کارگردان در این فیلم سنگ تمام گذاشته است، این فیلم ارزشمند است و چطور می‌توانند فکر کنند که ضد ارزش بوده است؟! پس از این اتفاقات، ماجرای اکران فیلم آغاز شد و کار را به آنجا رسانید که تهیه‌کننده «شیار ۱۴۳» در یادداشتی از بلا تکلیف بودن این فیلم در اکران و نوع برخورد مسئولان و مدیرانی که بر اکران فیلم‌ها تأثیرگذارند، گله کرد.

محمدحسین قاسمی در یادداشت خود نسبت به اینکه ابتدا اکران عید نوروز را به آنها قول داده بودند؛ سپس اکران عید فطرو هیچ کدام محقق نشد، انتقاد جدی داشت. او از این مطلب که برخی از دست‌اندرکاران سینمایی گفته بودند؛ شیار ۱۴۳ را بدون سرگروه اکران کنید، نیز ابراز تعجب کرد.

آخرین اخبار حکایت از آن دارد که شیار ۱۴۳ از ۱۴ آبان، همزمان با آغاز محرم بر پرده سینماها خواهد رفت.

آن رمان نیز برگرفته از زندگی واقعی اختر نیازپور مادر شهید محمدجعفر رضایی بوده است.

آبیار اگر چه پیش از «شیار ۱۴۳» فعالیت‌های متعددی در عرصه فیلم‌سازی مستند و کوتاه داشته و تألیف ۳۰ جلد کتاب در عرصه رمان و داستان و کارگردانی ۱۰ فیلم مستند و کوتاه را در کارنامه دارد؛ ولی در حوزه سینمای بلند، فقط تجربه ساخت فیلمی با نام «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» را داشت.

نخستین اکران‌های عمومی «شیار ۱۴۳» در سی و دومین جشنواره فیلم فجر به عنوان دومین اثر کارگردان آن در حوزه سینمای بلند، تحسین‌های کارشناسان و مردم را برانگیخت و «شیار ۱۴۳» را لایق دریافت جایزه ویژه هیئت داوران برای نرگس آبیار و کسب سیمرغ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران کرد. ضمن آنکه مریلا زارعی نیز برای بازی تأثیرگذار خود، توانست سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول زن را دریافت کند.

در همین جشنواره بود که حاتمی‌کیا، کارگردان سرشناس سینمای دفاع مقدس، فیلم سینمایی «ج» را به شیار ۱۴۳ تقدیم کرد.

این فیلم علاوه بر اکران‌های ویژه داخلی و کسب جوایز جشنواره‌ای همچون سه سیمرغ، پنج نامزدی، هشت تجلی اراده ملی و حدود ۴۰ تقدیر در محافل خارجی سینمایی، همچون جشنواره «صلح و دوستی ایرانیان» در ژاپن، کن و کشورهای مختلف نظیر کره جنوبی، هاوایی، سنگاپور، هند و فرانسه به نمایش درآمده است. در خردادماه امسال نیز عوامل فیلم «شیار ۱۴۳» با رهبر معظم انقلاب دیدار کردند که به گفته

فیلم دفاع مقدس شیار ۱۴۳ به نویسندگی و کارگردانی نرگس آبیار و تهیه‌کنندگی ابوذر پورمحمدی و محمدحسین قاسمی، داستان زندگی زنی به نام الفت را روایت می‌کند که چشم انتظار خبری از فرزند به جبهه رفته‌اش است. او در ۱۵ سال انتظار برای شنیدن خبری از فرزندش، رادیویی را به کمر خود بسته و شب و روز با آن زندگی می‌کند.

در این فیلم، مریلا زارعی، مهران احمدی، جواد عزتی، گلاره عباسی، یداله شادمانی و حسام بیگدلو نقش‌آفرینی می‌کنند و فیلمبرداری آن در منطقه مس سرچشمه کرمان انجام شده است.

این فیلم بر اساس داستانی از نرگس آبیار به نام «اختر و روزهای تلواسه» ساخته شده که کاندیدای جایزه دفاع مقدس در سال ۸۶ بود.

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳





نرگس آبیاری، نویسنده و کارگردان شیار ۱۴۳ است که توانست توفیقات متعددی چه در کسب جوایز جشنواره‌ای و چه در اقبال مردم در اکران‌های خصوصی داشته باشد. آبیاری پیش از شیار در عرصه داستان نویسی و ساخت فیلم‌های مستند، فعالیت قابل تأملی داشت. ورود او به فیلم‌سازی بلند با فیلم «اشیا از آنچه در آینده می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» بود و شیار دوم تجربه او در این عرصه به شمار می‌رود. نشریه خیمه با وی گفت‌وگویی درباره شیار ۱۴۳ انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

پیش از اینکه یک کارگردان باشم، نویسنده هستم. تاکنون چندین رمان و داستان درباره جنگ نوشته‌ام و اتفاقاً شیار ۱۴۳ و نقش الفت نیز برداشتی آزاد از یکی از کاراکترهای رمان «اختر و روزهای تلواسه» است

آبیاری در گفت‌وگو با خیمه

باید بین المللی شود تولیدات دفاع مقدسی ما

هانیه خاکپور

دلیل اینکه معتمد سوره مادران چشم انتظار موضوعی است که هرگز کهنه نمی‌شود؛ چرا که از هشت سال دفاع مقدس سرچشمه می‌گیرد. ضمن اینکه هر فیلمی می‌تواند نگاه و زاویه دید خاص خود را داشته باشد. هیچ وقت نمی‌توان دو اثر را در سراسر دنیا یکسان و مشابه یکدیگر پیدا کرد؛ حتی زمانی که از قصه واحدی برخوردار باشند؛ زیرا نگاه کارگردان‌ها و نوع روایت داستان، کارهای متفاوتی را به دنبال دارد.

هنگامی که به ساخت شیار ۱۴۳ فکر می‌کردید، نگران این موضوع نبودید که تکرار فیلم‌هایی باشد که با محوریت مادران چشم انتظار فرزندان به جبهه رفته، ساخته شده است؛ نظیر «بوسیدن روی ماه» و چند سال قبل تروکمی متفاوت‌تر، «گیلانه».

نه هیچ نگرانی‌ای در این رابطه نداشتیم. به



به نظرمی آید کار در حوزه دفاع مقدس سهل و ممتنع است. از سویی برای عده ای مجالی و فرصتی برای شهرت، معروفیت، جلب حمایت مادی و معنوی و... و از سویی دیگر برای برخی، خط قرمزی که اجازه ورود به این حوزه را ندارند و انواع و اقسام بی توجهی ها، کم توجهی ها، عدم حمایت و... برای شما چگونه بود؟

من هیچ یک از این نظرات را نسبت به این حوزه ندارم. بیش از اینکه یک کارگردان باشم، نویسنده هستم. تاکنون چندین رمان و داستان درباره جنگ نوشته ام و اتفاقاً شیار ۱۴۳ و نقش الفت نیز برداشتی آزاد از یکی از کاراکترهای رمان «اختر و روزهای تلواسه» است. جنگ یکی از دغدغه هایم در حوزه فیلم سازی است. به واسطه اینکه دوران جنگ را دیده و تجربه کرده ام. مرور خاطرات تلخ و شیرین سال های دفاع مقدس و نقش پر رنگ زنان در جنگ باعث می شود تا هر کس فارغ از هر جناح و تعلق به هر گروهی، دفاع مقدس را به عنوان مقطعی تاریخ ساز و دستاوردی ارزشمند بداند.

سینمای دفاع مقدس و فیلم هایی که در این حوزه ساخته شده را در مقایسه با سینمای جنگ سایر کشورها چطور ارزیابی می کنید؟ آیا فیلم هایی که در این مورد ساخته شده، توانسته به مخاطب غیر ایرانی نیز مطلوبیت رزمنده ها و خانواده های ایرانی را به مخاطب غیر ایرانی نشان دهد؟

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

خدا را شکر می کنم که مراسم های اکران و تقدیر از عوامل فیلم همیشه به قدم مادران شهیدان زینت پیدا کرده است. آنها نه فقط در پشت صحنه جنگ بلکه با تربیت فرزندان میهن دوست در متن این حادثه حضور داشته اند

به نظر من اگر چه در حوزه دفاع مقدس فیلم های بسیاری ساخته شده است و هر کدام تلاش کرده اند بخشی از آن را به تصویر بکشند؛ اما این رویداد تاریخی و مهم کشورمان هنوز هم جای کار بسیاری دارد. به نظر من نوع و زاویه دید ما به دفاع مقدس در عرصه فیلم سازی باید تا حدی تغییر کند. از این لحاظ که الزاماً به دنبال سوزهای کلی اش نرویم. بسیاری از جزئیات از گوشه و کنار حوادث هشت سال دفاع مقدس می توان برداشت کرد که هر کدام بهانه ای برای قصه های طولانی و پر کشش باشد. جنگ فقط یک مقطع زمانی در تاریخ کشور ما نیست. این اتفاق، بسیاری از شئون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مناسبات ما با سایر کشورها را تعیین کرده است. هشت سال جنگ نابرابر با عراق در شرایطی که آمریکا و کشورهای غربی، حمایتی جدی در تجهیز آن داشتند و از دست نرفتن حتی یک وجب از خاک کشورمان، حادثه سقوط هواپیمای جنگنده آمریکایی در طبس و نظیر آن، همگی ایده هایی خاص و در عین حال مناسب را برای سریال و فیلم سازی فراهم می کنند. نکته حائز اهمیت دیگر در این زمینه که نیاز به تأمل و توجه جدی دارد، تولید فیلم هایی است که برد بین المللی داشته باشد. بین المللی و جهانی شدن یک اثر الزماً نیازمند داشتن پروداکشن سنگین و هزینه های بسیار نیست. یک فیلم در عین سادگی می تواند مفهوم مشترک یا درد و شادی همسانی را با همه مردم جهان در میان بگذارد. همه کشورها با توجه به تاریخ پر فراز و نشیب خود و گسترش استعمار و استثمار در برهه چند صد ساله تاریخ جهان، طعم تلخ جنگ، نابرابری و تبعیض را چشیده اند. همه آنها شهیدانی دارند که برای شان ارزش قائل هستند. شهادت، یک باور مشترک و یک تصویر و تصور مقدس در اذهان بشریت است. دست گذاشتن بر چنین موضوعاتی فارغ از نوع پرداخت خود، یک گام رو به جلو است. حال اگر روایت درستی هم در رابطه با آن اتخاذ شود که دیگر بهتر خواهد بود؛ چرا برای شرکت در اسکار یا جشنواره های بین المللی هیچ وقت فیلم هایی با مضمون دفاع مقدس انتخاب نمی شوند؟! چرا ما به رغم هزینه های فراوان، آرشو تصویری کامل از تاریخ جنگ در اختیار نداریم و چرا با وجود گذشت فقط سی و چند سال از جنگ، نسل سوم هنوز واقعیت های این حادثه بزرگ و مهم را درک نکرده اند. ارتباط و پل زدن میان نسل جنگ و نسل حاضر محقق نمی شود مگر با سخن گفتن به زبان خودشان.

شیار ۱۴۳ در کجای سینمای جنگ ایران ایستاده است؟
من نویسنده و کارگردان این فیلم هستم و اگر

بخواهم جایگاهی به آن نسبت دهم، کار درستی نیست. به نظر بهترین داوران، خود مردم هستند و اتفاقات و موفقیت هایی که این فیلم از جشنواره سی و دوم فجر به بعد کسب کرد، جایگاه فیلم را مشخص می کند؛ اما آنچه در رابطه با فیلم شیار ۱۴۳ مهم است، نداشتن هیچ حمایتی از سوی ارگان یا سازمان دولتی و خصوصی است؛ البته مس سرچشمه حمایت های لجستیکی بسیاری از کار داشت؛ اما فیلم بدون اسپانسر ساخته شد. خوشحالم که توانسته ام فیلمی بسازم که توجه عامه مردم را از هر قشر و سنی جلب کند. امیدوارم آنها همان طور که تاکنون از شیار ۱۴۳ حمایت کرده اند با تماشای فیلم بر پرده سینما هم حمایت های خود را از مجموعه عوامل و گروه بازیگران این کار دریغ نکنند؛ همچنین خدا را شکر می کنم که مراسم های اکران و تقدیر از عوامل فیلم همیشه به قدم مادران شهیدان زینت پیدا کرده است. آنها نه فقط در پشت صحنه جنگ بلکه با تربیت فرزندان میهن دوست در متن این حادثه حضور داشته اند.

در مصاحبه ای تأکید داشتید در ژانر دفاع مقدس نخواهید ماند. این ایده را که اگر کارگردانی در حوزه مشخصی تجربه کند و صاحب سبک شود؛ قبول ندارید؟

به نظر من سبک کاری یک کارگردان بیش از آنکه به قالب فیلم سازی اش وابسته باشد به زاویه دید و تفکری که باز می گردد. یک کارگردان صاحب سبک کسی است که هر فیلمی با هر ژانری را از آن خود کند. چنانچه وقتی بیننده در برابر آن قرار می گیرد به سبک حرفه ای کارگردان پی ببرد؛ البته نه به معنای اینکه او درگیر کلیشه های فنی و تکنیکی یا ساختاری و قصه پردازی شود؛ بلکه فیلم ساز باید نگاه مستقل و فارغ از هر جناح و دسته بندی داشته باشد. وظیفه فیلم ساز کشف حقیقت در مرحله اول و بعد واگویی آن به زبان مخاطب است و هر چه مفهوم مورد نظر خود را با عناصر داستانی جذاب لایه بندی کند، موفق تر خواهد بود.

شیار ۱۴۳ در اکران های خارجی و در ارتباط با مخاطب غیر ایرانی چقدر موفق بود؟
خوشبختانه این فیلم در اکران های خارجی هم با استقبال خوبی مواجه شد. بسیاری از مردم فرانسه یا ایرانیان مقیم پاریس در اکران این فیلم اشک می ریختند و نسبت به من ابراز لطف داشتند. جالب است بدانید که فرانسوی ها به تکریم شهیدان جنگ جهانی اهمیت بسیاری می دهند و هر روزه در مراسمی یاد و خاطره شان را گرامی می دارند.





تهیه‌کننده فیلم شیار ۱۴۳

می‌خواهند

برای فیلم بعدی

به ما خط دهند

گفت‌وگو با ابوزر پورمحمدی

«ابوزر پورمحمدی» یکی از تهیه‌کنندگان فیلم «شیار ۱۴۳» است. اواز فضای رسانه‌ای خاصی که حول فیلمش به وجود آمده ناراضی است و می‌گوید: «برخی طیف‌ها و جریان‌ها ما را آزاد نمی‌گذارند. برای فیلم بعدی می‌خواهند به ما خط بدهند. می‌گویند فلان نکته را هم جابدهید، بهمان موضوع را هم بگنجانید.» پورمحمدی می‌گوید که تا حالا زیر بار این موضوع نرفته‌اند. مشروح گفت‌وگوی خیمه باوی را در ادامه می‌خوانید:

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

توسط ایشان ساخته شد.

آیا مشاورانی از حوزه سینمای جنگ هم برای انتقال تجربه یا کمک به ساخت فیلم داشتید؟

خیر، مشاور خاصی نداشتیم. خانم آبیاری برای نوشتن داستان این مادر، به بیجار سفر کرد و از نزدیک با آن خانواده آشنا شد و با اختر نیازپور زندگی کرد؛ بنابراین زوایای مختلف این قصه برایش کاملاً ملموس بود. خانم آبیاری کتاب «چشم سوم» را می‌نویسد و بر اساس آن، فیلمنامه شیار ۱۴۳ را می‌آفریند. خانم آبیاری علاوه بر آن چند فیلمنامه دیگر هم دارد که با خط به خط آنها زندگی کرده و تخیلی و خیالی نیستند؛ بلکه مستندگونه هستند؛ ذهن ایشان درگیر است که سوژه‌ها واقعی باشند.

شیار ۱۴۳ اکران‌های متعدد خصوصی داشته و اکران عمومی آن هم نزدیک است. فکرمی‌کنید تا چه اندازه به اثر موفق در ارتباط با مخاطب تبدیل شود؟

خوشبختانه هم عوام و هم خواص این فیلم را پسندیدند. منتقدان سینما از همه طیف، حتی منتقدانی که در جناح چپ سیاسی قرار می‌گیرند و نیز کسانی که میانه‌ای با سینمای دفاع مقدس نداشتند آن را پسندیدند. عامه مردم هم در جاهایی که فیلم اکران محدود می‌شود، استقبال خوبی از آن می‌کنند.

به نظر شما شیار ۱۴۳ در کدام نقطه از

برای ما تفاوت با آثار ساخته شده قبلی مهم بود و موضوع رادیو در فیلم شیار، آن را به کلی از بوسیدن روی ماه متمایز کرد. مادری که ۱۵ سال به امید شنیدن خبری از فرزندش، رادیو به کمر می‌بندد و در داستان واقعی‌اش هم به همین صورت بوده، باعث شد فیلم شیار، شخصیت متفاوتی به نام رادیو داشته باشد و همین مسئله کار ما را از آن دو فیلم متفاوت کرد.

با توجه به اینکه خانم آبیاری دومین تجربه در حوزه سینمای بلند را پیش رو داشت و هیچ فعالیتی هم در حوزه ساخت فیلم دفاع مقدس نداشت، چقدر نسبت به اینکه کار موفق تولید شود، مطمئن بودید؟

ایشان در حوزه فیلم‌سازی سابقه‌ای نداشت؛ ولی تجربه نویسندگی در زمینه دفاع مقدس را داشت و نویسنده بنیاد شهید است. تقریباً بیش از ۹۰ درصد کتاب‌های او در فضای دفاع مقدس است؛ بنابراین با این حوزه آشنا بود. در حوزه فیلم‌سازی هم به این دلیل که تجربه ساخت فیلم «اشیا...» و دو فیلم مستند را با ایشان داشتیم، نگرانی‌ای نداشتیم؛ البته فیلم «اشیا...» از نظر پروداکشن کوچک بود و پروژه محسوب نمی‌شد؛ ولی فیلم شیار، پروژه بزرگ و هزینه ساخت آن بالا بود و عوامل بسیاری داشت. با همه اینها ما به ایشان اعتماد کردیم و شیار

هانیه خاکپور

آیا پیش از فیلم شیار ۱۴۳ با خانم «آبیاری» سابقه همکاری داشتید؟

چهار سال قبل از ساخت فیلم شیار ۱۴۳ با ایشان همکاری داشتیم؛ در واقع همکاری با ایشان با نویسنده‌گی شروع شد. ایشان نویسنده حدود ۳۰ کتاب و داستان هستند. در ابتدا نویسنده و سپس کارگردان مستندهایی که می‌ساختیم، شدند. خانم آبیاری دو مستند را کارگردانی کردند. در ادامه متوجه شدم خانم آبیاری سه فیلمنامه دارند که فیلمنامه‌ای از ایشان باعث نخستین همکاری ما در حوزه سینمای بلند و ساخت «اشیا از آنچه در آینده می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» در سال ۹۱ شد. فیلمنامه شیار ۱۴۳ را هم از قبل آماده داشتند؛ در واقع نگارش این فیلمنامه به پیشنهاد ما نبود؛ بلکه فیلمنامه آن را نوشته بودند و ما هم کار ایشان را پسندیدیم.

با توجه به اینکه سوژه مادران چشم انتظار فرزندان به جبهه رفته، جدید نبود و در آثار دیگری هم به آن پرداخته شده بود، دغدغه این موضوع را نداشتید که شیار ۱۴۳ تکرار آن فیلم‌ها باشد؟ یعنی فیلمنامه به اندازه کافی متفاوت بود تا شما را برای ساختش ترغیب کند؟

به نظرم از میان فیلم‌هایی که به چنین سوژه‌ای پرداخته بودند، «گیلانه» اثر تلخ و ناامیدوارکننده‌ای بود، «بوسیدن روی ماه» هم با شیار ۱۴۳ تفاوت داشت. شیار یک داستان واقعی داشت. در واقع



سینمای دفاع مقدس ایستاده است؟

ما بر اساس دغدغه‌مان فیلم می‌سازیم و به اینکه کجا هستیم و کجا نیستیم، توجه زیادی نداریم. آنچه وظیفه‌مان است، انجام می‌دهیم و اتفاقات بعدی دست ما نیست، دست خداست.



در مورد فضای رسانه‌ای که حول فیلم

شیار ۱۴۳ ایجاد شده و برخی رسانه‌های طیف سیاسی خاصی از آن حمایت می‌کنند، چه نظری دارید؟ آیا از افراد و گروه‌های منتسب به چپ هم اظهار نظری شنیده‌اید؟

اولین حامی ما گروه‌های منتسب به جناح چپ بودند؛ وقتی فیلم شیار برای حضور در بخش رقابتی جشنواره انتخاب نشد، می‌دانستیم که احتمالاً آقایان فیلم را ندیده‌اند که انتخابش نکرده‌اند؛ بنابراین اکران‌های خاص ۲.۳ نفره می‌گذاشتیم تا منتقدان، فیلم را ببینند؛ مثلاً آقایان «هوشنگ گلمکانی» و «عبدالجبار کاکایی». این اشخاص پس از دیدن فیلم بدون اینکه ما بخواهیم با اعضای هیئت انتخاب یا رئیس سازمان سینمایی تماس می‌گرفتند و در مجلات و سایت‌های شان درباره آن می‌نوشتند و در فیس‌بوک واکنش نشان می‌دادند و از شیار حمایت می‌کردند.

شاید علت اصلی اینکه این فیلم در نهایت توانست به جشنواره راه پیدا کند، این عوامل بودند؛ اما پس از آنکه فیلم دیده شد، بعضی صاحب آن شدند؛ ولی حامی اول فیلم اشخاص با گرایش چپ بودند. بعدها اتفاقاتی افتاد که در اختیار ما نبود؛ یعنی جریان‌هایی که رسانه‌های فعال‌تری دارند، جلو آمدند.



شما موافق چنین فضای رسانه‌ای

خاص هستید؟ زیرا برخی، این فیلم را به دلیل آنکه تم دفاع مقدسی دارد، مال خود می‌کنند.

خیر. این باعث می‌شود برای اینکه راحت بتوانیم فیلم بعدی را بسازیم، احساس آزادی نداشته باشیم. از همین حالا برای فیلم بعد خط می‌دهند؛ اما ما آن خط را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم همان چیزی را که در ذهن خودمان است، انجام دهیم و فکر می‌کنیم درست هم هست؛ اگر بخواهیم با یک سری خط و خطوط خاص جلو برویم که می‌شود همان شعارهای فیلم‌های قبلی. یکی از علل موفقیت فیلم شیار این بود که شعار نمی‌داد. زندگی واقعی و انسانی یک مادر را به تصویر می‌کشید. «الفت» ابتدا مادر و در درجه بعد، مادر یک شهید بود و به همین دلیل موفق شد؛ اما خیلی از این طیف‌ها و جریان‌های مدعی، می‌گویند فلان نکته را هم جا بدهید، بهمان موضوع را هم بگنجانید. اینها فیلم را شعارگونه می‌کند و باعث زدگی مخاطب می‌شود. تا حالا که زیر بار نرفته‌ایم!



مریلا زارعی:

همانند یک شیر ژيان از الفت حفاظت کردم

فیلم وجود داشت برایم سخت بود. من با الفت شیار ۱۴۳ زندگی کردم و قطعاً همه عوامل در حسی که من در فیلم به نمایش گذاشتم مؤثر بودند. من معتقدم نیرویی فراتر از آنچه می‌شنویم بر این فیلم احاطه داشت و من سعی کردم همانند یک شیر ژیان از الفت حفاظت کنم و این به دلیل مسئولیت بزرگی بود که برگردم بود. این بازیگر ادامه داد: «قبول کاراکتر الفت به دلیل اینکه مقاطع سنی مختلفی داشت، کار پرخطری بود و من نقش مادری را بازی می‌کردم که این مادران آنقدر در جامعه امروز ما معصوم هستند که کمتر از آنها صحبت می‌شود؛ به همین دلیل دلم نمی‌خواست که در سکانس آخر طوری عمل کنم که شرمندۀ این مادران بشوم.» وی در رابطه با حواشی این فیلم نیز بیان کرد: «صحبت در مورد حواشی، خود باعث ایجاد حاشیه می‌شود؛ اما من آنقدر دوران خوبی را در این فیلم گذراندم که تا الان که یک سال و نیم است مقابل دوربین نرفته‌ام، حالم خوب است.

مریلا زارعی روزهای شلوغی دارد. چه پیش از اینکه بابت بازی در «چ» ابراهیم حاتمی‌کیا و نمایش‌های ویژه آن فیلم از دانشگاه تا حوزه و از تهران تا مشهد و قم سفر می‌کرد و چه اکنون که به دلیل نقش‌آفرینی‌اش در «شیار ۱۴۳» و بازی تحسین‌برانگیزش در نقش «الفت» به عنوان مادری چشم‌انتظار در معرض انواع و اقسام دعوت‌ها، مصاحبه‌ها و اظهارنظرهاست.

زارعی در پاسخ درخواست نشریه خیمه اعلام کرد که بنا ندارد تا قبل از اکران عمومی فیلم، مصاحبه‌ای داشته باشد؛ اما به دلیل آنکه جای اظهارنظر او به عنوان یکی از ستون‌های اصلی فیلم «شیار ۱۴۳» در این پرونده ویژه خالی می‌ماند، بخشی از صحبت‌های او در نشست رسانه‌ای فیلم «شیار ۱۴۳» در سیزدهمین جشنواره فیلم مقاومت را انتخاب کرده و به نظر مخاطبان می‌رسانیم.

مریلا زارعی با بیان اینکه من با الفت شیار ۱۴۳ زندگی کردم، بیان کرد: «هرسکانسی که در این



برای ما مهم‌ترین چیز در جهان بود. من می‌گفتم این فیلم یا مورد توجه قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد؛ اما برای من مسلم بود که حضورم در شیار ۱۴۳ برایم یک کشف و یک تجربه جدید خواهد بود. زارعی در ادامه در رابطه با همکاری خود با نرگس آبیارد در فیلم‌های بعدی این کارگردان گفت: «اگر شرایط پیش بیاید و قرار باشد دوباره با ایشان همکاری کنم، این کار ما یک تفاوت اساسی خواهد داشت و آن هم این است که ما هر دو این بار با شناخت بهتری نسبت به یکدیگر کار خواهیم کرد؛ همان‌طور که در تجربه‌های قبلی که با کارگردان‌هایی که چند فیلم با آنها کار کرده بودم، این شناخت برای ما بیشتر شد؛ به ویژه با کارگردان‌های خانم. موجب افتخار من است که با خانم آبیارد یا هر کارگردان متعهد دیگری که بخواهد به هدف خود برسد، کار کنم و انرژی خودم را برای ایفای نقشم بگذارم. من می‌گویم آنهایی که از فیلم شیار ۱۴۳ دفاع کردند شهید شده‌اند و شهید محسوب می‌شوند.»

ناخوشایندی در مورد این فیلم دارد، می‌تواند پس از اکران نتیجه‌اش را در میان مردم ببیند. «مریلا زارعی در رابطه با ترس خود از بازی در نقش الفت در این فیلم نیز توضیح داد: «لفت برای من به عنوان یک بازیگر، نقش متفاوتی بود و ترس من به این دلیل بود که الفت شخصیتی روستایی بود و اینکه در دوره‌های سنی متفاوتی به تصویر کشیده می‌شد که هر بازیگری این مسئله را قبول نمی‌کند؛ همچنین چون بار عاطفی داستان در عین سادگی بالا بود، باید خیلی حساب‌شده نقش را بازی می‌کردم و این برایم ترس داشت. من هم‌زمان با این فیلم دو سناریوی دیگر را نیز می‌خواندم؛ اما احساس کردم که باید با ایشان همراه شوم.»

برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن در جشنواره سی و دوم فجر یادآور شد: «خانم آبیارد دومین تجربه‌شان را پشت سر می‌گذاشتند و تجربه من نسبت به ایشان کمی بیشتر بود؛ اما هر دو هدف‌مان یکی بود و آن الفت بود. الفت

این حواشی نمی‌تواند من را آزار دهد. اولین باری که این فیلم را دیدم، احساس تماشاگران، موا به وجد آورد به طوری که نتوانستم خود را کنترل کنم. من منتظرم از مردم سرزمین پس از اکران این فیلم بازخوردها را بگیرم و فکر می‌کنم دیدن این فیلم بر همه زنان سرزمین من واجب است؛ چون از عنصری به نام صبر زنان و مادران این سرزمین صحبت می‌کند.»

بازیگر فیلم «چ» در پاسخ به این پرسش که چرا برخی از اشخاص نمی‌خواهند شما را در این نوع از نقش‌ها ببیند، گفت: «اگر هر چیزی بگویم قضاوت در مورد اتفاقاتی است که افتاده؛ اما بعید می‌دانم این چنین باشد؛ زیرا من در سرزمینی هستم که هشت سال از آن دفاع شده است و از این جنس زنان و مادران در این کشور کم نیستند. ما نباید از این جنس انسان‌ها دور باشیم و چرا نباید چنین نقش‌هایی را بازی کنم و این درست نیست. من سعی کردم که صبوری را با الفت تمرین کنم و اگر کسی حس



«شیار ۱۴۳»، اثری با طراوت

محمد تقی فهیم *

سینمای مستند است و سعی داشته همه اتکای خود را به واقع‌نمایی اثر ادا کند؛ ولی فیلم صادقی است و مخاطب با یک فیلم دردمندانه مواجه می‌شود.

آبیار در فیلم دوم نیز جهشی رو به جلو داشته و همان‌طور که در سینمای مستند گام به گام حرکت کرده بود در سینمای بلند هم به دنبال ارائه یک سینمای قصه‌گو و مخاطب‌محور است و بر خلاف بسیاری کارگردان‌ها که سعی می‌کنند اثر اول‌شان هنری و باب طبع روشنفکران و شبه‌روشنفکران باشد، او به دنبال این روند نیست.

شاید حرکت او کند باشد؛ ولی روال منطقی آن است که هراثر نسبت به کار قبلی یک گام رو به جلو باشد با این حال شیار ۱۴۳ از فیلم نخست آبیاری، چند گام جلوتر است. آبیاری به این نکته پی برده که لازمۀ بیان یک حرف خوب، آن است که فرم مناسب و تازه‌تری به کار داده شود و هر چیزی در جای خود قرار گیرد. در فیلم شیار ۱۴۳ این اتفاق افتاده و اگرچه از نظر ساختار، اصلاً فیلم ایده‌آلی نیست و نمی‌توان گفت اثری در سقف سینماست؛ ولی متوسط به بالا است و این اتفاق کمی برای یک فیلمساز نیست که بتواند فیلمی بسازد و در حد متوسط ظاهر شود. همین نکته که از اثر قبلی‌اش چند گام جلوتر است، باید اتفاق امیدوارکننده‌ای تلقی شود.

ظرف و نقش و نگار شیار ۱۴۳ دقیقاً متناسب با محتوای درونی آن است؛ این دو، یکدیگر را رها نمی‌کنند و یکی بر دیگری غالب نمی‌شود؛ بلکه هم‌پای هم حرکت می‌کنند. بازی‌ها در حد لازم است؛ ولی فیلم در انتخاب عناصر داستان‌پردازی ضعیف بوده و اثر دچار لکنت می‌شود. داستان‌گویی در برخی صحنه‌ها قطع و فاصله ایجاد می‌کند. به ویژه داستانک مربوط به سید علی (با بازی مهران احمدی) از تنه فاصله گرفته است و به اصل ماجرا نمی‌نشیند.

با همه اینها، شیار ۱۴۳ در مجموع از منظر هنری یا فرم و ساختار، اثر بالاتر از متوسط است.

*منتقد سینما

آن را نشان دهیم.

شیار ۱۴۳ فیلمی است که توانسته به دست‌مایه‌ای نسبتاً تازه‌تر و پیکرتر از نظر مفهومی و مضمونی. در این حوزه مراجعه کند.

نگرانی آبیاری برای ورود به سینمای بلند. با توجه به سابقه فعالیتش که در شاخه مستند کار کرده. در درجه نخست به دنبال ایده و موضوعات تازه‌تری بوده تا بتواند حرکت خود را در سینما استوار کند و بنابراین در شیار ۱۴۳، در درجه اول ایده است که می‌تواند مخاطب را درگیر کند؛ یعنی موضوع و محتوای فیلم بیشتر مطرح است تا فرم و ساختار.

اگرچه موضوع مادری که سال‌ها چشم انتظار بازگشت فرزندش است، تازه نیست و فیلم‌های بسیاری در سینمای ایران با این موضوع ساخته شده‌اند؛ ولی نکته قابل تأمل تر فیلم آبیاری، نوع انتظار این مادر است. فارغ از صبر و تحملی که به خرج می‌دهد و بردباری او، اینکه یک رادیو را ۱۵ سال به کمرش بسته و از خود جدا نمی‌کند، ایده متفاوتی است.

اگرچه واقعی بودن صرف در سینما، مخاطب را جذب نمی‌کند و چگونه به نمایش درآوردن ایده و داستان و باورمند ارائه کردن آن بیشتر از هراتفاقی در سینما مهم است؛ ولی واقعی بودن ایده شیار ۱۴۳ کمک کرده تا توفیق سازندگان فیلم بیشتر شود و آن چیزی که در دست‌مایه تازه آبیاری. یعنی انتظار مادران شهدا و صبر آنها اهمیت دارد، ایده‌محوری کار است که کمک می‌کند تا مخاطب با اثر با طراوتی روبه‌رو شود.

در مورد کارگردانی نرگس آبیاری هم باید گفت که می‌توان به او امیدوار بود؛ شیار ۱۴۳ اگرچه از نظر موضوع و مضمون عالی است و می‌تواند هم‌ذات‌پنداری در مخاطب ایجاد کند؛ ولی به لحاظ قالب و ارائه محتوا نقایصی دارد.

در اولین فیلم آبیاری جرقه‌هایی از خلاقیت دیده می‌شود و اگرچه «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» همچنان وامدار

همه مسئولان، دست‌اندرکاران و منتقدان سینمایی بارها گفته‌اند که بسیاری زوایای ناگفته در دفاع مقدس وجود دارد و نکته‌ها و مفاهیم و موضوعات فراوانی است که درباره آنها صحبتی نشده و فیلمی ساخته نشده است.

امروز پس از گذشت سال‌ها از جبهه و جنگ، دیگر پرداختن به دفاع مقدس در آثار سینمایی فقط نمایش جنگ، درگیری و رودرویی قوای طرفین نیست. اکنون بسیاری از مسائل مرتبط، حاشیه‌ای یا پشت صحنه جنگ نیز جزو فیلم‌های دفاع مقدسی محسوب می‌شود.

اگرچه در دوران هشت‌ساله دفاع مقدس، پرداختن به خانواده‌ها، محلی از اعراب نداشت و کسی به دنبال نمایش عمق حضور و تأثیرگذاری آنها نبود؛ اما نقش مهمی که خانواده‌ها به ویژه همسران و مادران در روانه کردن رزمندگان، ایجاد امید و پایداری در آنها و همچنین در تحمل این فاجعه بزرگ داشتند، توجه به آنها را بیشتر مشخص می‌کند. فیلم شیار ۱۴۳ نیز در این حاشیه‌های جنگ بیشتر قابل بررسی است تا درگیری‌های عینی و محیطی جنگ، اگرچه از آن فضا هم زیاد دور نیست و تنه به تنه با درگیری‌ها همراه است. با این حال امروز جنبه‌های غیرفیزیکی دفاع مقدس بیشتر مورد پیگیری و اهمیت است؛ زیرا دفاع مقدس فقط همان نبوده که در جبهه‌ها دیدیم و اکنون شاید بهتر و بیشتر بتوانیم ضایعات و حاشیه‌های جنگ و حتی لطافت غیرفیزیکی

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



اگرچه واقعی بودن صرف در سینما مخاطب را جذب نمی‌کند و چگونه به نمایش درآوردن ایده و داستان و باورمند ارائه کردن آن بیشتر از هراتفاقی در سینما مهم است؛ ولی واقعی بودن ایده شیار ۱۴۳ کمک کرده تا توفیق سازندگان فیلم بیشتر شود



برخورد سیاسی بدترین اتفاق برای یک فیلم

گفت و گو با کیوان کثیریان



هانیه خاکپور

خط مقدم جبهه پردازد؛ ولی قصه‌اش خوب طراحی نشود؛ طبیعتاً فیلم خوبی نخواهد شد؛ مثل مجموعه اخراجی‌ها و فیلم‌های بی‌ارزش دیگر. فیلم‌های مختلف با کیفیت‌های متفاوتی از پشت جبهه یا خط مقدم داریم؛ اما مهم نوع پرداخت موضوع است.

در مجموعه فیلم‌هایی که به موضوع مادرانی که فرزندان خود را به جبهه فرستاده‌اند

«کیوان کثیریان»، منتقد سینماست. وی از جمله اشخاصی است که هنگامی که شیار ۱۴۳ به بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر راه پیدا نکرد، آن را دید و نظرش بر این بود که واجد حضور در این بخش و عرصه رقابت با سایر فیلم‌هاست. او البته برای نظر هیئت انتخاب که جمعی از کارگردانان صاحب نظر کشور بودند نیز احترام قائل است. کثیریان معتقد است؛ شیار ۱۴۳ در حالت واقع‌گرایانه فیلمی قابل قبول است، نه آن طور که می‌گویند شاهکار سینما. گفت و گوی خیمه با وی در ادامه می‌آید:

خوبی از آن بیرون آورند؛ کاری که قبلاً در «بوسیدن روی ماه» انجام شد.

آیا آن دسته از فیلم‌های دفاع مقدسی که دقیقاً به خود موضوع جبهه نمی‌پردازند، می‌توانند با مخاطب امروزی بهتر ارتباط برقرار کنند؟

مهم، قصه و زاویه پرداختن به آن در سینماست. ما فیلم‌های خوبی داریم که قصه‌اش در خط مقدم می‌گذرد؛ مثل لیلی با من است، مهاجر، دیده‌بان و غیره و فیلم‌های خوبی هم داریم که به تبعات جنگ می‌پردازند؛ مثل از کرخه تا راین، میم مثل مادر، اژانس شیشه‌ای، بوسیدن روی ماه. مهم آن است که فیلم‌ساز از چه زاویه‌ای به موضوع نگاه و چگونه قصه خود را طراحی کند؛ اگر فیلمی به

به نظر شما موضوعات پشت صحنه جبهه و جنگ تا چه اندازه قابلیت دراماتیکی و سوژه سینمایی شدن دارند؟

سینمای دفاع مقدس و جنگ، طیفی از موضوعات مختلف را شامل می‌شود؛ چه مباحث مربوط به خط مقدم و چه ماجراهایی که در شهرها در ارتباط با جنگ اتفاق می‌افتند. بخشی از سینما به تبعات جنگ می‌پردازد که شیار ۱۴۳ یکی از آنهاست. مادران شهدا نیز قشری هستند که شاید کمتر به آنها پرداخته شده ولی می‌توانند پرسوناژهای مهمی در فیلم‌های جنگی باشند. شیار ۱۴۳ به این قشر و مشکلاتی که با مفقود یا شهید شدن فرزندان‌شان دچارش می‌شوند، پرداخته است. این بخش از قصه‌های جنگ، ظرفیت دراماتیک بالا و قابلیت آن را دارند که ملودرام

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

شیار ۱۴۳ در حالت واقع‌گرایانه فیلمی قابل قبول است؛ البته نقطه ضعف‌ها و ایرادهایی دارد؛ ولی کسی هم از خانم آبیاری در دومین کارش توقع شاهکار نداشته است. شیار ۱۴۳ کف استاندارد را دارد





و چشم انتظار خبری از آنها هستند، شیار ۱۴۳ را چطور ارزیابی می کنید؟

شیار ۱۴۳ در حالت واقع گرایانه فیلمی قابل قبول است؛ البته نقطه ضعف‌ها و ایرادهایی دارد؛ ولی کسی هم از خانم آبیاری در دومین کارش توقع شاهکار نداشته است. شیار ۱۴۳ کف استاندارد را دارد. خانم زارعی خیلی خوب بازی کرده و حس‌های قوی و مؤثری درآورده است. در واقع خانم زارعی به این دلیل که توانسته نقش‌اش را خوب اجرا کند، بار اصلی دراماتیک فیلم را به دوش گرفته و سهم بسیاری از فیلم دارد. ایشان بازیگر خوبی است و توانسته لحظات خوبی در فیلم شیار ۱۴۳ ایجاد کند.

شما این فیلم را پسندیدید؟

من در حد خودش فیلم را دوست دارم. خانم آبیاری، قصه‌گویی را بلد است و اینکه قصه گفته، جای شکرش باقی است. به نظرم شیار ۱۴۳ در جاهایی کاستی‌هایی دارد که اجازه نمی‌دهد، فیلم بالا ببرد. ضعف‌هایی در شیوه روایت وجود دارد. گاهی اغراق‌هایی در بازی‌ها دیده می‌شود؛ ولی احساسات فیلم خوب درآمده است.

به نظر شما آیا این فیلم از نظر فنی و کیفی در حدی نبود که در بخش مسابقه جشنواره فجر راه پیدا کند؟

هیئت انتخاب، تعدادی کارگردان بودند که در مقایسه با فیلم‌های دیگر به نظری رسیدند مبنی بر اینکه شیار ۱۴۳ در میان ۲۰ فیلم انتخاب شده اولیه جا نمی‌گیرد؛ ولی بر اساس صلاح دید مسئولان جشنواره، تعدادی فیلم به بخش مسابقه اضافه شد و شیار هم توانست وارد این بخش شود. من نمی‌توانم جوابگوی نظر هیئت انتخاب باشم. با این حال چون پیش از جشنواره، فیلم را دیده بودم، جزو کسانی بودم که صحبت کردم و معتقد بودم اندازه این فیلم به قدری است که در بخش مسابقه باشد. به نظرم این فیلم در قیاس با فیلم‌های دیگری که من تا آن موقع دیده بودم، لیاقت داشت در بخش مسابقه باشد؛ البته ایرادی به نظر هیئت انتخاب وارد نیست؛ ولی آنها هم در نهایت به این نتیجه رسیدند که شیار ۱۴۳ می‌تواند در بخش مسابقه قرار گیرد؛ نه اینکه بهترین فیلم جشنواره باشد و عده‌ای بخواهند اینقدر اغراق‌آمیز در مورد آن حرف بزنند. به نظر من هم فیلمی بود که تولید شد، دغدغه‌هایی داشت و خوب هم بود و این مدل فیلم‌ها باید ساخته شوند.

مشکل آنجاست که با این ماجراها، سیاسی برخورد شود و بگویند؛ اگر مثلاً آقای محمدی

در مورد مادران شهدا فیلم بسازد، باید ایرادهای بنی اسرائیلی از او گرفته شود یا خانم بنی اعتماد حق ندارد فیلمی در این حوزه بسازد؛ ولی فیلم خانم آبیاری را در حد یک شاهکار تاریخ سینما بالا ببرند. این اشتباه است.

شیار ۱۴۳ در جشنواره توفیقات خوبی هم داشت.

مانور و نمایش‌اش بیشتر است تا واقعیت‌اش. در حالی که فیلم باید خودش بوبدهد نه اینکه آقای حاتمی‌کیا دور بیفتد از فیلم تعریف کند! شیار ۱۴۳ فیلم خوبی است؛ ولی نه این‌طور که دوستان می‌گویند؛ شاهکار تاریخ سینما نیست و واقعاً هم نباید باشد. خود فیلم «ج» هم همین است. به هر حال تبلیغاتی که روی فیلم می‌شود، قبول؛ ولی خود فیلم باید آن قوت را داشته باشد که جواب تبلیغات را بدهد و توقعات را برآورده کند.

به نظر شما به این فیلم باید تا آن حد بدبینانه نگاه کرد که در بخش مسابقه جشنواره پذیرفته نشود یا در این حد خوشبینانه نگاه کرد که الان تبلیغ می‌شود؟

هیچ کدام درست نیستند. هیئت انتخاب اطلاعاتی از ماجرا نداشت و آن را واجد کیفیت ندانست و نظر کارشناسی خود را داد؛ ولی به دلیل اینکه دوستانی دوست داشتند جشنواره، فیلم دفاع مقدسی داشته باشد و روی آن مانور کنند، روی فیلم‌های خانم آبیاری و آقای حاتمی‌کیا مانور شد.

اما به نظرم، باد کردن هر فیلمی به ضرر خود فیلم است. تعریف و تمجیدهایی روانه فیلم می‌شوند که معلوم نیست جنبه واقعی داشته باشند.

از چه نظریه ضرر فیلم است؟

در جامعه خط‌کشی‌هایی انجام می‌شود که به عنوان مثال می‌گویند: این کار، فیلم سلحشور است، فقط باید تعریف کنیم؛ آن یکی کار اسعدیان است، باید بزنی؛ اینها بد است. اسعدیان یا هر کس دیگر مهم نیست؛ اگر فیلم خوب است، شما هم تعریف کن؛ اگر بد است، من هم باید بگویم که اثر بدی است.

فیلم شیار ۱۴۳، فیلمی معمولی و متوسط روبه بالاست. دغدغه‌هایش را خوب مطرح کرده، قصه‌اش را خوب گفته، ایرادها و محاسن خود را دارد؛ بنابراین غیر واقعی نگاه کردن به آن و اینکه بگوییم؛ چون شما گفتید؛ شیار، فیلم متوسطی است؛ بنابراین ضد انقلاب هستید، حرف مسخره‌ای است؛ ولی عده‌ای دقیقاً این فضا را به وجود می‌آورند که مثلاً آنها که با «ج» بدند و از آن خوش‌شان نیامده، ضد انقلاب‌اند؛

آنها که خوش‌شان آمده، انقلابی‌اند. این خط‌کشی خیلی بد است. نه «ج» و نه هیچ فیلمی در این اندازه نیست که تا به این حد نگاه ایدئولوژیک روی آن باشد. نباید هم باشد. می‌خواهند القا کنند که هر شخصی با حاتمی‌کیا خوب است، انسان خوبی است؛ هر شخصی با حاتمی‌کیا بد است، انسان بدی است. حاتمی‌کیا که مترو معیار انقلاب و نظام و اسلام نیست!

شیار ۱۴۳ مترو معیار جنگ شده در حالی که این همه فیلم خوب جنگی داریم که ما هم دوست‌شان داریم. چطور اینقدر درباره فیلم قبلی خانم آبیاری تبلیغات نشد؟ الان شیار ۱۴۳ را در حصاری گذاشته‌اند و اجازه نمی‌دهند؛ اگر نقدی به آن وارد است، انجام شود. این موضوع به نفع فیلم نیست.

یعنی همان برخورد سیاسی؟

بله. من معتقدم این بازی‌های سیاسی می‌گذرد و می‌رود؛ اما فیلم ضرر می‌کند که توسط کارشناسان به خوبی ارزیابی و تبیین نشده و ایرادهایش در نیامده است. هر فیلم در سینما یک فیلم است. هیچ فیلمی مقدس نیست. این نوع نگاه‌ها باعث می‌شود منتقدان و مخالفان حرف زنند و این بدترین اتفاقی است که برای یک فیلم می‌افتد.

اینکه شیار ۱۴۳ به مادران شهدا می‌پردازد دلیل بر این نمی‌شود که فیلم مقدسی باشد. باید به شکل یک فیلم سینمایی به آن نگاه کنیم. نقطه ضعف‌هایش را دارد. نقطه قوت‌هایش را هم دارد. در مجموع، فیلم قابل قبولی است. باید در مورد این قضایا منطقی برخورد کرد؛ ولی فضایی حول فیلم شیار ۱۴۳ ساخته شده که به نفع خود خانم آبیاری هم نیست که اصلاً کسی سراغ این فیلم نرود و بخواهد آن را درست و حسابی نقد کند و اشکالاتش را بگوید. به هر حال خانم آبیاری کار دومش است و طبیعتاً فیلمش هم به اندازه کار دوم اثر خوبی است؛ اگر با مترو معیارهای سینمای استاندارد، فیلم خانم آبیاری دیده شود در کف می‌ایستد و حداقل استانداردها را دارد.

یعنی برای عده‌ای پیشینه فیلم ساز اصل قضاوت قرار می‌گیرد، نه فیلم؟

دقیقاً. بیشتر از اینکه در مورد اثر اظهار نظر کنند، فیلم‌ساز را قضاوت می‌کنند.

مثلاً ده‌نمکی اصرار دارد، این‌طور القا کند که چون فیلم من در مورد جنگ است، همه با آن موضع دارند. در حالی که این‌طور نیست؛ چون فیلم‌تان کیفیت ندارد همه موضع دارند. چطور در مورد فیلم‌های قبلی حاتمی‌کیا که کیفیت بالایی داشت، موضع همه مثبت بود؟ بنابراین



است. می‌توان لیستی بلند از پرحاشیه‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران تهیه کرد که در زمان خود حاشیه‌های بسیاری داشتند. در فضای هیجانی، عده‌ای روی فیلم تعصب و عده‌ای تنفر دارند. عده‌ای تعریف و عده‌ای انتقاد می‌کنند؛ ولی بعد از گذشت زمانی، آنچه می‌ماند، فیلم است و مخاطب بسیار راحت می‌تواند از ارزیابی می‌کند که خوب است یا بد. نسل بعد از حاشیه‌ها و صحبت‌ها در مورد فیلم اطلاعی ندارند. آنها فقط فیلم را می‌بینند. شمار ۱۴۳ دومین کار خانم آبیاری است؛ بنابراین ایشان باید پیشرفت کنند و پیشرفت با این همه تعریف و تمجید اغراق‌آمیز امکان‌پذیر نیست.

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



در جامعه خط‌کشی‌هایی انجام می‌شود که به عنوان مثال می‌گویند: این کار، فیلم سلحشور است، فقط باید تعریف کنیم؛ آن یکی کار اسعدیان است، باید بزنیم. اینها بد است. اسعدیان یا هر کس دیگر مهم نیست؛ اگر فیلم خوب است، شما هم تعریف کن؛ اگر بد است، من هم باید بگویم که اثر بدی است

بسازد، می‌گویند خوب است؛ با هر کیفیت نازلی. میلیارد‌ها هزینه کردند و فیلم «۳۳ روز» را ساختند در کجای سینما قرار گرفت؟ در زمان مدیریت آقای شمع‌داری هم ساخته شد و می‌توانستند در دنیا نمایشش دهند؛ ولی کیفیت نداشت.

❦ فکر می‌کنید این فضا باعث شود؛ اگر خانم آبیاری خواهد در فیلم بعدی یک نقد اجتماعی را مطرح کند، نتواند؟

نمی‌تواند. دست خود او هم بسته است. مثل اینکه دست حاتمی‌کیا را بستند تا فیلم اجتماعی ساخت. آقایانی که الان ستایشش می‌کنند به او حمله کردند که چرا «دعوت» را ساختی؟ چرا «به نام پدر» را ساختی؟ مدعی شدند «به نام پدر» جنگ را زیر سؤال می‌برد؛ در حالی که همان زمان عده‌ای از حاتمی‌کیا در مورد فیلم «به نام پدر» یا فیلم‌های دیگر دفاع کردند؛ که او الان فحش می‌دهد.

❦ پس هر فیلم‌ساز باید نگران جوسازی‌های رسانه‌ای درباره فیلمش باشد.

من برای خانم آبیاری نگران هستم و به نظرم اگر گول تعریف و تمجیدهای اغراق‌آمیز را بخورد با مشکل روبه‌رو خواهد شد.

موج‌ها می‌خوابد و آنچه می‌ماند خود فیلم

باید بدانیم کسی با دفاع مقدس مشکلی ندارد. جنگ جزو تاریخ و اتفاقات حماسی کشور ماست. چطور همه از کرخه تا راین، برج مینو و بوی پیراهن یوسف را دوست دارند؟ مشکل منتقدان، با کیفیت، نوع پرداخت و محتوای نامناسب اثر است که وقتی نداشته باشد همه به آن ایراد می‌گیرند؛ چه جنگی باشد یا در مورد ائمه علیهم‌السلام. اتفاقاً در مورد این موضوعات کیفیت مهم‌تر است؛ چون اگر یک فیلم بی‌کیفیت در مورد یک امام یا یک معصوم علیهم‌السلام بسازی کار را خراب کردی ولی الان این‌طور شده که می‌گویند؛ اگر آقای سلحشور در مورد ائمه علیهم‌السلام فیلمی بسازد، خوب است، درویش بسازد بد است. قبل از اینکه ساخته شود به او و فیلمش حمله می‌کنند. معتقدند؛ اگر آقای اسعدیان در مورد مادران شهدا فیلم بسازد، بگویمش و بگویم عکس امام علیه‌السلام کجاست؟ اما اگر خانم آبیاری بسازد، این سؤال را نکنیم یا به شدت علیه فیلم آقای اسعدیان جو راه انداختند که چرا مادر شهید ناراحت است که بچه‌اش شهید شده. معلوم است که باید ناراحت باشد؛ چون مادر است؛ ولی در فیلم خانم آبیاری اگر مادر پابرنه باشد و عزادار بچه‌اش باشد، خوب است!

اگر آقای تبریزی علیه اسرائیل فیلم بسازد. با هر کیفیتی. می‌گویند بد است. آقای شورش

«شی‌ار ۱۴۳»، فیلم موفق بود؟

«شی‌ار ۱۴۳» فیلمی بود که اشخاص بسیاری اعم از سینمایی و غیرسینمایی، مسئول و غیرمسئول درباره آن اظهارنظرهایی داشتند. از جمله نامه‌ای که دختر شهید باکری و پسر شهید همت در این باره نوشتند. در ادامه به بخشی از این نظر‌ها اشاره می‌شود:

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



ابراهیم حاتمی‌کیا، کارگردان سینما:

فیلم شی‌ار ۱۴۳ بسیار قشنگ و محبوب بود. این فیلم زنانه است و من قطعاً نمی‌توانم این فیلم را بسازم. شی‌ار ۱۴۳ امید



می‌دهد و در اوج ناامیدی امیدبخش است. فیلمی که زبان و بیان مذهبی دارد و دروغ نمی‌گوید. شی‌ار ۱۴۳ یک فیلم شیعه و درباره انتظار است. «الفت» شخصیت اصلی فیلم «شی‌ار ۱۴۳» با نقش آفرینی مریلا زارعی مانند حاج کاظم فیلم آژانس شیشه‌ای، هم در سینما و هم در ذهن مردم به خوبی، به یادگار باقی خواهد ماند.

کمال تبریزی، کارگردان سینما:

شی‌ار ۱۴۳ فیلمی ست که حس لطیف زنانه در آن قوی است و کارگردان فیلم به خوبی توانسته این حس را به مخاطب منتقل کند. پایان فیلم نیز بسیار تأثیرگذار است؛ اگر از برخی بخش‌های آن که دارای مشکلاتی است و البته قابل اصلاح است، چشم‌پوشی کنیم، فیلم خوش ریتم و خوش ساختی است. بازی مریلا زارعی نیز خیلی خوب است. در فیلم، مقداری پلان‌های اضافی وجود دارد که به نظر می‌رسد، به دلیل کم‌تجربگی کارگردان است. بخش خبرنگاری که مصاحبه می‌کند و قصه را برای ما تعریف می‌کند نسبت به کلیت فیلم اضافه است؛ اگر این بخش وجود نداشت، اثر بسیار بهتری را شاهد بودیم.



هومن داودی، منتقد:

درست است که فضاسازی، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت یک فیلم است؛ اما شی‌ار ۱۴۳ با این پیش‌فرض غلط ساخته شده

که فضاسازی همه چیز است. احتمالاً فیلم‌ساز فکر کرده با رعایت لهجه‌ها و فیلم‌برداری خوب و در مجموع درآوردن حس و حال حاکم بر فضای روستایی می‌تواند با رها کردن مادر منتظر درد کشیده در این اقلیم کمتر دیده شده بر تماشاگران تأثیر بگذارد و با بازخوانی مداوم موقعیت‌های تکراری، فیلمی بلند بسازد؛ ولی ثمره این رویکرد، ارمغانی جز ملال ندارد.

مهدی آذریندار، منتقد:

فیلم «شی‌ار ۱۴۳» در عین اینکه فیلمی رئال است و فضایی مستندگونه دارد؛ اما در انتقال احساسات بسیار موفق عمل کرده است و این در شرایطی است که فیلم‌های رئال ما بسیار سخت و سرد هستند، اتفاق بسیار خوشحال‌کننده‌ای است. در واقع معجزه این فیلم هم این است که با این حجم از احساسات اصلاً دچار آفت سانتی‌مانتالیسم نشده است.

محمد طباطبایی‌نژاد، رئیس مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی:

شی‌ار ۱۴۳ فیلمی بی‌تکلف است. مفهوم انتظار در فیلم شی‌ار ۱۴۳ به زیبایی به تصویر کشیده می‌شود. این اثر در



پایان‌بندی نیز فیلمی امیدوارکننده است. به نظرم سکانس یکی مانده به آخر در آنجایی که فرش را می‌برد، یکی از سکانس‌های طلایی این سال‌های سینمای ایران بود. «شی‌ار ۱۴۳» از نظر ساختار نیز قوی است. تعلیقی که در آن گفت‌وگوهای مستند فیلم ایجاد شده است، موجب شده تا مخاطب، داستان را تا پایان همراهی کند.

حسین عیدی‌زاده، منتقد:

شی‌ار ۱۴۳ فیلمی جذاب است که بر خلاف بسیاری از فیلم‌های جشنواره، فقط شروع نمی‌شود؛ بلکه میانه دارد و به شکلی درخور به پایان می‌رسد. این انسجام، مدیون فیلمنامه

آبیار است که برای لحظه‌ای از شخصیت الفت دور نمی‌شود و در همه جا او را دنبال می‌کند. کاش صحنه رؤیا دیدن شخصیت جواد عزتی نبود و آنچه پسر الفت در خواب به او می‌گوید، فقط می‌شنیدیم.

حمید بهمنی، کارگردان سینما:

کارگردان فیلم «شی‌ار ۱۴۳» به احساسات یک مادر شهید و فراز و نشیب‌های زندگی آن به خوبی نزدیک شده و توانسته این حالات را به خوبی در فیلم به مخاطب منتقل کند. به نظر همین مورد مهم‌ترین نقطه قوت فیلم است که موجب شده مورد استقبال مخاطبان قرار بگیرد.



حجت‌الاسلام شهاب مرادی:

این فیلم سختی‌ها و مرارت‌های جنگ را نشان می‌دهد؛ اما اصلاً ضد جنگ نیست؛ کاملاً باورپذیر است و عواطف



همه را درگیر می‌کند. فیلم، بسیار خوش ریتم، منسجم و ارزشی است و بیشترین بهره را از ظرفیت‌های بیانی سینما برده است. «شی‌ار ۱۴۳» هر چند عواطف و احساسات را کاملاً درگیر خود می‌کند؛ اما اصلاً شعارزده نیست. اسیر احساسات سطحی و سانتی‌مانتالیسم نشده و روایتی بسیار صادقانه و شریف از دفاع مقدس است.

یزدان سلحشور، منتقد:

فیلمی که به راحتی می‌توانست با روایتی سرراست و خطی و ایده‌ای که بارها و بارها سینما و تلویزیون ایران به سراغش





توفیق «شیار ۱۴۳» در ترسیم شخصیت بسیار قوی از یک مادر

مجتبی رحمان دوست *

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

بعد از جشنواره، با کارگردان تماس گرفتم و مراتب تشکر و تحسین و تقدیر خود را به ایشان به عنوان پدیدآورنده یکی از فیلم‌های نمونه در معرفی شخصیت زن در تاریخ سینمای ایران و مشخصاً در تاریخ سینمای دفاع مقدس ابراز کردم.

حساس شدم شیار را ببینم

از چند لحاظ برای تماشای شیار ۱۴۳ علاقه داشتم؛ نخست آنکه دفاع مقدسی بود؛ دوم آنکه تماس کارگردان با من و بیان اینکه یک داور بیمار، فیلمی را که بعدها تحسین بسیاری از سینماگران و بینندگان را به خود جلب کرد، قصد حذف آن را از عرصه فیلم‌های مسابقه جشنواره داشت تا اینکه تولیدکنندگان به انواع روش‌ها متوسل شدند و فیلم توانست به بخش مسابقه جشنواره برسد.

با این مقدمات، حساسیتی روی این فیلم پیدا کردم؛ ضمن آنکه کارگردان را از قدیم می‌شناختم و علاقه‌مند بودم فیلم او را ببینم و بعید می‌دانم جایزه گرفتن و عنوان برتری آن باعث شده باشد تا این فیلم را ببینم.

نزدیکی الفت به شخصیت یکی از داستان‌هایم شیار ۱۴۳ در ذهن من بسیار ماندگار خواهد شد. یکی از دلایل ویژه آن در مورد من این است که یکی از داستان‌هایی که چند سال پیش به نام «مفقود سوم» نوشتم و چندین بار چاپ شده، شخصیت یک مادر مفقودالاثر را تصویر می‌کند.

شخصیت اصلی این داستان و چند داستان کوتاه دیگر در مجموعه داستان‌هایم، مادر یک مفقودالاثر است و من روی مادر مفقودالاثر حساسیت داشتم. فیلم شیار ۱۴۳ به ویژه با آن داستان خاص یعنی «مفقود سوم» تناسب خاصی داشت و من شیار ۱۴۳ را دوست داشتم.

با شیار ۱۴۳ هنگامی آشنا شدم که این فیلم را به صحنه رقابت فیلم‌هایی که به جشنواره رسیده بودند، راه نمی‌دادند. یک داور بیمار قصد داشت فیلمی را که بعدها تحسین بسیاری از سینماگران و بینندگان را به خود جلب کرد از عرصه فیلم‌های مسابقه جشنواره حذف کند. کارگردان با من تماس گرفت و سازندگان به انواع روش‌ها متوسل شدند و در نهایت فیلم توانست به بخش مسابقه جشنواره برسد.

خلق شخصیت زن جدیدی در سینمای دفاع مقدس

من مدعی نیستم از همه نقش‌های زنان که در فیلم‌های سینمایی ایران در طول سال‌های بعد از انقلاب ساخته شده و به ویژه فیلم‌های دفاع مقدس اطلاع دارم و همه را دیده‌ام؛ زیرا رشته و تخصص‌م سینما نیست؛ ولی در حدی که اطلاع دارم در شیار ۱۴۳ برای اولین بار در تاریخ سینمای ایران و دفاع مقدس، نقش مادر و زنی را به این شکل در یک فیلم داریم.

در شیار ۱۴۳ برای اولین بار تیپولوژی متفاوت و خاصی از زن‌ها در آثار سینمایی کشور و به ویژه فیلم‌های دفاع مقدسی ارائه شده است؛ یعنی نمونه‌ای وجود ندارد که بگوییم الفت شیار ۱۴۳ مانند آن است، کمی ضعیف‌تر یا کمی قوی‌تر و از این نظر جای تقدیر بسیار دارد.

در شیار ۱۴۳، کارگردان پدیدآورنده شخصیت زن جدیدی در عرصه سینمای کشور و مشخصاً سینمای دفاع مقدس است و شخصیت‌پردازی او آنقدر قوی است که همه تماشاگران را چه به مبانی اعتقادات مذهبی و دینی معتقد باشند، چه نباشند؛ فقط کافیست حس وطن‌پرستی و ملی داشته باشند تا تحت تأثیر قرار دهد.

این فیلم به دلیل ترسیم شخصیت بسیار قوی‌ای از مادر، تحسین بیننده را نسبت به کل اثر و نقش مادر و شخصیت‌پردازی‌اش برمی‌انگیزد و به همین دلیل من بلافاصله بعد از تماشای فیلم در سینمای حوزه هنری (کمی

رفته‌اند، بدل به یکی از بی‌رمق‌ترین فیلم‌های جشنواره شود؛ اما انتخاب بهترین شیوه روایت این قصه و چاشنی کردن طنز و کنش‌مندی دیالوگ‌های ساده اما مؤثر، فیلم را به یکی از بهترین فیلم‌های ۳۰ سال اخیر سینمای ایران بدل کرد.

اکبر نبوی، منتقد سینما:

شیار ۱۴۳ توانسته به تنهایی و خلوت یک زن و یک مادر شهید نزدیک شود. در این فیلم می‌بینیم با گذشت زمان، گرد فراموشی



بر دیگران می‌نشیند و هر کس مشغول زندگی خود می‌شود؛ اما این مادر است که همچنان در تنهایی‌هایش فقط به فرزند شهیدش فکر می‌کند. «شیار ۱۴۳» فیلم بسیار تأثیرگذاری است و احساسات را مورد توجه و تأثیر خود قرار می‌دهد؛ البته شاید به لحاظ فنی می‌شد، بهتر باشد؛ اما اگر فیلمی بتواند با اجرای فنی ضعیف‌تری به مقصود خود برسد، می‌تواند این معایب را بپوشاند.

هادی منبئی، مدیر مؤسسه تصویر شهر:

شیار ۱۴۳ پاسداشت ارزش‌های هشت سال دفاع مقدس است، فیلم «شیار ۱۴۳» به درستی توانسته است این



ارزش‌ها را به نسل امروز منتقل کند و از این لحاظ بسیار فیلم ارزشمندی است. نسل جوان با این ارزش‌ها بیگانه است و سینما می‌تواند بهترین محمل باشد برای انتقال این ارزش‌ها و بر همین اساس باید به صورت مداوم از آن دوران برای نسل امروز گفت.

* نماینده و رئیس فراکسیون شاهد و ایثارگران مجلس شورای اسلامی





پخش کننده فیلم شیار ۱۴۳

قرار نیست بلیت‌های فله‌ای یارایگان برای «شیار ۱۴۳» پخش شود



ندارد؛ با وجود این از هر فیلمی باید حمایت شود.

مدیر مؤسسه فیلمیران در مورد رایزنی با ارگان‌ها برای خرید بلیت فیلم برای استفاده پرسنل، گفت: قرار نیست بلیت‌های فله‌ای یا رایگان ارائه شود؛ بدون این کارها هم خود مردم خواهند آمد و مخاطب فیلم خواهند شد و بحث بلیت‌های تخفیف‌دار مطرح نیست.

سرتیپی با اشاره به اکران‌های خصوصی موفق فیلم شیار افزود: این فیلم در اکران‌های خصوصی موفق بوده و در اکران عمومی هم این موفقیت ادامه‌دار خواهد بود و به نظر جزو فیلم‌های میلیاردی خواهد شد.

مدیر مؤسسه فیلمیران: قرار نیست بلیت‌های فله‌ای یا رایگان ارائه شود؛ بدون این کارها هم خود مردم خواهند آمد و مخاطب فیلم خواهند شد و بحث بلیت‌های تخفیف‌دار مطرح نیست.

زیادی ندارد، اصلی‌ترین نکته مؤثر در فروش فیلم را خود اثر دانست و تصریح کرد: شاید زمان اکران در مورد فروش برخی از فیلم‌های کم‌دوام اثر داشته باشد؛ ولی مجموعاً زمان تأثیر ندارد؛ مهم آن است که شرایطی حاکم باشد تا مردم به سینما بروند.

سرتیپی در مورد تغییر مکرر زمان اکران فیلم شیار ۱۴۳ بیان کرد: باید بررسی شود چه فیلم‌هایی قرار بوده اکران شود و چه اتفاقاتی افتاده؛ زیرا قرار بود این فیلم در برنامه اکران عید فطر در سینما آزادی قرار گیرد؛ ولی سازمان تبلیغات اسلامی همراهی نکرد و فیلم خودشان را که کار آقای محمدی بود، اکران کردند. در غیر این صورت، شیار می‌توانست جای آن فیلم اکران شود و صحبتش هم شده بود.

وی با اعلام اینکه برای اکران شیار ۱۴۳ با دستگاه‌های مختلفی همچون حوزه هنری و شهرداری رایزنی شده است، ادامه داد: فیلم شیار ۱۴۳ آنقدر خوب است و مردم می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند که نیاز به کارهای اضافه

مدیر مؤسسه فیلمیران که پخش فیلم شیار ۱۴۳ را بر عهده دارد با تأکید بر اینکه بحث بلیت‌های تخفیف‌دار، فله‌ای یا رایگان برای این فیلم مطرح نیست از میلیاردری شدن فروش فیلم با اقبال مردمی خبر داد.

«علی سرتیپی» در گفت‌وگو با خیمه درباره برنامه تبلیغاتی این فیلم گفت: «اکران فیلم شیار ۱۴۳ همزمان با ماه محرم خواهد بود و تبلیغات آن هم از اول آبان شروع می‌شود؛ با گروه سازنده جلساتی داشتیم و انواع تبلیغات محیطی، مکتوب و تلویزیونی اجرا می‌شود.»

وی در پاسخ به این سؤال که گفته می‌شود مردم در ماه محرم از سینماها استقبال نمی‌کنند، توضیح داد: فیلم‌های زیادی بوده که در ماه محرم اکران شده و فروش خود را هم داشته است؛ مردم در ماه رمضان و فصل جام جهانی هم سینما می‌روند؛ زیرا به نظر من هیچ زمانی در سینما نامناسب نیست.

این تهیه‌کننده سینما با تأکید بر اینکه زمان اکران فیلم در اقبال مخاطب و فروش فیلم تأثیر

خیاما

شماره ۹۳/۱۰۹ آبان ۹۳





کارگردان «بوسیدن روی ماه»

آثار هنری در طی زمان خودشان را نشان می‌دهند

گفت‌وگو با همایون اسعدیان



«همایون اسعدیان»، نویسنده و کارگردان سینماست که تازه‌ترین اثر وی بانام «بوسیدن روی ماه» داستان دو مادر را روایت می‌کند که چشم انتظار شنیدن خبری از فرزندان به جبهه رفته خود هستند. انتظاری که بیش از ۲۰ سال به طول انجامید؛ ولی این دو مادر را ناامید نکرد. گفت‌وگوی خیمه با وی درباره نگاه هنرمندان و مدیران به ساخت آثار سینمایی دفاع مقدسی را در ادامه می‌خوانید:

هانیه خاکپور

در طول چند سال گذشته شاهد ساخت آثار سینمایی بودیم که موضوع انتظار مادرانی را که فرزندان آنها به جبهه رفته‌اند، محور قرار داده که نمونه‌های شاخص آن «گیلان» و «بوسیدن روی ماه» است و این روزها «شیار ۱۴۳» در انتظار اکران عمومی است. به نظرتان این فیلم‌ها تا چه حد توانستند روایت موفق و تازه‌ای از پشت صحنه جبهه ارائه دهند؟

قضایات اینک «گیلان» خانم بنی اعتماد یا فیلم من یا «شیار ۱۴۳» خانم آبیاری که به مشکلات کنار جنگ و قهرمانانی که در حاشیه جنگ وجود داشته‌اند، پرداخته، تا چه اندازه موفق بوده با مخاطب و رسانه‌ای‌ها و منتقدان است؛ اما واقعیت ماجرا این است که هر مقطع خاص، نوع متفاوتی از فیلم‌سازی را طلب می‌کند. زمانی که کشور درگیر این دفاع بود، فیلم‌هایی طلب می‌کرد که بتواند فضای تهییجی برای مردم ایجاد کند تا این مقاومت را بهتر انجام دهند؛ ولی اکنون که جنگ بیش از ربع قرن است تمام شده، می‌توان از زوایای دیگری به قضیه نگاه کرد. اکنون ماجرای جنگ تمام شده ولی بحث مفقودالائرها، جانبازان، شهدا و خانواده‌هایشان همچنان ادامه دارد و ما متوجه می‌شویم در کنار قهرمانانی که در جبهه‌ها بودند، قهرمانان دیگری در حاشیه جبهه‌ها بودند که دیده نشدند و اکنون فرصتی پیدا شده که به آنها پرداخته شود. در زمان جنگ، تمرکز بر نیروها و جوانانی است که مقاومت می‌کنند؛ ولی وقتی جنگ تمام می‌شود، فرصتی دست می‌دهد تا به اشخاص دیگر همچون مادران و خواهران و خانواده‌هایی که کم از رزمندگان نبودند، توجه شود. اشخاصی که

هنوز هم بسیاری شان بدون هیچ ادعا و خواسته و سروصدایی این کار را انجام می‌دهند، قهرمانانه زندگی می‌کنند و همگان به‌ویژه اهالی هنر، علاقه‌مند می‌شوند به این داستان‌ها و ورود کنند. «بوسیدن روی ماه» از این زاویه حائز اهمیت بود؛ ولی اینکه چقدر در درگیر کردن تماشاگر موفق بوده است تا او بتواند این مسئله را درک کند، قضاوتش با فیلم‌ساز و سازنده نیست.

ساخت فیلم‌های دفاع مقدسی در کشور مظاهراً موضوع بغرنجی شده است؛ برای برخی فیلم‌سازان مساعدتی برای ساخت چنین فیلم‌هایی نمی‌شود؛ ولی عده‌ای به راحتی می‌توانند با دریافت بودجه‌های کلان، آثار متوسط و حتی نازلی در این حوزه ارائه دهند.

اساساً در کشوری زندگی می‌کنیم که مناسبات انسان‌ها با یکدیگر متفاوت است؛ چه تهیه‌کنندگان و چه کارگردان‌ها. طبیعتاً برخی، روابط بهتری با مراکز و دستگاه‌ها دارند و می‌توانند امکانات و بودجه‌های بهتری فراهم کنند و برخی از امکانات کمتری برخوردار می‌شوند؛ ولی من معتقدم اگر فیلم‌نامه‌ای خوب باشد و بتواند نظر مسئولان را جلب کند با کمی کم و زیاد می‌توان بودجه برایش فراهم کرد؛ البته من منکر نمی‌شوم که برخی به مراکز قدرت نزدیک هستند و برخی فاصله بیشتری با مراکز قدرت دارند.

در زمان ساخت «بوسیدن روی ماه» به عنوان فیلمی دفاع مقدسی که انتظار مادری برای شنیدن خبری از فرزند به جبهه رفته‌اش را نشان می‌دهد، توانستید رابطه‌ای با دستگاه‌های

متولی سینمایی داشته باشید؟

«بوسیدن روی ماه» در دوران ریاست آقای شمس‌قدری بر سازمان سینمایی، تولید و متأسفانه مورد غضب واقع شد؛ حتی گفتند این فیلم درباره مادر شهدای یهودی است!

یک سال بعد خانم آبیاری تقریباً همان موضوع را در همان دوره آقای شمس‌قدری می‌سازند و اصلاً به نوع دیگری با قضیه برخورد می‌شود؛ به هر حال چنین مناسباتی وجود دارد که نمی‌توان منکر آن شد؛ اما واقعیت این است که آثار هنری در طول زمان، خودشان را نشان می‌دهند. هیچ مدیری نمی‌تواند هیچ اثر هنری‌ای را در صورتی که واجد ارزش‌های هنری باشد، پنهان یا سرکوب کند. ممکن است سعی کنند زیاد مورد توجه قرار نگیرد و دیده نشود و برایش جوسازی کنند؛ ولی قطعاً در طول زمان خود را نشان خواهد داد. برعکس آن هم صادق است؛ یعنی اگر بخواهند درباره اثری بیش از اندازه جوسازی کنند؛ ولی فاقد ارزش‌های هنری باشد، در طی زمان خود را نشان می‌دهد.

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

من معتقدم اگر فیلم‌نامه‌ای خوب باشد و بتواند نظر مسئولان را جلب کند با کمی کم و زیاد می‌توان بودجه برایش فراهم کرد؛ البته من منکر نمی‌شوم که برخی به مراکز قدرت نزدیک هستند و برخی فاصله بیشتری با مراکز قدرت دارند





ایراد، مدیریت است

رضا ایرانمنش *

خیابان

شماره ۹۳ / آبان ۱۳۹۶



کم و ضعیف است که هر اثری که حتی اشاره کوچکی به جنگ هشت ساله داشته باشد، مؤثر خواهد بود. هر قدر در دهه های ۶۰ و ۷۰ آثار فراوانی در مورد دفاع مقدس ساخته شد. فارغ از ضعیف یا قوی بودن آنها. ولی اکنون فیلم های کمی به این حوزه می پردازند به صورتی که اگر از جوانان امروز در آن باره سؤال شود، اطلاعات بسیار کمی دارند.

این زنگ هشدار است. متولیان هنر و دولتمردان باید از فیلم سازان و تهیه کنندگان برای کار در حوزه دفاع مقدس پشتیبانی و حمایت کنند. امروزه همه همت مسئولان باید متوجه این باشد که دست سینماگرانی را که در حوزه فیلم سازی دفاع مقدس امتحان خود را به خوبی پس داده اند (اشخاصی همچون حاتمی کیا، باشه آهنگر، شاه حاتمی، مرادپور) بگیرند و آنها را برای ساخت آثار ارزشمند در این حوزه ترغیب کنند.

* بازیگر جانباز سینما و تلویزیون

است. با توجه به تأکیدی که در سطح کلان مدیریتی کشور نسبت به این حوزه وجود دارد؛ اما اعتبارات کافی نیست؛ البته آنقدر رانت خواری در سینما و تلویزیون وجود دارد که همین پول ها هم معلوم نیست کجا می رود و به برخی اشخاص مشخص پول می دهند. آنها هم کارهایی می سازند؛ ولی اصلاً آثاری نیستند که درد و دغدغه مردم را مطرح کنند. همین رفتارها باعث می شود که امثال من خانه نشین شوند.

باید مقدار تعریف شده ای از بودجه ای که به بخش فرهنگ و هنر اختصاص می یابد به ساخت آثار ارزشی و به ویژه دفاع مقدسی اختصاص یابد؛ ولی عده ای به صورت حزبی و دسته ای تصمیم می گیرند و عالم هنر را به دسته، گروه و حزب، آلوده کرده اند که متأسفانه این روند جز نزول سینمای ارزشی، ارمغانی نداشته است.

۳. آنقدر اطلاع رسانی و آگاهی دهی به نسل امروز در مورد موضوعاتی همچون دفاع مقدس

۱. مشکل اساسی در سینمای کشور و شاید بخش های دیگر، حضور مدیران ناآگاه، غیر متخصص و غیر هنری است که ضربه بسیار بزرگی بر بدنه فرهنگ و هنر این مرز و بوم وارد می کند. ما چوب عدم تخصص مدیران فرهنگی و هنری را می خوریم. از ابتدا تا امروز چند مدیر فرهنگی و هنری داشته ایم؟ چرا نباید یکی از مدیران هنری ما علی شاه حاتمی یا ابراهیم حاتمی کیا باشند. کسانی که تعهد و برادری خود به نظام را اثبات کرده اند و از نظر تخصص در سطح بالایی قرار دارند.

متأسفانه امروز، مدیرانی بدون تخصص برای سینمای کشور تصمیم گیری می کنند؛ اگر مسئولان کاربلد در این سطوح قرار گیرند، خود می دانند چه کنند؛ ولی متأسفانه شاهد حضور برخی مدیران جوان و خام که سرد و گرم جنگ را نچشیده اند، هستیم که مسیر راه را برای سینمای دفاع مقدس، مشخص می کنند.

۲. بودجه بخش فرهنگ و هنر بسیار کم



اکران خصوصی شیار ۱۴۳ برای ذاکران و مادحان اهل بیت علیهم السلام

پیش‌باز مادران کی‌های محرم

امین یگانه

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

یونس هنوز نرسیده. به دهان نهنگ رفته‌ای است که برنگشته.

الفت پیر شده و کمر خمیده. آنقدر پرس‌وجو کرده که دیگر خسته شده. رادیو به کمر بسته، نکند خبری شود و بی‌خبر بگذارندش.

شاید همین قسمت‌های فیلم باشد که حجت‌الاسلام زائری می‌گوید؛ در اکران‌های خارجی اشک گرفته تا دلمان بخواهد. زارزار. آه‌آه. کار به جایی رسیده که یکی بی‌هوش شده و یکی غش کرده. آنها که هر روز مادری، نشسته به داغ پسر ندیده‌اند. در کوچه و خیابان‌شان پسر همسایه که مفقودالایر نشده است. یکی از پسرهای فامیل‌شان نبوده که حتی پلاکی ازش نیامده باشد. چشم مادری که در انتظار، سپید نشده. «الفت»ی نبوده که ...

یک باره صدای صلوات می‌پیچد داخل سالن. خاطرم می‌آید که کجایم و چه می‌کنم. شادی روح شهدا ... یونس آمده است به خواب یکی از سربازان تفحص. گفته کجا سکنی گزیده است. گفته چرا او را به مادرش نمی‌رسانند؟! گفته که والفجر ۸ بود و عملیات اجرا می‌شد. رفته بود شیار ۱۴۳ کمین بگیرد. آسمان بالای سرش خالی شده بود و گلوله‌ای بالا برده بودتش. روحش رفته بود و حالا چند

روضه مدرن. گفته بود هر چند خانم آبیار به سر، دستار روحانیت ندارد و به تن، قبا و عبا نکرده است؛ اما در فیلمش به‌قاعده روضه خوانده است. روضه‌ای که خوب می‌گرایند. آخر درام مادری است که به عزای پسر نشسته است؛ نه، ننشسته است، تقلا می‌کند، می‌جوید، نذر می‌کند و دست‌توسل بالا می‌برد؛ اما نه نشانی است از پسر و نه صدایی. یونسی‌ست که به دهان نهنگ رفته و برنگشته است.

فیلم آغاز می‌شود و در آن صدای نامناسب و پرده‌ای که در برپایی‌اش به کمترین استانداردها قناعت شده، بهت سکوت، سالن را فرا می‌گیرد. از همین ابتدا دیرکرده‌ها با نورافکن آرام می‌آیند و تا صندلی جلو آرام آرام قدم برمی‌دارند. نه خبری از آن قوانین دست و پا گیر سینماست، نه خبری از آن فیلم‌های سینمایی که همه چیز امروز فرق می‌کند.

فیلم نرگس آبیار تا به گره اصلی فیلم برسد چندین بار بغض در گلو می‌افکند. بعد سینه‌ها را آرام می‌کند. انگار «الفت» را «مریلا زارعی» بازی نمی‌کند که خود خود مادر یونس است. یونس جبهه‌رفته‌ای است که برنگشته. دوستانش آمده‌اند و او نیامده. جنگ تمام شده و اسمش در لیست اسرا نبوده. اسرا آمدند و

۱. ظهر شنبه، بیست و ششم مهرماه، پاییز خم‌ناله می‌کشید. شهر بی‌داد بود. نزدیکی‌های بهارستان، خیابان نظامیه، ۱۰۰ متری بیشترنمانده به مجتمع سرچشمه، صدای گاز موتورهای خاموش می‌شد. چرخ ماشین‌ها قفل می‌شد و به‌اشاره‌ای، جوانی دست‌پیری می‌گرفت و پیاده می‌کرد یا دیگری از ترک موتور پیاده می‌شد و کلاه‌اش را روی سر جابه‌جا می‌کرد و دستی می‌کشید بر محاسنش. محاسن‌هایی که اغلب یا سفید بودند یا یکی در میان سپید که سیاهی‌ها را خاکستر کرده بودند. جوان‌ها چشم‌زخم نبینند که می‌بایست بعد از خودشان قدم می‌زدند در همین استان. زیر همین پرچم مشکی. عکمی که بزرگ در میانه‌اش نبشته‌اند یا حسین. پرچمی که امروز زده شده بود بر در مجتمع فرهنگی سرچشمه، آن هم به بهانه دیدن یک فیلم.

صحنه غریبی بود. هر چه پیرغلام دیده بودی و می‌شناختی آمده بودند سالن آمفی‌تئاتر سرچشمه. نه همایشی بود نه گرامی‌داشتی. حاج آقای «آهی» با آن سن و سالش آمده بود، فیلم ببیند. مداحان آمده بودند روبه‌روی پرده نقره‌ای بنشینند. فیلمی که پیش‌تر حجت‌الاسلام «زائری» در وصفش گفته بود



استخوان یادگار مانده بود لای یک زنجیر پلاکش.

چیز کمی که بسیار برود برای «الفت» اش. حالا صدا بلند شده بود. نرگس آبیاری با کات‌ها، صداها و بازیگرانش روضه را شروع کرده بود. همه آن مداحانی که می‌گریاندند همه‌مان را میان‌دار شده بودند. آه و ناله. همه حتی یادشان آمده بود چند روز دیگر چه خواهد شد؟! همه می‌دانستند که حالا اشکی که می‌ریزند هم برای «الفت» است، هم برای یونس است و هم برای فاطمه حسن و حسین فاطمه (علیهم‌السلام). عاشورا شده بود. یک سینه‌زنی کم داشت، جلسه. تا آنکه دست «الفت» استخوان‌های یونس را برداشت. کشید به سینه و لالایی‌های بچگی را کشید. دیگر دست‌ها آرام بالا می‌رفت و فرو می‌نشت روزانوها.

۲. فیلم تمام شد. شبیار ۱۴۳ البته هنوز آغاز شده بود. حجت‌الاسلام زائری می‌گفت: «خدا را شاکریم که به بهانه امام حسین (علیهم‌السلام) دور هم گرد آمده‌ایم؛ چرا که اگر سرسوزنی قلم تقدیرات الهی جز این می‌نوشت معلوم نبود که ما هم اکنون در چه مجلسی و به چه بهانه‌ای نشستیم بودیم. از این‌رو من وقتی از تغییر زمان اکران عمومی فیلم شبیار ۱۴۳ با خبر و متوجه سنگ‌اندازی برخی شدم که خواهان موفقیت شبیار ۱۴۳ در گیشه نیستند به خانم آبیاری و همسرشان آقای قاسمی که تهیه‌کننده فیلم

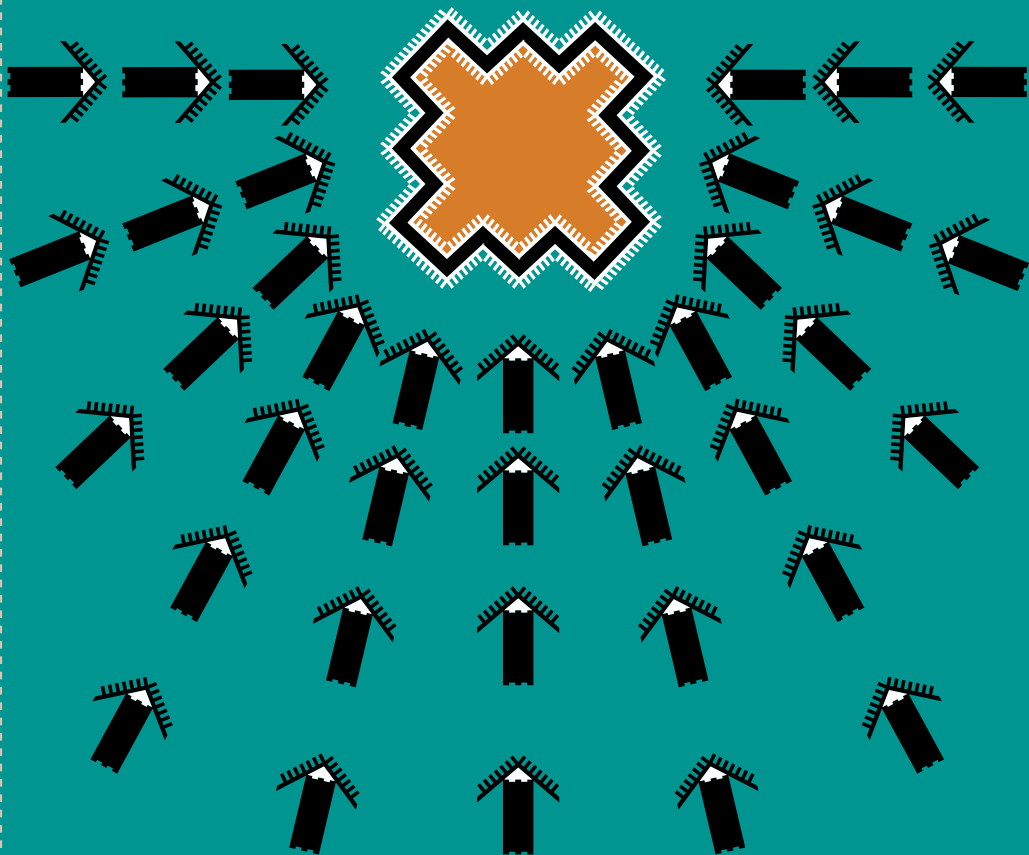
هم هستند، گفتم که حتماً دلیل و علتی وجود داشته که اکران این فیلم به محرم موکول شده است. حتماً خواست خدا بوده که مردم در روزهای محرم برای دیدن این فیلم به سینماها بروند؛ چرا که تا به امروز چه در اکران‌های خصوصی و محدود این فیلم در داخل کشور و چه در اکران‌های برون‌مرزی، مردم برای این فیلم اشک ریخته‌اند و زارزار گریه کرده‌اند. کسانی که شاید مناسبت زبانی و فرهنگی نزدیکی هم به فیلم نداشته‌اند؛ اما هنگامی که فیلم را می‌دیدید اشک ریخته و در سالن سینما از حال رفته‌اند.» زائری یادآوری می‌کند که این فیلم بهترین فیلمی‌ست که باید مداحان و ذاکران از آن خبر داشته باشند. «این فیلم روضه مدرن است و از احساسات مادرانه سخن می‌گوید. اتفاقاً به طرز بسیار خوبی هم سخن می‌گوید. من بارها به خانم آبیاری گفته‌ام و باز هم می‌گویم که مادر ایشان و مادر بزرگ‌شان حتماً کاری در زندگی‌شان انجام داده‌اند که نتیجه عمل‌شان شده است این فیلم که خانم آبیاری ساخته است. چه بهتر از اینکه این فیلم در هنگامی اکران خواهد شد که بزرگ‌مادر عالم، حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) به سوگ فرزندشان نشست‌اند. این فیلم روضه واقعی و همه‌جانبه است. من دیده‌ام کسانی را به گریه انداخته و منقلب کرده که هیچ روضه‌ای نمی‌توانسته آن‌طور آن انسان‌ها را متاثر کند.» او حتی آنچنان به فیلم معتقد است که

می‌گوید: «اگر این فیلم در گیشه موفق نشود بدون رودربایستی باید متوجه باشیم که ساختن فیلم ارزشی در این مملکت جایی ندارد؛ چرا که ۳۵ سال از انقلاب اسلامی در می‌گذرد و هنوز انسان خجالت می‌کشد روبه‌روی سالن‌های سینما بایستد. هنوز سرافکنده می‌شویم؛ وقتی جلوی دکه روزنامه‌فروشی‌ها می‌ایستیم. ما انقلاب کردیم که جامعه را عوض کنیم؛ اما هم اکنون شاهدیم که محفل‌های حسینی و ارزشی به انزوا کشیده می‌شوند. چرا باید با اکران شبیار ۱۴۳ در فصل خوب مخالفت شود؟! چرا باید با موفقیت این فیلم در گیشه مخالفت شود؟! به هر حال امیدواریم، همه کسانی که دغدغه دارند از این فیلم حمایت کنند و شاهد موفقیت این فیلم باشیم.»

حاج حسن باقری هم از فیلم ابراز رضایت می‌کند و می‌گوید: «فیلم بسیار خوبی بود. فیلمی که هیجان‌ها و احساسات را برمی‌انگیخت. صد البته که از آن احساسات و هیجان به نفع مطلوبی بهره می‌برد.» او در ادامه درباره موفقیت فیلم می‌گوید: «اگر مردم از این فیلم آگاه باشند مطمئناً به سینماها خواهند رفت. باید این فیلم خوب تبلیغ شود. باید مردم از حضور چنین فیلمی در سینماها آگاه باشند. به قول آقای زائری این فیلم یک روضه است و چه خوب که اکران این فیلم با ایام محرم و صفر مصادف شده است.»

نگاهی بر عوامل مؤثر در شکل‌گیری مداحی‌های مدرن و ویژگی‌های آن و پرونده‌ای دربارهٔ نذر و نذر فرهنگی، از مطالب این شماره در بخش جامعه است. در این شماره نیز در ادامهٔ تحلیل محتوای ویژه برنامه‌های مناسبتی سیما، ویژه برنامه‌های شب و روز میلاد حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را تقدیم مخاطبان گرامی می‌کنیم؛ مطالعهٔ این مطلب مخصوصاً به برنامه‌سازها و دست‌اندرکاران فرهنگی در صدا و سیما پیشنهاد می‌شود.

جامعه





تحلیل محتوای ویژه برنامه‌های سیمای در شب و روز میلاد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

نسیم کاهیرده

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

■ پخش گزارش‌هایی از قسمت‌های مختلف آستان قدس و معرفی برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلف آن مثلاً سرکشی به مجتمع توانبخشی، بیمارستان‌ها، تلاش برای آزادی زندانیان بدهکار و رضایت گرفتن از شکات زندانیان، تشرف جانبازان دفاع مقدس، معرفی وبسایت رضوی، فرشخانه، ایستگاه صلواتی - روند ساخت و ساز زائر سرا، مراسم نقاره‌زنی (نوبت‌نوازی یا نسیم‌نوازی) تهران، شمیم رضوان، بسته‌بندی گل‌های ضریح

■ پخش تصاویر از صحن، گنبد، گلدسته‌ها، نقاره‌خانه، چراغانی‌ها، حوض و آب‌نماهای حرم، حرکت گاه به گاه دسته‌های زائران گل به دست

■ مصاحبه با زائران و بیان خاطرات تشرف گزارش نمایشگاه‌ها و جشن‌های برگزار شده در سطح شهر مشهد

۲. پخش تصاویر مربوط به مجالس سخنرانی و مداحی ویژه ولادت

۳. ووله (نغمه‌ها، ترانه‌ها، مداحی‌ها، ذکر احادیث برجسته (گلچینی از کلام رضوی))، کلیپ

■ ترکیب تصاویر مربوط به حرم و گنبد و بارگاه با چراغانی‌ها، گل و نورافشانی‌ها

می‌گیرد. در این میان رسانه ملی به ویژه تلویزیون بیشترین سهم در به وجود آمدن چنین فضایی را داراست.

شانزدهم شهریور امسال مصادف بود با میلاد با سعادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان، با نگاه کلی به ویژه برنامه‌های مناسبتی این روز که در شبکه‌های مختلف سیمای پخش شد، قصد داریم با محتوای این برنامه‌ها بیشتر آشنا شویم:

فرم کلی برنامه‌ها

۱. پخش زنده ویژه برنامه‌های شبکه‌های مختلف از حرم مطهر

■ بارگاه مهر: استقرار یک گروه در حرم و پخش زنده برنامه‌ها از مشهد مقدس

■ ماه هشتم، کوی محبت، قطعه‌ای از بهشت و ... پخش برنامه‌های روتین شبکه با محوریت جشن ولادت و پخش تصاویری در میان برنامه‌ها از حرم

محتوای ویژه برنامه‌ها

■ گفت‌وگو با کارشناسان مذهبی، مداحان و قاریان و مؤذنان، خدام، مسئولان آستان قدس و ...

مفهوم جشن و سرور وقتی که در ساحت دین، آیین و مناسک وارد می‌شود، صبغه‌ای قدسی و تطهیرکننده می‌یابد؛ یعنی صرفاً فرح و شادمانی زودگذر نیست؛ بلکه بستری است که در پرتو شور و هویت و مای جمعی آن، معانی، باورها و ارزش‌های دینی اشخاص مرور و تقویت می‌شوند؛ به عبارتی «مناسک به واسطه نوع عواطفی که در درونشان دارند زمینه ایجاد تجربه شادمانه یا اندوهگین و رنج‌آلود جهان را فراهم می‌کنند؛ بنابراین پاره‌ای از مناسک مؤمنان را به تجربه شادمانه جهان می‌رسانند و پاره‌ای دیگر به تجربه رنج‌آلود و اندوهگین جهان. اولویت و تقدم اینها بستگی به اولویت و تقدم این عواطف در حیات اجتماعی و روحیه جمعی و فردی اشخاص دارد.»

در سال‌های اخیر به واسطه شرایط جدید و نیاز اجتماعی در جامعه ایران به صورت قابل توجهی به برگزاری مناسک دینی با وجهی شادمانه و نشاط‌انگیز اهتمام شده است؛ بدین شکل که در بزرگداشت اعیاد مذهبی، ولادت پیامبر ﷺ و حضرات معصومین علیهم السلام با برنامه‌ریزی‌های گسترده در سطح نهادهای مختلف رسمی و غیررسمی تلاشی چشمگیر برای ایجاد فضایی مثبت و با نشاط صورت



■ کلیپ‌های مربوط به سریال «ولایت عشق»
■ پخش ترانه با اجرای زنده خوانندگان جوان
■ پخش مداحی‌ها در زمینه تصاویر
۴. فیلم‌های کوتاه مستند؛ مانند شرق بهشت (تاریخچه بنای حرم)
۵. پخش سخنرانی‌های کوتاه و گزیده؛ مانند «ارمغان»
۶. برنامه‌های ویژه کودکان با موضوع ولادت امام رضا (علیه السلام)
■ پخش انیمیشن، اشعار و نجوای کودکان با امام، گزارش جشن‌های کودکان
در نگاهی کلی «میان‌برنامه‌ها» یا «ووله‌ها» (نغمه‌ها، ترانه‌ها، مداحی‌ها، کلیپ‌ها و ذکر احادیث برجسته) و گزارش زنده گفت‌وگوها از حرم، فرم غالب و بیشترین حجم محتوایی برنامه‌های سیما را تشکیل می‌دهند.

اما حال و هوای شور، عشق، ارادت‌ورزی و شیدایی فضای میلاد امام رضا (علیه السلام) آنچنان بر رسانه و بلکه بر زمینه تحلیل و ذهن تحلیل‌گر غلبه دارد که شاید نتوان از گفتمانی دیگر حتی در کنار و حاشیه این گفتمان سخن گفت. آنچه پیش روی است منظومه‌ای از واژگان و عباراتی است که از منظر زاویه دید اشخاص مختلف به یک معنا پرداخته شده است و آن جذبه وافر و اشتیاقی بی‌نهایت و عشقی بی‌نظیر به امام رضا (علیه السلام) است؛ کعبه آمال و منبع فیاضی که از مهر می‌جوشد؛ بنابراین در تحلیل این فضا به زحمت می‌توان از معنایی جز عشق و محبت پرده برداشت.

در واقع بیشترین حجم برنامه‌ها را نغمات و ترانه‌های عاشقانه تشکیل می‌دهند و آنچه به عنوان گفت‌وگو و مصاحبه نیز روی آنتن می‌رود منتهی به مضامینی احساسی و عاشقانه است؛ مثلاً شعرخوانی شعرا و مداحان اهل بیت (علیهم السلام) و حتی محتوای مصاحبه با مردم عادی، همگی چنین معانی‌ای را در خود دارند؛ بنابراین اپیزودهای اصلی معنایی غالباً مضامینی ادبی و طبیعتاً احساسی و عاطفی است.

البته در کنار این گفتمان شورانگیز و عاطفی به صورت جسته و گریخته در کنار برنامه‌ها شاهد طرح مباحث اخلاقی از سیره رضوی و همچنین مفاهیمی مانند زیارت، آداب زیارت، معرفت به امام و مانند آن با حضور کارشناسان (حجت‌الاسلام ماندگاری، حسینی قمی، محمدیان، راشد یزدی و ...) هستیم و در این میان فقط گفت‌وگوی تخصصی و مبسوط (گفت‌وگو با دکتر قنبری) که از جنبه تاریخی و سیاسی به موضوع امام رضا (علیه السلام) می‌پردازد از شبکه ۲ در برنامه‌ای با نام «کوی محبت» به مخاطبان عرضه شده است که در مقایسه با حجم کل برنامه‌ها کم‌تر به چشم می‌آید.

الف) منظومه واژگانی خداوند

رب، خدا، کعبه، عرش، قبله‌گاه
۱. السلام ای کعبه اهل نماز ای همیشه با خدایت در نیاز. السلام ای رمزضوان خدا
۲. آفرینش غباری از قدمت کعبه روح انبیا حرمت
۳. عرش گم گشته در خراسانت فرش خشتی کنار ایوانت
۴. خدا عشق شما را به دلم انداخت من از عشق شما گویی خدا را دوست دارم
۵. می‌شود خدا را بهتر دید در همان یا رضا رضای ضریح
۶. ای حجت هشتم که خدا خوانده رضایت مدح توبه جزاز خالق دادار نیاید.

امام نماد عظمت و شکوه

سلطان، شاه، امیر، شهریار، ولی نعمت، شمس‌الشموس، آفتاب، خورشید، ماه، باران، دریا، سپیده، طلوع، آسمان
۱. آمده‌ام شاه پناهم بده
۲. السلام ای خادم شمس‌الشموس
۳. من غریبم از بیابان آمدم بر امید لطف سلطان آمدم
۴. ای روح باران ای امیردست ضعیفان را بگیر
۵. میشه شاهی کنی منوراهی کنی به منم به نگاهی کنی
۶. شهریارا مؤید آمده‌ای با جلال محمد آمده‌ای
۷. وقتی سرشت آب و گلم را خدا بر آن نوشت رعیت سلطان دین رضا
۸. او پادشاه کشور جود و سخا بود سلطان ابوالحسن علی موسی الرضا بود
۹. السلام ای زائر سلطان توس
۱۰. آفتاب از افق درگهتان می‌تابد ماه چادر زده در گوشه ایوان شما
۱۱. از هماندم که قدم رنج نمودید به خاک آسمان‌ها همه گشتند ثناخوان شما
۱۲. حضرت سلطان چه آبرومندم کردی تو ممنونم آقا چه سربلندم کردی تو
۱۳. مولای طلوع حضرت شمس‌الشموس
۱۴. حیران روان چوباران به سوی کویت چودریا نشان هست نسیم رویت
۱۵. به دست نومیدان کلید امیدی به آسمان جان همیشه خورشیدی
۱۶. غریبانه بنشسته‌ام در این گذرگاه به صد آه که بر من افتد نگاه آن ماه
۱۷. از عرب شاه غربی در خراسان آمده به شاه قبه طلا حضرت رضا صلوات.

امام مظهر مهربانی، جود، احسان و کرم
رضا، امام رئوف، امام جان، آقا جان، گره‌گشا، طبیب، مهربانی، صفا، غریب‌الغربا

۱. مادرم می‌گفت حسین بابای این امام رضاست اونم مثل پسرش رضا غریب‌الغرباست
۲. آقا بین این دست پینه بسته را آقا بین این شانه‌های خسته را
۳. ای گل محمدی یا رضا خوش آمدی
۴. در امامان رئوف شهرت توست سنگ هم راهی زیارت توست
۵. دشمن از جود تو شود شرمند ۶. زائرت بس که مهربان هستی فکرمی‌کند که با توتنهاست
۷. دوستان که جای خود دارند دشمنان هم خجل ز احسانت
۸. مولای مهربان منی یا ابوالحسن عشق منی و جان منی یا ابوالحسن
۹. شب راز و نیازه اقام بنده نوازه
۱۰. تردید نداریم که برات کربلا رو حضرت رضا میدن
۱۱. رضا امام عاشقاست نور دلای با صفاست گدایی در خونش اول راه کربلاست
۱۲. این چه سری است که خوبان و بدان می‌خواهند بنشینند به سر سفره احسان شما
۱۳. شاه رئوفی کز کرم بر آهوان هستی ضمان شاهان نظر کن بر دلم هستی پناه انس و جان
۱۴. گفتم مگر امام رضا چاره‌ای کند ای وای اگر امام رضایی نداشتم
۱۵. مولای عطوفت و صفا ادرکنی ای دل زده بر سخاوت اقیانوس
۱۶. باغ کرمش برگ شفاعت دارد
۱۷. ای رضای حق به نامت ای رضا گوشه چشم سیاهت قبله‌گاه

علم امام

۱. امام اهل القرآن، عالم آل محمد، توزبان و تو روح قرآنی توتبارک تونور و فرقانی
۲. خون حسین در رگ و ریشه من است علم رضا معلم اندیشه من است.
۳. او جلوگاه رأفت خلاق ایزد است، نامش علی عالم آل محمد است.

عشق

دل، عشق، عاشق، قلب، محبت، احساس، شور، بی‌سر و سامانی، نگاه، وصل، دلداد، محبوب
۱. لایق وصل تو که من نیستم اذن به یک لحظه نگاهم بده
۲. من به عشق تو پر زدم تا دوباره پیش تو اوادم چشم من رو به احساس تو باشد زیرنامه عشق من امضا شد بهترین صحنه عمرمه وقتی چشم من از عشق تو تر میشه
۳. دلم آگه بیقراره چشم هی می‌بارد ولی غم نداره اقام دوام داره
۴. دلم اسیر ننگات مسافر صحن و سرات دیوونه ایوون طلا ته



۵. برای وصلت یه عمرم بی قرارم
۶. من کوچیک بودم که مادرم با صد شور و نوا
منومی گرفت تو آغوشش می برد امام رضا
۷. دلم تنگ است آقا سرپناهی امن می خواهم
۸. مهر تو همچو جان به پیکر ماست سایه ات تا
بهشت بر سر ماست
۹. بهتر ز تو جواب دلم را کسی نداد چون آگه از
زبان منی یا اباالحسن
۱۰. در خاندان من همه دل داده تواند محبوب
خاندان منی یا اباالحسن
۱۱. زدودمان او یسم که ریشه ام قرنی است عیار
ناب محبت محبت وطنی است
۱۲. محبت تو مرا کافیست تا محشر محبت
علوی و حسینی و حسنی
۱۳. بارانی است حال و هوای نگاه ها این
کاسه های چشم همه دل شکسته اند
۱۴. مرغ دلم تو آسمون شب تا سحر پر می زنه
گاهی به مشهد می پره گاهی به غم سرمی زنه
۱۵. توی کهکشون عشقم تویی منظومه راز منم
اون بی ستاره پراز نیاز
۱۶. تو می دونی عاشقای حرم تو دل شکستن
دلاشون مئه من به قفل غربت تو بستند
۱۷. لذت عاشقی به این حس بلا تکلیفی ست
لطف تو شامل حالم بشود یا نشود
۱۸. من دخیل دل خود را به توطوری بستم که

به این راحتی آقا گره اش وانشود
۱۹. هوا هوای عاشقیه هوای حرم هوایی شده
باز دلم برای حرم
۲۰. پرواز پر و بلیط غم نیست با خط هوایی
دلم می آیم. نسیم شبونه سلام منومی رسونه به
همون کسی که قصه دل منومی دونه
۲۱. بگذارید که سر در قدمش بگذارم تا به
سامان برسد بی سرو سامانی من
۲۲. من هوای تو را به سر دارم تو هوای دل مرا
داری
۲۳. گوشه ای کنج این حرم عشق است
۲۴. دل محو ضریح است نمی دانم این چشم
لیاقت زیارت دارد
۲۵. محبتاتومی شمرم یک دوسه چهار ته نداره
ته ته رحمت خدا خودتی آقا
۲۶. آنان که در حرم رضا عشق می کنند کفران
نعمت است بهشت آرزو کنند.

یادآوری انتساب امام به اهل بیت (علیهم السلام) برای تشدید احساسات مذهبی

احمد، طه، حیدر، زهرا، حسین، موسی بن
جعفر، معصومه، احمد بن موسی، جواد
۱. به علی زاده موسی صلوات به عزیز دل طه
صلوات
۲. از رخ ماه رضا چشم موسی روشن است

۳. تا روا گردد از این در همه حاجاتم می دهم
یکسره بر حضرت زهرا قسمت
۴. پیش از آنی که گل شود گل ما بوده
بیت الجواد تودل ما
۵. پسر و دخترم فدای جواد پدر و مادرم به
قربانت
۶. تو کریمی و عالمی ست گدا به جوادت بده
به راه خدا روز میلاد امام رضا دست گل فاطمه
۷. ای پاره قلب رسول ای نور چشمان بتول
۸. دلمو بستم به یاد تو عیدی مومی گیرم امشب
از دست جواد تو
۹. سلام ای پسر حضرت زهرا سلام ای حرمت
کعبه دل ها سلام

قیاس با پیامبران و اولیای خداوند

موسی، عیسی، مسیح، یوسف کنعان
۱. ای ثنایت به لب دعای مسیح صحن آزادی
تو و عتیق تواند آن یکی مروه و صفای مسیح
۲. خضر روئیده از لب جویت دل موسی مقیم
طور شما
۳. چشم یوسف به چشم و ابرویت
۴. هر کسی در به در خانه لیلا نشود دیر اگر راه
بیافتم به یوسف نرسیم
۵. مژده وصل بده یوسف کنعانی من ماه
پیشانی من شمس خراسانی من



۶. گرفتار توام یوسف کنعانی زهرا

نمادها و مفاهیم هویتی زیارت

حرم، بارگاه، صحن، ضریح، مضجع، نقاره، گنبد، گلدسته، پنجره فولاد، بهشت، آستانه آسمانی، چشمه کوثر
۱. یکی درد دلش را با امام مهربان می گفت یکی بالای گلدسته اذان می گفت
۲. ای حرمت ملجأ درماندگان دور مران از در و راهم بده
۳. حرم یک واسطه فیض الهی است
۴. سرخی دلم چون عقیقه آواره صحن عتیقه
۵. با نام رضا به سینه ها گل بزنید با اشک به بارگاه او پل بزنید
۶. واجب است این برای هر عاشق سجده شکر پیش پای ضریح
۷. باز هم می زنه فواره آسمونیان دارن می زنن نقاره

۸. هر صحن بهشت خداست پیش هر فرد یک امام رضاست
۹. روبه روی ضریحش زانو بزین حرمو با مژه هات جارو بزین
۱۰. دلامون همه آباد رسیده شب میلاد بازم خیلی شلوغه پای پنجره فولاد
۱۱. نگوغرق گناهیم حرم رو همه بازه
۱۲. شباتو حرمت خورشید و باور می کنم آسمون چشمو پراز کبوتر می کنم
۱۳. من فقط روبه روی گنبد تو خم شده ام کمرم غیر در خانه تو خم نشود
۱۴. هر قدر باشد اگر دور ضریح تو شلوغ من ندیدم که بیاید کسی و جا نشود
۱۵. امن تر از حرمت جای دگر نیست بهتر آنکه کودک گمشده در صحن تو پیدا نشود
۱۶. دوست دارم رها شوم در آن سرو صدای ضریح دست های پراز تمنایم می خورد روی حلقه های ضریح
۱۷. خیل ملک دور گنبد می پرزد
۱۸. پای پیاده یه دهاتی با همون لباس ساده داره میاد برسه پنجره فولاد

زائر، نوکر، گدا (سائل)، رعیت، زوار، خدام، مسافرین، مجاورین، ارادتمندان، اهالی حرم

۱. منم خاک درت گدا و نوکر
۲. حرم مملو از زائرها، مسافرها، مجاورها
۳. نشستیم تا بگیرم دامن ایوان طلایی را به سمت باز کردم دست خالی گدایی را
۴. ناز سائل کشیدن از آغاز شیوه و سجیت و عادت توست
۵. من کیستم گدای روان در حریم توتو کیستی روان منی یا ابا الحسن
۶. تا از خودت سفر نکنی کی مسافری هر کسی پرید و رفت پرستون نمی شود

۷. چشم امید بر در تو بسته اند این زائران که گوشه صحن نشسته اند
۸. خادم ما گریه کنون صحن تو جارو می زنن همه نقاره یا ضامن آهو می زنن
۹. گفتی زائر شبی یا مسافر شبی سه جا میام سراغ تو میشم تو قبر چراغ تو
۱۰. امام رضا الهی من فدات شم هم سفر فرشته ها شدم من زائر مشهد رضا شدم
۱۱. خوش به حال گل شیپوری و خدام حرم خوش به حال گون و خاریابان شما
۱۲. بین زوار که باشم کرم بیشتر است قطره هیچ است اگر وصل به دریا نشود
۱۳. از گداهم کریم می سازی بس که اعجاز کیمیا داری
۱۴. شنیدم به زائرات برات کربلا میدی
۱۵. یا امام الرثوف یا سلطان شغل ایرانیان گدایی توست.

دخیل، توسل، حاجت، درد، گره، بیمار، دوا، شفا، دل شکسته

۱. فرمود هر زمان گرفتار شدید بردامن ما دست توسل بزنید
۲. شفا می گیرد از دستان تان هر جان بیماری
۳. واشد گره ز پارچه حاجت روا شدند یعنی که هر دو زائر کرب و بلا شدند
۴. گرچه دورم از کربلا بی بهره از سعی و صفا بستم دخیل زلف تو عمری اسیرت یا رضا
۵. دردهایم به تو نزدیک ترم کرده طبیب حرفم اینست که یه وقت مداوا نشود
۶. دست هایم دخیلتان هستند بس که دست گره گشا داری
۷. آقا به دردا دوا تویی صاحب هر چه شفا تویی
۸. شنیدم تو حرمت مریضا رو شفا میدی

کبوتر، پرواز، آهو

۱. قلبم از خودش بی خوده مته کفتر هوایی شده
۲. بیا آرام کن این بیچه آهو پریشان را
۳. دل من کبوتر وار در حرمتش پرمیزنه
۴. بی خود اسیر هر کس و ناکس نشو بدان هر ضامنی ضامن آهونمی شود
۵. دخیل حاجت منو و پنجره فولاد حرم یا ضامن آهو یکش دست شفاعت به سرم
۶. کبوتر در کبوتر اوج می گیرد غزل هایم شب شعراست و این حال و هوا را دوست دارم
۷. خسته ام خسته تر از اون بیچه آهو آقا جون
۸. این چه سری است که حتی همه آهوها دوست دارند بیافتند به دامن شما
۹. تو ضامن آهو بی من اسیر توام
۱۰. کفتر جلد مشهدم عشق است آهو دایم آهویت هستم
۱۱. غیر نوکر شدن چه می خواهم جز کبوتر

شدن چه می خواهم
۱۲. امام رضا آنچه ما را کبوترت کرده هنر گنبد طلایی توست
۱۳. من آن آهو خسته ام که رفته از یاد به لطف تودل بسته ام ز جور صیاد

اذن دخول، زیارت، پابوس

۱. بارش باران باب الجواد نگفتنی ست اذن دخول بر لب یاران نگفتنی ست
۲. به پابوس شما می آیم و آنقدر خوشحالم که می خواهم بگیرم در بغل این صحن و ایوان را
۳. پرو زیارت نامه بردار دلتوبه این خونه بسپار
۴. از زمانی که پابوسی تان آمده ام شده ام در به در بی سرو سامان شما
۵. منتظر یه اشارم هر چی که دارم بذارم دلمو زیارت بیارم منی که آوارم
۶. منم امروز به زیارت اومدم امام رضا به امیدی درخونت اومدم امام رضا
۷. دل دیوونه چه عاشقونه اومده اذن دخول می خونه

خراسان، توس، مشهد، ایران

۱. افتان و خیزان می رود سوی خراسان می رود
۲. به من فرصت بده تا زنده هستم شاعرت باشم مگر با شعر مداحی کنم شاه خراسان را
۳. تو همه آبروی ایرانی اگر ایران تو را نداشت چه داشت قدم توست روی چشم همه حرم تو پناه کشور ماست
۴. دیدی ایرانیان غریب هستند از مدینه به مشهد آمده ای
۵. ای همه قلب ها خراسانت هر دلی آهو بیابانت
۶. حرمت قلب قلب ایران است همه ایران ما خراسانت
۷. ای مقصد تمام سفرهای من کجا می رفت دل اگر خراسان نداشتم
۸. بیهوده نیست عاشق گنبد طلا شدم مشهد نبود که جایی نداشتم
۹. سرخوش از لطف بی حدت هستم حاجی حج مشهدت هستم
۱۰. خونه دل من بنا شده در حرم سلطان خاک وطنم ایران بیمه امام رضا شده
۱۱. دل از مدینه کندی و مقیم توس شدی

ب، ایزودهای اصلی معنایی با محوریت واژگانی و معنایی

۱. زیارت
۲. اخلاق رضوی
۳. شرایط سیاسی دوره حضور امام
۱. زیارت
۱. فلسفه و قدر و اجر زیارت





۲. زیارت برای رضای خدا
۳. زیارت با معرفت
۴. آداب زیارت
۵. انتظار از زائر رضوی
۶. عارف به حق امام
۷. جایگاه زیارت ائمه علیهم السلام در نزد پروردگار
۸. سیره زیارت علامه طباطبائی
۹. اذن دخول برای برقراری ارتباط قلبی با امام
۱۰. اعمال انسان مقدمه برقراری ارتباط قلبی با امام
۱۱. ادب حضور در محضر امام رضا علیهم السلام، زیارت با پای دل
۱۲. ضرورت گذشتن از گناه و استغفار برای ورود به خیمه و حریم امام رضا علیهم السلام
۱۳. رمز ورود به خیمه امام رضا علیهم السلام
۱۴. آثار زیارت امام رضا علیهم السلام پس از مرگ
۱۵. ارتباط دلی از طریق قاب تلویزیون

۲. اخلاق رضوی

۱. عشق به انسان ها
۲. هدایت، ارتباط و خدمت به انسان ها
۳. ظلم ستیزی بیدار ماندن تا طلوع آفتاب
۴. قرآن خواندن
۵. هدیه دادن
۶. علاقه به مردم و خیر رساندن به انسان ها هم خوب ها و بد ها
۷. احترام به مهمان و کار نکشیدن از او
۸. کمک به محتاج بدون منت
۹. مردمی بودن، بخشیدن اشتباهات و خطاهای دیگران
۱۰. پاک شدن دل ها
۱۱. گذشتن از مال، خود و عزیزان
۱۲. نگاه غیر تبعیض آمیز به همه اشخاص بدون در نظر گرفتن موقعیت آنها
۱۳. به موقع و سنجیده و زیبا سخن گفتن
۱۴. سکوت
۱۵. تواضع
۱۶. مقابله فرهنگ غربی با اخلاق رضوی
۱۷. مجموع عواطف و احساسات عالی انسانی
۱. ترس از خدا ۲. ارزش دانش و دوری از جهل
۳. اخلاص ۴. صداقت ۵. درستی در گفتار و کردار ۶. خدمت به محرومین ۷. تقوا و مراقبت از فکر و عمل ۸. ستم ستیزی و عدالت خواهی
۹. امر به معروف و نهی از منکر ۱۰. ارتباط قلبی و با معرفت با امام و انتقال عواطف عالی انسانی از ایشان

۳. شرایط سیاسی دوره حضور امام

۱. شروع امامت در شرایط اختناق شدید هارونی
۲. اثبات موضوع مشروعیت حاکم اسلامی در اجرای سنت پیامبر ﷺ در سایه وحی الهی
۳. نظام مأمون یک نظام بی حیا و دریده

۴. ممانعت مأمون از ارتباط با توده مردم
۵. لزوم تبدیل خطبه امام رضا علیهم السلام به جریان سیاسی در جامعه اسلامی
۶. جریان سازی سلطنت مأمون، برپایی جلسات بحث و مناظره علمای ادیان مختلف با امام از سوی مأمون
۷. ارائه قوی ترین دلایل و براهین بر ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام از سوی امام رضا علیهم السلام
۸. ناکامی مأمون به دنبال تدبیر امام در جریان برپایی نماز عید فطر
۹. مدارای هوشمندانه و قهرمانانه امام در مقابل مأمون
۱۰. مسئولیت عظیم در ادامه جهاد امامان شیعه
۱۱. گسترش تفکر ولایت اهل بیت علیهم السلام

جملات کلیدی با محوریت واژگانی و معنایی

۱. امام رضا علیهم السلام

۲. حرم زیارت

۱. امام رضا علیهم السلام

۱. امام رضا علیهم السلام حق بزرگی برگردن شیعه دارد؛ چرا که دوباره مفهوم امامت را مطرح کرد.
۲. بعد از دوران امام رضا علیهم السلام هیچ فرقه جدیدی به فرق شیعه اضافه نشد.
۳. قبل از دوران امام رضا علیهم السلام شاهد ظهور فرق مختلف در میان شیعه هستیم که علت اصلی آن، جا نیفتادن حقیقت موضوع امامت در میان جامعه بود.
۴. همه عالم وجود از یمن حضور و ساحت این بزرگوار روزی می خورد، امام زنده است، می بیند، می شنود و پاسخ می گوید، وجود امام، منت خدا بر مردم است، برکات به اعتبار امام بر مردم نازل می شود، در شب میلاد ملائک صدای حاجت مردم را بیشتر به عرش می رسانند؛ چون امام رضا علیهم السلام واسطه این رساندن است.
۵. اوج و تعالی عواطف انسانی در امام تجلی یافته، همه ائمه علیهم السلام رئوف هستند؛ اما رأفت امام رضا علیهم السلام بیشتر احساس می شود.
۶. لطف و رسیدگی ایشان به مردم بیش از حد متعارف بود.
۷. رأفت و مهربانی امام رضا علیهم السلام را خوب ها و بد ها چشیده اند.
۸. رأفت امام هم مربوط به حیات و هم به ممات ایشان است.
۹. مثل خورشیدند که به همه جا می تابند.
۱۰. حضرت در مورد سنجیده و اندیشمندانه سخن گفتن، توصیه های بسیاری دارند.

الف) اخلاق زائر امام رضا علیهم السلام

۱. اخلاق انسان در حد ظرفیتش رضوی می شود، در حد ظرفیت مان امام به ما لبخند می زند.
۲. دلمان را به زائر حرم بودن خوش نکنیم بکوشیم محرم شویم.
۳. ما چقدر تحت تأثیر اخلاق امام رضا علیهم السلام با هم رئوف هستیم؟، ارتباط ما با دیگران از نوع ارتباط امام با انسان ها باید باشد، عهد با امام ببندیم که شبیه به ایشان شویم، تصمیم بگیریم به کوچه پس کوچه های گناه برگردیم.
۴. ما امروز در ساده ترین مسائل زندگی مان مانده ایم چون دستگیری ائمه علیهم السلام را نداریم، گذشتن از گناه مترادف با امروزی نبودن است.
۵. کوتاهی در ادای حقوق برادران دینی باعث عدم قبولی زیارت است.
۶. خیلی از رفتارهای ما با معیارهای امام معصوم مطابقت ندارد.
۷. نگاه آسیب شناسانه به رفتارهای زائران به معنای نادیده گرفتن ارزش ها و داشته های آنها نیست؛ بلکه به منظور رشد است.
۸. سرمایه ای که زائر و محب امام رضا علیهم السلام دارد با هیچ سرمایه ای قابل مقایسه نیست.
۹. ما به عنوان شیعیان گاهی در اعمال مان باعث دور شدن دیگران از شیعه می شویم.
۱۰. زائر از زمان عزیمت باید حضور قلب داشته باشد، در حرم کم سخن گفته، قرآن بخواند و ذکر گوید.

ب) نگاه سیاسی و تاریخی به موضوع امام رضا علیهم السلام

۱. ما متأسفانه در بعضی جاها تربیت مأمونی پیدا می کنیم و تربیت نبوی نداریم.
۲. در جریان پذیرش ولایت عهدی امام میراث گرانهای معرفتی برای شیعیان به جای گذاشت.
۳. یکی از کارهای مأمون به چالش کشیدن علم امام بود، رفتار مأمون با امام واقعاً پیچیده بود.
۴. امام فتنه های مأمون را تبدیل به فرصت برای اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام قرار داد.
۵. امام رهبر دینی بود که برای پیروان کل ادیان نقش هدایت گری داشت و انسانیت را تربیت می کرد.
۶. ائمه نسخه های انحصاری آفرینش اند، نسخه های تربیتی امام همه راهبردی اند.
۷. اشکال امروز ما کم بهره بودن از معارف اهل بیت علیهم السلام است.
۸. امکان مصالحه با جبهه طاغوت وجود ندارد، ساده لوحی است اگر با خوش بینی به دنبال اصلاح روابط با دشمن باشیم.
۹. کسانی که قائل به ولایت عهدی امام هستند، هستی را از دید مورخین می بینند.



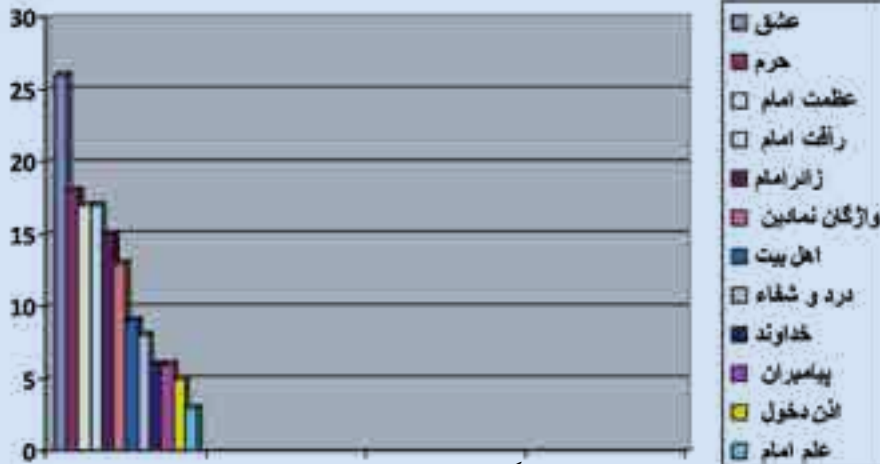
۱۰. زیر سایه یک ستمگر نمی شود عبادت کرد؛ بلکه باید پشت سر امام زمان ایستاد.
۱۱. امام در ظاهر به ولیعهدی مأمون آری گفت؛ ولی در باطن نه گفت.
۱۲. تأثیری که امام رضا علیه السلام در واقعیت اسلام گذاشت و در گسترش و عمقی که به اسلام داد بی نظیر است.

۲. حرم

۱. حرم جایی است که انسان حال خوبی دارد، کسی که حق الناس به گردنشه در حریم ائمه علیهم السلام جایی ندارد.
۲. به حرم امام رضا علیه السلام غیر شیعیان و غیر انسان ها هم می آیند، دعوت امام رضا علیه السلام از بدن برای اتمام حجت است، همه به حرم امام رضا می آیند؛ ولی به خیمه امام رضا علیه السلام هر کسی روراه نمیدن.
۳. اینجا از نقاره خانه از گلوی حرم صدای رضا رضا می آید.
۴. در حرم وارد شوی فرشتگان و ملائک خوشامدگویی می کنند.
۵. این حرم منبع صدور فیض می شه.
۶. همین که می رسیم به حرم و محضر امام رضا علیه السلام را درک می کنیم؛ یعنی حاجت روا شده ایم.

۳. زیارت

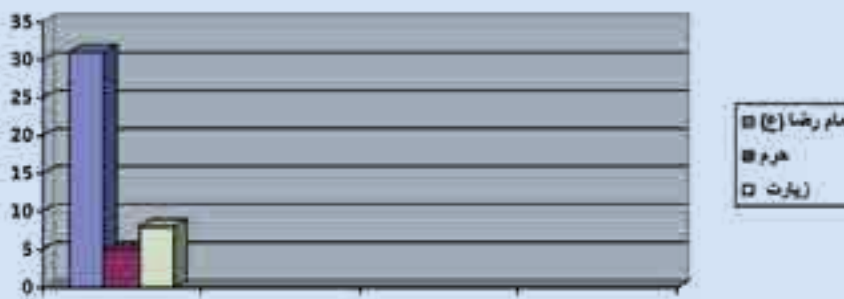
۱. مهر تأیید زیارت قطرات اشکی است که جاری می شوند، زیارت یعنی تجدید عهد با امام.
۲. کاش زیارت امام رضا علیه السلام را کاسب کارانه نبینیم، نیت زیارت را عشق و علاقه به امام قرار دهیم، باید برای رضای خدا به زیارت برویم، حضور با معرفت شرط زائر شدن است.
۳. حضور قلب و رعایت ادب زیارت انسان را به عرش می برد.
۴. یکی از مصداقی وفای به عهد نسبت به ائمه علیهم السلام زیارت و توسل به ایشان است، یکی از بهترین راه های ارتباط با معصومین علیهم السلام که جایگزین هم ندارد زیارت است، زیارت خلوص کارهای خیر را نیز تضمین می کند.
۵. در حرم فضا سبک و پاک است؛ چون ملائکه در ترددند.
۶. با زیارت از راه دور هم می توان با امام تجدید عهد کرد، خیلی با پای دل به زیارت می روند.
۷. امام جواد علیه السلام زیارت امام رضا علیه السلام را حتی افضل بر زیارت امام حسین علیه السلام دانسته اند.
۸. زیارت یک نوع عرض ادب است و ادب در اطاعت است.
۹. آمار زیارت امام رضا علیه السلام در طول سال بیش از تعداد زوار در مکه است.



نمودار ۱: منظومه واژگانی براساس حجم داده ها



نمودار ۲: اپیزودهای اصلی معنایی



نمودار ۳: جملات کلیدی



بخشی از يك كتاب

سال‌هاست در اصفهان و تهران جمعی از مسیحیان، هیئت‌های مستقل عزاداری دارند و حتی گاه در ایام محرم به سینه‌زنی و نوحه‌خوانی می‌پردازند و فرزندان پسر خود را گاه ابوالفضل علیه‌السلام و عباس علیه‌السلام نام می‌نهند و از آن حضرت حاجت می‌گیرند و بیماران‌شان را برای شفا و درمان به آستان توسل به باب‌الحوائج روانه می‌کنند و لقمه غذای هیئت را با عقیده و ایمان به دهان می‌گذارند. این نمونه‌ها و موارد متعدد دیگر باعث شده تا تصویری نزدیک و محبوب از سلامت و صداقت مسیحیان و آمادگی‌شان برای پذیرش حق در ذهن مسلمانان و شیعیان نقش ببندد و این پیشینه و ذهنیت مثبت از حضور مسیحیت در خاطره و تجربه مسلمانان امروز نقطه آغاز هرگونه مطالعه و بررسی در زمینه روابط اسلامی و مسیحی می‌تواند، باشد.

پدر، پسر، روح‌القدس، محمدرضا زائری، انتشارات خیمه

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



در میان اشعار مداحی‌های مدرن، استفاده از کلمات غلوآمیز، سرزنش خود به عنوان موجودی گناهکار و ضعیف و کلماتی مبنی بر جنون و دیوانگی خود، استفاده نسبتاً زیادی داشته‌اند

هیئت‌های مذهبی نیز مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در ایران متأثر از شرایط ایجاد شده دچار تغییرات بنیادی شده‌اند. انقلاب اسلامی، جنگ عراق علیه ایران، جریان‌های اجتماعی و فرهنگی داخلی، حضور دینی مردم، برنامه‌های فرهنگی دولت و توجه به مراسم دینی و فراگیری برنامه‌های مذهبی به واسطه رسانه و جوانی جامعه، شرایط بین‌المللی و ... همه موجب ایجاد این تغییرات شده‌اند. شرایط بعد از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ و ادامه آن تحولات اخیر به ویژه در دوره اصلاحات و بعد از آن، فضای خاصی را برای تغییر نوحه‌ها به نوحه‌های حماسی و سیاسی و به شکل جدید آن فراهم آورد.

در این هیئت‌ها چه می‌گذرد؟

بی‌تردید امروزه یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین آیین‌های مذهبی شیعه به ویژه در ایران، برپایی مجالس عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) و یکی از پرطرفدارترین و تأثیرگذارترین اجزای آن عنصر مداحی است؛ چرا که مخاطبان برای شرکت در مجالس و هیئت‌ها در ابتدا اطلاعاتی در مورد مداح مجلس به دست می‌آورند و به دلیل حضور فلان مداح معروف در يك هیئت خاص در آن حاضر می‌شوند. امروزه با ظهور نسل جدیدی از مداحان با سبک‌های جدید مواجه هستیم که به سرعت و به صورت گسترده مخاطبان بسیاری را جذب کرده و می‌کنند و چنانچه دورکیم معتقد است؛ زندگی اجتماعی دارای تغییر و تناوب است. این تغییر در مناسک تأثیر می‌گذارد و آیین دینی با توجه به نوع اشخاص، محیط‌ها و اوضاع و احوال و فضاهای اجتماعی به شیوه متفاوت احساس و

اعمال می‌شوند و نقش و جایگاه يك آیین دینی در میان مردم وابسته به زیر و بم‌های حیات اجتماعی و شرایط زندگی جمعی مؤمنان است؛ بنابراین از موقعیت و جایگاه يك آیین در میان مردم می‌توان به نظام و اهداف مذهبی اولویت‌مند برای آنها پی برد.

در زمینه محتوایی، مداحی‌های مدرن بیشتر بر عشق زمینی نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) و اظهار ارادت به مولا و مراد تأکید دارند و از نظر محتواهایی همچون گذشت و ایثار و تأکید بر روحیات اخلاقی و جوانمردی اهل بیت (علیهم‌السلام) حرفی به میان آورده نمی‌شود؛ حتی در میان اشعار مداحی‌های مدرن، استفاده از کلمات غلوآمیز، سرزنش خود به عنوان موجودی گناهکار و ضعیف و کلماتی مبنی بر جنون و دیوانگی خود، استفاده نسبتاً زیادی داشته‌اند؛ اما این مسئله در مداحی‌های سنتی کمتر دیده می‌شود و آنها در محتوا بیشتر بر مظلومیت اهل بیت (علیهم‌السلام) تأکید دارند.

محتوای ضعیف و توصیف عشق زمینی در مداحی‌های مدرن با عنصر هیجان‌آفرینی حداکثری، عجین و همراه شده است؛ چرا که مداحان جدید از هر فرصت و زمینه‌ای برای تهییج حداکثری مجلس استفاده می‌کنند تا بتوانند بر جذب مخاطبان بیشتر اقدام کنند. آنها در این زمینه دست به دامن تکنولوژی‌های جدید و حرفه‌ای نورپردازی و صوتی می‌شوند؛ علاوه بر آن، شخصی به عنوان میان‌دار در این زمینه به کمک مداح می‌آید و کار تهییج را در بین حضار بر عهده دارد؛ همچنین بهره‌مندی از ادبیات کوچه بازاری و کلمات عاشقانه و تحقیرآمیز در قالب ریتم‌های تند و سبک‌های شور و با کمک آهنگ و موسیقی‌های تند شبیه به پاپ که البته بیش از آنکه ابداعی باشد؛ تقلید از نظم موسیقایی ترانه‌های مطلوب عامه مردم است بر هیجان‌آفرینی هر چه بیشتر این مجالس

نگاهی بر عوامل مؤثر در شکل‌گیری مداحی‌های مُدُن و ویژگی‌های آن

داود صفا

می‌افزاید؛ مداح علاوه بر همه موارد بالا خود نیز دست به کار می‌شود و علاوه بر به کار بردن کلماتی هیجان‌آفرین با درون‌مایه عاطفی با کمک دست و بدن خود و مدیریت صحنه خاص (مانند ایستادن در روی سن و بالاتر از حضار) و با کمک مداح دیگر که فقط کلمه (ح.س.ح.س) را تکرار می‌کند؛ بر تهییج هر چه بیشتر مجلس می‌افزاید. در این میان حضار نیز ساکت ننشسته و با تکرار بلند اشعار، گریه بلند و با فریاد و برهنه شدن و بالا و پایین پریدن هماهنگ با آهنگ (خیلی وقت‌ها دیگر سینه زدن مشاهده نمی‌شود فقط بالا و پایین پریدن است) در فضای تاریک بر هیجان‌آفرینی این مجالس می‌افزایند.

در واقع در طول مراسم، مداح کارگردانی محفل را بر عهده دارد. فضای مجلس به واقع مانند کنسرتی است که در آن، همه چشم‌ها به یک مداح است. مداحی که باید با مدیریت خود و همراهان با استفاده از میکروفون جماعتی را به شور و هیجان بیندازد. به دستور مداح، فضای مجلس تاریک می‌شود. این کار علاوه بر اینکه فضای رازآلوده‌تری به محفل می‌دهد، فضا را برای انجام حرکات کارناوالی فراهم می‌کند. مخاطبان مداح می‌توانند برهنه شوند و به صورت هماهنگ بالا و پایین بپرند و بر سر و سینه خود بکوبند. با صدای بلند فریاد بزنند و گریه کنند. در این فضای تاریک، فقط مداح دیده می‌شود که با نورپردازی خاص و شدید، اطرافش روشن شده است. همه اینها نمایشی را ترتیب می‌دهد که قرار است مخاطب را به شدت درگیر کند؛ درست همان‌طور که مخاطب به تلویزیون یا پرده سینما خیره می‌شود با این تفاوت که مخاطب در اینجا حضوری فعال‌تر دارد. علاوه بر اینکه فضا تاریک و مخاطب تحت

سیطره صداهای بلند است که از بلندگوها او را در بر گرفته‌اند؛ بلکه مخاطب در اینجا از خود واکنش نشان می‌دهد. مخاطب در اینجا اشعاری را که مداح می‌خواند تکرار می‌کند و به صورت فریادگونه گریه می‌کند و از آن فراتر، احساسی مقدس و معنوی را تجربه می‌کند. مداحی‌های عامه‌پسند از نظر محتوایی، سبک، شعر، مخاطب، محل برگزاری، ریتم خواندن، استفاده از آکو، فضاآرایی و نورپردازی خاص، استفاده از قطعات موسیقی پاپ، تیپ ظاهری مداح، توجه به تقاضای مخاطب، حرکات خاص دست و سر مداح هنگام خواندن به نوعی هنجارشکن بوده‌اند که بعضاً با واکنش مجامع مذهبی و علما مواجه شده‌اند. با توجه به این اعتراض، دیگر جایی برای هواداران این مداحی‌ها در مساجد نبوده و بیشتر این مجالس در خانه‌های شخصی، زیرزمین‌ها و اماکن با کاربری عمومی برگزار می‌شوند. نتیجه آن شد که اعضای این هیئت‌ها در این‌گونه اماکن از

خیابانها

شماره ۱۰۹/۱ آبان ۹۳

پایه و محور اصلی هیئت‌های عامه‌پسند، مداحی است. این هیئت‌ها و مداحان آنها تنوع بسیاری دارند و اغلب، جوان و نوجوان هستند. تعداد مداحان عامه‌پسند به تناسب کثرت و گستردگی مجالس عامه‌پسند، بسیار است و نوآوری و ساختارشکنی از جمله ویژگی‌هایی است که کمابیش ایشان بدان متصف هستند



دست تذکرات امام جماعت و از توییح هیئت امناء و انتقادات مردم حاضر آسوده هستند و می‌توانند به سبک دل خواه خود عزاداری کنند و هر شعری می‌خواهند بخوانند فارغ از اعتراض و نصیحت و طعنه و تمسخر دیگران. از سوی دیگر برای اعضای این هیئت‌ها احساس علاقه به اهل بیت (علیهم‌السلام) چیزی نبود که پای منبر روحانیون یا در کلاس‌های عقیدتی به دست آمده باشد؛ بلکه امری شهودی و نوعی تجربه معنوی بود که فقط آن را حس می‌کردند و جز برای خودشان برای دیگران قابل اثبات نیست.

برخی از شرایط و عوامل تغییر در مداحی به عنوان یکی از عناصر مراسم عزاداری

بسیاری از ابژه‌هایی که در مراسم عزاداری در چند دهه اخیر به کار رفته‌اند، دچار تغییر شده یا در حال تغییرند. در تغییر ابژه‌های مورد استفاده در مراسم عزاداری حسینی، شرایط و عوامل متعددی دخیل بوده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای از قبیل رادیو، تلویزیون، ماهواره، ویدئو و فیلم، توانایی اثرگذاری بر افکار عمومی را دارند. رسانه‌ها می‌توانند موجب تقویت عقیده موجود، ساختن اندیشه و گرایش جدید و تغییر گرایش و نگرش جدید شوند. از این رو رسانه‌های فوق سهم عمده‌ای در تغییر ابژه‌های مورد استفاده در مراسم عزاداری داشته‌اند. تلویزیون با طرح ابژه‌های خاص به طور مؤثری در تغییر و تحول ابژه‌های سنتی مداخله کرده است. تلویزیون از طریق نمایش صورت‌ها و جلوه‌های خاص مراسم عزاداری و تأکید بر بعضی از ابژه‌ها در

مقایسه با ابژه‌های دیگر در تغییر ساختار صوری و معنایی فرهنگ عزاداری اثرگذار بوده است. این نوع اثرگذاری در فرایند ترجیح‌گذاری معنایی صورت می‌پذیرد. (فیسک ۱۳۸۱: ۱۲۵)

۲. یکی از تحولات اجتماعی. فرهنگی دوران جدید که ابعاد مختلف جامعه عزاداران، از جمله ارزش‌ها و آداب اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار داده است؛ دست‌اندرکاران اجرای مراسم عزاداری از قبیل مدیران، مؤسسان هیئت‌ها، روحانیون و گروه‌های ذی‌نفوذ هستند. مجریان مراسم عزاداری در امر ورود ابژه‌های جدید یا تغییر آنها، تأثیر به سزایی گذاشته‌اند. نسل جوانی که در عزاداری شرکت می‌کند ارزش‌های جدیدی را که مبین سلیقه و رفتارشان است وارد مراسم عزاداری می‌کند. (اینکلهارت، ۱۳۷۳: ۷۴)

۳. بخش دیگری از ابژه‌های موجود در مراسم عزاداری، مربوط به نسلی است که تازه پا به میدان گذاشته است. اشخاصی که درگیر انقلاب و جنگ بوده‌اند ابژه‌های عزاداری را از منظری مشاهده می‌کردند و نسل جدید پس از جنگ آن را از دیدگاه دیگری مشاهده می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌توان تغییر این‌گونه ابژه‌ها را بیشتر به تغییر نسلی مربوط دانست. (رک. پیر رب و بهار، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۲۵)

ویژگی‌های مداحی مدرن عامه‌پسند

پایه و محور اصلی هیئت‌های عامه‌پسند، مداحی است. این هیئت‌ها و مداحان آنها تنوع بسیاری دارند و اغلب، جوان و نوجوان هستند. تعداد مداحان عامه‌پسند به تناسب کثرت و گستردگی مجالس عامه‌پسند، بسیار است و نوآوری و ساختارشکنی از جمله ویژگی‌هایی است که کمابیش ایشان بدان متصف هستند. مداحی در این سال‌ها با دو ویژگی اصلی قابل تعریف است: ۱) نقد نسبت به فهم رسمی از فرهنگ و دین که به نوعی به مقاومت در مقابل گفتمان و ایدئولوژی رسمی و فارغ از تلاش‌های سیاسی و شعارهای حماسی و ایدئولوژیک انجامیده است. ۲) توجه جدی به مسائل و اعتقادات روزمره، ملموس، عینی و خودمانی که توانسته موجب بازنگری در حوزه دینی شود. مداحی عامه‌پسند، پدیده‌ای مدرن و امروزی و دارای ویژگی‌هایی منحصر به فردی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. موسیقی تقلیدی و عاریتی

در مداحی عامه‌پسند به موسیقی، چندان به صورت علمی و قانون‌مند توجه نمی‌شود و اساساً در این هیئت‌ها آموزش به معنای سنتی جایی ندارد؛ بنابراین مداحان عامه‌پسند

با خلأ آهنگ برای خواندن مواجه می‌شوند. ساده‌ترین و راحت‌ترین پاسخی که برای پر کردن این خلأ در برابر آنان قرار داشت و حداکثر استفاده را هم از آن بردند؛ کپی‌برداری و عاریت گرفتن آهنگ و ملودی از قطعات موسیقی غیر مذهبی است.

تکیه بر قابلیت‌های تکنولوژی صوتی و نورپردازی روز

مداحان جوان در هیئت‌های نوپدید غالباً به دلیل فقدان بهره‌گیری از آموزش‌های پیشین این عرصه، عموماً با دستگاه‌های آوازی آشنایی ندارند؛ هر چند که وجود دستگاه‌هایی مانند اکو و تنظیم صدا آنها را از این آموزش‌ها بی‌نیاز می‌کنند و امکان خواندن همزمان و ترکیبی دو یا چند مداح را فراهم می‌آورند.

۲. فضاسازی مجازی

مهم‌ترین نیاز هر هیئت عامه‌پسند، داشتن سیستم صوتی قوی است که به مدد آن، مداح هیئت بتواند فضای مطلوب را ایجاد کند. دامنه این اهمیت تا آنجاست که گاهی برای مجلسی کوچک در محوطه‌ای بسته از چند باند قوی و بزرگ استفاده می‌شود تا قدرت صدا به حداکثر درجه ممکن برسد.

۳. بهره‌مندی از نظام گسترده توزیع

هیئت‌های عامه‌پسند از نظام گسترده و قوی توزیع برخوردارند که وظیفه رساندن کالاها و محصولات هیئت (فیلم، سی‌دی و ...) را به مخاطبان و علاقه‌مندان در اسرع وقت و با استفاده از همه امکانات موجود عهده‌دار است.

۴. فقدان شعائر سنتی پیشین

در هیئت‌های عامه‌پسند جای خالی شعائر پیشینی هیئت‌های مذهبی، نظیر شروع مجلس با نماز جماعت و قرآن و خواندن ادعیه و مناجات کاملاً محسوس است.

۵. ظهور نمادهای جدید و جایگزین

بر خلاف هیئت‌های سنتی، نشانه‌های جدیدی که اعضای هیئت‌های عامه‌پسند دارند؛ عموماً از سه خصلت ساده، نامتعارف و فردی بودن برخوردارند. ساده بودن از آن لحاظ که این نمادها شامل کالاهای کوچک و ساده هستند که به سهولت در دسترس همگان و تهیه آن با هزینه کمی مقدور است. نامتعارف بودن بدین معناست که این نشانه‌ها مختص عزاداری نیستند؛ بلکه وسایلی ساده هستند که با تعریف جدید و معنای تازه‌ای که به آنها بخشیده‌اند به صورت نشانه هیئت درآمده‌اند؛

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



مهم‌ترین نیاز هر هیئت عامه‌پسند، داشتن سیستم صوتی قوی است که به مدد آن، مداح هیئت بتواند فضای مطلوب را ایجاد کند. دامنه این اهمیت تا آنجاست که گاهی برای مجلسی کوچک در محوطه‌ای بسته از چند باند قوی و بزرگ استفاده می‌شود تا قدرت صدا به حداکثر درجه ممکن برسد



نظیر نوع خاصی از شال عزا یا چفیه، سربندی مشخص با رنگ و عبارتی یکسان یا نوعی انگشتر خاص.

۶. قالب شعری

در ادبیات هیئت‌های عامه‌پسند با توجه به تغییر در سبک زندگی و سلاقی و ذائقه‌های مخاطبان از قالب‌های نوین شعری استفاده می‌شود. قالب‌هایی مانند ترانه‌های مذهبی که قالب‌هایی در حد فاصل ادبیات سنتی و ادبیات فولکلور و عامیانه هستند که می‌توانند خیلی سریع با مخاطب جوان ارتباط برقرار کنند؛ مخاطبی که دوست دارد با او با زبان خودش سخن گویند، نه با زبان عرفا. علاوه بر این آهنگین بودن و قابلیت سرزبان افتادن و زمزمه شدن را داشتن نیز از خصلت‌های اصلی ادبیات هیئت‌های عامه‌پسند است.

۷. زبان شعری

۱. بهره‌گیری از عبارات‌های عربی
 ۲. بهره‌گیری از ادبیات سلطنتی (تعبیر کردن از شخصیت و مقام اهل بیت علیهم‌السلام به شاه و سلطان و نظایر آن)
 ۳. بهره‌گیری از واژگان ادبیات عرفانی و غنایی (بهره‌مندی از ادبیات و مفاهیم عرفانی مانند: عشق، باده، می، مستی، میکده، ساقی و بتکده)
 ۴. بهره‌گیری از واژگان و ادبیات شکسته و محاوره‌ای
 ۵. بهره‌گیری از واژه‌ها و مفاهیم تحقیق‌آمیز (برای نشان دادن کوچکی خود از واژگانی همچون کلب آستان)
- (رک: مظاهری، ۴۵۲-۵۰۰: ۱۳۸۹)

جمع‌بندی

روی هم رفته این نوع ویژگی‌ها که در عزاداری‌ها از سوی «نسل سوگوار عاشورایی پاپ» شکل گرفته تغییرات عجیب و غریب و پیش‌بینی نشده در برگزاری مراسم محرم و عاشورا ایجاد کرده است که می‌توان به قرار ذیل اشاره کرد:

۱. جهانی شدن و رواج روزافزون فرهنگ مردم‌پسند در کلان‌شهر مدرن تهران تبعاً سایه خود را بر مراسم مذهبی از این دست انداخته است؛ به طوری که مراسم مذهبی مقدس شیعه و به ویژه مراسم عاشورا با آن عظمت هم از آن مصون نیست.

۲. شراکت و مشارکت بیش از حد تصور نسل جوان شهری در این‌گونه مراسم مذهبی مقدس موجب تحمیل شکل مردم‌پسند برگزاری مراسم به سبک این نسل بر محتوای سنتی مذهبی آن شده است؛ به عبارتی نسل پاپ، سلطه خود

را بر مراسم مذهبی مانند عاشورا تحمیل کرده است؛ حتی نسل بزرگ‌تر نیز که سنتاً متولی برگزاری مراسم مذهبی از این دست بوده و هست (مانند ریاست و مدیریت هیئت‌های مذهبی، تأمین منابع مالی مراسم و تهیه بسته‌های ندی، پذیرش مسئولیت برگزاری این مراسم و مانند آن) نتوانسته است در برابر این نوع تحمیل، مقاومتی از خود نشان دهد؛ حتی در این زمینه از همراهی بینانسانی نیز در اینجا و در شهر تهران (میان نسل بزرگسال وفادارتر به فرهنگ سنتی با نسل جوان شهری پاپ) دیده می‌شود که بسیار عجیب است!

۳. مقاومت و متفاوت‌اندیشی روزافزون نسبت به سیاست‌های دینی دولتی (سیاست‌های فرهنگی که دولت رسماً مقنن و مجری آن است) از سوی نسل جوان شهری و تسری دادن این مخالفت به مراسم مذهبی مقدس شیعه مانند عاشورا، منجر به شکل‌گیری نوعی

متفاوت از قرائت‌های رسمی حکومتی از دین و دین‌داری و انسان‌متدین و مانند آن است. به همین منوال قرائت نسل جوان شهری پاپ از عاشورا و امام حسین علیه‌السلام نیز متفاوت از نوع سنتی و حکومتی آن است. طبیعی است که نوع رفتارهای فرهنگی و دینی این دو تیپ اجتماعی هم باید متمایز باشد.

فهرست منابع

۱. اینگهارت، رونالد، (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر
۲. مظاهری، محسن، (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران، رسانه شیعه، تهران، بین‌الملل
۳. رب، پیرومهری بهار، (۱۳۸۱)، ایزه‌ها و تغییر مراسم دینی، نامه علوم اجتماعی شماره ۲۰، پاییز و زمستان
۴. رحمانی، جبار، (۱۳۸۴)، گفتمان کربلا و مناسک عزاداری در دین‌ورزی اقشار فرودست شهری، پایان‌نامه



خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

مقاومت در برابر عزاداری‌های سنتی شده است.

۴. تبیین نشدن حماسه حسینی به صورت جامعه‌شناختی آن و عدم تفسیر آن به زبان جدید هزاره سوم (آن‌گونه که تیپ‌های روشن‌گری مانند مرحوم دکتر شریعتی و تا اندازه‌ای مرحوم مطهری برای نسل انقلاب‌ساز اسلامی دهه پنجاه تا پنجاه و هفت شمسی عمل کردند) احتمالاً راه را برای تفسیر به رأی‌های شخصی و برداشت‌های پست‌مدرنی از سیره و سنت امام حسین علیه‌السلام و مراسم عاشورا باز کرده که بی‌نهایت دردسرساز شده است.

۵. قرائت‌های مردم‌پسندی که نسل جوان شهری پاپ از دین و دین‌داری و انسان‌متدین و مانند آن دارد و تبعاً مایه‌ای برای رفتارهای فرهنگی و دینی این نسل است؛

شراکت و مشارکت بیش از حد تصور نسل جوان شهری در این‌گونه مراسم مذهبی مقدس موجب تحمیل شکل مردم‌پسند برگزاری مراسم به سبک این نسل بر محتوای سنتی مذهبی آن شده است؛ به عبارتی نسل پاپ، سلطه خود را بر مراسم مذهبی مانند عاشورا تحمیل کرده است؛ حتی نسل بزرگ‌تر نیز که سنتاً متولی برگزاری مراسم مذهبی از این دست بوده و هست نتوانسته در برابر این نوع تحمیل، مقاومتی از خود نشان دهد



پرونده ویژه نذر فرهنگی

شهرداری تهران با راه‌اندازی ستادی با نام «ستاد نذر فرهنگی» سعی در برآورده کردن نیازهای فرهنگی جامعه و احیای سنت‌ها و ارزش‌های نوع‌دوستی و جلب مشارکت اجتماعی دارد؛ که در شکل و شیوه نذر وقت و تخصص افراد تحصیل‌کرده، متخصص، متبحر و مؤثر جامعه تحقق می‌یابد. در پرونده پیش رو با نیم‌نگاهی به تاریخچه نذر، این موضوع را از زوایای گوناگون بررسی می‌کنیم

محسن رسولی

نذر فرهنگی، نذر وقت و تخصص افراد تحصیل‌کرده، متخصص، متبحر و مؤثر جامعه است. این طرح که با ابتکار و همت «ستاد نذر فرهنگی شهرداری تهران» پیگیری می‌شود، با هدف برآورده کردن نیازهای فرهنگی جامعه و احیای سنت‌ها و ارزش‌های نوع‌دوستی و جلب مشارکت اجتماعی انجام می‌شود.

از جمله اقداماتی که تا کنون در این زمینه انجام شده، عضو شدن گروهی از پزشکان، مشاوران، وکلا و معلمان در طرح نذر فرهنگی در «دومین جشنواره تولید ملی و زنان» است. به گزارش ستاد جشنواره تولید ملی و زنان، این گروه با درک رسالت، چشم‌انداز و اهداف نذر فرهنگی، نیازمندان را در قسمتی از وقت خود سهمیم کرده و مشغول ادای نذر در فضاهای مطمئن شهری هستند.





نذر فرهنگ در شهرداری تهران



پسندیده دامنه فعالیت آن را گسترده تر سازد و سعی بر آن است تا با جلب حمایت ها و توانمندی های متخصصین نیکوکار عضو این طرح، مقدمات کشوری کردن طرح مزبور را فراهم آورد.

امید است بتوان با اجرای موفقیت آمیز طرح نذر فرهنگی در جهت احیای سنت ها و ارزش هایی همچون نوع دوستی و دستگیری از افراد نیازمند و جلب مشارکت اجتماعی با نیت الهی در بین متخصصین، گامی مؤثر برداشت.

درخواست عضویت حقیقی (فردی)

درخواست عضویت حقوقی (شرکت / مؤسسه)
مشاهده وضعیت درخواست عضویت

(www.nazrefarhangi.ir) فرم ثبت نام را دریافت کنند. در این سامانه درباره طرح نذر فرهنگی می خوانید:

سامانه نذر فرهنگی

طرح نذر فرهنگی با هدف تبلیغ، ترویج و نهادینه کردن فرهنگ نذر در بین متخصصین و دانش آموختگان جامعه، ایجاد فرصت جدید نذر برای تمام مردم (نذروقت و مهارت) و برآورده کردن نیازهای فرهنگی جامعه پایه ریزی شده است. طرح نذر فرهنگی بر آن است تا با اجرای موفق این طرح در کلان شهر تهران و اشاعه نذر فرهنگی در بین شهروندان نوع دوست، گام در عرصه ملی و کشوری گذارده و با حساس سازی مردم و مسئولین نسبت به این فعالیت خیر و

در طرح «پدر و مادران معنوی» نیز گروه هایی از متخصصان شرکت کرده و قسمتی از عواطف، احساسات و عشق الهی خود را با دختران و پسران کانون اصلاح و تربیت سهیم شدند و در راستای بهتر شدن زندگی این عزیزان تلاش کرده و به این ترتیب نذر خود را به جا می آورند.

ستاد نذر فرهنگی شهرداری تهران، با پیگیری این طرح تلاش می کند، این تفکر و طرح خدا پسندانه دارای تشکیلات اجرایی و برنامه های مستمر باشد. برای این منظور، این ستاد اقدام به طراحی سایت و سامانه نذر فرهنگی کرده است. این سامانه از خرداد ماه سال ۱۳۹۰ ش. در فضای مجازی شروع به فعالیت کرده است. در حال حاضر همه متخصصان - با هر رشته و تخصصی - می توانند از طریق سایت:



نذر موجب تعالی جامعه و اشخاص

نَذَر

حمایتی مادی و معنوی

معصومه آسمانی

ابعاد فوق نشان می‌دهند که نذر، ظرفیت‌های بسیار غنی برای تقویت حیات دینی، تکامل و بالندگی جامعهٔ مسلمان دارد.^۲ نذر به مثابه عملی دینی تلقی می‌شود که موجب تعالی جامعه یا اشخاص می‌شود، دینداران می‌توانند با آن به شفاف‌سازی روحی و معنوی نایل آیند و دوباره دگرگون شوند، توبه کنند و رستگار شوند. نذر با ایجاد اتحاد اجتماعی و معنوی در میان اشخاص و اجتماع، موجب کاهش اضطراب و دغدغه‌های آنها می‌شوند.^۳

مناسک نذر، در واقع نوعی ارتباط و نیایش و نجوا با خداوند یا هرامر قدسی و ماورایی برای ساماندهی و حل مسائل زندگی است؛ بنابراین نیاز و آرزو در انسان اصلی‌ترین مفهومی است که در ارتباط با نذر به ذهن متبادر می‌شود. این نیازمندی و احساس بی‌پناهی در مقابل سختی‌ها، دردها، مشکلات، ترس‌ها و ناامنی‌ها انسان را دچار یأس و ناامیدی می‌کند که فقط نیرویی الهی و ماورای طبیعی را به عنوان نجات‌دهندهٔ خود می‌یابد؛ البته اشخاص با توجه به قدرت و توانایی روحی و روانی‌شان در شرایط سخت و ناگوار عکس‌العمل‌های متفاوتی دارند. در این میان زنان از سویی به واسطهٔ آسیب‌پذیری بیشتر نسبت به مردان و احساس ضعف و نداشتن امنیت روانی کافی برای حل مشکلات‌شان و از سوی دیگر به دلیل برخورداری بیشتر از عواطف و احساسات، به طور کلی گرایش پررنگ‌تر و قابل تأمل‌تری

نذر، بخش مهمی از مناسک دینی و رفتارهای مذهبی است که در میان ادیان مختلف، قدمتی طولانی و پر رمز و راز دارد به ویژه در سنت‌های مسیحی و اسلامی بسیار حائز اهمیت بوده است؛ ولی از میان همهٔ ادیان جهان در تعالیم اسلام با وضوح بیشتر ملاحظه می‌شود و کنشی داوطلبانه و الزام‌آور است^۱ که از دامنه، تنوع و کارکردهای فراوانی برخوردار است، به طوری که بر بخش زیادی از زندگی دنیوی و معنوی مسلمانان معتقد، تأثیر گذاشته است.

به عبارت دیگر، نذر پیمان یا عملی اختیاری و در عین حال الزامی است که همراه با مناسک فردی یا اجتماعی انجام می‌شود و مسلمان معتقد با انجام آن، پیمانی مقدس با خدای خویش می‌بندد تا از آن طریق با رعایت اصول و شرایطی خاص که در فقه اسلامی توصیه شده است به قدرت لایتناهی الهی متوسل و نزدیک شود و در مقابل رفع نیاز یا نیازهای خود، انجام عمل یا رفتاری را که متعهد شده است بر خود لازم بداند؛ بنابراین، می‌توان گفت که در اسلام (به ویژه مذهب شیعه) نذر سه کارکرد دارد:

۱. برآوردن حاجات
۲. ترغیب به انجام کارهای نیکو
۳. ممانعت از امور ناپسند



خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

ابعاد فوق نشان می‌دهند که نذر، ظرفیت‌های بسیار غنی برای تقویت حیات دینی، تکامل و بالندگی جامعهٔ مسلمان دارد. نذر به مثابه عملی دینی تلقی می‌شود که موجب تعالی جامعه یا اشخاص می‌شود، دینداران می‌توانند با آن به شفاف‌سازی روحی و معنوی نایل آیند و دوباره دگرگون شوند، توبه کنند و رستگار شوند. نذر با ایجاد اتحاد اجتماعی و معنوی در میان اشخاص و اجتماع، موجب کاهش اضطراب و دغدغه‌های آنها می‌شوند

نسبت به دین دارند و این گرایش در اجرای نذر به عنوان بخش مهمی از مناسک دینی به خوبی قابل مشاهده است؛ بنابراین شاید به این دلیل باشد که بیشتر مطالعات انجام شده روی این موضوع به نوعی با محوریت نذرهای زنانه صورت گرفته است؛ مثلاً مقاله دکتر مهری بهار با نام «نذر و هویت‌های زنانه» و مقاله یاسمین فرحزاد با نام «آیین‌های مذهبی زنانه: نگاهی به نذر و گونه‌شناسی آن» با رویکردی مردم‌شناختی به موضوع پرداخته‌اند.

گذشته از تفاوت در میزان گرایش زنان و مردان به نذر، نوع این گرایش و شکل ظاهری آن هم در میان آنها متفاوت است؛ مثلاً نذرهایی مانند «نذر کلام» (اوراد و ادعیه مقدس)، سفره‌های نذری، نذر نور (چراغ، شمع، ریسه و...)، پخت انواع خوردنی‌ها با پایه مواد گیاهی (سمنو، حلوا، شله‌زرد، آش، شیربرنج و...)، نذر کتب مقدس، نذر پارچه (از انواع لباس و چادر تا پوش قبر و انواع دوختنی‌ها) و بسیاری از موارد دیگر در میان زنان و نذرهایی مثل قربانی کردن، برداشتن علامت و علم در دسته‌جات عزاداری عاشورا به مردان اختصاص دارد.

اما در نگاه کلی به ادای این‌گونه نذورات، صرف‌نظر از کارکردهای مثبت آن در ایجاد انسجام، همبستگی و وفاق اجتماعی و همدلی میان اشخاص، آسیب‌هایی نیز پیرامون آن قابل مشاهده است که گاهی باعث ایجاد نگاه تحقیرآمیز و همراه با تردید برخی از اشخاص غیر مؤمن به موضوع و بهانه‌ای برای به زیر سؤال بردن اصل آن می‌شود. آسیب‌هایی که به نظر می‌رسد به مرور زمان و تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در نتیجه فاصله گرفتن ذهنیت و درک اشخاص از فلسفه اصیل و واقعی نذر ایجاد شده است.

در این میان شاید مهم‌ترین آسیب این‌گونه ادای نذورات تبدیل شدن آن به مناسکی بی محتوا و خالی از معنا باشد که صرفاً محدود به برپایی ضیافتی برای صرف غذا، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها به بهانه تبرک شده است که در کنار آن گاهی تشریفات زدگی، فخرفروشی، اصراف و پرخوری نیز به عنوان رفتارهایی ناخوشایند شکل می‌گیرند که این معضل اخیر به ویژه در روز عاشورا به دلیل وجود حجم بسیار زیادی از غذاهای رنگارنگ نذری واقعاً آسیبی است که به چشم می‌آید؛ چرا که در چنین فضایی، اشخاص خواسته یا ناخواسته نه تنها در انجام توصیه‌های امامان مبنی بر امساک از خوردن و آشامیدن در عاشورا. برای ابراز همدردی با مصائب ابا عبدالله (ع) توفیقی نمی‌یابند؛ بلکه نسبت به روزهای عادی هم افراط می‌کنند. نکته قابل تأمل‌تر اینکه در چنین روزهایی وقت و انرژی بسیاری از

اشخاص و همچنین منابع مالی قابل توجهی صرف می‌شود بی آنکه نیازمندان واقعی جامعه از این همه، بهره‌ای ببرند؛ ولی اساساً علت بروز چنین معضلاتی در اجرای مناسکی که با نام دین در جامعه اجرا می‌شود و طبعاً باید با مبانی دینی سازگار باشد، چیست؟

شاید بتوان یکی از علت‌های اصلی بروز چنین وضعیتی را بی‌توجهی به فلسفه اصلی انتخاب هر کدام از اشکال سنتی نذورات در گذشته دانست؛ به طور مثال پخش شربت، شیر یا غذای نذری در روز عاشورا از گذشته دور به این علت صورت می‌گرفته که عزاداران با گذشتن چند ساعت از عزاداری دچار خستگی و ضعف می‌شدند و به این علت غذا و نوشیدنی در قالب نذر برای عزاداران تدارک دیده می‌شد تا بتوانند تا پایان مراسم به عزاداری بپردازند و از این رو تا به امروز شاهدیم اغلب خانواده‌ها به تبعیت از این رسم، ادای نذری‌های خود را به روز عاشورا موکول می‌کنند و حال آنکه بر خلاف گذشته، درصد کمی از این نذری‌ها بین عزاداران هیئات و تکایا تقسیم می‌شود و بیشتر آن سهم آشنایان، همسایگان و رهگذران است و اغلب نیز در حین تقسیم این نذورات بی‌نظمی‌ها و رفتارهای ناشایستی رخ می‌دهد که دور از شأن مؤمنان است و این عمل نیکوکارانه را از اساس زیر سؤال می‌برد و از معنویت تهی می‌کند.

از طرفی در جامعه شاهد هستیم با مدرن شدن روابط که به مدد تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و رسانه‌های جمعی محقق شده است اغلب مفاهیم و مقولات انسانی مکرر به چالش کشیده می‌شوند و اشخاص دیدگاه‌های جدید و مختلفی را در ارتباط با آنها مطرح می‌کنند در این میان باورها و اعمال و رفتارهای دینی نیز متناسب با این نوگرایی و شرایط چالش‌برانگیز در شکل‌های جدیدی ظاهر شده و روز به روز نیز بر تنوع آنها افزوده می‌شود. این تنوع و نوگرایی در میان قشر متوسط شهری و به ویژه جوانان و افراد تحصیل کرده نمود قابل توجهی یافته است و بنابراین نگرش به موضوع نذر هم به عنوان بخشی از مناسک و رفتارهای دینی در میان آنان از این قاعده مستثنی نبوده و در نتیجه تأثیرپذیری از این تنوع و کثرت، دامنه فراخ‌تری یافته است.

به طور مثال این روزها از زبان اشخاص مختلف، اصطلاح «نذر فرهنگی» را می‌شنویم و از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی شاهد تلاش‌هایی برای معرفی آن هستیم که هدف از آنها تقویت ارزش‌هایی همچون نوع دوستی و دستگیری از نیازمندان جامعه و ایجاد فرصت برای اشخاصی است که می‌توانند وقت، مهارت و سرمایه‌های فرهنگی خود

را نذر دیگران کنند. اشخاصی که از تعهد اخلاقی و دینی کافی برخوردارند و وجود فشارها و مشکلاتی را که در جامعه امروز به ویژه در کلان‌شهرها بر مستمندان و اشخاص ضعیف تحمیل شده است، درک می‌کنند و نسبت به آنها بی تفاوت نیستند.

به نظر می‌رسد در این نوع جدید، نذر از یک امر دینی صرف با هدف حل مشکلات و مسائل فردی تا حد بسیاری فاصله می‌گیرد و به عنوان یک مشارکت اجتماعی پایدار که آثار آن از محدوده زمانی و مکانی خاص فراتر رفته و طیف وسیعی از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نمود می‌یابد. مشارکتی که در بیشتر مواقع با نیت پنهانی و خالصانه فرد همراه است و می‌توان ویژگی‌های زیر را برای آن برشمرد:

۱. برخورداری از اثرات عمیق و ماندگار
۲. نداشتن محدودیت مکانی و زمانی
۳. مشارکت با اخلاص و همدلانه به دور از فخر فروشی و ریاکاری
۴. ارائه خدمات به نیازمندان واقعی جامعه و
۵. کم هزینه تر بودن

پی‌نوشت‌ها:

۱. محدثی، جواد (۱۳۷۴)، فرهنگ عاشورا، قم: انتشارات معروف

۲. کارکردها و پیامدهای نذر در جامعه روستایی پارسا، حمید؛

توکلی راد، مهرداد

۳. علوم اجتماعی، توسعه روستایی، دوره سوم؛ پاییز و زمستان

۱۳۹۰، شماره ۲ (علمی پژوهشی از ۶۹ تا ۸۰)

۴. دورکیم، امیل (۱۳۸۶)، صور بنیادی حیات دینی، ترجمه: باقر

پرهام، تهران: نشر مرکز

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



پخش شربت، شیر یا غذای نذری در روز عاشورا از گذشته دور به این علت صورت می‌گرفته که عزاداران با گذشتن چند ساعت از عزاداری دچار خستگی و ضعف می‌شدند و به این علت غذا و نوشیدنی در قالب نذر برای عزاداران تدارک دیده می‌شد تا بتوانند تا پایان مراسم به عزاداری بپردازند





وقف و نذر، از نگاه اخلاق و عرفان

سرمایه جاوید

رضا بابایی

خیابان

شماره ۹۳/۱۰۹

مقدمه

وقف و نذر، چندین سو و جنبه دارد: از طرفی، یکی از تکیه‌گاه‌های اقتصاد دینی و از سرچشمه‌های زیست معنوی برای جامعه پویا و رو به پیشرفت است. از سوی دیگر، راهی برای حفظ اموال و سرمایه‌های جاری یا راکد است؛ زیرا وقف و نذرهای شرعی، سرمایه مؤمن را زیر چتر حمایت الهی قرار می‌دهد و انگیزه‌های بیشتری را برای حفظ و صیانت از او پدید می‌آورد. به تعبیر دیگر، وقف و نذر، راهی است برای تبدیل سرمایه شخصی به سرمایه عمومی که بدین ترتیب، همه آحاد جامعه دینی، ضمن استفاده بهینه از آن، موظف به حفظ و حراست از آن می‌شوند و این فعالیت شکوهمند در ساختار «تولیت» جامعه عمل می‌پوشد.

نوشتار حاضر، مدعی است که نذورات فرهنگی و وقف، افزون بر پیامدها و فواید اجتماعی، آثار اخلاقی فراوانی نیز برای شخص واقف و نذرکننده دارد. به عبارت دیگر، وقف و نذرهای فرهنگی، بیش از آثار بیرونی و فواید

معنوی برای جامعه، آثار درونی و اخلاقی برای شخص واقف و نذرکننده دارد و آنان را چنان برمی‌کشد که شاید سخت‌ترین ریاضت‌ها و طولانی‌ترین عبادت‌ها، چنین اثری نداشته باشد.

نکته دیگر آن است که این نوشتار بیشتر دایرمدار وقف است؛ اما از آنجا که نذر نیز همان کارکردها و آثار را دارد، می‌توان هرآنچه درباره وقف است، به نذر نیز تسری داد.

۱. افق وقف و نذر مالی در منازل عرفانی

وقف و نذر، در مقامات و حالات عرفانی، «فتح» محسوب می‌شود؛ یعنی «گشایش مقام قلب و ظهور صفای دل». ^۱ زیرا مال، موجب قبض است و رهایی از آن، منشأ فتح و سبک‌بالی روح. نزد عارفان، «نعمت، آن نعمت بود که به منعم دلیل بود». ^۲ آنان واقف را وسیله‌ای برای بسط نعم الهی می‌دانستند و وقف را راهی برای تقرب به الله می‌دیدند. نزد عارفان، شکر نعمت، از نفس نعمت بهتر و ارزنده‌تر است؛ زیرا نعمت، کسی را به خدا نزدیک نمی‌کند؛ اما شکر آن، موجب تقرب است:

شکر جانِ نعمت و نعمت چو پوست

وقف، از منظر خدمت به خلق، تلائم بسیاری با ماهیت عرفان و تصوف دارد؛ زیرا آنان راه خود را «مقدم داشتن دیگران بر خود» تعریف می‌کردند و آن را «ایثار» می‌نامیدند. منزل ایثار که از منازل سایرین و از مقامات عارفان است، مقتضی تقدم دیگران بر خود است



زانکه شکر آرد تورا تا کوی دوست
همین مقام و اثر را وقف و نذر نیز دارد، زیرا آن دو
نیز مانند شکر، تقرب را و قرب آفریناند؛ برخلاف
نفس نعمت که خداوند آن را از دوست و دشمن
خود دریغ نکرده و داشتن آن را مقام معنوی قرار
نداده است:

ای کریمی که از خزانه غیب
گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمنان نظر داری^۲

خداوند بزرگ، چنان است که «باران رحمت
بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت
بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان
را به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خواران را
به خطای منکر نبرد.»^۳ خدایی که نعمتش را از
هیچ جنبه ای دریغ ندارد و مرغ هوا و ماهی دریا
را نصیب می‌رساند، برای نعمت‌های بی‌کرانش
روح و جانی قرار داده و آن را فقط نصیب شاکران
و منفقان کرده است. نعمت، نشان رحمانیت
خدا است، اما توفیق شکر و انفاق، ظهور اسم
رحیم او است. وقف، مانند شکر، نعمت را
روحمند و موجب تقرب می‌کند.

بنابراین اهل دل، به دو انگیزه وقف و نذر را
دوست می‌داشتند: نخست به دلیل تأثیر آن بر
قطع علایق مادی و تمهید وارستگی، و دوم به
انگیزه خدمت به خلق که آن را جدا از عبادت
خالق نمی‌دانستند.

این نگره و نگاه که خدمت به مؤمنان، تعمیق
ایمان و توسعه جان آدمی است، آنان را به
وقف اموال خود می‌خواند؛ چنان‌که در شرح
حال بسیاری از آنان، مانند شیخ عبدالوحد
سیاری (قرن چهارم ق.) آمده است که سرا و
کاشانه خود را وقف کرد.^۴ برخی از آنان، علاوه
بر خانه‌های خویش، حاصل دست‌رنج خود را
نیز وقف سالکان می‌کردند و گاه مریدان را نیز
به وقف دارایی‌های خویش توصیه می‌فرمودند.^۵
وقف، از منظر خدمت به خلق، تلاثم بسیاری
با ماهیت عرفان و تصوف دارد؛ زیرا آنان راه
خود را «مقدم داشتن دیگران بر خود» تعریف
می‌کردند و آن را «ایثار» می‌نامیدند. منزل‌ایثار
که از منازل سایرین و از مقامات عارفان است،
مقتضی تقدم دیگران بر خود است. این تقدم،
هنگامی عینیت می‌یابد که سالک، خانه خود
را سرای همراهان کند و مال خود را سرمایه
یاران. ابن بطوطه، در سفرنامه مشهورش، ضمن
شرح سفر خود به بخارا و اقامت در خانقاه
می‌گوید: «سیف الدین باخرزی، از بزرگان
اولیا بود و خانقاهی که منزل ما در آن بود، به او
منسوب است. این خانقاه بزرگ، اوقاف بسیار
دارد که به مصرف اطعام مسافرین می‌رسد.»^۶
شهاب‌الدین سهروردی نیز می‌نویسد: «این
طایفه، اختیار خانقاه از بهر این سبب کردند تا

مسافران و غریبان که در شهرها روند و آشنایی
و قرابتی ندارند، به نزدیک ایشان مقیم شوند تا از
رنج راه و غنای سفر بیاسایند.»^۷
حملة مغول به ایران، در قرن هفتم هجری
قمری، نگرانی از وضعیت موجود را گسترش
داد، و چنان وضعی به وجود آورد که بیم زوال
تمدن اسلامی می‌رفت. شاید یکی از عوامل مهم
و کم‌نظیر در بازسازی کشور و بازپروری روحیه
مردمان، سنت وقف و نذرهای مالی برای امور
معیشتی و معنوی مؤمنان بود.

۲. بهای عمر

مال به قیمت اتلاف عمر حاصل می‌آید و
آنچه با چنین قیمت گزاف و هنگفتی فراهم
می‌شود، شایسته است که جاودانه گردد و
برای جاودانگی مال، راهی بهتر از وقف و انفاق
(باقیات صالحات) وجود ندارد. این حقیقت را
قرآن به زبان‌ها و بیان‌های مختلف گفته است و
گزارش مختصری از آن به این شرح است:
قرآن کریم، محبان مال را سرزنش می‌کند و
عاقبت آنان را پشیمانی می‌داند: «و تُجَبَّوْا
الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»؛ «و مال را دوست می‌دارید
دوست‌داشتنی بسیار.» حب مال، چه عوارض
و آثاری دارد که خداوند متعال در چندین آیه
قرآن، آن را شماتت و ناسزاوار می‌شمارد؟
مال و دارایی، به قیمت صرف عمر به دست
می‌آید. بنابراین وقتی عمر خود را صرف
ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری می‌کنیم، با قیمتی
گزاف، حاصلی اندک به کف آورده‌ایم. به سخن
دیگر، ما ارزشمندترین و مقدس‌ترین دارایی خود
را می‌دهیم تا ثروت و سرمایه به دست آوریم. آیا
در این معامله، تصور سود وجود دارد؟ به قول
حافظ:

صرف شد عمر گرانمایه به معشوقه و می
تا از آنم چه به پیش آید، از اینم چه شود
فزون خواهی و تکاثر مال، زیان‌های دیگری نیز
دارد که شاید کمترین آنها اتلاف عمر باشد. به
عبارت دیگر، آنکه عمر خود را می‌دهد تا درهم
و دینار ببندد، کمترین زبانی که می‌کند، هدر
دادن عمر و ثانیه‌های ارزشمند آن است. زیان
بزرگ‌تر، راه دادن فساد و تباهی به خانه روح و
ایمان است. در روایات فراوانی، حب مال و
ثروت‌اندوزی مفرط، دشمن ایمان و آخرت
انسان شمرده شده است که به معنای تباهی
ابدی و سیاهی جان است. از امام علی (ع) نقل
است: «الْمَالُ وَالْبَالُ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قَدَّمَ»؛
«مال و بالی بر گردن صاحب آن است؛ مگر آنچه
پیش فرستاده شود.» امام (ع) مال را تباهی آینده
دانسته، می‌فرماید: آنچه امروز را تباه می‌کند،
آینده را هم سیاه می‌کند.^۸ از این‌گونه روایات
در مذمت مال‌اندوزی بسیار است و البته
روایاتی نیز وجود دارد که نفس مال‌داری و زندگی

آسوده را تحسین می‌کنند؛ از جمله روایت
مشهوری که از پیامبر (ص) نقل است و در آن
فرموده‌اند: «نیکوست مال صالح در دست مرد
صالح.»^۹ این روایت را مولوی، این‌گونه منظوم و
ممثل کرده است:

مال را کز بهر دین باشی حمل
نعم مال صالح خواند آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است
آب اندر زیر کشتی، پُشتی است
چون که مال و ملک را از دل براند
زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند
چیست دنیا از خدا غافل بُدن
نه قماش و خانه و فرزند و زن^{۱۰}

یعنی همچنان که آب در بیرون کشتی، نجات
کشتی است، اما در درون آن، موجب هلاکت
است، مال هم تا وقتی که به درون قلب انسان
نفوذ نکرده است، بهره الهی است؛ وگرنه دام
شیطانی است.

در روایت مشابهی، پیامبر گرامی اسلام (ص) غنا
و مال‌داری را بهترین کمک به تقوا دانسته‌اند؛
یعنی فقر و نیاز، نه فقط لازمه تقوا نیست، بلکه
بی‌نیازی و برخورداری، تقوایشکی را آسان‌تر
می‌کند. در عبارت پیامبر گرامی (ص)، از غنا
به «نعم العون علی التقوی» یاد شده است: «نعم
العون علی تقوی الله الغنی»^{۱۱}؛ «بهترین یار تقوای
لهی، بی‌نیازی است.»

با وجود این، انکار نمی‌توان کرد که در روایات
بسیاری، مردم از زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی نهی
شده‌اند و زهد و پارسایی، توصیه شده است. به
عبارت دیگر، روایات دینی و فرهنگ اسلامی، در
مجموع، مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت فراوان را
چندان توصیه نکرده‌اند و افراط در تجمیع مال را
قبیح دانسته‌اند.

از طرف دیگر، انسان چاره‌ای جز کار و تلاش
ندارد. روایاتی هم که کوشش برای کسب مال
را تشویق کرده‌اند، اندک نیست.^{۱۲} بنابراین هم
کسب مال تشویق شده است و هم بیزاری از آن!
جمع میان این دو حالت، چگونه ممکن است؟

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



**آنکه عمر خود را می‌دهد تا درهم و دینار
ببندد، کمترین زبانی که می‌کند، هدر
دادن عمر و ثانیه‌های ارزشمند آن است.
زیان بزرگ‌تر، راه دادن فساد و تباهی به
خانه روح و ایمان است**



چرا مؤمنان هم به کسب و کار توصیه شده‌اند و هم به کناره‌گیری از مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت؟ آیا راهی برای جمع این توصیه‌های به ظاهر متضاد وجود دارد؟

شاید، جمع آن توصیه‌ها که به نظر ناهمگون و ناسازگار می‌آیند، دشوار نباشد؛ زیرا از راه‌های بسیاری می‌توان کسب مال را وسیله‌ای برای تقرب و آخرت‌گرایی کرد، که از آن جمله است راهکار «وقف» و مانند آن، که به نیکی از عهده جمع مال و مال‌اندیشی برمی‌آیند. این راهکارها، مبنایی قرآنی و اخلاقی نیز دارند. به این شرح: در قرآن مجید، خداوند می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۶؛ «آنچه نزد شما است، پایان می‌پذیرد و آنچه نزد او است، باقی است. و بر ما است که صابران را بهتر از آنچه کرده‌اند، پاداش دهیم.» در این آیه خداوند می‌فرماید، آنچه شما به کف می‌آورید، دوام و بقایی ندارد. بنابراین چرا عمری را که ارزش آن بیرون از حساب است، صرف متاعی کنیم که دوامی ندارد؟ آیا هیچ عاقلی، بی‌نهایت را در پای امور محدود و حقیر می‌ریزد؟

وقف، راهی است که بی‌نهایت را به بی‌نهایت وصل کند. راهی است برای اینکه قیمت عمر خود را بگیریم و به اندازه آنچه داده‌ایم، نصیب بریم. وقف، کار و عمر انسان را ضایع نمی‌کند و بابت صرف عمر که ارزش بی‌نهایت دارد، سود ابدی می‌دهد.

فضیلت‌هایی همچون وقف و انفاق و نذر، ارزش مال را تا حد ارزش عمر انسان بالا می‌برد. کسی که بخشی از مال خود را نزد خدا باقی می‌گذارد، به ارزش والای عمر خود احترام گذاشته است. مال را از هر راهی که بیندوزیم، هزینه‌ای گزاف

بابت آن داده‌ایم که همان عمر و سلامتی و فرصت‌های اندک زندگی است. بابت این هزینه گزاف، هر چه به دست آوریم، زیان کرده‌ایم؛ مگر آنکه بخشی از آن را نزد خدا به امانت بگذاریم و ایمان داشته باشیم که ما عندالله باقی.

به سخن دیگر، وقف و نذرهای دینی، راهی است برای فرار از زیان و خسران ابدی. وقف، مصداق عمل صالحی است که سوره عصر، از آن سخن می‌گوید و آن را موجب ایمنی انسان از خسران می‌شمرد: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ»^۷ پیام این سوره شریف آن است که انسان در زیان است، مگر آنکه به اعمال صالح روی آورد. کدام عمل صالح، عمر گرانبمای انسان را بهایی در خور می‌دهد؟ آن عمل، باید ارزش بقا و ابدیت داشته باشد و خداوند فرموده است که هر چه را نزد من به امانت بگذارید، تا روز جزا برای شما نگه‌داری می‌کنم. وقف، مال انسان را از خطر اتلاف می‌رهاند و خدا را امین آن می‌کند.

در سوره مریم نیز، پیام می‌دهد که اگر می‌خواهید عمر خود را تباه نکنید، و از خود چیزی باقی بگذارید، حاصل عمر و دسترنج خود را به خداوند بسپارید: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَمِرَادًا»^۸؛ «... و کارهای شایسته ماندنی، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش عاقبت‌تر است.» آیا، یکی از بهترین راه‌ها برای سپردن مال و جان خود به خداوند، وقف نیست؟ بدین ترتیب، آنچه به قیمت عمر (ارزشمندترین سرمایه انسان) حاصل شده است، هدر نمی‌رود و این شیوه مبارک، عمر آدمی را از گزند بیهودگی و اتلاف نجات می‌دهد. خلاصه آنکه، مال به قیمت اتلاف عمر حاصل می‌آید و آنچه با چنین قیمت گزاف و هنگفتی فراهم می‌شود، شایسته است که جاودانه گردد و برای جاودانگی مال، راهی بهتر از وقف و انفاق وجود ندارد.

۳. آزادی

فقه‌ها، وقف را «تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» دانسته‌اند.^۹ یعنی حبس مال در جایی و آزاد گذاشتن انتفاع از آن برای عموم یا گروهی خاص. این تعریف وقف، سخن از اباحه انتفاع از مال وقفی برای مردم می‌گوید که لازمه آن، آزاد گذاشتن آن برای آنان است؛ اما به واقع کسی که می‌خواهد مالش را آزاد کند و به مؤمنان بسپارد، نخست باید خودش را از آن برهاند و آزاد گرداند. کسی که در بند مال خویش باشد، چگونه می‌تواند آن را از خود جدا کند و در اختیار عموم قرار دهد؟ بنابراین وقف، راهی است برای آزادی از هر آنچه انسان را در قید و بند خود قرار می‌دهد.

آزادگی دو گونه است: گاهی بعد از کلمه آزادی، حرف اضافه «از» قرار می‌گیرد و مثلاً می‌گوییم: آزادی از هواهای نفسانی، یا آزادی از مقام، یا آزادی از مال. نوع دوم، آن است که بعد از کلمه «آزادی» حرف اضافه «در» می‌آید و مثلاً می‌گوییم: آزادی در بیان، یا آزادی در اندیشه. آزادی نوع اول، مقدم است بر هر گونه آزادی دیگر. کسی که در بند مال و جاه باشد، آزادی‌های بیرونی چه سودی برای او دارد؟ آزادی نوع دوم، بدون آزادی نوع اول، نه آزادی که وبال است و موجب خسارت‌های بیشتر.

وقف و هرگونه سخاوت مالی، زمینه «آزادگی از...» را فراهم می‌کند و از این طریق، روح و روان آدمی را به مکرمات‌های اخلاقی می‌آراید. در تعقیبات نماز ظهر می‌خوانیم: «خدایا به تو پناه می‌برم از مالی که نفعی در آن نیست.» در ضرب‌المثل‌های عربی نیز آمده است: «خَيْرُ مَالِكٍ مَا تَفَعَّكَ»؛ «بهترین مال تومالی است که به تو نفع دهد.» بالاترین نفعی که از مال به انسان می‌رسد، روحیه آزادی است و این نفع، فقط در

ایثار مال است، نه در حب آن. وقف و انفاق و مانند آن، بیشترین سود را از مال، نصیب صاحب آن می‌کند؛ زیرا او را به درجه‌ای از وارستگی و آزادی می‌رساند که گاهی از راه جهاد و عبادت نیز ممکن نیست. خداوند کریم نیز در قرآن مجید می‌فرماید: هر چه انفاق کنید، سود آن به خودتان می‌رسد؛ یعنی در انفاق، آنکه سود می‌کند، انفاق‌کننده است: «مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسُكُمْ»^{۱۰} مفاد این آیه، غیر از مفاد آیاتی است که برای انفاق، پاداش بزرگ وعده داده‌اند.^{۱۱} این آیه، می‌فرماید، سود انفاق در خود آن است و البته پاداش بزرگی نیز در پی آن خواهد آمد. فرق است بین آنچه پاداش و بازتابش، در آینده خواهد آمد، با آنچه خودش پاداش محسوب می‌شود. آیه ۲۷۲ سوره بقره می‌فرماید: سخاوت‌مندی و انفاق، نخست برای شما سودمند است و سپس برای آنان که دریافت‌کننده‌اند. بنابراین در خود انفاق و وقف و مانند آنها، فضیلتی است که نباید از آن غافل بود. نگارنده اعتقاد دارد که بزرگ‌ترین سود انفاق برای منفق، وارستن او از وابستگی‌های حقیر دنیوی است.

در روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ، تعریف متفاوتی از مال را می‌بینیم. آن گرامی رسول ﷺ می‌فرماید: مال واقعی آن است که برای آخرت خود می‌فرستید، نه آنچه برای وارثان خود باقی می‌گذارید.^{۱۲} این سخن بدان معنا است که مال واقعی و آنچه به حق متعلق به انسان است، همان دارایی‌ها و داشته‌هایی است که انسان را مقام می‌دهد و برای او فضیلت می‌آفریند، نه آنچه موجب سقوط آدمی است و زمینه رذیلت‌ها را فراهم می‌کند.

خیالما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



مال و دارایی، به قیمت صرف عمر به دست می‌آید. بنابراین وقتی عمر خود را صرف ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری می‌کنیم، با قیمتی گزاف، حاصلی اندک به کف آورده‌ایم. به سخن دیگر، ما ارزشمندترین و مقدس‌ترین دارایی خود را می‌دهیم تا ثروت و سرمایه به دست آوریم



۴. آینه کرامت

از منظر عرفان، نیاز کریمان به گدایان، بیشتر و زیباتر از نیاز گدایان به کریمان است؛ زیرا آنچه نیازمند از انسان کریم می‌گیرد، مال است؛ اما انسان کریم از رهگذر کمک به نیازمندان به فضیلت کرامت دست می‌یابد. بنابراین یکی از دیگری، آب و نان می‌گیرد و دیگری، آبرو و ایمان. از این رو است که وقف و ماندن آن، بیش از آنکه نیاز محتاجان را برآورد، به کریمان کمک می‌کند که کرامت خود را به فعلیت برسانند. به گفته آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی: «گدا خدا خدا کند، خدا گدا گدا کند.»^{۲۳} یعنی اگر گدا، خدا را می‌خواند تا به او نان و خانه و آب و سلامتی دهد، خدا نیز گدایان را فرامی‌خواند تا از طریق آنان، اسم مبارک «کریم» اش را در آینه وجود و فقر آنان، بازتاباند. شاید حافظ در بیت زیر، نظریه همین معنا داشته باشد که گفته است:

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد
ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

پدیده‌هایی مانند وقف، برای انسان‌های کریم و بزرگوار، این زمینه را فراهم می‌کند که درون‌مایه‌های انسانی و عرفانی خود را آشکار کنند. وقف، اگر وسیله‌ای برای پاسخگویی به نیازهای عمومی جامعه است، راهی برای تمیز انسان‌های بزرگ از مردم عادی نیز هست. در واقع کسی که مالش را می‌بخشد و در اختیار عموم قرار می‌دهد، دو کار بزرگ کرده است: اولاً نیازی از نیازهای جامعه‌ایمانی را برآورده است و ثانیاً فضیلتی از فضایل بزرگ انسانی را به منصبه ظهور درآورده است. کار دوم اگر مهم‌تر از کار اول نباشد، کمتر از آن نیست.

بنابراین وقف، واقف را به درجه کرامت می‌رساند و نردبانی است برای عروج واقف به مقام کریمان. نردبان وقف، منتفعان از آن را نهایتاً به بام برخورداری از مواهب و نعمت‌های الهی رهنمون می‌شود؛ اما واقف از همین نردبان به معراج کرامت و شرافت می‌رسد که بسی والاتر و برتر از برخورداری از نعمت‌های مادی دنیا است.

۵. برهان اخلاص

کمتر عبادت و فضیلتی را می‌توان نام برد که به اندازه وقف، مصمون از ریا و آراسته به اخلاص باشد؛ زیرا ریا یعنی به رؤیت رساندن عمل خود، اما واقف پس از وقف مالش، از نظرها پنهان می‌شود و معمولاً انتفاع از مال او در غیاب او است. بدین رو وقف، برهانی قاطع در اخلاص واقف است؛ به ویژه آنکه وقف، موقوف به تمنای مستقیم کسی نیست. به عبارت دیگر، وقف بخششی است که منشأ آن، استمداد مستقیم و درخواست زبانی محتاجان و مراجعان نیست. واقف، بدون اینکه کسی از او کمکی بخواهد،

به او کمک کرده و دستش را گرفته است. به قول شاعر:

ندهد فرصت ابراز تمنا به گدا
گوش این طایفه آواز گدا نشنیده است

در روایات بسیاری، بخشندگان ناپیدا تکریم و تحسین شده‌اند. امامان معصوم علیهم‌السلام در فضیلت خود گفته‌اند: ما اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منتظر نمی‌مانیم تا کسی از ما درخواستی کند و سپس اجابتش کنیم. در دعا‌های رجبیه نیز می‌خوانیم: یا من یعطی من سئله و من لم یستله و من لم یعرفه.^{۲۴} واقف و کسی که نذر مالی می‌کند، در واقع به کسانی مدد می‌رساند که از او استمداد نکرده‌اند و اصلاً او را نمی‌شناسند و این، بالاترین و قوی‌ترین برهان اخلاص است.

۶. باران تزکیه

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم وتزکيهم بها...»^{۲۵}؛ «از اموال مؤمنان صدقات را بگیر تا آنان را [از پلیدی و ناپاکی] پاکیزه گردانی» می‌نویسد: «تطهیر یعنی ازاله اوساخ از یک چیز تا وجود آن صاف گردد و برای نشو و نما و ظهور آثار و برکات، مستعد و اعطای رشد به آن به وسیله حقوق خیرات و ظهور برکات، همانند درختی که قطع زواید از فروع و شاخه‌های آن، باعث زیادی در حسن و نموآن و نیکویی میوه‌هایش می‌شود. از این رو، جمع بین تطهیر و تزکیه در آیه از تعبیر لطیف است.»^{۲۶}

بنا بر روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «بهترین میراث آدمی سه چیز است: فرزند شایسته‌ای که دعاگوی او باشد، صدقه جاری و پایداری که پاداش آن بدو رسد و دانشی که پس از او بدان عمل شود.»^{۲۷} بنابراین، اتفاق و صدقه و وقف که در روایات جزو باقیات صالحات و صدقات جاریه خوانده شده است، موجب تزکیه جان و روح آدمی است. کمک به هم‌نوع، دادن قرض‌الحسنه، همکاری با دوستان، کمک به فقرا، دست‌گیری از یتیم، اتفاق و تعاون و امور خیری از این دست، بیش از هر ریاضت و عبادتی روح را پاکیزه می‌کند و افاضات را جایگزین اضافات می‌گرداند.

به سخن دیگر، از آیه مذکور و روایات ذیل آن، چنین برمی‌آید که وقف و کمک مالی به امور فرهنگی، یکی از بهترین راه‌ها برای تزکیه نفس و پاک‌سازی درونی است؛ به دو جهت: هم به دلیل ریاضتی که در انقطاع از مال است و هم به دلیل شکوفایی و رشدی که حذف اضافات مالی و دنیایی برای انسان پدید می‌آورد. تزکیه، در لغت یعنی رویش و شکوفایی. صدقه و وقف، ضمن حذف زواید و حرس علف‌های هرز، زمینه رشد روحی انسان را فراهم

می‌کند و بدین ترتیب، از رهگذر تصفیة درون و پاک‌سازی روحانی، زمینه شکوفایی جان آدمی فراهم می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: سجادی، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ذیل مدخل وقف
۲. هجویری، کشف المحجوب، ص ۲۲۱
۳. سعدی، گلستان، دیباجه، ص ۱
۴. همان
۵. جامی، نفحات الانس، ص ۱۴۶
۶. اوراد الاحباب، ص ۳۵، مقدمه
۷. ابن‌عطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۴۱۶
۸. عوارف المعارف، ص ۵۰
۹. سورة فجر، آیه ۲۰
۱۰. عیون الحکم والموعظ، ح ۱۴۹۳
۱۱. غررالحکم، ح ۱۴۲۷
۱۲. نعم‌المال الصالح للرجل الصالح. (ر.ک: فروزانفر، احادیث مثنوی، انتشارات دانشگاه، ص ۱۱)
۱۳. مثنوی، دفتر اول
۱۴. همان
۱۵. ر.ک: کنز العمال، ح ۱۰۵۱۶
۱۶. سورة نحل، آیه ۹۶
۱۷. سورة عصر
۱۸. سورة مریم، آیه ۷۶
۱۹. ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲
۲۰. سورة بقره، آیه ۲۷۲
۲۱. مانند آیه ۸، در سورة حدید
۲۲. منتخب میزان الحکمه، ص ۵۶۸
۲۳. آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی، دیوان اشعار، قافیه دال
۲۴. مفاتیح الجنان، تعقیبات ماه رجب
۲۵. سورة توبه، آیه ۱۰۳
۲۶. المیزان، ج ۹، ص ۳۷۷
۲۷. نص حدیث: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعوله بخیر.» صاحب جامع الشئات می‌نویسد: «علما می‌گویند صدقه جاریه، وقف است. و شهید اول در درس، وقف را همان صدقه جاریه دانسته است.»

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

بهترین میراث آدمی سه چیز است: فرزند شایسته‌ای که دعاگوی او باشد، صدقه جاری و پایداری که پاداش آن بدو رسد و دانشی که پس از او بدان عمل شود





**نذر در ضمن اینکه عملی دینی محسوب می شود
متأثر از مجموعه شرایط و عوامل حاکم بر جامعه و فرهنگ نذرکننده است**

نذر در مردم شناسی دینی

مهری بهار

مقدمه

۱۳۸۰: ۱۵۷ مشارکت زنان در آیین های دینی و انحصاری شدن بعضی از مناسک در مقابل مردان، زمینه هویت اجتماعی آنها را فراهم می آورد.

مفهوم نذر

نذر به لحاظ مادی دامنه وسیعی دارد. پرداختن پول برای انجام کارهای مربوط به دین و زندگی مردم، تهیه غذا برای مستمندان و عزاداران و تهیه حلوا و شیرینی، قربانی گوسفند، گاو و شتر در مقابل دسته های عزاداری یا برای مستمندان و از کارافتادگان، خرید وسایل عزاداری و انجام اعمال دینی از قبیل خواندن نماز، دعا، قرآن و روزه گرفتن تا ساختن مسجد، تکیه، سقاخانه و مدرسه، تشکیل مجلس عزا و روضه خوانی، مصادیق عینی و ذهنی نذر محسوب می شوند. در مورد تعریف مفهومی نذر در میان صاحب نظران دینی، مردم شناسان، جامعه شناسان دین و فرهنگ شناسان، وحدت نظر وجود ندارد. (روحانی، ۱۳۷۵: ۱۰۰) سه دیدگاه کلی در مورد نذر عبارتند از دیدگاه اول، بیشتر از طریق الهیون و بعضی از علمای اجتماعی حوزه دین در معنی دهی به نذر مطرح شده است. در این معنی، شخص خداپرست در قبال رفع نیازی به سوی خداوند، تکلیف انجام کاری به نام نذر را برگردن خود می نهد این نوع از نذر نسبتاً اختیاری الزامی

پیوستگی فرهنگی و اجتماعی) برای جامعه در پی دارد و در عین حال برای اشخاص اعتبار و منزلت اجتماعی فراهم می کند. سؤالی که در اینجا پیش می آید، این است که آیا نذر صرفاً نوعی فعالیت اجتماعی و فردی است که در مراسم عزاداری رنگ و قالب مذهبی و دینی به خود می گیرد؟ یا در عین حال نوعی هویت و ارزش اجتماعی نیز ایجاد می کند؟ به عبارت دیگر، نذر چگونه بار شخصیتی و هویت اجتماعی ایجاد می کند؟ به نظر می رسد نذورات انجام شده توسط اشخاص، در بردارنده نوعی هویت اجتماعی برای آنان است. اشخاص از این طریق سعی در ایجاد هویت اجتماعی که مرتبط با اوضاع خانوادگی و دینی آنهاست، دارند.

با توجه به رویکرد نذر در مردم شناسی، یکی از کارکردها و نتایج غیرمستقیم نذورات، اعطای هویت دینی و نتایج غیرمستقیم نذورات، اعطای هویت دینی و اجتماعی با توجه به طبقه اجتماعی و جنسیت است؛ اگر تعلق به طبقه اجتماعی و جنسیت است؛ اگر تعلق به طبقه اجتماعی خاص و سطح تحصیل بالا برای اشخاص در جامعه مدرن، عوامل هویت ساز باشند، اقدام به انجام نذورات در مناسک و آیین های دینی نیز می تواند این سهم و نقش را در بین زنان مذهبی داشته باشد (بهار)

نذورات در ظهور فرهنگی ایشان متفاوت اند و معمولاً در همه فرهنگ ها کمابیش به اشکال و تشریفات گوناگون مذهبی ادا می شوند، نذر یکی از نمادها، افعال و مناسک دینی و مورد توجه انسان شناسان دینی است. نذر در ضمن اینکه عملی دینی محسوب می شود، متأثر از مجموعه شرایط و عوامل حاکم بر جامعه و فرهنگ نذرکننده است. در این صورت در بردارنده نتایج و آثار اجتماعی است. نذورات، نتایج اجتماعی و فرهنگی (همچون

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



یکی از کارکردها و نتایج غیرمستقیم

نذورات، اعطای هویت دینی و اجتماعی با

توجه به طبقه اجتماعی و جنسیت است؛

اگر تعلق به طبقه اجتماعی خاص و سطح

تحصیل بالا برای اشخاص در جامعه

مدرن، عوامل هویت ساز باشند، اقدام به

انجام نذورات در مناسک و آیین های دینی

نیز می تواند این سهم و نقش را در بین زنان

مذهبی داشته باشد

است. در کتاب فرهنگ عاشورا، نذر از منظر امام خمینی (علیه السلام) به عنوان تکلیف الهی تعریف شده است؛ نذر التزام یا ترک عمل به نحو خاص به دلیل خداست که با صیغه خاص منعقد می‌شود.

دیدگاه دوم، دیدگاه مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان کارکردگراست. منطبق بر این گروه، بیان کارکردهای نذر و قربانی در جامعه دینی است. مدافعان کارکردگرایی از این مراسم به عنوان مناسک تقویت‌کننده بقای جامعه یاد می‌کنند (بی‌تس و پلاک ۱۳۷۵: ۶۲۸)؛ همچنین انجام نذر و قربانی موجب اتحاد میان مردم و در نتیجه کاهش اضطراب و ایجاد تعادل و آرامش می‌شود. (عسگری خانقاه و کمالی ۱۳۷۸: ۴۸)

علاوه بر کارکرد نظم و سازگاری اجتماعی و فرهنگی، نذر و نیاز تقویت‌کننده رابطه انسان با خدا نیز هست؛ این رابطه به گونه‌ای متفاوت به نظم و تعیین نظام سلسله مراتب در نظام اجتماعی می‌انجامد؛ زیرا زندگی اجتماعی و دینی انسان، نیازهایی را برای اشخاص ایجاد می‌کند که حصول آن منوط به وجود سلسله مراتب و قواعدی است که اشخاص نذرکننده برای برآورده ساختن آن ایجاد می‌کنند.

دیدگاه سوم دیدگاهی تلفیقی است. این دیدگاه به جنبه‌های دینی و کارکرد اجتماعی هویت ساز نذر توانمند توجه دارد.

نذر در ایران

نذر در یک نگاه کلی در ایران متأثر از مجموعه عوامل و شرایط زیر است؛

۱. معنایی که افراد نذرکننده به لحاظ فرهنگی از این عمل دارند، ۲. موقعیت طبقاتی، ۳. جنسیت، ۴. زمان و ۵. مکان

بنابراین نذر، عمل و رفتاری دینی تلقی می‌شود که معطوف به شرایط و مقتضیات فرهنگی و دینی است. در جامعه ایرانی که جامعه‌ای مذهبی است (آزاد ارمکی و غیاثوند ۱۳۸۳)، نذر در مرحله اول، رفتاری دینی تلقی می‌شود، ادای نذر در این موقعیت در عین معطوف بودن به اعتقاد و عاملیت دینی بستگی به شرایط فرهنگی حاکم بر آن جامعه نیز دارد.

جامعه ایرانی، جامعه‌ای دینی است. نهادهای دینی، اشخاص دیندار، مراسم و مناسک دینی به لحاظ ساختاری، فرهنگی و اجتماعی اهمیت دارند. هر یک از آیین‌های دینی، عنصری تشخیص‌آفرین برای اشخاص، گروه‌ها و طبقات اجتماعی‌اند، بدین لحاظ نذر یکی از کهن‌ترین آیین‌های دینی در ایران است و در گذر زمان به لحاظ تاریخی در دوره‌های متفاوت، صورت‌ها و مصادیق متعدد و گوناگونی پیدا کرده و در شکل دادن به

هویت‌های فردی و جمعی تعیین‌کننده است. سیر تاریخی نذورات از قربانی کردن در محضر خدایان، پیشوایان و بزرگان دینی تا تهیه و پخش غذای واحد با توجه به موقعیت‌های جغرافیایی و فرهنگی مناطق متعدد در ایران (فاتح: ۱۳۷۹) و تنوع غذایی و انواع غذاهای تکمیلی، نشان‌دهنده آن است که این پدیده در فرهنگ دینی و غیردینی ایرانیان، حضور وسیع و جدی داشته است؛ پس انجام رفتار و آیین خاص به نام نذر، معطوف به معنی فرهنگی و اجتماعی آن است و با تغییر شرایط فرهنگی، نوع و موقعیت نذر نیز دچار تغییر شده است.

نذر و موقعیت طبقاتی و جنسیت

اشخاص در هر طبقه اجتماعی، متناسب با موقعیت طبقاتی‌شان نذورات خاصی ادا می‌کنند. انواع میوه، آب‌میوه، شیرینی و ... که بنا به موقعیت و شرایط اجتماعی (بنا به ذائقه و سلیقه اشخاص) قابل تغییر و تنوع‌اند؛ بنابر طبقه اجتماعی اشخاص می‌توانند انواع نذورات را از حد معمول فراتر ببرند و حتی کیفیت آن را مشخص کنند و تغییر دهند؛ مثلاً برای اشخاص از طبقه مرفه تهیه این نذورات از اماکن معتبر و خوش‌نام اهمیت دارد و به نوعی نشان‌دهنده موقعیت طبقاتی خاص برای آنهاست.

همچنین جنسیت نیز تأثیر خاصی بر نذر دارد و تحقیقات نشان می‌دهد در ادای نذورات، زنان احساس می‌کنند به لحاظ اجتماعی به منزلت اجتماعی بالاتری دست یافته‌اند، آنها از این طریق سعی می‌کنند نفوذ بیشتری در جامعه بیابند و بر اثرگذاری اجتماعی‌شان بیفزایند. اعمال متفاوت در نذورات، بازتاب‌های متفاوتی برای زنان در مقایسه با مردان دارد، موقعیت جدید را می‌توان وضعیت بازتابی یا بازیابی هویت نامید که به ایجاد رضایت، افتخار، آسایش، مشروعیت دینی و تأیید از طرف دیگران قابل تغییر است. (ترنر ۱۹۹۹: ۳۸۰)

نتیجه‌گیری

شواهد تجربی نشان می‌دهد که بین مراسم مذهبی عاشورای حسینی و ادای نذورات رابطه وجود دارد؛ به عبارت دیگر نذورات وجه جدایی‌ناپذیر انجام مراسم مذهبی از جمله مراسم عزاداری حسینی است. نذورات بدون مراسم و مراسم بدون نذورات وجود ندارد؛ پس در این صورت نذر و انجام آن امری ارادی به لحاظ فرهنگی - اجتماعی قابل تفسیر است. تعدد و آگاهی به انجام منشأ ساختن هویت اجتماعی است. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۱۶) در این میان برای بیشتر زنان ایرانی به دلیل

اعتقاد دینی یا آگاهی از ارزش‌های اجتماعی معطوف به نذر در مقایسه با مردانی که به این سنت دیرین باور دارند؛ ولی به گونه‌ای متفاوت از زنان عمل می‌کنند جز زمانی که به ادای نذر به عنوان یک وظیفه دینی یا امر اجتماعی باور نداشته و در نتیجه در مراسم دینی مشارکت عمده و فعالی ندارند، موقعیت خاصی می‌سازد. فرآیند نذر موجب و منشأ تمایزدهی آنها از دیگران (زنان و مردان بی‌توجه به نذر) می‌شود. این معنی را می‌توان با تأکید بر نذرهای زنان و مردان در مراسم دینی نشان داد با وجود اینکه بسیاری از نذورات و وسایل مورد استفاده در مراسم دینی برای این منظور به طور مشترک برای زنان و مردان مورد استفاده قرار گرفته ولی بعضی از آنها ویژه مراسم و مناسک دینی مردان و برخی دیگر مختص زنان است. با ملاحظه طبقه اجتماعی، زمان، مکان، جنسیت و موقعیت فرهنگی - اجتماعی زنان و مردان استفاده متفاوت از نذورات برای این گروه اجتماعی هویت‌آفرین نیز هست.

منابع:

۱. آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، انتشارات آن / کتاب با دو مؤلف
۲. بهار، مهری (۱۳۸۰) نقش و جایگاه زن در مراسم عزاداری، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، دانشگاه تهران، شماره اول (۱۵۷-۱۷۹)
۳. ابژه‌ها و تغییر مراسم دینی در نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰ (۱۱۷-۱۳۲) بهار، مهری و پیررب (۱۳۸۱)
۴. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر شیراز / کتاب ترجمه
۵. دانیل بینس فرد پلاک (۱۳۷۵) انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی
۶. روحانی، سعید (۱۳۷۵) مطالعه زیارتگاه‌های شهرستان کاشمر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۷. عسگری خانقاه، اصغر و محمد شریف کمالی (۱۳۸۷) انسان‌شناسی عمومی، تهران: انتشارات سمت
۸. فاتح، صدیقه (۱۳۷۹) مجموعه مقالات محرم و فرهنگ مردم ایران، انتشارات میراث فرهنگی

خیا

شماره ۹۳ / آبان ۱۴۰۹

نذر، عمل و رفتاری دینی و معطوف به شرایط و مقتضیات فرهنگی و دینی است. در جامعه ایرانی که جامعه‌ای مذهبی است نذر در مرحله اول، رفتاری دینی تلقی می‌شود





بررسی جایگاه نذر در تعالیم اسلامی

آزاده عباسی *

انسان همواره در طول تاریخ برای رسیدن به خواسته‌هایش از ابزارهای گوناگونی بهره برده و سعی کرده تا از مسیرهای مختلف به اهداف و خواسته‌های خود دست یابد. یکی از این راه‌ها که مردم معمولاً برای رسیدن به خواسته‌های خود از آن استفاده می‌کنند، «نذر» است. مطابق با روایات اسلامی می‌توان گفت که نذر نوعی عبادت، دعا و درخواست از قادر متعال، خداوند تبارک و تعالی است.

نذر آن است که انسان چیز غیر واجبى را بر

خویش واجب کند و مشروط به شرطی است؛ مثلاً انسان می‌گوید که اگر از این مرض صحت یافتم، پنج روز برای خدا روزه خواهم گرفت؛ البته باید گفت که نوعی از نذر هم هست که مطلق است، مشروط به شرطی نیست و به قصد تبرع است. (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۴۱) مقدس اردبیلی در تعریف نذر می‌گوید: «نذر عبارت از عقدی است که به وسیله آن انسان چیزی را بر خود واجب می‌کند؛ البته از اعمال و کارهای خوب و آنچه برای نیکی باشد با شرایط خاص. انعقاد شرعی آن با لفظ «برای خدا بر عهده من فلان نذر» است که با غیر این لفظ شرعاً منعقد نمی‌شود.» (زبدۃالبیان، ص ۴۳) نکته شایان توجه آن است که در نذر انسان چیزی را بر خود واجب می‌کند که واجب نباشد. (ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۶۶) از دیدگاه قرآن، نذر از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. باید گفت در آیات قرآن به نذر تصریح شده است و بیان شده که خداوند از نذرهای مردم آگاه است.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ» (سوره بقره، آیه ۲۷۰)

در این آیه خداوند می‌فرماید: «آنچه اتفاق می‌کنید یا نذرهایی که انجام داده‌اید، همه را خداوند می‌داند.» کم باشد یا زیاد، خوب باشد یا بد، از طریق حلال باشد یا حرام، با اخلاص همراه باشد یا توأم با ریا، همراه با منت و آزار باشد یا بدون آن، از اموالی باشد که خداوند دستور انفاق داده است یا به وسیله نذر بر خود واجب کرده باشید، هرگونه باشد، خدا از همه جزئیات آن آگاه است و جزای آن را از خوب و بد به تناسب آن خواهد داد. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۴)

بنابر نظر مفسر محترم در تفسیر نمونه از این آیه به دست می‌آید که نذر مشروعیت دارد و باید به آن عمل کرد و نذر از جمله اموری بوده که قبل از اسلام وجود داشته و اسلام بر آن صحه گذاشته است. (همان)

با توجه به این آیه همچنین به دست می‌آید که نذر نوعی انفاق جدی و دارای مسئولیت است. (تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۵۱۲)

۱. نذر مادر حضرت مریم

مطابق با آیات قرآن کریم مادر حضرت

خیابا

شماره ۹۳/۱۰ آبان ۹۳



مردم اغلب از صیغه نذر اطلاعی ندارند و صرفاً به نیت‌های خود بسنده می‌کنند؛ حال آنکه بیان صیغه نذر شرط تحقق نذر است



مریم علیها السلام به هنگام بارداری خود چنین نذر می‌کند که «إِذْ قَالَتْ امْرَأَةٌ عَمْرَأُ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا». (آل عمران، آیه ۳۵)

همسر عمران، مادر حضرت مریم علیها السلام و جدۀ حضرت عیسی علیه السلام است. این بانو نامش «حنه» بوده است. به کسی «محرر» می‌گفتند که در معبد بیت المقدس خدمت و در اوقات فراغت، خداوند را عبادت می‌کرد. نقل کرده‌اند که اگر بچه‌ای را پدر و مادرش محرر می‌کردند آن فرزند تا هنگام بلوغ در خدمت معبد زندگی می‌کرد و بعد از آن مخیر بود؛ یعنی اگر می‌خواست به خدمت ادامه می‌داد؛ وگرنه از معبد خارج می‌شد؛ وقتی مادر حضرت مریم علیها السلام به این شکل نذر می‌کند، معلوم است که این نذر در آن روزگار وجود داشته و جایز بوده است؛ بنابراین «حنه» مادر مریم علیها السلام این نذر را انجام می‌دهد. (تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص ۶۳)

مادر حضرت مریم علیها السلام به دنبال نذر خود از خداوند می‌خواهد که آن را قبول کند. او می‌گوید: «فَتَقَبَّلَ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (آل عمران، آیه ۳۵)

«حنه» می‌گوید که خداوند! نذر مرا به دیده رضا قبول فرما؛ زیرا توبه آنچه می‌گویم، شنوایی و به آنچه نیت من است، دانایی. (ترجمۀ مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۷)

واژه «تقبل» به معنای قبول کردن چیزی است از روی رغبت و رضا، مانند قبول کردن هدیه و تقبل دعا و... (ترجمۀ تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۶۶)

... و خداوند نذر مادر مریم علیها السلام را به نیکوترین وجه می‌پذیرد: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (سورۀ آل عمران، آیه ۳۷)

با توجه به این آیه مبارکه می‌توان گفت، پذیرش دعا و قبولی نذر، جلوه‌ای از ربوبیت پروردگار است و دارای درجاتی است که نذر مادر مریم علیها السلام به بهترین و بالاترین درجات پذیرفته شده است. (تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۳) و این پذیرش نذر به بهترین وجه، پاداش اخلاص قلبی و حقیقی اوست. (فی ضلال القرآن، ج ۱، ص ۳۹۳)

۲. نذر حضرت مریم علیها السلام

وقتی حضرت عیسی علیه السلام به طور معجزه‌آسایی به دنیا آمد، مریم علیها السلام دل نگران سخن‌های بی‌مورد مردم بود و اینکه در پاسخ آنان چه باید بگوید. وحی آمد که ای مریم! هرگاه ببینی که از تو درباره این طفل سؤال کنند، بگو، من نذر کرده‌ام که با کسی تکلم نکنم. حضرت مریم علیها السلام از جانب خداوند مأمور می‌شود تا روزه‌دار شود و نتیجه این عمل او آن است که خود طفل به سخن درمی‌آید و دامان مادر را از

هرگونه تهمت پاک می‌کند. (مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۶۲)

خداوند به مریم علیها السلام امر می‌کند که نذر سکوت کند؛ زیرا درست نیست، خداوند به او دستور دهد که به دروغ بگوید که روزه سکوت دارم. قرآن کریم در آیه ۲۶ سورۀ مریم می‌فرماید: «... فَأَمَّا تَرِيءَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنْسِيًّا» حضرت مریم علیها السلام طبق مفهوم این آیه مبارکه برای خداوند نذر می‌کند که سکوت کند.

یکی از شروط مهم در نذر، قصد قربت است و اینکه کسی برای خداوند تبارک و تعالی کاری را انجام دهد. این قصد قربت در نذر حضرت مریم علیها السلام دیده می‌شود: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا».

مریم علیها السلام برای خدا ذکر می‌کند که روزه سکوت بگیرد و از سیاق کلام به دست می‌آید که این نوع روزه در آن دوره مرسوم بوده است؛ بنابراین وقتی به او امر می‌شود که چنین روزه‌ای بگیرد، می‌پذیرد. (ترجمۀ المیزان، ج ۱۴، ص ۵۷) یعنی در میان بنی اسرائیل روزه‌ای به نام روزه سکوت و حرف نزدن مرسوم بوده است که گویا سخن نمی‌گفتند و فکر می‌کردند. (تفسیر احسن الحدیث، ج ۶، ص ۳۱۷)

روزه سکوت در اسلام از دیدگاه فقهی دارای نکاتی است که شایان توجه است.

۳. نذر علی علیه السلام و همسرگرمی ایشان

به اتفاق علمای اهل شیعه و معظم اهل سنت، آیاتی از سورۀ دهر در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و فضۀ خادمه نازل شده است. ثعلبی از علمای اهل سنت در تفسیر خود آورده که حسن بن علی علیه السلام مریض شدند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام امر فرمود که برای این دو فرزند نذر کن تا حق تعالی ایشان را عافیت بخشد و آن حضرت هم نذر کرد که اگر عافیت یابند، سه روز، روزه بدارد؛ وقتی خداوند تعالی ایشان را شفا مرحمت فرمود، عزیمت کرد که به نذر خود وفا کند؛ وقتی روزه گرفت در سه روز متوالی افکار خود را به مسکین، یتیم و اسیر می‌داد و به دنبال این ایثار بزرگ، آیات این سوره نازل شد. (تفسیر اثنی عشری، ج ۳، ص ۴۱۳)

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكَّيْنًا وَنَبِيئًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لُوجُهُ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (سورۀ دهر، آیات ۷ تا ۹)

با توجه به این آیات قرآن کریم در سورۀ مبارکه دهر به دست می‌آید که ابرار کسانی هستند که به نذرهای خود وفا می‌کنند و مضارع بودن فعل «یوفون» نشان می‌دهد که وفای به نذر، برنامه

مستمر و همیشگی ابرار است. (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۵۲)

فقه‌ها به دلیل این آیات و برخی روایات، چنین استفاده کرده‌اند که اگر نذر روی میزان شرع واقع شود؛ مثلاً انسان خود را ملزم کند که اگر فلان حاجت من برآمد، برای خدا فلان عمل خیر را انجام خواهم داد، وفای به این نذر واجب می‌شود. (مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۴، ص ۲۳۵)

شرایط تحقق نذر

الف) وفای به نذر

وفای به نذر در صورتی است که برای انجام آن نذر، صیغۀ نذر خوانده شود؛ یعنی همه فقه‌های شیعه شرط تحقق نذر را استعمال کلمۀ «الله»

در صیغۀ نذر می‌دانند. مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «عبارتی که وجوب التزام به عمل برای نذر را می‌رساند «نذر علی» است؛ یعنی اکنون انسان بگوید، «برای خدا بر من است ...» که در این صورت انجام آن عمل برای فرد ضروری خواهد بود. (جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۱۷۲)

آنچه متأسفانه این روزها در جامعه ما دیده می‌شود، آن است که مردم اغلب از صیغۀ نذر اطلاعی ندارند و صرفاً به نیت‌های خود بسنده می‌کنند؛ حال آنکه بیان صیغۀ نذر شرط تحقق نذر است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که «کنانی می‌گوید، از خدمت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد کسی سؤال کردم که می‌گوید، نذری برگردن من است. حضرت فرمود، نذر در مورد امری محقق نمی‌شود؛ مگر

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



انسان فقط انجام دادن اموری را می‌تواند

نذر کند که در توانش باشد؛ مثلاً اگر کسی

نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، نذر کند که

چنین کاری انجام دهد، نذر او صحیح

نیست یا اینکه کسی نذر کرده بود که اگر

حاجتش برآورده شود، پیرزنی را پیاده به

سفر حج بفرستد

می‌خواهند به هر وسیله‌ای که شده به خواسته خود دست یابند و از طرفی هم می‌بینند که تبلیغاتی هم وجود دارد به راحتی فریب می‌خورند و به دامان خرافات می‌افتند؛ حال آنکه با اندکی دقت و تأمل می‌توان به نذرهای صحیح آگاهی پیدا کرد و با این نذرهای شرعی به حوائج خود دست یافت.

در شروط تحقق نذر بیان شد که انسان نذر کند کاری را انجام دهد که انجام دادن آن بهتر از ترک آن باشد. آیا هیچ با خود اندیشیده‌ایم که روزه نذر کنیم بهتر است یا نمازهای واجب خود را در اول وقت بخوانیم؟! اینکه نذر کنیم، نمازهای خود را در اول وقت بخوانیم، یکی از نذرهای مشروعی است که اتفاقاً در دست یافتن به حوائج مؤثر هم هست.

یکی دیگر از کارهایی که می‌توان برای پیدا کردن نوع نذر صحیح از آن استفاده کرد، آن است که ببینیم چه کاری مکروه یا حرام است و ما متأسفانه از روی عادت آن را انجام می‌دهیم. از این به بعد نذر کنیم که دیگر آن کار حرام یا مکروه را انجام ندهیم؛ مثلاً نذر کنیم یک هفته غیبت نکنیم یا یک هفته دروغ نگوئیم یا نذرهایی از این دست!

دور شدن از خرافات در نذرها، نیازمند عزمی ملی و همگانی است؛ یعنی اینکه همگی با هم از انجام دادن کارهای خرافی پرهیز کنیم و امیدواریم که خداوند به همه ما در این مسیر کمک کند.

* دانش‌پژوه دوره دکتری علوم قرآن و حدیث

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش
۳. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد نهضت، تهران، ۱۳۷۷ ش
۴. جمعی از ترجمان، ترجمه تفسیر مجمع البیان، فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش
۵. قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تاریخ، ۱۳۸۳ ش
۶. سید بن قطب، فی ضلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۴۱۲ ق
۷. شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش
۸. خانم امین اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش
۹. شیخ الجواهری، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش
۱۰. کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش
۱۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق



د) یقین مورد نذر

در نذر باید مورد آن تعیین شود و پس از آن انسان نمی‌تواند آن مورد را تغییر دهد.

اگر کسی نذر کند که عملی را انجام دهد، باید همان‌طور که نذر کرده، عمل کند و نمی‌تواند آن را تغییر دهد؛ اما اگر کسی از ابتدا به صورت عام نذر کرده باشد در نوع مصرف آن مختار است؛ مثلاً اگر کسی برای حرم یکی از امامان (علیه السلام) یا امام‌زادگان (علیه السلام) نذر کند و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر یا روشنایی یا فرش حرم و مانند اینها مصرف کند و در تعیین نوع مصرف آن مختار است.

کفراره نذر

اگر کسی همه موارد ذکر شده را رعایت کند و نذری برگردن او باشد به هر طریق ممکن باید آن نذر را به جا آورد و اگر آن را به جا نیاورد باید کفراره بدهد؛ یعنی اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید ۶۰ فقیر را سیر کند یا دو ماه پیایی روزه بگیرد یا یک بنده را آزاد کند.

سایه خرافات بر نذرها

آنچه متأسفانه این روزها بسیار دیده می‌شود، آن است که نذرها، جنبه خرافی یافته و با انحراف از مسیر صحیح خود به نوعی از باور و اعتقاد تبدیل شده است. ناآگاهی از طریقه نذر کردن و ادای آن، آسیب عمده‌ای بر باورهای دینی مردم وارد کرده است که باید به آن توجه بیشتری شود.

شاید هم بتوان گفت که مهم‌ترین عامل در بروز و ظهور نذرهای جدید و بی‌پایه و اساس، نبود آگاهی کافی مردم است؛ البته نباید از تأثیر جاذبه‌های دروغین غافل شد؛ زیرا وقتی مردم

اینکه نام خداوند بر آن برده شود و بگویند که برای خدا روزه، صدقه، قربانی و حج بر من است. (الکافی، ج ۷، ص ۴۵۵)

ب) نذر باید در حد توان فرد باشد

انسان فقط انجام دادن اموری را می‌تواند نذر کند که در توانش باشد؛ مثلاً اگر کسی نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، نذر کند که چنین کاری انجام دهد، نذر او صحیح نیست یا اینکه کسی نذر کرده بود که اگر حاجتش برآورده شود، پیرزنی را پیاده به سفر حج بفرستد!

ج) نذر کار حرام یا مکروه درست نیست

اگر کسی نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا اینکه مثلاً کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لا نذر فی معصیه». (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۲)

خیابان

شماره ۱۰/آبان ۹۳



امروزه نذرها، جنبه خرافی یافته و با انحراف از مسیر صحیح خود به نوعی از باور و اعتقاد تبدیل شده است. ناآگاهی از طریقه نذر کردن و ادای آن، آسیب عمده‌ای بر باورهای دینی مردم وارد کرده است



آداب نذرکردن

گفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالله فاطمی نیا

ملیحه پژمان

رویه رومی شویم که در اصل دین وجود خارجی ندارند، نظر شما در این مورد چیست؟
متأسفانه این روزها بازار خرافه پرده‌ای در دین گرم است؛ به ویژه در آداب نذر کردن؛ مثلاً من چندی پیش شنیدم، گفتند: «نذر سه هزار تسبیح!» چنان‌که در اصل دین چنین نذری بی‌پایه و اساس است. در دین اسلام خلوص نیت و صدق عمل اولویت دارد؛ ضمن اینکه اسلام دین سهولت و آرامش است؛ نه اینکه انسان برای رسیدن به حاجتش خود را به زحمت بیندازد.
به عقیده من باید از طریق مطبوعات و رسانه ملی به این مهم توجه و اهتمام ویژه‌ای شود تا مردم آگاه شوند.

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

متأسفانه این روزها بازار خرافه پرده‌ای در دین گرم است؛ به ویژه در آداب نذر کردن؛ مثلاً من چندی پیش شنیدم، گفتند: «نذر سه هزار تسبیح!» چنان‌که در اصل دین چنین نذری بی‌پایه و اساس است

نذریه این شیوه صحیح است؟
کسی که در نهایت سلامت عقل نذر می‌کند، هرگز نباید چیزی نذر کند که از عهده انجام دادن آن بر نمی‌آید؛ مثلاً کسی که نمی‌تواند پیاده به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود؛ اگر نذر کند، نذر او صحیح نیست؛ ضمن اینکه نذر نباید موجب زحمت و زیان برای انسان مؤمن باشد.

ممکن است کسی نذر کرده باشد؛ ولی گذر زمان باعث فراموش کردن نذر او شده و نذرش را ادا نکرده باشد. چنین کسی چه شرایطی دارد؟

اگر فراموش کرده، کفاره بر او واجب نیست و هر وقت به یاد بیاورد، مدتی پیش نذری کرده است، باید آن را ادا کند.

اشاره کردید، به کفاره نذر. میزان کفاره چطور تعیین می‌شود؟

کسی که از روی عمد به عهد و نذرش عمل نکند، باید کفاره بدهد و کفاره عهد به این شکل است که یک برده آزاد کند، ۱۰ فقیر را سیر کند یا آنان را لباس بپوشاند؛ ضمن اینکه اگر نتوانست این موارد را اجرا کند، باید سه روز، روزه بگیرد.

این روزها با برخی نذرهای خرافی

نذریکی از احکام عملی اسلام است که غالباً با عهد و قسم طرح می‌شود. نذر آن است که انسان بر خود واجب کند کار خیری را برای خداوند به جای آورد یا کاری که ترک شد، فلان مقدار به فقیران کمک کند؛ اما آداب و شرایطی دارد و باید باتوسل به این آداب و شرایط نذرها پی گرفت. برای آشنایی بیشتر با فلسفه نذر و شرایط آن در گفت وگویی با حجت الاسلام فاطمی نیا، خطیب ویژه و هشگرتوانمند، این مهم را مورد مذاقه بیشتری قرار داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

آقای فاطمی نیا! نذریه معنایی دارد؟
نذر، یعنی اینکه انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا انجام دهد یا کاری را که ترک آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

و شرایط نذر چگونه است؟
نذر، صیغه‌ای خاص دارد؛ یعنی آنچه نذر کرده‌ایم، همراه نام خدا بر زبان جاری کنیم؛ ضمن اینکه لازم نیست به عربی خوانده شود، بلکه همین قدر که بگوییم بر من است، برای خدا این کار را انجام دهم، نذر صحیح است.

پس در این شرایط، نکاتی هم متوجه نذرکننده می‌شود، درست است؟
بله؛ صد در صد. نذرکننده باید عاقل و بالغ باشد و با اختیار خود نذر کرده و کسی او را مجبور به این عمل نکرده باشد؛ بلکه در نهایت سلامت عقل و قدرت تفکر این کار را انجام دهد.

جناب فاطمی نیا! یکی از مسائل مورد نظر در نذر، نذر کردن زن بدون اذن همسر است. اسلام به چه نکاتی در این مورد اشاره کرده است؟

زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر نذر کند؛ وگرنه نذرها باطل است.

و اگر زن با اجازه همسرش نذر کند، شوهر می‌تواند نذرها را برهم بزند؟
هرگز؛ چون برای نذر کردن به او اجازه داده است.

گاهی اوقات پیش می‌آید، کسی نذری در دل می‌کند؛ ولی قادر به انجام آن نیست. آیا





نذر وابسته به شرایط اجتماعی

نذر فرهنگی بیانگر تحولی در فرهنگ جامعه

گفت‌وگو با دکتر جبار رحمانی *

نسیم کاهیرده

نذر ها در وهله اول، نذر های خوراکی بودند؛ البته در کنار این نوع نذر ها، نذر های کلامی یا آیینی دیگری هم بودند که شخص خود را متعهد به یک کنش آیینی مانند ذکر یا نماز خاصی می‌کرد؛ به عبارت دیگر نذر ها همیشه معطوف به نیاز های مؤمنان و امکانات در دسترس آنها و همچنین درک آنها از ضرورتی که انجام آن می‌تواند ضامن برآورده شدن نذر باشد، بوده‌اند. در دوره جدید، نذر های جدیدتری، هم در نحوه و هم در امور مورد نذر ظهور کرده‌اند که ناشی از تحولات فرهنگ جدید جامعه هستند.

گرایش زنان و مردان به موضوع نذر چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ آیا موافقید که زنان در این زمینه حضور پررنگ‌تری دارند؟

زنان در زمینه نذر حضور پررنگ‌تری دارند. شاید بخشی از این قضیه ناشی از موقعیت زنان در ساختار های بنیادین جامعه است، زنان به دلیل نقش های مادری، همسری یا به دلیل ساختار های فرهنگی، تعلق و دغدغه بیشتری برای مراقبت از امر حیات و سلامتی و موفقیت دیگران (فرزندان، همسران، اعضای خانواده و...) دارند؛ بنابراین بیشتر در موقعیتی هستند که بخواهند از امر قدسی برای رفع مشکل یا برآورده شدن حاجتی کمک بخواهند و نذر کنند.

در سال های اخیر شاهد رواج اصطلاحی به نام «نذر فرهنگی» هستیم؛ درباره این موضوع چه دیدگاهی دارید و چه عواملی رادر بروز آن دخیل می‌دانید؟

نذر فرهنگ، ناشی از تحولی در جامعه است که به تعبیری البته ناقص می‌توان آن را ناشی از ساختار نذر در طبقه متوسط دانست. طبقه متوسط، ضرورت های اولیه زندگی اش تأمین شده و برای او مهم است که نیاز های سطح بالاتری را مدنظر قرار دهد، اصطلاح نذر فرهنگی ناشی از تحول اجتماعی و فرهنگی و رشد طبقه متوسط و مهم‌تر از همه، رشد وضعیتی است که از خلال آن این طبقه برای رفع حاجتش صرفاً به قشر خود نگاه می‌کند، قشری که نیاز فرهنگی در آن مطرح است؛ در حالی که نذر خوراکی یا معطوف به جامعه ای است که بحران معیشت دارد (و فقیر زیاد دارد) یا اینکه معطوف به جامعه است که حاجت‌مندان مهم‌ترین راه کسب رضایت امر قدسی را سیر کردن شکم فقیران می‌دانند. به عبارت دیگر نذر فرهنگی از یک سوی بیانگر توسعه طبقه متوسط است و از سوی دیگر بیانگر رواج این باور است که رضایت امر قدسی را می‌توان از طریق غیر خوراک مثلاً اهدای

در سال های اخیر در بسیاری از محافل علمی و غیر علمی، بحث علوم انسانی از مباحث داغ و چالش برانگیز بوده است؛ اینکه اساساً چه نیازی به علوم انسانی وجود دارد؟ و کارکردهای آن برای جامعه ای مانند ایران در گذشته و حال چه بوده است؟ در این راستا تحول و ارتقای علوم انسانی و اسلامی شدن آن، موضوعی است که بسیاری از صاحب نظران آن را مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما تا به امروز گفتمانی نیز شکل نگرفته است که مبین یک نوع اجماع در زمینه تحول در علوم انسانی باشد؛ ولی در این میان، اشخاص مختلف به صورت فردی تلاش هایی را آغاز کرده‌اند که به ویژه در بین پژوهشگران جوان، این فعالیت ها چشمگیر تر به نظر می‌رسد. دکتر «جبار رحمانی» از جمله این پژوهشگران است که با ایشان در باب موضوع نذر، موضوعی که در حوزه انسان شناسی دین مطرح است به گفت‌وگو پرداخته ایم.

تعریف شما از نذر چیست؟ و اساساً نذر به لحاظ مفهومی در چه حوزه ای قابل بحث است؟

نذر اساساً نوعی تعامل و مبادله میان مؤمن امر قدسی است که به واسطه آن، شخصی مؤمن، خود را در برابر امر قدسی در ازای برآورده شدن حاجتی، متعهد به انجام کاری می‌کند. مسئله نذر را می‌توان در حیطه آیین های دینی، در حیطه سنت های فرهنگی و همچنین در حیطه فهم و تفسیر درک مؤمنان امر قدسی و نحوه رابطه با آن مورد مطالعه قرار داد.

اشکال مختلف نذر در گذشته و حال چگونه‌اند؟

نذر و اموری که برای آنها نذر می‌شوند و اموری که با آنها نذر می‌کنند به شدت وابسته به جریان زندگی مردم هستند. در گذشته به دلیل بحران معیشت و اولویت داشتن آن برای مردم، عموم

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



زنان در زمینه نذر حضور پررنگ‌تری دارند. شاید بخشی از این قضیه ناشی از موقعیت زنان در ساختار های بنیادین جامعه است، زنان به دلیل نقش های مادری، همسری یا به دلیل ساختار های فرهنگی، تعلق و دغدغه بیشتری برای مراقبت از امر حیات و سلامتی و موفقیت دیگران (فرزندان، همسران، اعضای خانواده و...) دارند؛ بنابراین بیشتر در موقعیتی هستند که بخواهند از امر قدسی برای رفع مشکل یا برآورده شدن حاجتی کمک بخواهند و نذر کنند

کتاب و ... نیز برآورده کرد.

❦ عموماً وقتی ترکیب «نذر فرهنگی» را به کاری بریم، منظورمان چیست؟ آیا فرهنگی بودن یک صفت برای نذر است؟ یا با بسیاری اغماض، نذر فرهنگی، نوعی ترکیب اضافی بیانی است؟ یعنی فرهنگی بودن نوع و طور نذر را توضیح می دهد. مگر نذر غیر فرهنگی هم داریم؟ به بیان دیگر آیا مراد از کاربرد ترکیب «نذر فرهنگی» این است که ما یک نوع نذر داریم که محصول کوشش و جوشش بزرگ منشانه فطرت انسانی است و به نوعی امری دینی یا پدیده هنری و اخلاقی است و نوعی نذر نیز داریم که این گونه نیست؟!

همان طور که توضیح دادم، نذر فرهنگی بیانگر تحولی در فرهنگ جامعه است. بیانگر تحولی در قشر بندی و تحولی در ساختار اعتقادی جامعه. بنابراین در نگاهی عام، هر نذری، زیر بنا و دلالت فرهنگی دارد؛ اما نذر فرهنگی بیانگر تحولی در مدل های نذری است که در ماهیت یا حداقل در گستره خود، محصول تحولی در فرهنگ جدید جامعه اسلامی است.

❦ بی تردید آنچه با نام نذر فرهنگی در سال های اخیر در جامعه، تبلیغ و ترویج می شود و پیروان گروهی از متخصصان و متبحران، وقت و تخصص خود را وقف عموم می کنند، ناشی از مناعت طبع، مسئولیت پذیری و تشخیص برخی نیازمندی های جامعه از سوی این عزیزان است؛ اما به نظر شما انتخاب این عنوان ممکن است که واکنشی به فرهنگ نذرهای سنتی هم باشد؟ به نظر شما فرهنگ آداب و رسوم نذردر میان ما مسلمانان قابل بازبینی است؟ منظورم این است که آیا میراث به جامانده از سنت و فرهنگ نذر، احتیاجی به اصلاح دارد یا خیر؟

همان طور که اشاره کردم، نذر به شدت به شرایط اجتماعی وابسته است. در گذشته، هم نذرهای فرهنگی (وقف کردن بخشی از نیروی انسانی و تخصصی خود برای خیر عام) وجود داشت؛ اما منطق مسلط نذر، همان منطق نذر خوارکی بود. تحول جامعه، اشکال جدیدی از نذر را نیز ایجاد می کند. نذر بیانگر چیزی است که ما بنا به فرهنگ مان آن را درست و مهم تشخیص می دهیم، این تشخیص و مصادیق آن به شدت به شرایط جامعه و فرهنگ وابسته هستند.

❦ ابعاد فرهنگی نذرو سنتی مثل نذر قیمه و قورمه، سفره ابا الفضل و ... و کارکردهای آن را چگونه می بینید؟ با توجه به اینکه برای بسیاری از ما مسلمانان، بخشی از مناسک



دینی و آیینی است.

این نذر ها جزو ساختارهای بنیادین دین ما نیستند؛ بلکه در طول تاریخ ایجاد شده و رواج یافته اند و به الگوی مسلط تبدیل شده اند و البته کارکردهای خود را داشته اند و به تعبیر مؤمنان، جواب داده اند؛ بنابراین همچنان خواهند بود. نذر در منطق دیالکتیکی، هم دنیای ما را آباد می کند (نیازی دنیوی را رفع می کند) و ایمان را به واسطه مشارکت در کنشی، آیینی می سازد. نکته اصلی آن است که نذر، لزوماً قرار نیست، برآورده شود، کارکرد اصلی عمل نذر کردن و مشارکت در آن و حتی مشارکت در نذر دیگران، تقویت و بازتولید ایمان مؤمنان است که در آن انجام می گیرد. در نذرهایی که پیش از برآورده شدن حاجت انجام می شوند؛ اگر هم نذر برآورده نشود، مؤمن این باور به حکمت الهی را در خودش دارد که حکمتی بود که نشود.

❦ به نظر شما آنچه امروز در میان مسلمانان به عنوان نذر رایج است، بیشتر پدیده های اجتماعی و محصول ساماندهی نهادهای مسئول در امر فرهنگ، به معنای کلان آن است یا صرفاً یکی از احکام دینی است و باید در حوزه فقه آن را بررسی کرد؟

نذر ریشه در ساختارهای دینی و فقهی ما دارد؛ البته قواعد کلی و مبانی آن توضیح داده شده است؛ اما مصداق ها و مثال های آن به شدت اجتماعی و فرهنگی هستند؛ به همین دلیل نذر را، هم می توان در فقه و الهیات بررسی کرد و هم در جامعه شناسی و انسان شناسی دین. البته مطالعات اجتماعی و فرهنگی نذر، عموماً در سنت علم انسان شناسی فرهنگی انجام می گیرد.

❦ اجرای نذریه شکل سنتی، دارای چه کارکردها و کارکردهایی است؟ آیا احیاناً کارکردهای آن، علت بروز رواج اشکال جدید نذر، مثلاً نذر فرهنگی، در فضاهای جدید شهری نبوده است؟

هر پدیده اجتماعی امکان دارد که کارکردهایی داشته باشد. گاهی نذر ها می توانند به نوعی ریخت و پاش فرهنگی بدل شوند یا اینکه نوعی رقابت شخصی و محله ای را در خود ایجاد کنند؛ اما این کارکردها ناشی از خود نذر نیستند؛ بلکه ناشی از هر نوع امر اجتماعی هستند. امر اجتماعی بودن نذر بدین معناست که توسط انسان ها و از خلال زندگی آنها برساخته می شوند؛ بنابراین می تواند به هدف و نیت خیر باشد یا به هدف و نیت بد. بنابراین سنت های فرهنگی نه لزوماً قطعاً خوب هستند و نه لزوماً بد، بلکه بسته به شرایط فرهنگی و نیت کنشگران می توانند این دلالت بد یا خوب را داشته باشند.

* استادیار انسان شناسی و عضو شورای مرکزی انسان شناسی و فرهنگ

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

نذر ریشه در ساختارهای دینی و فقهی ما دارد؛ البته قواعد کلی و مبانی آن توضیح داده شده است؛ اما مصداق ها و مثال های آن به شدت اجتماعی و فرهنگی هستند

آداب نذر کردن

مؤثرترین نذر

حجت الاسلام رنجبر

خیابان

یکی از راه‌های برآورده شدن حاجات، نذر کردن است که دارای آداب خاصی است؛ از جمله اینکه در نذر باید صیغه خوانده شود؛ ولی لازم نیست به عربی باشد؛ مثلاً اگر بگوید، نذر کردم اگر مریض من خوب شد، برای خدا بر من است که صد تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

از شرایط نذر آن است که نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و با اختیار خود نذر کند؛ پس نذر انسان مجبور یا کسی که مثلاً از روی عصبانیت بی اختیار نذری می‌کند، صحیح نیست و کاری را هم که می‌خواهد به عنوان نذر انجام دهد، باید نوعی رجحان و برتری داشته باشد و انجام آن برایش ممکن و در حد توان او باشد؛ پس نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد یا کاری که انجام ندادن آن بهتر است برای خدا ترک کند. اینکه کدام نذر دارای تأثیر بیشتری است و زودتر ما را به حاجت مان می‌رساند با تحقیقی که انجام شده، نذر برای ائمه اطهار علیهم‌السلام بسیار مؤثر است؛ مثلاً کسی نذر کند که اگر خدا حاجت او را برآورده کرد، یک ختم قرآن بخواند و ثواب آن را به ساحت مقدس یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام هدیه کند یا نذر کند روزه بگیرد یا ۴۰ روز زیارت عاشورا بخواند؛ البته این نکته هم درخور توجه است که گاهی ما حاجتی را می‌خواهیم؛ ولی هر چه تلاش می‌کنیم و نذرهای مختلف انجام می‌دهیم، به حاجتمان نمی‌رسیم.

باید دانست که این مسئله اهمیت نذر را کم نمی‌کند؛ بلکه بسیار مواردی وجود دارد که ما چیزی را برای خودمان ضروری و لازم می‌دانیم و دنبال به دست آوردن آن هستیم؛ ولی چون به خیر و صلاح ما نیست و ممکن است در آینده به ضرر ما تمام شود، خدا حاجت ما را به تأخیر می‌اندازد تا موقع انجام آن برسد و چه بسا ما چیزی را دوست داریم؛ در حالی که به ضرر ماست و چه بسا از چیزی بدمان می‌آید؛ ولی همان به نفع و صلاح ماست؛ پس هر موقع خدا صلاح بداند، حاجت و نیاز انسان را رفع می‌کند و تأخیر حاجت به معنای کم‌اهمیتی و بی‌تأثیر بودن نذر نیست.



نذر فرهنگی؛ نذر سنتی، نذر پویا

نگاه و نظری گذرا، در ضرورت گذار از عوامی‌گری به مردمی‌گری

ابوالقاسم حسینجانی

«احیاگری» است.

نذر فرهنگی آن است که دستاورد و نتیجه نهایی‌اش، فرهنگ حرکت و حیات فرهنگی و توسعه فرهنگی باشد. هر کاری که می‌کنیم پیش از هر چیز باید بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم که هدف‌مان از آن کار چیست؟ ما با نذر فرهنگی به چه چیزی قرار است که برسیم؟! شاید بگویید: خب معلوم است، می‌خواهیم کار خوب و خداپسندانه کنیم و راه صواب و ثواب را در پیش بگیریم! که در آن صورت من خواهم پرسید: خب، حالا چرا نذر فرهنگی؟، چرا نمی‌روید زیارت، چرا به فکر نیفتادید شربت و خرما و قیمة پلو خیرات کنید؟! لابد تعریف و تحلیل و هدف‌گذاری‌تان بامشی و مرام و حرکت عمومی و معمولی دیگران، خیلی تفاوت دارد که این‌گونه می‌خواهید عمل کنید!... این‌طور نیست؟! کسی که می‌خواهد «کتاب» بدهد، کسی که می‌خواهد «فکر» و «فرهنگ» بدهد و ذهنیت و زبان و ادبیات جامعه را تغذیه کند لابد یک جور دیگر می‌نگرد و درصدد تأثیرگذاری و تغییر و تحول‌آفرینی است.

خب، باز پرسش اصلی و زیربنایی در اینجا، آن است که چه کتاب‌ها و طرز فکرها و قرائت‌هایی را باید «نذر» کرد و «نشر» داد؟! اگر بنا باشد که کتاب‌ها، فکرها و فرهنگ‌هایی را توزیع کنیم که همین کارهای معمولی و همیشگی و پیش‌پا افتاده - و بعضاً غیر عملی و غیر مستند و حتی وهن‌آفرین - را تحریر و تبلیغ می‌کنند؛ در آن صورت این نذرهای فرهنگی با آن نذرهای غیر فرهنگی چه تفاوتی دارند؟! رسم، عوض کردن که چیزی را عوض نمی‌کند! خدا کند که منظور ما از نذر فرهنگی، کلاس گذاشتن و سیاسی‌کاری نباشد....

هدف از نظرها و نذرهای فرهنگی، باید تبیین و توسعه فرهنگی باشد وگرنه نذر فرهنگی که معنا ندارد! در نذر فرهنگی یا هر کار و اقدام دیگر فرهنگی، تفکر و آگاهی و تحلیل و تصمیم حتماً موضوعیت دارد. کسی که نمی‌داند چه می‌کند و قدرت انتخاب و تبیین و تعریف و تصمیم ندارد به هیچ وجه نمی‌شود، گفت (و ادعا کرد) که او می‌تواند کاری فرهنگی و فکری کند؛ بنابراین و به زبانی روشن‌تر، هر

نذر چیست و نذر فرهنگی کدام است و ما با نذر فرهنگی به چه چیزی می‌خواهیم برسیم؟! آیا در نبود تعریف و قرائت مشترک از یک مقوله فراگیر، می‌شود به راهبرد، راهکار، کارکرد و کاربرد مشترکی از آن مقوله فرا رسید؟ «عمل صالح» چیست و چه باید کرد که از راه «تحریف‌زدایی» به تعریف‌های تعمیق‌شونده و ریشه‌دار و تأثیرگذار نایل شد؟ همه می‌دانیم و تردیدی نداریم که «قرآن» معجزه‌خواندنی، اندیشیدنی و فرهنگی ماست.

آیا نشر فرهنگی قرآن با چاپ و انتشار آن در شمارگان وسیع امکان‌پذیر است؟! آیا نذر فرهنگی عاشورا با چاپ و انتشار مرثیه‌ها و روضه‌های مترتب بر عاشورا و کربلاست؟! نذر فرهنگی تا چه اندازه‌ای در نشر فرهنگی می‌تواند اثرگذار باشد؟ آیا نذر فرهنگی، مقوله‌ای شکلی - کمی‌ست یا مقوله‌ای محتوایی - کیفی؟

چگونه و از چه راهی می‌توانیم از کلیشه‌ها و قالب‌های جزیره‌ای و تکه‌تکه به سمت و سوی جریان و فرایندی محتوایی، کیفی و یکپارچه (توحیدی) حرکت و عبور کنیم و به دستاوردهایی احیاگرانه و حیاتی نایل شویم؟ و ما تا نفهمیم و ندانیم که «گفتمان راستین و ریشه‌ای عاشورا» چیست و کدامین است، چگونه و از چه راهی - می‌خواهیم و می‌توانیم از عهده تشخیص و تدارک «نذر فرهنگی عاشورایی» براییم؟! نذر فرهنگی، بود و نبودش - هر چه هم که باشد - به هر حال در بسترو زمینه فکر و فرهنگ، باید طرح و طراحی و اجرا شود و ما تا به طرح و تعریف درست و درمانی از فرهنگ - و ریشه و شاخه فرهنگی منظور و مطلوب - نرسیده باشیم به هیچ وجه به نظر و نذر فرهنگی درست و درمانی هم نمی‌توانیم، رسید.

با تعریف و تعارف‌های تحمیلی به هیچ کجا نمی‌توانیم، رسید. مشکل و چالش اصلی و زیربنایی ما تعریف‌های تحریفی و خرافه‌ای‌ست... نذر فرهنگی به گونه‌ای، یک راه و رسم

که قدرت انتخاب آگاهانه و روشن‌گرانه ندارد، قدرت نذر و عهد فرهنگی و فکری و قدرت عملیاتی کردن آن را - هم - نمی‌تواند که دارا باشد.

نذر، نوعی برنامه‌ریزی برای پیاده‌سازی «عهد»‌ها و «قرار»‌هاست.

می‌شود، گفت که «نذر» و «عهد» در راستای یکدیگر و در پیوست و پیوندی نهادین (ارگانیکی) نسبت به هم، قابل تعریف و تفهیم‌اند و شاید هم بشود، گفت دو جنبه و جلوه «سخت‌افزاری» و «نرم‌افزاری» از یک موقعیت و وضعیت نظام‌مند (سیستماتیک) و هدفمند یگانه‌اند که در آن «عهد» زیربنای راهبردی و «نذر» روبنای کاربردی این دستگاه یکپارچه یکتاست.

وفای به عهد و وفای به نذر در قرآن - هر دو - ریشه در یک مفهوم و مقصود دارند که در آن اولی گزارشی از حقیقت محتوایی مسئله و دو دیگر، گزاره‌ای از واقعیت اجرایی آن است. «أُولَ الْأَلْبَابِ / الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»؛ «صاحب خردان، همان‌هایی‌اند که به «عهد» الهی وفا ورزند و پیمان نمی‌شکنند!» (آیه ۱۹ و ۲۰ سورة رعد) «إِنَّ الْأَبْرَارَ / يُؤْفُونَ بِالَّذَرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»؛ «نیکان / به «نذر» خود وفا می‌ورزند و از سیطره تیرگی آن روز حساب می‌هراسند!» (آیه ۵ تا ۷ سورة انسان)

که با زبان و پردازشی روشن‌گرانه‌تر می‌شود، گفت؛ «عهد» - که در حقیقت عهد خداست - از بالا به پایین و پیشنهاد تقدیری و راهبردی پروردگار است و «نذر» که در واقع «نذر انسان» است - از پایین به بالا و تصمیم تدبیری و کاربردی آدمی زادگان باورمند

فقط با جهان‌بینی انسانی - الهی فراگیر و هستی‌شمول است که می‌شود به تعریفی درست، عمیق و وسیع نایل آمد و از نگاه‌های کوچک و تعریف‌های پیش‌پا افتاده و تنگناها رهایی یافت و هر کار و اقدام امکان‌پذیر کوچک را - هم - در راستای نگرش‌های راهبردی بزرگ تعریف کرد و به کار گرفت. آری: با نگاه‌های کوچک از عهده حل مسائل بزرگ نمی‌شود، برآمد.

بیایید «نذر فرهنگی» را فقط در امتداد دیدگاه‌های جهانی و انسانی حسین بن علی (ع) آن امام و پیشوای بزرگ و بزرگان عالم که «بزرگان‌اندیشی»، «خطرپذیری»، «تحریف‌زدایی» و «تعریف‌گرایی» در زبان و ادبیات جهان‌شمول و انسان‌شمول او تنها راه برای رسیدن و رسیدگی کردن است؛ معنا کنیم و به «برنامه‌ریزی» بنشینیم و «طرحی دیگر» را در جان و جهان آدمیان بنشانیم!... این سخن بگذار تا وقت دگر... یا علی!

نذری بدهیم؛ حتی گاهی دعا کنیم که هر حاجتی دارد برآورده شود.

او که برای عزاداری نیامده بود، او مأمور بود؛ اگرچه معذور بود؛ اما به هر حال دارد کار خودش را می‌کند. تازه قیافه‌اش هم خیلی شبیه اشقیایی است که در پرده شبیه‌خوانی، یاران امام را می‌کشند.

این فکر همین‌طور توی سرم بود. در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب که زمزمه‌های تظاهرات و مخالفت با شاه همه جا پیچیده بود و گاهی به فریاد بدل می‌شد، تعداد مأموران کلانتری که برای نظارت به کار هیئت می‌آمدند، بیشتر می‌شد و من در آن بدبینی‌ام نسبت به پاسبان‌ها سخت‌تر می‌شدم. پیش

ماجرای آن ماجرا

خودم می‌گفتم: «آن همه احترام و مهربانی با اینها عاقبتش این شد. همه مردم با شاه مخالف‌اند و اینها دارند به شاه ظالم خدمت می‌کنند.»

در هیئت‌های ترکی، رسم است که بعد از اذان ظهر عاشورا، سرهای علم و کتل را پایین می‌آورند و صف عزاداری به هم می‌ریزند و همه با حالتی پریشان بر سر می‌زنند و حسینم وای، حسینم وای می‌خوانند و آرام و گریه‌کنان به طرف تکیه می‌روند. در این حالت، تماشاجی‌های کنار خیابان و حتی خانم‌ها هم با این جمع پریشان، همراهی می‌کنند و نوحه می‌خوانند.

آن روز هم همین وضع بود. داشتیم حسینم وای می‌خواندیم و بر سر می‌زدیم و گریه می‌کردیم که دیدم پاسبان‌ها وارد جمع‌مان شده‌اند و کلاه نظامی‌شان را زیر بغل زده‌اند و گریه می‌کنند.

از خودم خجالت کشیدم و از آن همه بدبینی‌ام شرمسار بودم؛ اما یک چیز دلم را روشن کرد و آن هم اینکه به خودم گفتم: «با این احوال، کار شاه ظالم تمام است، همان‌طور که آن شاه ظالم و عبوسی که در دل من بود و کینه می‌پرورد، آن روز سرنگون شد.»

که یکی از ریش‌سفیدهای هیئت، دست پاسبان کلانتری را گرفته و اصرار دارد که او را سرسفره بنشانند.

پاسبان داخل هیئت نیامد و گفت: «در حال مأموریت نمی‌تواند پوتینش را در بیاورد.» پیرمرد برایش دم در هیئت، صندلی گذاشت و غذای نذری را در یک دیس بزرگ برایش برد.

من از این واقعه خیلی ناراحت بودم و پیش خودم می‌گفتم: «چرا باید نذری امام حسین (علیه السلام) را به کسی بدهند که دلش با هیئت نیست؟»

از پدرم پرسیدم: «چرا به کسانی که در سینه‌زنی و زنجیرزنی و عزاداری شرکت نمی‌کنند و فقط برای غذا خوردن می‌آیند این قدر احترام می‌گذارید و غذای هیئت را به آنها می‌دهید؟» پدرم گفت: «مگر این غذا مال من و توست که اختیارش را داشته باشیم؟ این غذا احسان امام است و هر کس در خانه امام بیاید مهمان صاحب‌خانه است. ما فقط خادم و نوکر صاحب این خانه‌ایم.»

این حرف را شنیدم؛ اما باز هم دلم راضی نشد، هنوز قانع نشده بودم که چرا باید به مأموری که این همه به عزاداری ما سخت می‌گیرد، احترام کنیم، برایش صندلی بگذاریم و به او غذای

در سال‌های دهه ۵۰ که دوران نوجوانی من بود، مردم برای تشکیل هیئت عزاداری باید از کلانتری محل اجازه می‌گرفتند و تعهدنامه امضا می‌کردند و سند یا جواز کسب‌شان را تا بعد از عاشورا نزد کلانتری باقی می‌گذاشتند.

بیرون آوردن دسته عزاداری هم خیلی مقررات داشت و هماهنگی با کلانتری ضروری بود.

یک بار از پدرم پرسیدم: «عزاداری که چیز خطرناکی نیست؛ چرا این قدر بگیر و ببند دارد؟»

پدرم گفت: «این حرفی که می‌زنم جایی بازگو نکن! سال ۴۲ دسته‌های عزاداری را به رگبار بستند و تا یکی دو سال نمی‌گذاشتند، کسی هیئت درست کند. این سخت‌گیری‌ها به دلیل آن ماجراست.»

هر چه اصرار کردم، پدرم درباره آن ماجرا بیشتر از این چیزی نگفت.

به دلیل همین ذهنیت مبهمی که از آن ماجرا داشتم؛ وقتی مأمور کلانتری می‌آمد و به داخل خیمه هیئت سرک می‌کشید با نفرت نگاهش می‌کردم و پیش خودم می‌گفتم: «لابد قوم اشقیا هم یک چنین قیافه‌هایی داشته‌اند.» تا اینکه یک بار وقتی سفره نذری را پهن کردند، دیدم

با خادمان آشپزخانه‌های سیدالشهدا علیه السلام

شعله‌های یای دیگ

گفت‌وگو: سید علی‌رضا ابن‌تراب

تنظیم: زهرا نوری لطیف

آشپزها

می‌گفت: «سالی یک بار می‌آید ایران و سوغاتی که هر سال برای بچه‌هایش می‌برد، یک ظرف غذای نذری است.»

می‌گفت: «غذای نذری را می‌گذارد توی فریزر و هر روز دو سه دانه از برنج نذری را توی غذای اهل خانه می‌ریزد.»

می‌گفت: «... و من از شوق لبریزی می‌شدم وقت شنیدن ماجرای بانویی که یک نیمکره با اینجا فاصله دارد؛ اما مرخصی کریسمس‌اش را نگه می‌دارد برای روزهای عزاداری ایران.»

می‌گفت: «بچه‌های من با غذای نذری بزرگ شده‌اند.»

برق می‌زد چشم‌هایش وقت گفتن «باید بچه‌های مرا ببینی... باید ببینی...»

و من گریزان از سفر طولانی، چقدر دلم خواسته بود ساعت‌ها پرواز را به جان بخرم و بروم به دیدار پسرای که با دانه دانه برنج روضه، قد کشیده‌اند.

هیچ وقت به قدر آن روز، دلم نخواست به تمام‌قد بایستم به احترام کسانی که اشک

می‌ریزند پای شعله‌های دیگ‌های غذای نذری و عشق صادر می‌کنند به نیمکره دیگری ... آن روزها گذشت و حالا بعد از مدت‌ها، این منم نشسته به ادب در برابر مردانی که خیلی‌ها صف می‌کشند برای خوردن حتی یک قاشق از غذایی که آنها پخته‌اند؛ کسانی که عطر ارادت‌شان تا سر سفره‌ها، احساس می‌شود؛ کسانی که با عطر گلاب و برنج و زعفران، برای مان روضه می‌خوانند. آشپزها یکی‌یکی، آرام آرام کنار هم نشسته‌اند. مرد، دوست دارد پیش از نامش، نشانش را بدانیم: نوکر امام حسین علیه السلام است، پیش از حاج ذبیح‌الله آذر بودن. پیش از حکایت ناین سال ۱۳۳۶ شمسی که خاطره تولد و کودکی‌های او را در خود دارد.

می‌گوید: «پیش‌ترها کارمند بوده‌ام و حالا موهایم در آستان سیدالشهدا علیه السلام دارد، سفید می‌شود.» این روزها آشپزخانه حسینیه

صاحب‌الزمان میدان خراسان، مهمان کوچۀ بن‌بستی است؛ شاهد اشک و روضه‌های مرد است.

می‌گوید: «ریشه این نوکری‌ها به کودکی‌ام بازمی‌گردد به بیماری روحی مادر و نذر پدرم که اگر مادر، شفا بگیرد، ۱۰ ظهر عاشورا، سفره‌ای بیندازد به اطعام عزاداران حسینی.»

ماجرای آن ظهر عاشورایی بازمی‌گردد که سه هیئت از روستاهای اطراف، بی‌خبر و هم‌زمان سر سفره کوچک نذری آنان نشستند و برکتی آمد به یک دیگ غذای نذری که برای عزاداران یک هیئت پخته شده بود و تا شام غریبان، سفره نذری با همان دیگ، پهن ماند و بعد از آن بود که مادر، شفا گرفت و صاحب چهار فرزند دیگر شد. مرد از پدرش می‌گوید که بعد از این عنایت مبارک از پسرش خواست از این آستان جدا نشود و در خانه دیگری را دق‌الباب نکند. از رسم نوکری می‌گوید که با وضو، پای دیگ می‌ایستد، بانیان هیئت را یاد می‌کند و کسی کنار دیگ و وقت پختن غذا، زیارت عاشورا می‌خواند.

می‌گوید: «وقت تقسیم غذا که می‌شود، هوای نیازمندان و یتیمان را بیش از همیشه دارم و سر دیگ را برای خانواده‌های مستمند و بچه‌های یتیم می‌کشم و کنار می‌گذارم.» حاج ذبیح‌الله آذر، همین را دلیل برکت غذا می‌داند و به یاد ندارد که یک بار در مجلسی، غذا کم آمده باشد.

می‌گوید: «پای غذاهای باقیمانده هیئت به خانه‌های ما باز نمی‌شود. غذاهای باقیمانده، سهم نیازمندان و بیماران است.»

حاج ذبیح‌الله آذر خودش را تا آخر عمر، بدهکار این استان می‌داند؛ اما می‌گوید: «منتظر است تا شب اول قبر، ارباب سراغم را بگیرد.»

دیگری، لبخند دارد وقت گفتن ماجرای خودش. حدوداً شصت ساله است، حاج علی باقری که محله شوش تهران زادگاهش است. مغازه‌دار است و سرو کارش با کتاب و کاغذ و قلم و خودکار ...

به خنده می‌گوید: «آچارفرانسۀ هیئت امام سجادم. از مداحی گرفته تا ریختن چای و آشپزی.» تکان می‌خورم وقت شنیدن حرف‌هایش.

می‌گوید: «عطر خورش‌هایم از تربت سیدالشهدا (علیه السلام) است.» از جوانی‌اش می‌گوید و روزی که در آشپزخانه هیئت، هفده کیلو روغن داغ روی سر تا پایش می‌ریزد، بی‌آنکه حتی بدنش داغ شود. بغض می‌کند؛ وقتی به عنایات امام حسین (علیه السلام) می‌رسد. امیدوار است به شفاعت و دستگیری اربابی که به خاطرش پای حرارت دیگ‌ها می‌ایستد و عرق می‌ریزد؛ وقتی می‌پرسیم که چه چیزی از این خانواده می‌خواهد، فقط همین را می‌گوید: «غیر از غلامی تو، به دردی نمی‌خورم ...

بیرون نكن. به فاطمه (علیه السلام). بیکار می‌شوم.» حاج علی فروغی اولیایی، ۷۵ ساله است و پیرغلام سیدالشهدا (علیه السلام)، سال‌هاست میان‌دار سفره‌های حسینی است.

پیش‌تر از اینها، آشپز رسمی مجتمع شریعتی یاخچی آباد بوده است و سر سفره‌اش بچه‌های

شاهد می‌نشسته‌اند. مؤمن است که دعای بچه‌های شاهد، کفایتش می‌کند. شروع ماجرای آشپز شدن حاج علی فروغی به جوانی و دوره پیش از سرباز شدنش برمی‌گردد. در دوره سربازی هم در آشپزخانه پادگان کار می‌کرده است.

حالا هم ارادتش را چاشنی غذای هیئت امام سجاد (علیه السلام) می‌کند. در کارش دقیق است و در آشپزخانه، حواسش به همه چیز هست. نگاه او به عنایت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) جنس دیگری دارد. از فرزندش می‌گوید که در اوج جوانی، بر اثر بیماری کوتاهی از دنیا می‌رود؛ اما او خوب زندگی کردن و آرام از دنیا رفتن فرزندش را هم از لطف حضرت حسین (علیه السلام) و دعای بچه‌های شهدا می‌داند.

حاج عابدین براری، مهربان است. این را از لحن‌اش هنگام جواب دادن به تلفن می‌شود، فهمید.

مردی هفتاد ساله که سال‌ها خاطره دارد از هیئت محبان قاسم (علیه السلام) ...

می‌گوید: «کلید هیئت‌ام و هر کاری از دستم بر بیاید، انجام می‌دهم.»

می‌گوید: «پنجاه سال است که یکی دو شب مانده به محرم، دو رکعت نماز می‌خوانم و از خدا می‌خواهم شرمندۀ امام حسین (علیه السلام) نشوم.» آشپز هیئت است؛ اما شب‌هایی بوده است که غذای هیئت را به دیگری داده و خودش گرسنه به خانه رفته است. می‌گوید: «با بسم‌الله الرحمن الرحیم و سلام و صلوات در دیگ را برمی‌داریم.» با بغض می‌گوید: «از خدا می‌خواهم این عزاداری‌ها را از ما قبول کند.» آرزوی مرد، مرا هم به بغض می‌کشاند. به اشک می‌گوید که آرزویش زیارت کربلاست.

باورش سخت است که پنجاه سال، به ارادت و ادب تا پای جان به خدمت بایستی، اما روی ارباب را ندیده باشی. سخت است ... سخت است ... نوکر، رخ ارباب نبیند سخت است ... حاج بهمن اسماعیلی، آرام است؛ وقتی قرار می‌شود از خودش بگوید، اسمش را می‌گوید و اینکه هفتاد ساله است. بقیۀ معرفی را به همکار همشهری‌اش حاج عابدین براری می‌سپارد که هردو، هوای شمال و صومعه‌سرا را به آشپزخانه هیئت محبان قاسم (علیه السلام) آورده‌اند. راز توفیق را رضایت پدر و مادر می‌داند.

می‌گوید: «دعای پدر و مادر، سبب خیرات برای فرزند می‌شود.»

او که بهبود بیماری همسر و دخترش را از عنایت امام حسین (علیه السلام) می‌داند، مدیون این خاندان است. خودش می‌گوید: «اگر از در، بیرونم کنند، باز از پنجره به خدمت می‌آیم.»

متواضع است و عجیب، رسول جوهرکش، جوان سی و دو ساله‌ای که هم‌محله‌ای

است با حاج اسماعیل دولابی نازنین. به قول خودش، هفده سال پای دیگ امام حسین (علیه السلام) بوده است و حالا که نه سال است، نمی‌بیند، هنوز هم عتبه‌بوس این استان است و حالا مناجات‌خوان هیئت بیت‌الرقیۀ میدان شوش. بینایی‌اش را هم در آشپزخانه هیئت از دست داده است؛ وقتی سال‌ها قبل، روز پیش از تاسوعا، گاز حاصل از اسید چاه‌بازکن از چاه آشپزخانه با فشار به صورتش می‌پاشد و او بینایی‌اش را برای همیشه از دست می‌دهد. او این ندیدن را هم عنایت می‌داند و چشم‌های نداشته‌اش را ذخیرۀ آخرت ...

طالب دیدار است، منتظر است و دلش ظهور می‌خواهد. حال قشنگی دارد؛ وقتی برمی‌دارد از یک راز، وقتی می‌گوید: «حضرت قمر منیر بنی هاشم (علیه السلام) دو دیده از دست داد؛ اما هزار سال است هزاران دیده براو می‌گیرند.» دایی امیر هیئت حسین بن علی (علیه السلام) خیابان اسکندریۀ شمالی، دیرتر از بقیه می‌رسد. می‌گوید: «بچه سید نصرالدینم. مرشد چلوبی را دیده‌ام و لقمه‌ها از دستان بزرگوار او گرفته‌ام.» حاج امیر خیام خوش، معتقد است ماه محرم، هنگامۀ شور است و یازده ماه دیگر سال، وقت به دست آوردن شعوری که تورا به شور محرم برساند. از آداب بالای دیگ که می‌پرسیم، می‌گوید: «گاهی ده کودک را وقت کشیدن غذا با خود همراه می‌کنم و از آنان کمک می‌گیرم تا کار کردن برای این دستگاه را کم‌کم یاد بگیرند.» می‌گوید: «وقت کشیدن غذا، رسالت بوذری می‌آید و بالای دیگ، دعای نادعلی می‌خواند. معتقدم؛ اگر پاکیزگی در آشپزخانه هیئت مراعات نشود، آشپز مدیون حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و عزاداران می‌شود.» دعای حاج امیر، فقط یک چیز است و آن، این است که عرض ارادتش را بپذیرند. دایی امیر، یادش مانده که یک بار و هنگام انتقال دیگ برنج آبدار در حال جوشیدن، دیگ به رویش برگشته و از هوش رفته است ... فقط یادش می‌آید که بچه‌های هیئت، گفته‌اند: «کسی سر رسید و با خیال آسوده، کنارت نشست و از ما پرسید که چه شده؟ ... کمی بعد هم دستی به پاهایت کشید و تا آمدیم به خودمان بجنبیم و اسم و رسمش را بپرسیم، رفت ...»

دایی هم فقط یادش می‌آید که فقط اثر سرخی از آن دیگ جوشان برتنش مانده و بس!

دغدغۀ تمام‌شان همین است. از حاج عابدین براری که آرزوی اشک‌آلودش زیارت است تا آقا رسول جوهرکش که رسم تسلیم را از حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) فراگرفته است؛ تمام‌شان دغدغۀ این را دارند که روضۀ پای دیگ‌ها، زمزمه‌های وقت کشیدن غذا را حضرت ارباب ببیند و بپذیرد ...

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



۹ حسینه

یکی از نقاط قوت مداحی در تبلیغ دین نسبت به دیگر فرایندهای تبلیغی، شمول فراگیر آن نسبت به نسل ها و سن های مختلف است؛ «مسعود دیانی» با بیان این مطلب، در این شماره به نقش و جایگاه مداحان در فرایند تبلیغ دین اشاره می کند. در این شماره «حاج محمد رضا شاهنګین» (مشکین)، از پیرغلامان سیدالشهدا علیه السلام در اصفهان از قداست و ادب منبر امام حسین علیه السلام می گوید. گفت وگو با «نیره تحصیلی»، استاد مؤسسه علمیه امام رضا علیه السلام نیز از مطالب این شماره است که ایشان در آن از اصول تبلیغ مبلغان می گوید.

چهاره‌ای هیئت ابابیل

حامد صفایی پور

و سپاه ابابیل‌های او با چه قانون و مرام و مسلکی در خروش می‌آیند؟! نمی‌فهمم که در شیپور جنگ الهی با کدام سنت و قانون الهی، دمیده می‌شود؟ نمی‌توانم این دو داستان را مقابل نشانم و بر یکی سرود ظفرو بر یکی مرثیه غم سرایم؟! سخت مانده‌ام! به عجز آمده‌ام!

۳. حسین علیه السلام که با نسیم و عطر مناجاتش در صحرای عرفات، خا صان ملائک دست افشان می‌کنند و در شوق شنیدن نجوای روح‌بخش او، مستان و خرامان سرود «انا الحق» می‌خوانند، همو که سینه‌اش طور سینای موسی علیه السلام و معراج عیسی علیه السلام و مهبط وحی محمد صلی الله علیه و آله است، همو که سرپنجه ایمانش صورت شیطان را خراشید

و ماجرای عاشورا را بر صفحه جان خویش حک کنم. نمی‌توانم همچون همه مردم شهر بر مصائب و شداید و بلایای آن کریم بگریم! نمی‌توانم!

با خود می‌گویم: چگونه ممکن است خدایی که حمله فیل‌ها را بر خانه خشت و گلی و زمینی خود تاب نمی‌آورد، صبور و بی‌تقلا بنشیند و با دلی آرام، تاختن اسبان را بر پیکر روح الهی حسین علیه السلام تماشا کند؟! و مگر نه اینکه «کعبه یک سنگ نشان است که ره گم نشود» و امام، روح حج و آن «احرام دیگری» است که لب ایمان است و حقیقت عبادت؟ و مگر نه اینکه علی علیه السلام مولود کعبه است؟! و حسین علیه السلام مولود علی علیه السلام؟ نمی‌فهمم!

کاسه صبر این خشم با چه منطقی لبریز می‌شود؟! هر چه می‌کوشم کمتر می‌توانم داستان

۱. محرم امسال، تردیدی به سراغم آمد! شنیده‌ای داستان اصحاب فیل را؟ داستان شکست سپاه ابرهه را؟ هنگامه زمین‌گیر شدن پیلان را؟ در قرآن خوانده‌ای که خداوند چگونه خانه خود را از گزند ایشان حفظ کرد؟ به این سؤال پاسخ داده‌ای که «الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل؟»، اندیشیده‌ای که چگونه خداوند تدبیر و حیل آنان را تباه کرد؟ الم یجعل کیدهم فی تضلیل؟ و سپاه پرستوهای سیه‌پوش خود را به سوی‌شان گسیل کرد؟ و اُرْسِلَ عَلَيْهِمْ طَائِفًا اَبَابِل! تا سنگباران‌شان کنند و چون علف خورده شده در زیر دندان حیوانات، خوار و خفیف و تباهشان نماید! تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ!

۲. هر چه می‌کوشم کمتر می‌توانم داستان

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳





من در آن شور و خروش موسیقایی دیدم که
دست‌های سینه‌زنان تو، چون بال‌های همان
پرستوها بالا و پایین می‌رود و دیدم که چگونه
سجیل، سجیل، سجیل، دردانه اشک از
چشمان پر خون‌شان سرازیر می‌شود!
من ابابیل تو را دیدم!
سپاه پرستوهای مشکی‌پوش تو!
بچه‌های «هیئت ابابیل» را دیدم!
ذلیل را دیدم!
عزیز را دیدم!
نصر من الله و فتح قریب را دیدم!
به خود آمدم!
مداح، نغمه را عوض کرد! ...
امشبى را شه دین در حرمش مهمان است،
مکن ای صبح طلوع!
صبح فردا بدنش ...
... من در آن تاریکی، طلوع تو را دیدم!

می‌زدند و دست‌های مردم بالا و پایین
می‌رفت و سینه‌های سوخته‌شان در جزر
و مد دریای اشک به سوی کشتی نجات تو
پارو می‌زد؛ وقتی مادران در خود فرو می‌رفتند
و باران اشک را بر گلبِگ سیمای کودکان
شیرخوار، می‌باریدند؛ وقتی ... دانستم که
چگونه این دو داستان خود را با یکدیگر مقابل
نشانم.
دانستم!
من در آن تاریکی‌ها، پاسخ روشنی برای پرسش
یافتم!
دانستم که اگر سپاه فیل‌ها با سپاه پرستوهای
خدا درهم شکسته می‌شود، حسین (علیه السلام) را نیز
پرستوهایی است؛ همچون ابابیل که هر صبح
و شام، همه تبعیدگاه‌های بی‌خدا را سنگباران
می‌کنند! رمی جمرات می‌کنند! و شیطان و
سپاهیانش را فراری می‌دهند!

و نهال توحید را در خاک ابدیت نشانند، همو
که قدم‌هایش زمین قیامت را آرام می‌کند و نور
پیشانی‌اش زینت عرش است تا دوازدهمین
روز ماه محرم بر خاک سرد سرزمین بلا بیفتد و
به هنگام افتادن، نام خدا را بر زبان جاری کند
و اهل بیت (علیهم‌السلام) و فرزندانش به دندان گفتار
ابخر بیفتند و خیمه‌هاشان در شعله انتقام بدر
و خنجر بسوزد، اما، اما، اما، ... کعبه، خانه
راست قامت الهی بر نعل هزاران پیل و پیلان
مغرور فاتحه سرور بخواند؟!
من چگونه این دو ماجرا را «با هم» برابر کنم؟! و
در یکی از این دوزندان نشوم؟!
۴. شبی در یکی از همان روضه‌ها، وقتی
آهنگ عزای تو برپا شده بود و نوحه‌خوانان
سرود ظفرمندی تو و مرثیه ما را ترانه می‌کردند؛
وقتی جوانان هیئت در گود تو کباده

یکی از نقاط قوت مداحی در تبلیغ دین نسبت به دیگر فرایندهای تبلیغی
شمول فراگیر آن نسبت به نسل‌ها و سن‌های مختلف است

در فرایند تبلیغ دین نقش و جایگاه مداحان

مسعود دیانی

این نوشتار از این زاویه مورد توجه و بحث قرار نمی‌گیرد؛ بلکه سعی بر آن است که از منظری برون دینی و فراغ از دغدغه‌هایی که گذشت این نقش و جایگاه مورد کنکاش قرار گیرد. نقش و جایگاه مداحان در فرایند تبلیغ دین چیست؟ و چرا؟ بسیار بسیار زیاد، پرنسب، تأثیرگذار، غیر قابل انکار و سرنوشت‌ساز به گونه‌ای که در بسیاری موارد حتی می‌توان نقش اول در ماجرای تبلیغ دین را به مداحان، روضه‌خوانان و نوحه‌خوانان اختصاص داد. دلایل این ادعا را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:

اول: توجه و تمرکز بر بعد عاطفی دین

مطالعات دین‌پژوهانه معاصر به خوبی از اهمیت و جایگاه بعد عاطفی و احساسی دین سخن گفته‌اند. امروزه کمتر دین‌پژوهی را می‌توان یافت که احساسات فردی و جمعی دین‌باوران و ابعاد عاطفی و روانی دین را نادیده گرفته باشد. چنانکه غالباً پذیرفته‌اند که مواجهه نخست دین‌باوران با دین از همین منظر عاطفی و احساساتی صورت می‌گیرد و پذیرش گزاره‌های اعتقادی و انجام رفتار و اعمال دینی در گرو شکل گرفتن رابطه عمیق عاطفی میان فرد، گروه، جامعه و دین است؛ رابطه‌ای که شکل‌گیری‌اش، دست کم در دین‌داری شیعی، بسیار مرهون فعالیت‌های

به منابع معتبر و اصیل دینی در محتوای مداحی، پرهیز از خرافه‌گرایی و بدعت‌گذاری در عزاداری‌ها و به طور خاص پرسش از فلسفه، حکمت و غایت آیین‌ها و سنت‌های مرتبط با مداحی مطرح می‌شود.

بیشتر کسانی که از این منظر به پاسخ‌گویی به پرسش از نقش و جایگاه مداحان در فرایند تبلیغ دین می‌پردازند، برای مداحان نقشی ثانوی و تبعی در نظر می‌گیرند و نقش اول و اصیل فرایند تبلیغ دینی را به روحانیان اختصاص می‌دهند. این پاسخ بیشتر از آنکه به «هست‌ها» و «واقعیت‌ها» توجه داشته باشد به «بایدها» و «ارزش‌ها» توجه دارد؛ به این معنی که تبلیغ دینی هنگامی صحیح، پذیرفتنی و منطبق با اصول و موازین دین است که نقش اول در آن متعلق به روحانیان باشد و سایر صنوف مبلغ معارف دینی به صورت ملموس و مشخص رابطه خود را با این نقش اصیل و اول تنظیم کرده باشند. از این منظر اگر جزاین اتفاق بیفتد و به عنوان نمونه مداحان خود را مستقل و بی‌نیاز از ارتباط و تنظیم فعالیت‌های خود با روحانیت ببینند دچار انحراف و کج‌روی دینی می‌شوند.

این پرسش در جای خود می‌تواند با اهمیت تلقی شود، چنانکه گاهی نیز در سایه مباحث حاشیه‌ای قرار می‌گیرد و به نزاعی فرسایشی تبدیل می‌شود. با این وجود این مسئله در

نقش و جایگاه مداحان در فرایند تبلیغ دین چیست؟ این پرسش را از دو منظر می‌توان مورد توجه قرار داد. منظر نخست را مباحثی آشنا و فراگیر در میان اشخاص مذهبی تشکیل می‌دهد که عمدتاً با دغدغه‌های اصلاح‌گرایانه و با رویکردهای درون‌دینی به این موضوع از خود توجه نشان می‌دهند. در این رویکرد، مباحثی همچون تنظیم رابطه صنوف متولی تبلیغ دین یعنی روحانیان و مداحان، لزوم توجه به اعتدال، عقلانیت و عرف در آیین‌های عزاداری و مداحی، اهمیت و ضرورت توجه

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

در بسیاری موارد حتی می‌توان نقش
اول در ماجرای تبلیغ دین را به مداحان،
روضه‌خوانان و نوحه‌خوانان اختصاص داد

مداحان، نوحه خوانان و روضه خوانان است. شاید تذکر این نکته لازم باشد که هنگامی که از مداحی و روضه خوانی و شبیه به آنها سخن می‌گوییم، نفس عمل را مورد توجه قرار می‌دهیم؛ نه اختصاص آن به صنف‌های موجود؛ یعنی روحانیان و مداحان. با این وصف می‌توان روحانی‌ای که در آخر منبر خود به روضه خوانی و ذکر مصیبت و مدح و ثنا می‌پردازد را نیز مداح تلقی کرد.

مداحی در سنت شیعی، اوج تحریک عواطف به سمت و سوی دین‌باوری است. مداحی در سنت شیعی به مثابه یک هنر تمام عیار با در هم آمیختن شدید عناصر برانگیزاننده عاطفه، نظیر حزن، مظلومیت، شجاعت و سلحشوری، افتخار، انتظار و مهم‌تر از همه محبت و عاشقی در بستر فرم‌ها و قالب‌هایی که بیشتر با جنبه احساسی اشخاص سروکار دارند، تعلق شدید و دل‌بستگی عمیق در میان شیعیان نسبت به شخصیت‌ها و قهرمانان دینی ایجاد می‌کند؛ اگر نخواهیم از منظری مصلحت‌جویانه و محافظه‌کارانه اظهار نظر کنیم، واقعیت آن است به علت همین جنبه پررنگ عاطفی گرایش عموم دین‌باوران نسبت به مداحی بیشتر است از گرایش به دیگر جنبه‌های تبلیغ دینی همچون منبر و خطابه و مطالعه تألیفات مذهبی. چه بسا در بعضی موارد حتی از منظر برون دینی بتوان برای خطابه نقشی مقدمه‌ای برای عزاداری قائل شد.

دوم: شمول فراگیر سنی و نسلی

یکی از نقاط قوت مداحی در تبلیغ دین نسبت به دیگر فرایندهای تبلیغی، شمول فراگیر آن نسبت به نسل‌ها و سن‌های مختلف است. مداحی به دلیل جنبه‌های عاطفی خود و به مدد قالب‌های محبوب خود، دایره‌ای وسیع و فراگیر از کودکان خردسال تا پیران فرتوت را علاقه‌مند به خود می‌کند. قابلیت‌هایی که بعید است در شیوه‌هایی نظیر خطابه و تألیف و امثالهم به آن دست یافت.

سوم: شمول فراگیر فرهنگی

مداحی به خلاف خطابه، می‌تواند خود را در فرهنگ‌های مختلف بازسازی کند. از همین رهگذر، دین می‌تواند به یک عنصر فرهنگی در جامعه تبدیل شود و این به تسریع و تعمیق دین‌باوری کمک شایانی می‌کند. سنت‌های عزاداری به عنوان نمود بارز فعالیت مداحان در هر منطقه جغرافیایی و زیست‌بوم فرهنگی در نزدیک‌ترین زمان ممکن شکل، شیوه، محتوا و کارکرد متعلق به خود را پیدا می‌کنند و در اسرع وقت به عنوان جزئی مقدس از فرهنگ آن منطقه قلمداد می‌شوند. تبدیل شدن این

سنت‌ها به یک عنصر از عناصر فرهنگ موجب می‌شود که حتی اگر در پاره‌ای موارد دیگر ابعاد دین، نظیر ابعاد اعتقادی و رفتاری از سوی جریان‌های رقیب با چالش مواجه شوند، اصل دین‌داری در سطح جامعه محفوظ باقی بماند.

چهارم: استفاده از ظرفیت‌های هنری

تأثیر عمیق هنر در فرایند تبلیغ دین در آثار متعددی در سطح جهان مورد مطالعه و توجه قرار گرفته است. مطالعات دین‌پژوهانه و مردم‌شناسانه معاصر به خوبی تأثیر و جایگاه استفاده از هنرهایی نظیر موسیقی، معماری، ادبیات، مجسمه‌سازی، نگارگری، خوش‌نویسی و ... در تبلیغ دین را نشان داده‌اند. هم در همه جنبه‌های هنری می‌توان به تبلیغ دین اهتمام داشت و هم در همه جنبه‌های تبلیغی دین می‌توان از عنصر هنر مدد گرفت؛ اما در این میان بی‌شک مداحی جایگاه منحصر به فرد خود را دارد.

مداحی در حقیقت با در هم آمیختن هنرهایی همچون ادبیات و به طور خاص شعر. با هنرهایی همچون موسیقی فولکلور و همچنین جنبه‌هایی از اجرای زنده، بستری جذاب برای مخاطبان خود فراهم می‌آورد و با آنان ارتباطی عمیق و وثیق برقرار می‌کند.

پنجم: سهل الوصول بودن

اگر از بعضی دیدگاه‌های سخت‌گیرانه درباره مداحی که عمدتاً با همان رویکرد نخست مطرح می‌شوند، چشم‌پوشی کنیم، واقعیت آن است که مداحی نسبت به دیگر جنبه‌های تبلیغی دین سهل‌الوصول‌تر است و به همین علت بیشتر از آنها قابلیت عمومی شدن و بومی شدن دارد. مداحی بر خلاف تبلیغ از طریق خطابه، نیازمند تحصیلات طولانی و تن دادن به سیستم خاص حوزوی و پذیرفتن شرایط و محدودیت‌های آن نیست. مداحی بر خلاف تبلیغ از طریق خطابه نیازمند تن دادن به شیوه خاص و انحصاری از زندگی نیست. انصاف آن است که هزینه‌های تبلیغ دین از طریق خطابه نسبت به هزینه‌های تبلیغ دین از طریق مداحی بسیار سنگین‌تر است و همین عدم تناسب هزینه‌ها باعث می‌شود که انتخاب دومی نسبت به انتخاب اولی آسان‌تر و سهل‌تر بنماید. در جامعه ما غالباً مداحی به مثابه یک شغل تلقی نمی‌شود؛ هر چند برای عده قابل توجهی درآمد مالی از این مسیر فراهم است؛ اگرچه گفتن این نکته می‌تواند انتقادها و حساسیت‌های بسیاری را از سوی مداحان به همراه داشته باشد، واقعیت آن است که در جامعه امروز برای مداح شدن عناصر اولیه‌ای مانند استعداد، اعتماد به نفس و تمرین و

ارائه در جمع، کفایت می‌کند. در مقایسه‌ای که میان هزینه‌های تبلیغ از طریق خطابه و تبلیغ از طریق مداحی گذشت، اگر معیار مقایسه سطح معمولی تبلیغ باشد، نمی‌توان منکر شد که هزینه‌های زندگی در تبلیغ دین از طریق خطابه و ورود به نظام حوزه بسیار فراتر از هزینه‌های یک مداح معمولی بودن است و اگر سطوح عالی تبلیغ مد نظر باشد که نیازی به نشان دادن عمق تفاوت در این دو مثال نیست.

این تفاوت ظرفیت از یک سو باعث می‌شود تا در یک جامعه دینی تعداد مداحان نسبت به خطیبان و مبلغان حوزوی افزونی یابد و از سوی دیگر همین امر باعث می‌شود تا دسترسی مردم به مداحان نسبت به روحانیان آسان‌تر و سهل‌تر باشد. این واقعیت شاید یکی از دلایل شکل‌گیری مجالس و محافل مذهبی بدون حضور روحانیان در سطح جامعه باشد.

پیش از پایان

آنچه گذشت را باید صرفاً شواهد و قرائنی بر پر رنگ دانستن نقش مداحان در منظومه تبلیغ دینی و از منظری برون دینی و واقع‌گرایانه (نه ارزش‌گزارانه) قلمداد کرد. بی‌شک مباحثی همچون عمق معرفتی تبلیغ یا ارزش تبلیغ و مباحثی از این دست، چنان که در مقدمه نوشته به آن اشاره شد مقام و موضع خاص خود را می‌طلبند.

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



مداحی در سنت شیعی به مثابه یک هنر تمام عیار با در هم آمیختن شدید عناصر برانگیزاننده عاطفه نظیر حزن، مظلومیت، شجاعت و سلحشوری، افتخار، انتظار و مهم‌تر از همه محبت و عاشقی در بستر فرم‌ها و قالب‌هایی که بیشتر با جنبه احساسی اشخاص سروکار دارند تعلق شدید و دل‌بستگی عمیق در میان شیعیان نسبت به شخصیت‌ها و قهرمانان دینی ایجاد می‌کند



ورود دیجی‌ها به هیئت ممنوع!

نواوری در مَداحی، باید‌ها و نباید‌ها

مجید مقدس

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

متفاوت با پیشینیان را در پیش گرفت. یکی از بخش‌های مداحی که می‌تواند در آن خلاقیت و نوگرایی انجام گیرد «مضمون شعر مداحی» است. محتوای اشعاری که در مداحی به کار می‌روند؛ اگر از اظهار عشق به ائمه معصوم علیهم‌السلام و وصف شهادت آن هادیان امت فراتر رود و مطالب معارفی مورد نیاز مخاطبان نیز بیان شود، نوعی نوآوری مثبت در مداحی شکل می‌گیرد.

مقام معظم رهبری درباره لزوم این امر می‌فرماید: «گاهی کلمات مدح‌آمیزی از ائمه علیهم‌السلام پشت سر هم می‌آوریم که نه درست، مستمع به عمق این کلمات می‌رسد، نه با فهمیدن آن کلمات، چیزی بر معرفت او اضافه می‌شود؛ اینها ارزش چندانی ندارد؛ اما گاهی مداحی

یکی از ویژگی‌های فطری هرانسانی که البته در دوران جوانی ظهور بیشتری می‌یابد، «نوگرایی» است؛ اگر این خصلت خدادادی در مسیری صحیح به کار گرفته شود، بسیار ثمربخش است و جامعه، شاهد پدیده‌های خلاقانه و نوآوری‌های مثبتی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ البته باید مراقبت کرد تا به نام نوگرایی، اصول و خطوط قرمز در هم نشکنند و تغییر شیوه‌های رایج و جاری با حفظ و تکیه بر اصول و ارزش‌ها انجام گیرد.

مداحی نیز از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان با حفظ ارزش‌ها در حوزه مداحی نیز نوآوری‌هایی خلق کرد و در بخش‌های مختلف آن اعم از مضمون، الفاظ، آهنگ، شیوه اجرا و ... طرحی‌هایی نو درافکند و شیوه‌هایی

باید مراقبت کرد تا به نام نوگرایی، اصول و خطوط قرمز در هم نشکنند و تغییر شیوه‌های رایج و جاری با حفظ و تکیه بر اصول و ارزش‌ها انجام گیرد

که شعر می‌خواند درس فاطمه زهرا (ع)، درس امیرالمؤمنین (ع) و درس امام حسین (ع) را به ما منتقل می‌کند و در نتیجه راه ما روشن می‌شود، این بسیار ارزش دارد.^۱

این نوآوری هر چند مورد تأکید رهبر معظم انقلاب بوده، آن‌گونه که بایسته است، تاکنون مورد اهتمام جدی مداحان قرار نگرفته است. در تحقیقی که با نام «تحلیل محتوای متون مداحی‌های رایج در رسانه» انجام شده است، مشخص شد که ترویج ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی امامان معصوم (ع) در حداقل توجه مداحان بوده است: «برخی مقولات به هیچ وجه در خور اعتنا نیست؛ چرا که در نهایت فقط در یک متن و آن هم یک یا دو مرتبه به کار رفته‌اند یا مانند مقوله بیان ویژگی‌های اخلاقی و رفتارهای اجتماعی ائمه (ع) اصلاً به کار نرفته‌اند که در مورد اخیر جای تأمل فراوان وجود دارد؛ چرا که پرداختن به ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی ائمه (ع)، پیش شرط اساسی و بسیار مهم در ایجاد درک و معرفت صحیح نسبت به شخصیت والای انسانی ایشان و به دنبال آن الگوبرداری انسان‌ها از آنها برای دستیابی به حیات انسانی مطلوب است».^۲

نه فقط بیان درس‌های اخلاقی، مورد کم‌توجهی بوده؛ بسیاری دیگر از مطالب معارفی مورد نیاز مخاطبان نیز از نگاه بسیاری از مداحان دور مانده است؛ تمرکز محتوای اشعار بر وصف شهادت حضرت ثارالله (ع) و عدم بیان فلسفه شهادت آن امام، یکی دیگر از این‌گونه غفلت‌هاست: «در جای جای متون مداحی، مضامینی... در مورد مصائب امام حسین (ع) و یارانش... استفاده می‌شود، بی‌آنکه حتی با یک عبارت و جمله کوتاه به چرایی کشته شدن و شهادت در گوشه‌ای اشاره شود؛ به عبارتی صرف گریستن و پرداختن به حادثه عاشورا به عنوان واقعه‌ای غم‌انگیز در گذشته و منقطع از واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی مرتبط با آن صورت می‌گیرد».^۳

این امر حاکی از آن است که در حوزه مضمون شعر مداحی، نیازی جدی به تغییر وجود دارد و بر مداحان فرض است که با همتی مضاعف در رفع این نقیصه اساسی در مداحی کوشا باشند و با نوآوری و خلاقیت، محدوده محدود مطالب ارائه شده در مداحی را بشکنند و نیازهای معارفی مخاطبان خویش را نیز در اشعار مداحی خود در نظر گیرند.

از سوی دیگر در حوزه «آهنگ مداحی» نوآوری‌های بسیاری انجام می‌شود و هر مداحی می‌کوشد تا سبک وی در یک مناسبت با همه سبک‌های او در مناسبت‌های پیشین و بلکه با همه سبک‌های سایر مداحان متفاوت باشد. این امر نشان از وجود نوآوری بسیار در این

عرصه دارد. در مقایسه این مسئله با موضوع پیش‌گفته روشن می‌شود که هر چقدر در حوزه «مضمون مداحی» با کمبود و بلکه قحطی نوآوری مواجهیم در حوزه «آهنگ مداحی» با کثرت و بلکه طغیان نوآوری مواجهیم. آهنگ نو با روح نوگرایی آدمی هماهنگ است و فی‌نفسه مشکلی ندارد و چه بسا فقدان آن باعث شود که مجالس مذهبی برای برخی ملالت‌آور شود؛ اما درد آنجاست که این نوآوری، گاه خطوط قرمز را درهم می‌شکند و به تبع قلوب عاشقان اهل بیت (ع) را نیز می‌شکند.

استفاده از آهنگ‌های دشمنان دین یا بی‌توجهان به دین در محفلی دینی پذیرفتنی نیست؛ چرا که «تبری» و بیزاری جستن از آنان، وظیفه‌ای دینی است و هرگاه که در ایفای آن کوتاهی شود، سرزنش برانگیز است؛ حال اگر این شبیه‌نمایی و ماندسازي در مراسمی دینی انجام گیرد به مراتب تأسف بارتر و گناهی نابخشودنی‌تر خواهد بود؛ اگر «مضمون مداحی» حاکی از تولی و دوستی با اهل بیت (ع) و تبری و بیزاری جویی از دشمنان آنان باشد و «آهنگ مداحی» حاکی از تولی و دوستی با دشمنان اهل بیت (ع) باشد، آیا مخاطبان می‌توانند صداقت مضمون سخن، مبنی بر دوستی و محبت به اهل بیت (ع) را بپذیرند؟ آیا چنین مجلسی همزمان دو پیام متناقض را به مخاطبان ارائه نمی‌دهد؟

از سوی دیگر، فلسفه وجودی يك هیئت، پیوند زدن روح مستمع با اهل بیت (ع) است و باید از هر کاری که مخاطب را از فضای عشق به آن بزرگواران دور می‌کند، اجتناب کرد؛ اگر در چنین محفلی، مداح برای اظهار ارادت به اهل بیت (ع) از آهنگ‌هایی استفاده کند که تولیدی ابن‌حرمله‌ها بوده است، چه حسی بر مخاطبان مستتولی می‌شود؟ و روح این مستمعان به کدام سوره‌نمون می‌شود؟ کپی کردن آهنگ‌های حرامی که مشابه آنها در شام و در بدو ورود کاروان اهل بیت (ع) نواخته می‌شد در مجلسی که به نام عشق به اهل بیت (ع) برپا شده است، آیا می‌تواند روح شنوندگان آن محفل را به سوی امامان هدایت‌گر (ع) رهنمون شود و آنان را به عشق‌ورزی و درس‌آموزی از مکتب اهل بیت (ع) فراخواند؟

پی‌نوشت:

۱. دیدار با مداحان در سالروز میلاد حضرت زهرا (ع)، ۱۳۸۰/۶/۱۸.
۲. نسیم کاهیرده، تحلیل محتوای متون مداحی‌های رایج در رسانه، ماهنامه خیمه، شماره ۶۹، مهر ۸۹، ص ۳۷.
۳. همان



بخشی از يك کتاب

حسینا!

ای کاش می‌رفتی در دل یک کویر! ما چگونه عطش را در حضور آب اثبات کنیم؟ برهان را بر نمی‌تابد!

حسینا!

دیروز با یک استکان آب خنک دعوایم شد! که «تو، به چه درد می‌خوری؟! وقتی...» صورت‌اش از شرم قرمز شد! من ماندم و یک استکان پراز خون!

حسینا!

اشکم عرق شرم خونی است که بیش از این نمی‌تواند در رگ‌هایم، بی‌توب‌جوشد.

حسینا!

نماز اول وقت، وقت نماز توست! وقف رکوع توست! وقت نماز توست که فضیلت دارد!

جوشن کبیر، حامد صفایی‌پور، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۹۳/۱۰۹ آبان ۹۳



مداحان باید با نوآوری و خلاقیت محدوده

محدود مطالب ارائه شده در مداحی را

بشکنند و نیازهای معارفی مخاطبان خویش

را نیز در اشعار مداحی خود در نظر گیرند



بخشی از يك كتاب

نزدیک به همه علمای شیعه و اساطین مذهب از حامیان و مروجان تعزیه و شبیه خوانی بوده اند:

• برخی با صدور فتاوی قاطع در تأیید تعزیه، نظیر میرزای قمی، محقق نایینی، سید محسن حکیم، فاضل دربندی، شیخ زین العابدین مازندرانی، آیت الله خویی، سید مرتضی فیروزآبادی و ...

• برخی با نوشتن رساله های فقهی در جواز شبیه خوانی، نظیر شیخ عبدالله مامقانی، میرزا ابوالقاسم موسوی زنجان، علامه فانی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و ...

• برخی با نوشتن کتاب در دفاع از تعزیه و اقسام دیگر عزاداری نظیر شهید آیت الله سید حسن شیرازی، محمدعلی نخجوانی، شیخ حسن مظفر، آیت الله شیخ عبدالحسین حلی و ...

• برخی با تشکیل مجالس شبیه خوانی و حضور در این مجالس یا سکوت توأم با تأیید شبیه خوانی نظیر آقا محمدباقر وحید بهبهانی، میرزای شیرازی، سید کاظم یزدی و ...

• و بالاخره برخی با سرودن اشعار تعزیه و آفریدن تعزیه نامه های بسیار مانند میرزا محمدتقی نوری

شبیه از نگاه فقیه، مسلم نادعلی زاده، انتشارات خیمه

خیاما

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



در قدیم اگر مداح اشتباهی می کرد یا حرف نامربوطی می زد، گاهی وعاظ کاری می کردند که دیگر در هیچ مجلسی از مجالس اصفهان نتواند بخواند؛ اما امروزه گاهی به وعاظ می گویند، امشب سخنرانی تان را کوتاه کنید که فلان مداح قرار است، بخواند

آقای مشکین از چه سالی شروع به مداحی کردید؟ طبع شاعری تان از چه زمانی شکوفا شد؟

راستش بعد از استاد شکیب و استاد صغیر اصفهانی نباید ما را جزو شعرا دانست؛ امثال ما بیشتر شعرساز هستیم و کارمان جابه جا کردن کلمات اشعار است؛ ولی عده ای با طبعی چون آب روان، خروج کلمه ها از دهان شان ابیات شعری می شود.

اتفاقاً همین حسی که شما نسبت به اشعار استادان پیشکسوت دارید، دیگرانی هم نسبت به اشعار شما دارند و بهره می برند.



قداست منبر امام حسین علیه السلام را حفظ کنید

ادب منبر امام حسین علیه السلام

گفت و گو با حاج محمد رضا شاهنگین (مشکین)

حاج محمد رضا شاهنگین متخلص به «مشکین» از پیر غلامان فعال حضرت سیدالشهدا علیه السلام و نماینده بنیاد دعبل خزاعی در استان اصفهان هستند که پیگیری ها و فعالیت بسیار خوبی در امور مربوط به مداحان این استان دارند. ایشان متولد سال ۱۳۱۳ ش. در اصفهان هستند و ۷۲ سال است که در عرصه مداحی و شعر مذهبی فعالیت می کنند. از بارزترین کارهای ایشان، ضبط مجالس قدیم عزاداری به صورت مستمر است که ثمره آن آرشیوی بسیار غنی (بیش از چند هزار نوار) است که ایشان بی چشم داشت در اختیار علاقه مندان قرار می دهد. در ادامه گزیده ای از گفت و گوی خیمه را با ایشان را بخوانید:

یادم می آید از خردسالی که دنبال توپ می دویدم، مرحوم آقای گل پرور مرا در حال اذان گفتن دیدند و پرسیدند: «چرا به دنبال پدرت نمی آیی منزل ما؟» و در آنجا از پدرم خواستند که دست بنده را در دست آقای صغیر بگذارند. ایشان به اتفاق آقای مشفق یک بیاض از حمد و سوره برایم نوشتند و سپس قصیده ای در مورد تولد حضرت رسول اکرم علیه السلام به من دادند و فرمودند: «این را حفظ کن» و وقتی شب اول آن را خواندم، فرمودند: «فعلاً در فکر خواندن نباش و فقط گوش کن تا چیزی یاد بگیری، اگر خوب خواند از او بیاموز و اگر هم نه آن گونه نخوان».



اطلاعات دست به دست می چرخید.

نوع خواندن ها و نحوه تمرین کردن ها چگونه بود؟

کسانی که به دنبال این مسائل بودند، به محضر استادان موسیقی دان مثلاً استاد تاج اصفهانی می رفتند و علاوه بر آموزه های دیگر، دستگاه ها را نیز یاد می گرفتند.

شما هم شاگردی تربیت کرده اید؟

زیاد؛ اما نه به صورت مستمر. اغلب به صورت گذرا نکاتی را به ایشان یاد می دادم.

رابطه مداحان و وعاظ در گذشته چگونه بود؟ به نظر شما این رابطه چگونه باید باشد؟

باید رابطه ای با احترام و همراه با هماهنگی باشد. در قدیم اگر مداح اشتباهی می کرد یا حرف نامربوطی می زد، گاهی وعاظ کاری می کردند که دیگر در هیچ مجلسی از مجالس اصفهان نتواند بخواند؛ اما امروزه گاهی به وعاظ می گویند، امشب سخنرانی تان را کوتاه کنید که فلان مداح قرار است، بخواند.

به نظر شما، مهم ترین نکته ای که مداحان و ذاکران اهل بیت (علیهم السلام) به واسطه انتساب شان به اهل بیت (علیهم السلام) باید رعایت کنند، چیست؟

باید با اشخاصی نشست و برخاست کنند که در جامعه دارای آبرو و وجهه مثبت هستند. نباید حرف لغو از دهان شان بیرون آید. باید در حساب و کتاب های شان دقت نظر داشته باشند.

شما گذراندن چه دوره هایی را به جوانان پیشنهاد می کنید؟

اگر بتوانند دستگاه ها را یاد بگیرند، بسیار عالی است. الان نوارهایی موجود است که در آنها، دستگاه ها و آوازا را به همراه گوشه هایش خوانده اند و نوارهایی هست که آداب مداحی را آموزش می دهند. جوانان می توانند از این نوارها برای ترقی خود استفاده کنند.

به نظر شما وظیفه ستایشگران و ذاکران جوان در قبال استادان، پیشکسوتان و پیرغلامان اهل بیت (علیهم السلام) چیست؟

مداحان جوان باید از حالا به فکر پیری خودشان باشند و ببینند که چه توقعی از جوانان آن زمان خواهند داشت؛ سپس همان گونه رفتار کنند. به هر حال در این مکتب، فردا و پس فردایی هم هست؛ اگر جوانان، امروز عزت بگذارند در آینده خودشان هم عزت می بینند.

داشت؟

ایشان بیشتر روی صنعت شعر تأکید داشتند و می گفتند، باید اصلتش حفظ شود. از نکاتی که همواره تأکید می کردند، ادب منبر امام حسین (علیه السلام) بود؛ مثلاً می گفتند، روی منبر نگویند، «شمر حرامزاده»، نگویند، «ولد الزنا»؛ مثلاً بگویند، «شمر ظالم یا ...»؛ می گفتند: «قداست این منبر را حفظ کنید.»

از گذشتگان شما هم کسی مداح بوده است؟

بله، پدر و پسر خاله ام. پدرم محمدعلی شاهنگی قبل از تأسیس رادیو و زمان حرام دانستن استفاده از بلندگو در بالای پشت بام خانه مان مناجات می خواندند و همسایه ها هم در پشت بام خانه خود به صدای ایشان گوش می دادند.

استاد، اگر اجازه بدهید، از هم دوره ای های قدیم شما یاد می کنیم.

اسامی ایشان یادتان هست؟ تعامل شما و هم دوره ای های شما با استادان چگونه بود؟ مرحوم حاج مرشد عباس تولا، مرحوم حاج اصغر برادران (روشن)، مرحوم حاج احمد صفا، مرحوم حاج مرشد میرزا مرشدزاده، مرحوم آقای مناجاتی، مرحوم حسین صانعی، مرحوم حاج کرم علی دوانی، مرحوم حاج نادعلی طریقت، مرحوم حاج مرشد عبدالله شیخ الاسلام، مرحوم مرشد غفور، مرحوم مرشد عزیزالله مظاهری، مرحوم حاج مرشد کریم جهانیان، مرحوم مرشد باقر قرانی، مرحوم مرشد باقر پروانیان، مرحوم حاج مرشد فرج الله کشکولی (رواس)، مرحوم حسن سرمدی، مرحوم مرشد جعفر ایروانی، آقای مرشد فتح الله تشکر (مجدوب)، مرحوم مرشد جعفر پنیریان و ... از هم دوره ای های من بودند.

آقای مشفق زیر و بم همه مسائل را برایم می گفت؛ البته در مجالس بزرگان، باید توجه و دقت نظر برای آموختن به خرج می دادیم. بیشترین چیزی که برای مان ارزش داشت، آن بیاض هایی بود که استادان می نوشتند؛ این مسئله را نیز تکرار می کردند که حرف نزنید و گوش کنید.

استادان در قدیم، چه نکاتی را بیشتر گوش زد می کردند؟

می گفتند، حواستان باید جمع حرف زدن و خواندن باشد، مبدا بگویند: «شمر به امام حسین (علیه السلام) فرمود» و اشتباهاتی از این قبیل. در گذشته هیئت برای مداحان یک مکتب بود. مداحان دور هم می نشستند و اگر کسی شعری زیبا می خواند از او می گرفتند و به این ترتیب

شما بیشتر در چه زمینه ها و قالب هایی شعر می گویند؟

من بیشتر نوحه می گویم؛ نوحه هایی که دارای وزن های مختلف و اغلب خارج از اوزان عروضی است.

چه معیارهایی در انتخاب شعر برای مداحی برای تان مهم است؟

محتوا و مخاطب؛ شعر باید محتوای غنی داشته باشد و متناسب با مخاطبان مجلس انتخاب شود.

از میان اشعار شعرای متأخر و مقدم، بیشتر کارهای کدام یک را می پسندید؟

اشعار مرحوم شکیب، مرحوم قاتانی، آقامیرزا یحیی مدرس و مرحوم محفوظ

کمی از مداحان و شاعران قدیمی اصفهان برای مان بگویند.

مداحان و شاعران قدیم، بسیار استاد و مسلط بودند. روزی یک آقای از قم به اصفهان آمده بود. ایشان با شنیدن صدای مداحی که زیاد توانمند نبود، موضوع را به مداحان اصفهان تعمیم داد. روزی آقای «سعیدمنش» به منزل ایشان در قم می رود و پس از بسم الله، یک رباعی سلام بدون نقطه، غزلی بدون نقطه و قصیده ای بدون الف را در نهایت زیبایی می خواند؛ بعد از این، آن آقا اقرار کردند، اصفهان قصیده خوان هایی دارد که نابغه هستند.

از مجالس مداحی و قصیده خوانی قداما، آرشیوی وجود دارد که بتوان در دسترس علاقه مندان قرارداد؟

بله، اکثر این مجالس را خودم ضبط کرده ام و تا الان آرشیوی حدود چندین هزار نوار دارم.

شما از محضر کدام استادان بیشتر بهره مند شده اید؟

آقای میرزا علی مشفقی که در علوم بسیاری چون ریاضی، جبر، شعر و ... نخبه بودند. ایشان در زمینه مداحی آنچه می خواستم، داشتند و نیازهای آموزشی مرا مرتفع می کردند.

شیوه آموزش ایشان چگونه بود؟

قصیده هایی را با نگارش زیر و بم کلمات برایم می نوشتند و می گفتند: «بخوان» و اشکالاتم را می گرفتند؛ مثلاً اگر در دعای پایان می گفتم خدایا مریضان را شفا بده، می گفتند: «شفا نه، شفا درست است که معنای سالم شدن را می دهد.»

چه نکاتی از نظر ایشان، بیشتر اهمیت



از اصول تبلیغ مبلغان تخصیلات حوزوی

فاطمه غریبی

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳

«بسیاری از خانم‌های جلسه‌ای که «تخصص» ندارند، جرئت گفتن «نمی‌دانم» هم ندارند. این جمله رانیره تحصیلی، استاد مؤسسه علمیة امام رضا (ع) می‌گوید که حدود ۲۲ سال در این حوزه فعالیت دارد. وی که قبلاً آموزگار بوده و در مدرسه رضویه نیز به معلمان درس تفسیر آموزش می‌دهد، معتقد است که هر خانمی که قصد دارد، مبلغ شود قطعاً و قطعاً باید تحصیلات حوزوی داشته باشد. در ادامه، گفت‌وگوی خیمه با ایشان، درباره خانم‌های جلسه‌ای و آسیب‌های آنان و نقش ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف در تربیت مبلغان را می‌خوانید:

خانمی که قصد ورود به این حوزه را دارد و می‌خواهد مبلغ شود، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

برای کسانی که در این حوزه مشغول به تحصیل هستند؛ چه هم‌کلاسی‌هایم و چه کسانی که بدون داشتن سابقه تحصیلی شروع کردند، قاعده و ضابطه وجود دارد؛ اما مثلاً در بحث مداحی یا سخنرانی، بعضی خانم‌ها بدون قاعده و ضابطه و به صرف اینکه صدای خوبی دارند و چند جلسه کلاس تفسیر یک سخنران را گوش داده‌اند و از منابع آن سخنران که ممکن است یک کتاب یا تفسیر باشد، استفاده کرده‌اند، مشتاق می‌شوند و این توهم برای آنها ایجاد می‌شود که مداحی یا سخنرانی کار بسیار راحتی است و می‌توان بدون تحصیلات حوزوی وارد این عرصه شد.

بسیاری از پزشکان خانم برای گذراندن کلاس‌های تفسیر به حوزه امام رضا (ع) مراجعه می‌کنند. یادم هست که یکی از آنها اشک می‌ریخت و می‌گفت: «عمری درس خواندم؛ در حالی که نیاز روح‌ام در این کلاس‌ها بود.» به آنها می‌گویم که آن کلاس‌ها هم حتماً نیاز هستند؛ اما در اینجا می‌توان از لحاظ فکری خود را احیا کرد.

من سطح حوزه علمیة را با سطح دانشگاه یکی نمی‌دانم، دلیل هم دارم و آن اینکه خانم‌هایی که تحصیلات دانشگاهی دارند؛ وقتی به حوزه می‌آیند از تفاوت‌ها می‌گویند؛ مثلاً بسیاری از دانشجویان رشته الهیات که به این حوزه آمده‌اند، معتقدند که بسیاری از این درس‌ها را در دانشگاه گذرانده‌اند؛ ولی بسیار، سطحی، در حالی که در حوزه بسیار تخصصی و عمیق مطالعه می‌شود.

به نظر شما کسی که قصد ورود به این حوزه را دارد باید تحصیلات حوزوی داشته باشد؟

به نظر من کسی که قصد مبلغ دین شدن، دارد، قطعاً و قطعاً باید تحصیلات حوزوی داشته باشد. من رشته‌های دیگر را نفی نمی‌کنم. آنها نیز خوب و لازم هستند؛ اما برای این کار باید تحصیلات حوزوی داشت.

آیا بر خانم‌های مبلغ، نظارتی وجود دارد؟
بله. سازمان تبلیغات اسلامی برای گروه نظارت دارد. چند سال پیش از سازمان تبلیغات اسلامی با من تماس گرفتند و گفتند که شبکه و ارگانی تشکیل شده است تا خانم‌های مبلغ را ساماندهی کند؛ بنابراین قصد داریم تا کلاس‌های تربیت مبلغ برگزار کنیم و آزمون بگیریم؛ ولی چون شما تحصیلات آن را گذرانده‌اید، فقط آزمون بدهید تا مدركی به شما تعلق گیرد و زیر نظر سازمان برای تبلیغ اعزام شوید.

چرا فیلتر سازمان تبلیغات اسلامی این‌گونه است و بسیاری از خانم‌های جلسه‌ای که به مجالس می‌روند آسیب‌هایی دارند؟

به نظرم این موضوع به سازمان تبلیغات مربوط نمی‌شود؛ مثلاً خانمی در محله «تجربش» قصد برگزاری جلسه‌ای در خانه‌اش را دارد و از خانمی که نمی‌داند تحصیلات این کار را دارد یا ندارد و فقط به صرف اینکه در جلسات گذشته صدای او را شنیده که صدای قشنگ و مجلس گرم‌کنی است، دعوت می‌کند.

به نظر تان مقصر اصلی در این امر مردم و جامعه هستند یا مسئولان؟

قطعاً مردم. سازمان تبلیغات اسلامی به خوبی فرهنگ‌سازی می‌کند. شخصی را در نظر بگیرید که در این زمینه آگاهی دارد و دو شب از ۱۵ شب ماه رمضان را که در خانه‌ای در سرکوپه‌شان مجلس برگزار می‌شود، شرکت می‌کند و متوجه می‌شود این مجالس بی‌محتوا هستند؛ ولی تا آخرین روز آن مجالس را شرکت می‌کند. اینجا مقصر کسی است که شب سوم و تا شب ۱۵ در این مجالس شرکت می‌کند؛ وقتی مجلس خلوت شود و کسی استقبال نکند، صاحب مجلس نیز متوجه می‌شود و از او که تخصصی در این زمینه ندارد، دعوت نمی‌کند و به دنبال متخصص این کار می‌گردد و این احساس نیاز او را به سمت سازمان تبلیغات اسلامی خواهد کشاند.

به نظر شما صدمات این نوع جلسات بیشتر از سود آنهاست؟ چرا؟

بله. صدمات آنها بسیار است. خانم های مسن، سال ها در این جلسات شرکت کرده اند و تجربه بسیاری در این زمینه دارند؛ بنابراین وقتی مبلغ شروع به صحبت می کند، متوجه می شوند که او چقدر اطلاعات و آگاهی دارد یا اینکه صاحب مجلس کسی را آورده تا بخواند و عده ای گریه کنند و دلش خالی شود.

گروه دیگر، جوانان هستند که در جلسات شرکت می کنند و تشنه دریافت اطلاعات دینی اند. آنها نمی توانند این اطلاعات را از دانشگاه دریافت یا هر شب در بعضی از مساجد که جذبه خاصی هم ندارند، شرکت کنند؛ بنابراین در این جلسات حضور می یابند.

جلسات بدون محتوا، جوانان را پُر می دهند. بسیاری از خانم های جلسه ای از شیوه «خوفی» استفاده می کنند و جوانان را از عذاب جهنم، خدا و ... می ترسانند و چون سواد پاسخ دادن به دغدغه ها و سؤالات جوانان درباره حجاب، مسئله زنان و ... را ندارند، نمی گویند که نمی دانیم برای اینکه می ترسند جلسات شان تعطیل شود؛ بنابراین پاسخ آنها را با غیرمستندات می دهند که بسیاری از آنها منطقی نیست و جوانان گریزان می شوند.

نظرتان درباره تأثیر این نوع جلسات روی بنیان خانواده ها چیست؟

سه قشر از خانواده ها در این نوع جلسات شرکت می کنند؛ قشر اول دختران مجرد، قشر دوم خانم های جوان متأهل و قشر سوم بانوان مسن هستند.

قشر اول، دختران جوان هستند؛ این جلسات در آینده بر باورهایی که وی می خواهد با آنها پایه و بنیان خانواده را بر مبنای دین اسلام شکل دهد، تأثیر خواهد گذاشت؛ چون بنیان خانواده ای که او می خواهد، تشکیل دهد با دین اسلامی که آن خانم جلسه ای می گوید، شکل خواهد گرفت.

قشر دوم، بانوان متأهل هستند که به این جلسات می روند؛ مثلاً با خانمی در این نوع جلسات به شکل «خوفی» برخورد شده بود. خانم جلسه ای او را آنقدر ترسانده بود تا حدی که روابطش با خانواده همسرش تیره و تار شده بود به همه بدبین و مظنون بود و از خانه بیرون نمی آمد و خود را در خانه حبس کرده بود.

قشر سوم، خانم های مسن هستند؛ وقتی در این جلسات با خانم های مسن به روش خوفی برخورد می شود؛ آنها وقتی به خانه برمی گردند، تصور می کنند، دخترشان کافر است یا پسرشان که مثلاً فلان موزیک را گوش می دهد، کافر است و نوه شان هم همین طور و جنبه محبتی و

جذبه ای که یک مادر باید داشته باشد، کاهش می یابد؛ بر فرض که فرزندش یک میلی متر هم خطا دارد، باید بگوید که تو این موسیقی را گوش می دهی، کافر هستی.

گفته می شود که در مجالس بانوان بیشتر از مجالس آقایان آسیب و خرافه وجود دارد. فکر می کنید علت این مسئله چیست؟

بله دقیقاً همین طور است؛ چون آقایان عقلانیت بیشتری به کار می برند. بسیاری از خانم ها وقتی چند جلسه در جلسات شرکت می کنند و متوجه می شوند که توهم در دین آن خانم مبلغ بیشتر از تعقلش است، دیگر در آن جلسات شرکت نمی کنند.

نمی توان گفت یکی از دلایل آن این است که آقایان اجتماعی تر هستند؟

بیشتر کسانی که به شبکه های فال گیری می پیوندند، خانم ها هستند. این توهمات فقط در حوزه دینی نیست یا درصد بیشتر خریداران کتاب های طالع بینی را خانم ها تشکیل می دهند. خانم ها بیشتر احساسات را بر مسائل حاکم می کنند و در این حوزه بیشتر تأثیر پذیری دارند.

فکر می کنید اگر خانم های جلسه ای تحصیلات بیشتری داشته باشند، تأثیری در کاهش میزان آسیب ها دارد؟

بله. خانم جلسه ای که تحصیلات پایینی دارد؛ مخاطبانش نیز سطح سواد پایینی دارند؛ اگر او به منطقه ای که سطح تحصیلات ساکنان آن بالاست، برود، مخاطبی نخواهد داشت؛ بنابراین نتیجه می گیریم که سطح سواد در میزان مخاطبان آنها تأثیر دارد.

به نظرم حتی روابط اجتماعی مخاطبان نیز در این قضیه تأثیرگذار است؛ مثلاً خانمی با سطح سواد پایین و روابط اجتماعی ضعیف در جلسه ای شرکت می کند و صحبت ها را گوش می دهد با عدم بارور کردن عقلانیت، حرف او را قبول می کند. از طرفی چون روابط اجتماعی پایینی دارد از کسی در مورد صحیح یا ناصحیح بودن صحبت های او سؤالی نمی پرسد و آنها را در زندگی اش پیاده می کند و آسیب می بیند؛ ولی خانمی که روابط اجتماعی دارد و با اشخاص با سواد رابطه و رفت و آمد می کند، می تواند از طریق آنها راه درست از نادرست را تشخیص دهد؛ بنابراین با داشتن روابط اجتماعی، جلوی بروز خطاها گرفته می شود.

چه پیشنهادی دارید تا این آسیب ها کاهش یابند؟

سازمان صدا و سیما فعالیت های بسیاری

انجام داده است، همان طور که امام علیه السلام فرمودند: «صدا و سیما دانشگاه است»؛ واقعاً معتقدم دانشگاه است. گاهی که تلویزیون تماشا می کنم، می بینم که در حوزه خانواده و مطالب مذهبی بسیار خوب فعالیت می کند؛ اما می توان در تلویزیون بحثی را باز کرد تا خانم های خانه داری را که از خانه خارج نمی شوند در این زمینه راهنمایی کرد. تلویزیون باید به مردم آموزش دهد که ممکن است هر صحبتی روی شما تأثیرگذار باشد و ممکن است آن حرف غیرتخصصی باشد و تأثیر منفی داشته باشد. آقای قرائتی معتقد است: «من حیف هستم که هر چیزی را گوش دهم» به نظر این موضوع به مردم و جامعه آموزش داده شود که شما حیف هستید که هر چیزی را گوش کنید.

نظرتان درباره فعالیت های سازمان تبلیغات اسلامی در این باره چیست؟

سازمان تبلیغات اسلامی نیز می تواند با انتشار پوستر، تبلیغات انجام دهد؛ البته باید پوسترهای زیبایی طراحی شوند تا جذابیت داشته باشند و خانم هایی را که برای خرید از خانه خارج می شوند به سمت خود جذب کنند. مضمون این پوستر می تواند ویژگی جلسات مناسب باشد.

در میان بانوان نیز عده ای مخالف دولت هستند و در مقابل این پوسترها موضع می گیرند و می گویند که اینها با مجالس ما مخالف هستند و عده ای نیز می گویند که نکند این جلسات دارای آسیب باشند و در میان این عده هشدار می شود.

ولی به نظرم سازمان تبلیغات اسلامی در این زمینه تلاش بسیاری دارد و مبلغان بسیاری تربیت کرده است؛ اما با این حال تشنگی انسان ها با یکدیگر متفاوت است.

خیابان

شماره ۹۳/۱۰۹/آبان

بسیاری از خانم های جلسه ای که تخصص ندارند؛ جرئت گفتن نمی دانم هم ندارند اگر خانم های جلسه ای این جرئت را داشتند که به جوانان بگویند پاسخ سؤالات را نمی دانم و در این حیطه تخصص ندارم یا اینکه در جلسه آینده درباره آن تحقیق خواهیم کرد و با شما صحبت می کنم آن جوان با خود می گوید که انسان های دینی چقدر فهیم و باشعور هستند و دیگر از این مجالس دور نخواهد شد

می شوند مطالب غیر واقعی و غیر منطقی می شنوند؛ بنابراین از این نوع مجالس گریزان هستند؛ به نظر تان در این باره می توان چه اقدامی کرد؟

این مطلب موضوع بسیار مهمی است. بسیاری از خانم های جلسه ای که «تخصص» ندارند؛ جرئت گفتن «نمی دانم» هم ندارند؛ اگر خانم های جلسه ای این جرئت را داشتند که به جوانان بگویند پاسخ سؤالت رانمی دانم و در این حیطة تخصص ندارم یا اینکه در جلسه آینده درباره آن تحقیق خواهم کرد و با شما صحبت می کنم، آن جوان با خود می گوید که انسان های دینی جقدر فهیم و باشعور هستند و دیگر از این مجالس دور نخواهد شد. «مرنجان دلم را که این مرغ وحشی / زبامی که برخاست مشکل نشیند» بسیاری از خانم های جلسه ای که برای از بین رفتن جلسات بعدی شان پاسخ غلط می دهند و جرئت گفتن نمی دانم، ندارند. پاسخ های غیرمنطقی ارائه می کنند و جوانان امروز را که بسیار آگاه هستند از این مجالس دور می کنند. مدت ها پیش با دانش آموزان مقطع راهنمایی، کلاس های خوبی برگزار می کردم. بسیاری از مادران تعریف این مجالس را شنیده بودند و اصرار داشتند تا بچه های شان را در این کلاس ها ثبت نام کنند. به مادران می گفتم که این بچه ها یک گروه هستند که از ابتدا با هم هم کلاس بودند و با هم به این مقطع رسیده اند؛ اگر یک نفر از بیرون به اینها اضافه شود، شاید آن را قبول نکنند و دانش آموز تازه وارد یک الی دو جلسه به این جلسات می آید و از این کلاس ها زده می شود و دیگر شرکت نمی کند نه فقط از این جلسات بلکه از هر کلاس قرآنی زده می شود؛ اما بسیاری از مؤسسات یا آموزشگاه ها این را نمی گویند؛ شاید به دلیل گرفتن پول بیشتری شهرت بیشتر او را ثبت نام کنند.

بلاخره باید روشی برای جلوگیری از آسیب ها باشد.

به نظرم باید نیاز جامعه را برای بررسی تخصصی

این موضوع حس کنیم؛ البته در این زمینه کارهای بسیاری صورت گرفته است. جذب جوانان به حوزه های علمیه بسیار است. باید مبلغ پروری صحیح صورت گیرد.

شنیده می شود بسیاری از این خانم ها با مساجد در ارتباط هستند؛ ولی جلسات آنها صحیح نیست.

بله درست است. اینکه آسیب شناسی کنم و بگویم کجای کار مشکل دارد در تخصص من نیست. حوزه امام رضا (ع) پس از پرورش استادان، آنها را به قسمت های مختلف برای تبلیغ منتقل می کند؛ اما آنها را بررسی می کنند؛ مثلاً اگر من را برای تبلیغ به قسمت های مختلف بفرستد؛ رهایم نمی کند و همیشه من را مورد بررسی قرار می دهد. سازمان تبلیغات اسلامی یا هر سازمان دیگری که مبلغان را به قسمت های مختلف می فرستند، بهتر است آنها را بررسی کند یا اگر قرار است کسی را به جایی برای تبلیغ بفرستد، درست بفرستد.

آیا می توان مقصر اصلی در این زمینه را سازمان تبلیغات اسلامی دانست؟

در این زمینه اطلاعی ندارم. من الان با شما صحبت می کنم؛ ولی باید در قیامت پاسخ دهم. من در این زمینه اطلاعی ندارم. انگ زدن به سازمان ها کار آسانی است. یک نفر یا سازمان را مقصر دانستن کار آسانی است؛ ولی در قیامت در مقابل خداوند می ایستیم؛ اما می توان گفت؛ اگر کار به این شکل انجام شود، بهتر خواهد بود. به نظرم به جای مدرک گرایی در دانشگاه ها تخصص گرایی صورت گیرد. در حوزه امام رضا (ع) به همه طلبه ها تفهیم می شود در اینجا مدرکی به شما تعلق نمی گیرد؛ اگر لیست طلبه ها را نگاه کنید، متوجه می شوید که خانم های با مدرک دیپلم یک الی دو نفر هستند و زیر دیپلم اصلاً نداریم.

کسانی که به اینجا می آیند دنبال مدرک نیستند و تحصیلات شان را پایان دادند و متوجه شده اند که سیراب نشده اند. دانشجویی که معارف خوانده است، بسیاری از درس هایی که اینجا آموزش داده می شود، گذرانده است، چه دلیلی دارد تا از اول اینها را بخواند؟ چون قصد دارد تا آنها را عمیق و کارشناسی مطالعه کند و از این چاقو برای بریدن گوشت مفید استفاده کند نه اینکه آن را به شکم یک نفر بزند و ضرر برساند.

نمی خواهم، دانشگاه ها را زیر سؤال ببرم؛ اما وقتی می خواهی استخدام شوی می گویند؛ مدرک، وقتی می خواهی ازدواج کنی، می گویند؛ مدرک. جوانان برای هر کاری به مدرک نیاز دارند. برای آسیب شناسی این موضوع نمی توان انگشت اتهام را فقط روی سازمان تبلیغات گذاشت،

همه چیز از ریشه باید درست شود.

فکر می کنید از راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه باید این موضوع پیگیری شود؟

بله. با مخاطبانم صحبت می کنم و دلیل ورود به دانشگاه یا حوزه را از آنها می پرسم. استادان در اینجا سؤال می کنند و کسانی مانند طلبه ها را که تخصص دارند به راحتی نمی پذیرند و از او می پرسند برای چه می خواهید به اینجا بیایید؟

بنابراین یکی از راهکارها را افزایش سطح آگاهی مردم می دانید؟

بله. اینکه معنویت کجای زندگی قرار دارد. من معلم دانش آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستان بودم. کلاس دینی برای جوانان فقط حفظ کردن و نمره ۲۰ آوردن است؛ ولی وقتی از کلاس بیرون می آید چیزی در ذهن و قلب او وجود ندارد؛ در حالی که نمره اش ۲۰ است.

دانشجویی داشتم که اصلاً مذهبی نبود؛ ولی خانواده اش مذهبی بودند و می گفت که من شاگرد خانم خزعلی بودم و کلاس های ایشان بسیار پرمحتواست. او می گفت در مدتی که با ایشان درس داشتم کلاس هایش برایم فوق العاده بود؛ چون باور و زیبایی داشت. مشخص است که ایشان تخصص و تحصیلات این حوزه را دارد و باوری که منتقل می کند، باور پذیر است؛ اگر اساتید این گونه باشند جوانان جذب می شوند.

بنابراین نمی توان گفت که مشکل فقط از طرف سازمان تبلیغات اسلامی یا آموزش و پرورش یا صدا و سیماست، همه باید با هم دست به دست دهند تا این مشکل از میان برود.

من در مدرسه «رضویه» برای معلمان کلاس برگزار می کنم؛ چون می دانم؛ معلمان با تعداد بسیاری از دانش آموزان در تماس هستند و این آموزش به حالت تکثیری تبدیل خواهد شد.

صدا و سیما برای کسانی که از خانه شان بیرون نمی آیند، مفید است. پخش چنین برنامه هایی از رادیو مفید است؛ مثلاً کسی که در تاکسی نشسته است برای مدت ۵ الی ۱۰ دقیقه که مسیر را طی می کند، ناخودآگاه این مطالب را بشنود؛ مانند اینکه جمله ای از تولستوی یا ویکتور هوگو می شنویم یا می بینیم و بر ما تأثیر می گذارد، تأثیر خواهد داشت و اگر باورها در ما نمرده باشد آن سلول در مغزمان فعال خواهد شد.

خانم های خانه دار چگونه باید جلسات خوب را از جلسات بد تشخیص دهد؟

خانم های خانه داری که اهل جلسه هستند، بر اساس تجربه، تفاوت ها را تشخیص می دهند؛ اگر دلش سالم باشد حقیقت را تشخیص خواهد داد؛ اگر دلش مریض داشته باشد به سمت خرافه و سحر و جادو سوق می یابد.

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳

به نظرم کسی که قصد مبلغ دین شدن دارد قطعاً و قطعاً باید تحصیلات حوزوی داشته باشد من رشته های دیگر را نفی نمی کنم آنها نیز خوب و لازم هستند اما برای این کار باید تحصیلات حوزوی داشت



کتابنامه

موضوع کتابنامه این شماره، «لهوف» اثر «سید بن طاووس» است. از جمله مطالب این بخش میزگردی با حضور دکتر «محمد رضا سنگری» و «محمد اسفندیاری» است که به همت نشر خیمه و بنیاد دعبل خزاعی برگزار و در آن ابعاد مختلف این کتاب بررسی شده است. دکتر «حجت الله جودکی» در گفت وگو با خیمه و یادداشت دکتر «محسن دریاییگی» نیز هر کدام از منظر به این موضوع پرداخته اند.



لهوف الگوی کهن کتاب‌های جیبی

سید رضی‌الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهم‌السلام در روز ۱۵ محرم سال ۵۸۹ هجری در شهر حله به دنیا آمد.

جد هفتم ایشان، محمد بن اسحاق که به دلیل زیبایی و ملاحظت به طاووس مشهور شده بود از سادات بزرگوار مدینه محسوب می‌شد.

پدر او، موسی بن جعفر نیز از روایات بزرگ حدیث است که روایات خود را در اوراقی نوشته بود و بعد از او فرزندش آنها را جمع‌آوری و با نام «فرقه الناظر و بهجة الخاطر» رواه والدي موسی بن جعفر آن را منتشر کرد.

مادر او نیز دختر ورام بن ابی فراس، از بزرگان علمای امامیه بود. مادر پدرش نیز نوه شیخ طوسی است و به همین دلیل سید گاهی می‌گوید: «جدي ورام بن أبي فراس» و گاهی می‌گوید: «جدي الشيخ الطوسي».

برادرها و برادرزاده‌ها و فرزندان او نیز از علمای بزرگوار شیعه بوده‌اند.

خیابان

شماره ۹۳/۱۰۹



نگاه عرفانی سید بن طاووس در تنظیم اثر، بی تأثیر نبوده وی در مقدمه کتاب می‌نگارد: فقط به دستور اسلام است که باید برای عزای امام حسین (ع) سیاه بپوشیم؛ در حالی که از آنجایی که امام حسین (ع) با کشته شدنش به اعلای دین رسیده ما باید برای آن شادی کنیم

معرفی لهوف اثر سید

محسن دریاییگی

نداشته و دارای جزئیاتی نظیر قدمت کتاب‌ها، قطع و اندازه نسخه‌هایی است که وی از آنها بهره برده است. ابن طاووس نمونه‌ای کم نظیر است از شخصی به ویژه با کتابخانه‌ای خاص که می‌توان در روش کار وی مطالعه کرده و به کمک آن فضای کلی محیط وی را ارزیابی کرد.^۱

یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین آثار سید بن طاووس و به تعبیراتان کلبرگ، شهر مؤلفات سید، مقتلی با نام «الملهوف علی قتلی الطفوف» مشهور به «لهوف» است.^۲ لهوف از واژه «لهف» به معنی سوگ و ناله و «طف» به معنی اندک و کم گرفته شده است که یکی از نام‌های کربلاست. این کتاب با نام‌های مختلف آمده و همه آن به اختلاف نسخه‌ها و خود مؤلف باز می‌گردد؛ زیرا مؤلف برای کتب خود اسامی گوناگون یا نامی واحد را با تغییر برگزیده است. از میان شش نامی که برای لهوف ذکر شده آقا بزرگ تهرانی اللهوف علی قتل الطفوف را شهر می‌داند.^۳

کتاب لهوف بیش از آنکه به فلسفه و اساس واقعه کربلا پرداخته باشد، رویکردی مرثیه‌گونه دارد و سوگ‌نامه‌ای برگزیده از تاریخ غمگین کربلاست. مؤلف با هدف بیان مختصر واقعه عاشورا، احادیث را طوری کنار هم چیده که جریانی منسجم را تشکیل دهد و از ذکر

رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر (۵۸۹ هـ ق-۶۶۴ هـ ق) ملقب به سید بن طاووس از زمره عالمان پرهیزکار شیعه در قرن هفتم هجری قمری به شمار می‌آید. وی با تباری والا در جریان رخداد‌های خطیری که در تاریخ اسلامی روی داد دارای نقشی محدود اما قابل ملاحظه بود. درباره جایگاه وی سخن‌ها فراوان گفته شده است. وی را از کمترین شیعه دانسته و قدوة العارفين و مصباح المجتهدین خوانده‌اند. از وی بیش از پنجاه جلد کتاب که بیشتر آنها در موضوع دعا و زیارت است به یادگار مانده است.^۱

وی نماینده آخرین نسلی است که بیشتر ادبیات متقدم شیعی را که بعداً به صورت غیر قابل برگشتی از میان رفته در اختیار داشته و تألیفات برجای مانده وی تا حدودی به ما کمک می‌کند تا کتابخانه او را بازسازی کرده و درباره علائق و آفاق فکری يك عالم مسلمان در آخرین سال‌های دوره عباسی، آگاهی‌هایی به دست آوریم؛ همچنین تعداد بسیاری از متون شیعی و سنی که وی در نوشته‌هایش به آنها ارجاع داده و بیشتر آنها به دست ما نرسیده، اطلاعات با ارزش و منحصر به فردی را به طور عموم درباره ادبیات عربی قرون میانه در دسترس ما قرار می‌دهد. اطلاعات فنی که وی عرضه کرده در دوره و محیط وی همانندی





مهاجرت برای تحصیل علم

او ابتدا به کاظمین رفت؛ پس از مدتی ازدواج کرد و ساکن بغداد شد. مدت ۱۵ سال در شهر بغداد به تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف پرداخت. ورود سید به بغداد سال ۶۲۵ هجری بوده است.

سید که تحت فشار دولت عباسی برای پذیرش پست‌های حکومتی قرار گرفته بود از بغداد به حله، زادگاه خویش، مراجعت کرد.

رضی‌الدین مدت سه سال نیز در جوار امام هشتم علیه‌السلام به سربرد؛ سپس به نجف و کربلا هجرت کرده و در هر کدام حدود سه سال مقیم شد. در این زمان علاوه بر تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف، همت اصلی خویش را بر سیر و سلوک و کسب معنویات قرار داد.

در زمان اقامت در کربلا کتاب شریف «کشف المحجّه» را به عنوان وصیتی برای فرزندانش که در آن زمان کودک بودند نوشت. آخرین سفر ابن طاووس در سال ۶۵۲ هجری به بغداد بود.

در دوران اقامت ابن طاووس در بغداد از سوی خلیفه عباسی، پیشنهادهایی مانند وزارت، سفارت و... به او شد؛ اما سید هیچ‌یک را نپذیرفت و استدلالش برای خلیفه چنین بود که «اگر من طبق مصلحت شما عمل کنم، رابطه خویش را با خداوند قطع می‌نمایم و اگر طبق اوامر الهی و عدل و انصاف حرکت کنم خاندان تو و بقیه وزرا و سفرا و فرماندهان تو آن را تحمل نخواهند کرد و چنین خواهند گفت که علی بن طاووس با این رویه می‌خواهد، بگوید؛ اگر حکومت به ما برسد این چنین عمل می‌کنیم و این روشی است برخلاف سیره حکمرانان قبل از تو و مردود دانستن حکومت‌های آنهاست».

سید در سال ۶۶۱ هجری نقابت علویان را پذیرفت. (نقیب بزرگ‌ترین شخصیت علمی و دینی سادات بود که همه امور مربوط به سادات را عهده‌دار می‌شد). این وظایف شامل قضاوت مشاجرات، رسیدگی به مساکین و مستمندان، سرپرستی ایتم و... می‌شد.

البته ایشان تأکید داشت که فقط به دلیل حفظ جان دوستان و شیعیانی که در معرض قتل و غارت مغول قرار داشتند این منصب را پذیرفته است.

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



سید بن طاووس

دارد؛ اما برای مقتل خوانی، مناسب‌ترین مقتل و کتابی اثرگذار، سلیس و تأثرانگیز است. این اثر اختصار و اشتهاور و تأثیر در نفوس خوانندگان را با هم جمع کرده و در نزد علمای برجسته شیعه، جایگاه مهمی برای خود باز کرده است؛ همچنین وی از نقل مطالب اغراق‌آمیز که در کتب مشابه بوده خودداری کرده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره این کتاب می‌فرماید: «وقتی لهوف آمد، تقریباً همه مقاتل، تحت الشعاع قرار گرفت. این مقتل بسیار خوبی است؛ چون عبارات، بسیار خوب و دقیق و خلاصه انتخاب شده است».^۵

شهید محراب آیت‌الله قاضی تبریزی می‌فرماید: «کتاب لهوف سید ابن طاووس. رحمه الله علیه. نقلیاتش بسیار مورد اعتماد است و در میان کتب مقاتل، کتاب مقتلی به اندازه اعتبار و اعتماد به آن نمی‌رسد».^۶

نگاه عرفانی سید در تنظیم اثر، بی‌تأثیر نبوده وی در مقدمه کتاب می‌نگارد: «فقط به دستور اسلام است که باید برای عزای امام حسین (ع) سیاه بپوشیم؛ در حالی که از آنجایی که امام حسین (ع) با کشته شدنش به اعلای دین رسیده ما باید برای آن شادی کنیم».

لهوف پس از خطبه عرفانی کتاب و مطالبی در مورد موضوع کتاب به سه فصل یا سه مسلک تقسیم می‌شود که برخی مترجمان همه مسلک‌ها و برخی دیگر، یک یا چند مسلک

روایات تکراری و روایات متفرق اجتناب کرده تا خواننده کتاب را بیشتر در جریان رویدادی تاریخی قرار دهد و نه نقل روایات.

بیشتر داستان به صورت یک راوی ناشناخته نقل می‌شود. هدف وی از تألیف کتاب آن بوده که لهوف در عاشورا خوانده شود. مؤلف محترم در مقدمه کتاب، هدف از تألیف این اثر را این‌گونه می‌نگارد: «از مهم‌ترین مسائلی که باعث شد دست به تألیف این کتاب بزنم آن است که پس از تألیف کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر، دیدم کتابی شده شامل معرفی بهترین مکان‌های زیارتی و بهترین زیارات موجود برای آنها و کسی که این کتاب را همراه داشته باشد نیاز به هیچ کتاب زیارتی دیگری ندارد، من که دوست داشتم چیزی همراه آن کنم که زائر ابا عبد الله (ع) هم نیاز به همراه داشتن کتاب مقتل دیگری نداشته باشد، این کتاب را ضمیمه مصباح قرار دادم.

از آنجا که این کتاب برای مسافرت‌ها و هنگام زیارت به اختصار نوشته شده سلسله اسناد روایات حذف شده و فقط آخرین راوی یا کتاب مرجعی که روایت از آن نقل شده آمده است؛ اما متن اثر بسیار سلیس و روان و به گونه‌ای داستانی نوشته شده است. علاوه بر بلاغت لهوف، رعایت ایجاز همراه با رسایی ماجرای جریان حسینی را از دیگر ویژگی‌های این کتاب می‌توان، دانست؛ اگر چه مقتل لهوف برخی مطالب را روایت نکرده یا ضعف‌های تاریخی



را ترجمه کرده‌اند.

نخستین مسلک با ولادت امام حسین (ع) آغاز می‌شود؛ پس از این قسمت، سید بن طاووس بخش عمده‌ای از تاریخ زندگی امام (ع) در زمان پدر و برادر را رها کرده به سراغ سخنرانی ایشان در مکه می‌رود. برخی این امر را از نقاط ضعف لهوف می‌دانند؛ چنان که در مسلک‌های دیگر نیز چنین خلأهایی وجود دارد و معتقدند برای آگاهی دقیق‌تر و جزئی‌تر از تاریخ و قیام امام حسین (ع) در کنار لهوف باید کتاب‌های دیگری را نیز مطالعه کرد.

پس از سخنرانی امام (ع) در مکه به داستان شهادت قیس ابن مصهر از فرستادگان امام حسین (ع) به کوفه می‌پردازد؛ پس از این واقعه، ماجرای دیدار امام حسین (ع) با حرب بن یزید ریاحی مطرح می‌شود. در اینجا و در میان این دو رویداد نیز حوادث بسیاری از قلم سید بن طاووس دور مانده‌اند که نشان می‌دهد با وجود مستند بودن، لهوف خلأهای تاریخی بسیاری نیز دارد. در ادامه این مسلک، دیدار حرب با امام حسین (ع) و سخنرانی زهیر بن قین و حر در محضر امام (ع) روایت می‌شود و به این ترتیب، باز هم بخش‌هایی از تاریخ کربلا توسط لهوف نادیده گرفته می‌شود.

آغاز فصل یا مسلک دوم لهوف سخنرانی ابا عبدالله (ع) در کربلاست؛ پس از آن برخورد مقتدرانه حضرت عباس (ع) با شمر روایت می‌شود. شب عاشورا و شوخی و بذله‌گویی اصحاب، سخنرانی امام حسین (ع) و توبه حرا، برگزاری نماز ظهر عاشورا توسط امام حسین (ع)، شهادت علی‌اکبر (ع)، علی‌اصغر (ع)، ابوالفضل العباس (ع) و عبدالله ابن الحسن (ع) دیگر مطالب مسلک دوم را تشکیل می‌دهند.

ابن طاووس مسلک سوم را با خاکسپاری شهدا در شب سوم آغاز کرده، پس از آن به خطبه

حضرت زینب (ع)، امام سجاد (ع) و ام کلثوم می‌پردازد. در اینجا نیز علاوه بر اینکه لحظات حساسی از واقعه کربلا از جمله غارت خیمه‌ها و حمله به زنان و کودکان از قلم سید بن طاووس مغفول مانده است.

در این اثر، موارد منحصر به فردی ذکر شده که در بین عالمان محل قبول و تردید است؛ از جمله رفتن اهل بیت امام حسین (ع) در اربعین اول به کربلا و ... همچنین بنابر بیان فارس تبریزیان برخی از مطالب در نسخه‌های خطی نبوده و در نسخه‌های چاپی موجود است.

ترجمه‌های فارسی لهوف

به دلیل اهمیت کتاب لهوف علاوه بر نسخه‌های متعددی که از آن به جای مانده و چاپ‌های مکرری که از آن شده، بسیاری به ترجمه آن پرداخته‌اند. میرزا رضا قلی تبریزی با قلم شیوای خود این اثر را با نام لُحَّةُ الْمَم ترجمه کرده است. بعد از آن، لهوف توسط محمد ابراهیم نواب، معروف به بدایع‌نگار به صورتی ادبی و دلنشین ترجمه‌ای آزاد به نام فیض‌الدموع^۶ در سال ۱۲۸۶ و به قلم مترجم معروف عصر مشروطیت محمد طاهر بن محمد باقر موسوی دزفولی در سال ۱۳۲۱ ه. ق ترجمه شده است. دو سال بعد از این ترجمه یعنی در سال ۱۳۲۳ ه. ق محدث نامی حاج شیخ عباس قمی رحمه الله بخش دوم لهوف را که درباره واقعه روز عاشورا است در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز به کرات این اثر ترجمه شده است. می‌توان به ترجمه‌های سید محمد صفحی، شیخ احمد بن سلامه نجفی، سید احمد فهری زنجانی، عقیقی بخشایشی، سید ابوالحسن میرابوطالبی، صادق حسن زاده، علیرضا رجالی تهرانی، عباس عزیزی، علی کرمی و ... اشاره کرد.

در میان چاپ‌ها، بهترین تحقیق از آن محقق شهیر، مرحوم فارس حسون (تبریزیان) به ترجمه سید ابوالحسن میرابوطالبی و از میان ترجمه‌ها می‌توان یکی از بهترین آنها را که ترجمه سید احمد فهری زنجانی با نام «آه سوزان بر مزار شهیدان» است به خوانندگان معرفی کرد.

مرحوم فارس حسون علاوه بر تصحیح دقیق اثر، اعلام کتاب را با توجه به کتب صحیح رجالی و اعلام خیرالدین زرکلی و حاشیه اعلام النبلاء تطبیق و اصلاح و معرفی کرده و اشاره کوتاهی به زندگانی آنان کرده است؛ همچنین شرحی مختصر از بلاد و آبادی‌های مذکور در متن آورده است. در انتهای کتاب نیز فهرست‌هایی (کسان، جاها، اشعار، منابع مستقیم و غیر مستقیم) برای تسهیل خوانندگان در اطلاع بر مباحث کتاب درج کرده است.^۸ دو ترجمه منظوم از این اثر، توسط علی

ابن شیخ العراقرین و ضیاءالدین مهدی بن داود متخلص به ذوقی منتشر شده است. این اثر همچنین به زبان‌های اردو، روسی^۱، انگلیسی^۲، فرانسه و ترکی استانبولی ترجمه شده است؛ البته به غیر ترجمه اردو، اساس ترجمه چهار زبان دیگر بر پایه کتاب «طواف عشق» نگاشته دکتر رجبی دوانی، مدرس و پژوهشگر تاریخ اسلام است که بازنویسی لهوف به زبان عامه و حذف بخش‌های غیر ضروری است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای شرح حال ایشان و منابعی که درباره وی سخن گفته شده ر.ک ترجمه لهوف سید بن طاووس تحقیق شیخ فارس تبریزیان (حسون)، ترجمه سید ابوالحسن میرابوطالبی، (صص ۴۲-۵۷)
۲. برای منابع که در اختیار وی بوده و زیست‌نامه وی ر.ک کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان کلبرگ، مترجمان: سید علی قرائی، رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی
۳. سید علاء بر لهوف، کتاب «اللطف» را که مختصرتر از لهوف است در ضمن اعمال روز عاشورا در اقبال الاعمال آورده است؛ همچنین اثر دیگری منسوب به او با نام المصیر الشین که برگرفته از کتاب مقتل ابی مخنف است به جای مانده است. ر.ک مقدمه تحقیقی فارس حسون بر لهوف
۴. الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۲۳
۵. نماز جمعه مورخ ۷۷/۲/۱۸
۶. تحقیق درباره اول اربعین سید الشهدا (ع)، نوشته آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی، ص ۱۸ تا ۶
۷. آقابزرگ در الذریعه و احمد منزوی در فهرست نسخه‌های فارسی، فیض‌الدموع را ترجمه لهوف دانسته اما طبق بیان اکبر ایرانی مصحح اثر لهوف یکی از منابع این کتاب است که در جاهای مختلف از آن نام برده شده است. از دیگر منابع این کتاب، بحار الانوار، مناقب ابن شهر آشوب، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی است که مؤلف از آنها در چند جای کتاب خود یاد کرده است. وی به مقتل الحسین ابومخنف نیز اعتماد کرده است. وی دقت کافی در ضبط روایات و نقل صحیح آنها کرده است. هر چند به علم رجال و درایه، عالم و مجتهد نبوده، اما در حسن انتخاب و دقت تألیف، سلیقه شایسته‌ای به خرج داده است. نگارنده (محسن دریا بیگی) درباره این اثر و مؤلف وی نگاشته‌ای در مجموعه گلشن ابرار به طبع رسانیده است.
۸. وی تحقیق خود را به عبدالله بن عقیف از دی که نزد سلطان جائر، کلمه حق را به رخ کشید و این هنگامی بود که ابن زیاد به منبر برآمد و نسبت به امام حسین (ع) لب به دشنام گشود و او را کذاب فرزند کذاب خواند!!! و او برخاست و در پاسخ چنین گفت: «فرزند مرجانه! همانا کذاب فرزند کذاب تو کس و پدر کسی است که تو را بر سر کار گمارد. ای دشمن خدا! فرزندان پیامبران را می‌کشی و بر فراز منابر مسلمین چنین سخن می‌گویی؟! این زیاد فرمان قتلش را بداد. او چون مردان رزم جهاد کرد و با ایمان ثابت، شربت شهادت را درکشید.»
۹. توسط سید محمد حسین هندی (م ۱۳۵۵ ق) با نام دمع ذروف
۱۰. توسط دکتر سید ماز یار کمالی
۱۱. توسط دکتر عزیز مهدی اهل هندوستان و دارای دکترای ادبیات و زبان ادب فارسی

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین آثار سید بن طاووس و به تعبیر اتان کلبرگ، اشهر مؤلفات سید، مقتل با نام «المهلوف علی قتلی الطفوف» مشهور به «لهوف» است

نخستین مترجم لهوف بهاء الدین محمد مختاری



کتاب نفیس «الذریعه» نام برده‌اند که بیشترین تعداد این مقتل‌ها مربوط به امام حسین (علیه السلام) و تعدادی دیگر مربوط به امام علی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، حضرت عباس (علیه السلام)، عمر بن خطاب و عثمان، دو خلیفه مقتول، محمد بن ابی‌بکر، عبدالله بن زبیر، حجر بن عدی، اولاد مسلم و ... است. (نک: تهرانی، ذ، ج ۲۲، صص ۳۵-۲۱) که احتمالاً قدیمی‌ترین مقتل مکتوب مربوط به اصبع بن نباته مجاشعی است که از یاران خاص امام علی (علیه السلام) بوده و بعد از سال ۱۰۰ هجری درگذشته است. (تبریزیان، صص ۳۴-۳۳)

سید بن طاووس

یکی از معروف‌ترین مقتل‌نویسان تاریخ تشیع که مقتل او از موثق‌ترین مقاتل است، عالم بزرگ شیعه در قرن هفتم، سید بن طاووس می‌باشد که مقتل او «المهوف علی قتلی الطفوف» نام

امام حسین (علیه السلام) خالق بزرگ‌ترین حماسه انسانی در طول تاریخ بشریت بود. او جان و مال خود را در راه دفاع از حقیقت و حریم آزادی و آزادی و هویت انسانی که در معرض نابودی بود فدا کرد تا همه آنها را زنده نگه دارد.

شیعیان آن حضرت برای آنکه وقایع این حادثه بزرگ و مصیبت‌های خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز عاشورا فراموش نشود به نوشتن و ثبت و ضبط این وقایع پرداختند که این نوع نوشته‌ها بیشتر به عنوان مقتل شناخته می‌شوند.

علامه دهخدا، ذیل واژه مقتل می‌نویسد: «کتابی که در آن شرح قتل حسین بن علی (علیه السلام) کنند؛ کتابی که درباره واقعه کربلا تألیف شده باشد.» (لغت‌نامه، ذیل مقتل)

البته مقتل‌نویسی فقط به امام حسین (علیه السلام) اختصاص ندارد؛ بلکه درباره دیگر ائمه (علیهم السلام) و اشخاص نیز مقاتلی نوشته شده است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی حدود صد مقتل را به ترتیب در

دارد که به لهوف معروف است. سید بن طاووس در نیمه ماه محرم سال ۵۸۹ ه. ق در شهر حله به دنیا آمد و صبح روز دوشنبه، پنجم ذی القعدة سال ۶۶۴ ه. ق در سن هفتاد و پنج سالگی درگذشت. (فهری، ص ۸) او یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان تاریخ تشیع است و نزدیک به شصت عنوان کتاب تألیف کرده که معروف‌ترین آنها همان لهوف است. این کتاب به عربی نوشته شده و در سه مسلک تنظیم یافته است: مسلک اول در امور مقدم برقتال، مسلک دوم در وصف قتال و مسلک سوم در امور بعد از قتال. این کتاب به دلیل اهمیت بسیار آن چندین بار به فارسی ترجمه شده است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتب خود از سه ترجمه نام برده‌اند:

■ ترجمه احمد بن سلامه نجفی که وی این ترجمه را به دستور شخصی به نام احمد بیگی انجام داد. (تهرانی، مصنفات شیعه، ج ۲، ص ۵۳)



فیض الدموع یا فیض الدمع، ترجمه وقایع نگار (همان، ذ، ج ۱۶، رقم ۱۹۴۳)

■ لجه الألم و حجه الامم، ترجمه میرزا رضا قلی خان که در سال ۱۲۸۳ فوت کرده است (همان، ج ۱۸، رقم ۱۸۸) و تاکنون آن را اولین ترجمه لهوف می دانستند. (حسن زاده، ص ۱۰)

■ اخیراً ترجمه های دیگری نیز از لهوف صورت گرفته است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

■ سوگنامه کربلا، ترجمه محمد طاهر دزفولی

■ آهی سوزان بر مزار شهیدان، ترجمه سید احمد فهري زنجانی که ابیات عربی را به صورت نظم به فارسی برگردانده است.

■ ترجمه لهوف عبد الرحیم عقیقی بخشایشی

■ ترجمه ابوالحسن میرابوطالبی با مقدمه شیخ فارس تبریزیان

اما در این میان، ترجمه نفیسی از کتاب لهوف وجود دارد که تا به حال از نظر کتاب شناسان به دور مانده است و آن ترجمه لهوف بهاء الدین مختاری است و برخلاف نظر کسانی که لجه الألم را قدیمی ترین و اولین ترجمه فارسی این اثر می دانند، این کتاب نخستین ترجمه یافت شده لهوف است.

بهاء الدین مختاری

نام کامل او سید بهاء الدین محمد بن میر محمد باقر حسینی نائینی مختاری است که گاهی به آخر اسم او اصفهانی و سبزواری نیز افزوده شده است. او از علمای مشهور شیعه مذهب دوره صفوی و از علمای پرکار آن دوره بوده است. در اصفهان به دنیا آمد (تهرانی، الکوکب المنتشرة، ص ۱۰۸) و در رساله ای که «ترجمه السید بهاء الدین» نام دارد و خودش آن را در شرح حال خود نوشته، سال تولد خود را ۱۰۸۰ هـ. ق ثبت کرده است. (همان، ذ، ج ۴، ص ۱۵۳)

مختاری سید حسینی است و نسب او با ۳۰ واسطه به امام سجاد علیه السلام می رسد (روضانی، صص ۲۴-۲۳) اجداد مختاری از بزرگان روزگار خویش و عده ای از آنها راویان حدیث بوده اند. عبیدالله الأعرج جد بیست و هشتم مختاری از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام بوده است که نسب سادات اعرجی به وی ختم می شود. فرزند عبیدالله، علی الزوج الصالح، جد بیست و هفتم مختاری نیز از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام بوده که در خدمت امام رضا علیه السلام در خراسان رحلت کرد و علی بن عبیدالله الثانی جد بیست و پنجم مختاری از اعظام محدثین کوفه بوده است. (همان، صص ۲۵-۲۴)

علت اشتهار این خاندان به «مختاری» این است که ابوعلی عمر مختار، جد بیستم بهاء الدین، امیر حاج و نقیب شهر نجف بوده

و از آنجا که از بزرگان و اشراف زمان خود بوده، اولاد او نیز به نام او منسوب شدند (همان، ص ۲۵). جد دهم مختاری «شمس الدین علی» که او نیز نقیب نجف بود به خراسان سفر کرد و در سبزواری متوطن شد و در سال ۸۳۶ هـ. ق از دنیا رفت و در همان جا دفن شد (همان، ص ۲۵) و به همین دلیل، اعضای این خاندان به سبزواری نیز مشهور شدند.

بهاء الدین مختاری از معاصرین شیخ حر عاملی و از پسرعموهای سید ناصرالدین احمد بوده است (همان، ج ۱۳، ص ۱۲۴) و پسری به نام سید محمد بن بهاء الدین داشت (همان، ج ۲۰، ص ۱۱۶) میرزا محمد باقر خوانساری او را از ارکان علما و اعیان آنها و ادیبی ماهر می داند و می گوید که تألیفات او دلیل علوهست اوست (خوانساری، ص ۱۲۲). سید احمد روضانی نیز او را چنین توصیف می کند: «هو آیه عظمی من آیات العلم والدین و من ذخائر الدهر و حسنات العالم کله و من عباقرة عصره و العلم الهادی لكل فضيلة محقق فی الفقه و اصوله، مجتهد مستنبط فی الفروع، محدث بارع خبیر، فیلسوف متکلم حکیم ...» (روضانی، ص ۲۷). مختاری علاوه بر تمام فضایل علمی و اخلاقی، خط زیبایی نیز داشت و انواع خط را در نهایت زیبایی می نوشت. (همان، ص ۳۴)

مختاری از سه دانشمند بزرگ عصر خود، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی و فاضل هندی اجازه دریافت کرده است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی هر سه اجازه را به خط خود آن سه بزرگ ملاحظه کرده اند (آقا بزرگ، ذ، ج ۲، ص ۳۴۴)؛ اما تاریخ وفات او دقیقاً مشخص نیست. آخوند ملا عبد الکرم جزوی سال وفات او را حدود ۱۱۳۰ هـ. ق می داند (جزوی، ص ۲۰۶)؛ اما این نظر صحیحی نیست، زیرا کتاب های موجود مختاری نشان می دهد که وی در سال های پس از ۱۱۳۰ نیز در قید حیات بوده است. از جمله تاریخ اتمام یکی از رساله های پس از ۱۱۳۰ نیز در قید حیات بوده است. از جمله تاریخ اتمام یکی از رساله های خود به نام تقویم المیراث را سنه ۱۱۳۱ هـ. ق قیده کرده است. (تهرانی، الکوکب المنتشرة، ص ۱۰۸)

مرحوم آقا بزرگ تهرانی سال وفات او را حدود ۱۱۴۰ هـ. ق ثبت کرده اند (همان، ص ۱۰۷) به احتمال زیاد او بین سال های ۳۰ و ۴۰ قرن دوازدهم در اوان فتنه افغان درگذشته است. (همان، ذ، ج ۱۳، ص ۳۰۶) و (خوانساری، ص ۱۲۲) اسماعیل پاشا بغدادی تاریخ وفات او را ۱۱۳۳ هـ. ق ثبت کرده است. (ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۶۱۵) و (هدیه العارفین، ج ۲، ص ۳۱۶) مختاری در اصفهان از دنیا رفت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد (جزوی، ص ۲۰۶)؛ اما در ماجرای فتنه افغان قبر او از بین

رفت به نحوی که اثری از آن در مقایر اصفهان باقی نماند. (روضانی، ص ۳۷)

ترجمه لهوف

همان طور که گفتیم این کتاب، قدیمی ترین ترجمه یافت شده لهوف است که تاکنون ناشناخته مانده و حتی از نظر مرحوم آقا بزرگ تهرانی نیز که اکثر کتاب های مختاری را به دقت دیده و ثبت کرده به دور مانده است و تنها جایی که برای اولین بار اسمی از آن به میان آمده کتاب «الشریعة الی استدراک الذریعة» تألیف دکتر سید محمد طباطبایی (منصور) است (ج ۱، ص ۸۷-۸۶). بهاء الدین مختاری علت ترجمه کتاب را چنین می نویسد:

«چون کتاب ملهوف از مؤلفات سید فاضل زاهد سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسینی رضی الله عنه با غایت اختصار مشتمل بود بر ذکر عمده احوال شهدا کربلا ... و افهام عوام از فهم معانی آنها از الفاظ عربیه قاصرو بعض طلبه از تصحیح مصحفات آن لفظها عاجز و حاسر بودند، به تکلیف بعض دوستان عنان همت را به جانب ترجمه آن مصروف و به صدق عزیمت نظر را به جهت شرح آن معطوف گردانید.» (نسخه، ص ۷)

اما اینکه گفتیم این نسخه احتمالاً نخستین ترجمه فارسی این کتاب است از نوشته بالا نیز به خوبی فهمیده می شود؛ زیرا معلوم می شود که این کتاب تا آن زمان از عربی به فارسی ترجمه نشده بوده است و مترجم برای استفاده فارسی زبانان دست به ترجمه این کتاب ارزشمند زده است. به ویژه قرینه «تکلیف دوستان» نظر ما را تقویت می کند؛ زیرا با وجود ترجمه یا ترجمه های دیگر نیازی به تکلیف دیگران نبود.

اما این کتاب یک ترجمه صرف نیست؛ بلکه مترجم در جای جای آن، علاوه بر متن اصلی، روایت های دیگری نیز می آورد و اشعاری به عربی و فارسی بدان می افزاید. از جمله ابیاتی از مرثیه سرای بزرگ دوره صفوی، یعنی محتشم کاشانی آورده است که این، اوج شهرت این شاعر را در آن دوران می رساند. مترجم درباره این افزوده ها در متن اصلی، خود می گوید:

«و در بعضی مواضع اخبار مناسبه و اشعار موافقه و حکایات و زیادات لایقه و یک مقدمه اضافه نمود.» (نسخه، ص ۷)

مقدمه او «در بیان ثواب ذکر مصائب ائمه علیهم السلام و گریستن بر ایشان» است. مترجم قسمت های مربوط به کتاب لهوف را با عبارت «مؤلف گوید» یا «مؤلف فرماید» از نوشته ها و اضافات خودش با نام «مترجم گوید» جدا کرده است، برای همین اصل کتاب لهوف از اضافات مترجم متمایز می باشد؛ البته مترجم در قید



آثار سید ابن طاووس

سید بن طاووس حدود ۵۰ تألیف دارد که بسیاری از آنها در موضوعات ادعیه و زیارات است.

سید، کتابخانه‌ای غنی شامل حدود ۱۵۰۰ کتاب داشته و در تألیف کتاب‌های خویش از آنها استفاده می‌برده است. بسیاری از کتب مرجع سید در طول زمان از بین رفته و تنها منبع اطلاع ما از آنها، نوشته‌های امثال سید ابن طاووس است و این نکته ارزش تألیفات سید را دوچندان می‌کند.

از جمله تألیفات ایشان:

● ۱۰ جلد کتاب «المهمات والتتمات» که هر یک با نام مستقل چاپ شده است؛ از جمله: فلاح السائل، زهرة الربيع، جمال الأسبوع، إقبال الأعمال و ... سید این کتب را به عنوان تتمه مصباح المتهجد شیخ طوسی نوشته است.

● کشف المحجّة لثمره المهجّة، کتابی اخلاقی و شامل وصیت‌های سید به فرزندانش است که مراحل مختلف زندگی خویش را نیز در آن ذکر کرده است.

● مصباح الزائر و جناح المسافر

● الملهوف علی قتلی الطفوف

● مهج الدعوات و منهج العنایات و ...

● کتاب اللهوف: این کتاب، کتابی است تاریخی و روایی درباره قیام امام حسین (ع) و روایات کتاب بدون سند هستند. این کتاب مورد اعتماد شیعه است و در قرن هفتم نوشته شده است.

آیت الله قاضی طباطبایی گفته است: لهوف، نقلیاتش بسیار مورد اعتماد است و در میان کتب مقاتل، کتاب مقتلی به اندازه اعتبار و اعتماد آن نمی‌رسد و در اطمینان به آن کتاب در ردیف اول کتب معتبره مقاتل قرار گرفته است؛ گرچه آن را در اوایل جوانی نوشته است.

خیابان

شماره ۹۳/۱۰۹ آبان



بولدی أفدی إمام الخیار
وحید البراری أسیر الشراری
و مالی ضنیناً بشیء سواکم
فمالی و من لی جمیعاً فداکم
(نسخه، ص ۱۴۱)

جالب اینکه او این شعر را در قالب مثنوی سروده است؛ در حالی که این قالب در عربی چندان مورد استفاده نیست.
در این قسمت به برخی ویژگی‌های ترجمه و نیز ویژگی‌های رسم الخطی نسخه موجود اشاره می‌شود:

ویژگی‌های ترجمه

۱. استفاده از صنایع ادبی؛ مثلاً:
تشبیهات نو بدیع: بستان که از پستان پیکان،
شیرشهادت مکید. (نسخه، ص ۱۰۹)
پارادوکس: دست و پای بی‌دستی و بی‌پایی
(ص ۴)

سجع: به طور کلی ویژگی اصلی مختاری در آثارش سجع‌گویی و قافیه‌پردازی اوست به نحوی که این مسئله به صورت طبیعت ثانویه برای او درآمده است (روضانی، ص ۲۸): آن فرزند دل‌بند گهواره را و آن طفل شیرین شیرخواره را. (ص ۱۰۹)

جناس: لشکر زیاد از ابن زیاد به وی رسید.
(ص ۷۴)

تضاد: برای آن حرب دل بست و دست گشاد.
(ص ۷۴)

۲. کاربرد برخی کلمات به صورت متفاوت با امروز؛ مثلاً کلیسیا به جای کلیسا (ص ۱۸۲)

۳. ساختن ترکیبات جدید: پدرم، علی، پیش اسلام‌ترو داناترو حلم‌کننده‌تربود. (ص ۷۶)

۴. گاهی صفت و موصوف در جمع و مفرد مطابقت دارند: داخل شویم در اطاعت ملعونان ملعون‌زادگان (ص ۷۸-۷۷)

۵. اصطلاحات خاص: از اسب درگردید (ص ۱۱۳) که درگردیدن به معنای فرو افتادن است.

۶. وجود کلمات فارسی که اکنون رایج نیستند: در آفتاب بیابان تفسیدن زیک طرف (ص ۱۱۵)

۷. استفاده از «با» به جای «به»: «تورا در بهشت با آباء و اجداد تومی‌رساند. (ص ۱۱۷)

۸. مترجم گاهی روایتی به متن اصلی اضافه می‌کند که به مراتب مشهورتر و مقبول‌تر از روایت مؤلف است؛ مثلاً، در مورد نحوه شهادت حضرت عباس (ع) ابتدا قول مؤلف را ذکر می‌کند که قول معروفی نیست، سپس روایت دیگری را به آن اضافه می‌نماید که همان روایت مشهور نحوه شهادت ایشان است که برای آوردن آب به طرف فرات رفت و بدون اینکه خود آب بنوشد، مشک را پر کرد و در راه بازگشت؛ دشمنان دست‌هایش را قطع کردند و به مشک آب او تیززدند. (صص ۱۱۳-۱۱۲)

و بند ترجمه تحت‌اللفظی کتاب نمانده است و در همان قسمت‌های ترجمه نیز به مناسبت موضوع، مطالب و ابیاتی اضافه می‌کند. بنا به گفته مترجم، وی نسخه‌های متفاوتی از لهوف را در اختیار داشته است به همین دلیل، عدم ترجمه بعضی روایات را دلیل عدم امانت‌داری وی نمی‌توان دانست. چه بسا در نسخه‌ای که در اختیار مؤلف بوده، این مطالب ترجمه نشده، نیامده بوده است.

شاید به جرئت بتوان گفت که ترجمه اللهوف بهاء‌الدین مختاری از خود لهوف جامع‌تر و کامل‌تر است؛ زیرا مترجم، ناگفته‌های لهوف را نیز در جای مناسب خود بیان می‌کند و بسیاری از این ناگفته‌ها را از کتب معتبر دیگر نقل کرده که احياناً خود مؤلف آنها را ندیده بوده است؛ مثلاً از امالی شیخ طوسی (ف: ۴۶۰ ه. ق.) چندین روایت آورده (از جمله صفحات ۹، ۲۴، ۸۲) که در کتاب لهوف نوشته نشده است.

از آنجا که مترجم از علمای بزرگ دوره خود بوده و به ادبیات عربی و فارسی تسلط داشته، نثر این کتاب را نیز به شیوایی و شیرینی تمام نوشته است. از صنایع ادبی به صورت متعادل استفاده کرده و در بعضی قسمت‌ها که عواطف بر او غلبه می‌کند، بی‌اختیار و بی‌هیچ تکلفی، شروع به نوشتن احساسات درونی خود به صمیمانه‌ترین و ساده‌ترین شکل در رثای اهل بیت (ع) می‌نماید به نحوی که نوشته او گاهی به شعر نزدیک می‌شود. یکی از زیباترین قسمت‌های کتاب، مربوط به زمانی است که امام (ع) به شهادت رسیده و اسب او پریشان حال و خونین بال به خیمه، باز می‌گردد. توصیف این صحنه را از زبان خود مختاری می‌آوریم:

«پس شیعه‌کنان و نعره‌زنان به جانب خیمه روان شد و برای اعلام به نزد زنان شد. پس بر دور خیمه‌ها می‌گشت و تخم اندوه در زمین کربلا می‌گشت ... دانستند که آن امام غریب کشته شده و دنیا از ایشان برگشته شده پس فریاد برآوردند و آن دشت را به تزلزل درآوردند گویا که به زبان گویای حال خطاب می‌کردند با آن اسب مبارک بال که از خون که سرخ است ای اسب این موی تو و از بهر چیست این اشک خون بر روی تو و از پی جستن کیست این تکاپوی تو؟ بیا تا زنده شود دل مرده از بوی تو.» (نسخه، ص ۱۲۶)

مختاری در شعر نیز دستی قوی داشت. او در ترجمه اللهوف دست به مرثیه‌سرایی زده و یک شعر پانزده بیتی به عربی در بحر متقارب سروده که چند بیت از آن را در اینجا می‌آوریم:

بروحی أفدی حسیناً إمامی
طریحاً جریحاً بآیدی اللّام





ویژگی های رسم الخطی نسخه

۱. نوشتن «ک» به جای «گ»: کلاب اشک (کلاب اشک). (نسخه، ص ۱۰)
۲. سرهم نوشتن کلمات: هر کس ترک نماید (ترک نماید) سعی در حواچ خود را (ص ۱۴)
۳. جدا نوشتن کلماتی که باید سرهم بنویسد: تورا به بینم (بینم) تنها و فرد (ص ۹۶)
۴. «ها» ی غیر ملفوظ در آخر کلمات هنگام چسبیدن به «ها» ی جمع می افتد: سبز شده دانه های (دانه های) غلات و رسیده است میوه ها (میوه ها) (ص ۳۲)
۵. آنجا که باید، بر سر الف علامت مد گذاشته است: برآورد (برآورد) خدای تعالی حواچ دنیا و آخرت وی را (ص ۱۴)
۶. آنجا که نباید، بر سر الف علامت مد گذاشته است: به چشم خود دیدم پدر بزرگوارم و برادر نامدارم (ص ۲۰۵)
۷. کم گذاشتن نقطه
۸. اضافه گذاشتن نقطه
۹. نوشتن «ه» به جای «ای»: ملعون است آن امانی که تو آورده (آورده ای). (ص ۷۷)
۱۰. وجود پاره ای اغلاط املائی: همچون، ظاهر به جای زاهر، برخواست به جای برخاست. تنها نسخه یافت شده از این ترجمه در کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۵۱ موجود است. این نسخه حدوداً صد و بیست و دو سال پس از فوت مترجم کتابت شده است. عبدالعلی بن محمد حسین نائینی در ذی الحجه سال ۱۲۶۲ ه. ق. کتابت این نسخه را به پایان برده است.

نتیجه

سید بهاء الدین محمد مختاری، دانشمند بزرگ عصر صفوی، کتاب لهوف سید بن طاووس را برای اولین بار از عربی به فارسی ترجمه کرد. از آنجا که این کتاب نخستین ترجمه فارسی لهوف و مترجم آن نیز از علمای بزرگ است، کتابی منحصر به فرد می باشد که اهمیت تاریخی بالایی نیز دارد. ترجمه الهوف کتابی ادبی است که راجع به ویژگی های نثرنویسی دوره صفویه اطلاعات فراوانی در اختیار ما قرار می دهد که به بعضی از آنها اشاره کردیم. این ترجمه یکی از یادگارهای مذهبی ارزشمند از دوره صفویه برای ماست؛ دوره ای که به دلیل روی کار آمدن یک حکومت شیعی، کتاب های زیادی در مورد تشیع تألیف و ترجمه شد.

کتاب لهوف

گزارشی از جلسه

با حضور محمدرضا سنگری و محمد اسفندیاری لهوف کاربردی، عرفانی، غیرتاریخی و ستودنی است

کتاب «اللهوف علی قتلی الطفوف» که به «لهوف» شهرت دارد؛ قطعی یکی از مشهورترین مقاتلی است که پیش از دوران معاصر تدوین شده است. سید بن طاووس خود می گوید که پس از تدوین کتاب مشهور خود «مصباح الزائر» به فکر تدوین کتابی افتاد که مقتلی مختصر باشد و زائر بتواند در هنگام زیارت حرم سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا آن را همراه داشته باشد و چنین شد که برخلاف سیره معمول خود کتابی نه در باب ادعیه و زیارات که در باب تاریخ نوشت.

انتشارات خیمه در ادامه جلسات نشست کتاب خیمه، مردادماه امسال با همکاری «بنیاد دعبل خزاعی»، جلسه «نقد و بررسی کتاب لهوف» را با حضور دکتر محمدرضا سنگری و استاد محمد اسفندیاری و جمعی از محققان و خبرنگاران حوزه دین برگزار کرد. آقایان اسفندیاری و سنگری از عاشورا پژوهان مشهور و نویسنده آثار متعددی در حوزه عاشورا هستند. در ادامه، گزارشی از این نشست را می خوانید:

شما کتاب لهوف را چگونه توصیف می کنید؟

محمدرضا سنگری: من این کتاب را با ۹ نکته توصیف می کنم.

اول: نام این کتاب، رویکرد آن را مشخص می کند. نام بسیاری از مقاتل و کتبی که از قرن هفتم به بعد نگاشته شده اند، مشخص می کند که با رویکرد سوگ و مرثیه نوشته شده اند؛ لهوف نیز با رویکرد سوگ و مرثیه نوشته شده است؛ بنابراین همه اضلاع و ابعاد عاشورا که باید به آن پرداخته شود در کتاب لهوف وجود ندارد. «اللهوف (ملهوف) علی قتل الطفوف» نام کتاب سید بن طاووس است که «اللهوف» به معنای «آه سوزناک» و «طف» به معنای شهر کربلا و جای کم آب معنا می دهد؛ «آهی بر کشته شدگان سرزمین کربلا».

دوم: استنباط شخصی من است که در آن زمان به کتاب های جیبی و با ساخت و بافت مرثیه ای برای کسانی که به زیارت می روند، نیاز بود و کتاب ملهوف یا لهوف پاسخ به چنین

نیازی است. به همین سبب زبان این کتاب ساده و متن آن بسیار مختصر و مفید است. به نظر می رسد این کتاب در قطعی نوشته شده است که مردم به راحتی در دست گیرند و مطالعه کنند.

سوم: یکی از اشتباهات مترجمان، افزودن بخش هایی به این کتاب است که حتی در عصر ما هم ادامه یافته و این موضوع باعث شده است مداحانی که تتبع و تحقیق کافی ندارند، تصور کنند که این بخش ها جزو کتاب است.

چهارم: ایشان بسیار صاحب ذوق بودند و چاشنی هایی به متن افزوده اند. برای اینکه بتوان این کتاب را به صورت یک مرثیه و روضه خواند در جای جای این کتاب شعر آمده که البته شیوه رایجی در عصر صفویه بوده است.

پنجم: شاید بتوان گفت استفاده از نرم نگاری، بهره گیری از شعر در متن و ساختار داستانی آن، الگویی برای دیگران از جمله نویسنده روضه الشهدا شد.



تکلیف و بررسی



لهوف سید ابن طاووس

کتاب «اللهوف علی قتلی الطفوف» که به «لهوف» شهرت دارد، قطعاً یکی از مشهورترین مقاتلی است که پیش از دوران معاصر تدوین شده است. سید بن طاووس خود می‌گوید که پس از تدوین کتاب مشهور خود «مصباح الزائر» به فکر تدوین کتابی افتاد که مقتلی مختصر باشد و زائر بتواند در هنگام زیارت حرم سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا آن را همراه داشته باشد و چنین شد که برخلاف سیره معمول خود، کتابی نه در باب ادعیه و زیارات که در باب تاریخ نوشت.

سید بن طاووس، لهوف را به سه بخش تقسیم کرده است: قسمت اول از ابتدای تولد سیدالشهدا (علیه السلام) و اشاراتی که از همان روزهای نخست در روایات قدسی و اهل بیت (علیهم السلام) به قضایای کربلا بوده، شروع می‌شود و پس از نقل آنچه در کوفه برای مسلم بن عقیل پیش آمد با ورود سیدالشهدا (علیه السلام) به کربلا پایان می‌پذیرد. قسمت دوم، گزارشی نه چندان مختصر از شرح نبرد و شهادت اصحاب تا وقایع مربوط به ظهر عاشورا است و قسمت سوم نیز از عصر عاشورا و داستان اسارت اهل بیت امام حسین (علیه السلام) شروع و تا بازگشت‌شان به مدینه و بیان حالات امام سجاد (علیه السلام) در مدینه پایان می‌یابد.

کتاب ابن طاووس اقبال بسیاری پیدا کرد؛ بارها ترجمه، شرح، تلخیص و حتی به نظم درآمد و تا به امروز به عنوانی مقتلی معتبر شناخته می‌شود.

خیابا

شماره ۹۳/۱۰۹ آبان

کتاب «اللهوف علی قتلی الطفوف» که به «لهوف» شهرت دارد، قطعاً یکی از مشهورترین مقاتلی است که پیش از دوران معاصر تدوین شده است. سید بن طاووس خود می‌گوید که پس از تدوین کتاب مشهور خود «مصباح الزائر» به فکر تدوین کتابی افتاد که مقتلی مختصر باشد و زائر بتواند در هنگام زیارت حرم سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا آن را همراه داشته باشد

لهوف سید بن طاووس، الگوی کهن کتاب‌های جیبی است. او متوجه شد، زائرانی که به مرقد امام حسین (علیه السلام) می‌روند، نمی‌توانند کتاب‌های حجیم با خود حمل کنند. به همین دلیل کتابی حدوداً ۵۰ صفحه‌ای نوشت که به راحتی قابل حمل بود.

ایشان دربارهٔ مختصرنویسی در این کتاب می‌گوید: «با توجه به اینکه زائران، فرصت کمتری دارند، رشته سخن را کوتاه کرده و به طور اختصار بیان کرده‌ام و همین اندازه کافی است که درهای اندوه را به روی خواننده باز و اشخاص با ایمان را رستگار سازد، که در قالب این الفاظ، حقایق ارزنده‌ای نهاده‌ام».

تاکجای می‌توان به لهوف اطمینان کرد؟

محمد اسفندیاری: دربارهٔ محتوای این کتاب، ۲ باور وجود دارد؛ بسیاری از عالمان معتقدند که کتاب سید بن طاووس صد درصد مورد اعتماد است؛ از جمله شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی در کتاب «تحقیق دربارهٔ اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام» می‌گوید: «نقلیات کتاب لهوف، بسیار مورد اعتماد است و در میان کتب مقاتل، کتاب مقتلی به اندازهٔ اعتبار و اعتماد به آن نمی‌رسد و در اطمینان بر آن کتاب در ردیف اول کتب معتبرهٔ مقاتل قرار گرفته است.»

در مقابل برخی از عالمان بر آن خدشه و اشکالاتی وارد کرده‌اند و این کتاب را صد درصد دقیق و مورد اعتماد نمی‌دانند؛ مثلاً میرزا حسین نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان می‌گوید: «رسیدن اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین به کربلا معلی، به نحوی که سید در لهوف ذکر کرده منافی است با امور بسیار و جمله‌ای از اخبار و تصریح جمعی از علمای خیار». شهید مطهری نیز در کتاب حماسهٔ حسینی به همین نکته اشاره می‌کند.

محمد رضا سنگری: برخی بزرگان روزگار ما هم بر قول شهید قاضی هستند؛ از جمله مقام معظم رهبری در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، قسمت‌هایی از لهوف را بازخوانی کردند و فرمودند:

«سید ابن طاووس اولین مقتل بسیار معتبر و موجز را نوشت؛ البته قبل از ایشان مقاتل بسیاری وجود دارند. استادشان. این نما. مقتل دارد، «شیخ طوسی» مقتل دارد، دیگران هم دارند. مقتل‌های بسیاری قبل از ایشان نوشته شده‌اند؛ اما وقتی «لهوف» آمد، تقریباً همهٔ آن مقاتل، تحت الشعاع قرار گرفت. این مقتل بسیار خوبی است؛ چون عبارات، خیلی خوب و دقیق و خلاصه انتخاب شده است.

۷۷/۲/۱۸

ششم: قلمرو موضوعات، محدود به عاشورا نیست و به بعد از عاشورا نیز پرداخته شده است.

هفتم: این کتاب منبعی برای نوشتن بسیاری از کتاب‌های دیگر بوده است.

هشتم: یک دریغ! و آن اینکه سید ابن طاووس هیچ منبع و مأخذی برای کتاب خود ذکر نکرده است که البته نمی‌توان این موضوع را عیب کتاب قلمداد کرد؛ چرا که اگر دأب ایشان این بوده که کتاب را برای خواندن در مجالس بنویسد و اختصار کتاب هم حفظ شود ضرورتی برای ذکر منبع وجود نداشت.

نهم: سید ابن طاووس در کتاب‌های بعدی خود به لهوف ارجاع داده و این به این معناست که ایشان تا پایان عمر این کتاب را تأیید کرده است.

محمد اسفندیاری: هم کتاب لهوف و هم نویسندهٔ آن بسیار شناخته شده هستند برای همین از تکرار مکررات پرهیز می‌کنم. مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب مختصر، خوشخوان و سهل‌التناول بودن آن است. شاید در میان دانشوران اسلامی، معدود اشخاصی دارای این سبک و سیاق باشند که بتوانند با قریحه، استعداد و ذوق، چنین کتابی فراهم آورند.

سید بن طاووس گرایش عرفانی داشتند و این کتاب را در جوانی نوشته‌اند؛ یعنی در زمانی که انسان خلاقیت بیشتری دارد و می‌تواند آفریننده باشد.

سید بن طاووس در پایان کتاب لهوف می‌گوید: «هر کس از ترتیب و نگارش این کتاب آگاه شود با اختصار و حجم اندکی که دارد، می‌داند که با دیگر کتاب‌ها تفاوت دارد و در حد خود دارای مزیتی است.» در کتاب دیگر خود به نام «اعجازات» نیز می‌گوید: «کسی را نمی‌شناسم که در نگارش کتابی مانند لهوف بر من پیشی گرفته باشد.»





و شب عاشورا اشاره دارد. در پایان این مسلک به نماز ظهر امام حسین علیه السلام و شهادت حضرت علی اکبر و علی اصغر و ابوالفضل علیه السلام در روز عاشورا می پردازد؛ ولی بسیاری از شهدای کربلا اصلاً مطرح نمی شوند.

مسلک سوم با نام فی الأمور الممتاء حُرّه عَنْ قَتْلِهِ ع وَ هِيَ تَمَامٌ مَا أَعَشَرْنَا إِلَيْهِ (مسائلی که پس از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام اتفاق می افتد) با خاکسپاری شهدا در شب سوم آغاز می شود. در این مسلک، خلاهای بسیاری وجود دارند و وقایع بسیار مهمی مانند شهادت حضرت اباعبدالله علیه السلام و غارت خیمه ها و برخورد با کودکان و اسرا بیان نمی شوند. در ادامه به کوفه و شام و خطبه های حضرت زینب علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و ام کلثوم علیه السلام و شهادت عبدالله بن عقیف می پردازد. از جمله نکاتی که در این مسلک وجود دارد؛ پرداختن به بحث اربعین است. سید بن طاووس در این کتاب معتقد است که اربعین در سال اول به وقوع پیوسته است؛ اما بعدها در این موضوع تشکیک می کند. در پایان این مسلک به بازگشت کاروان اسرا به مدینه و دستگیری و سرنوشت قاتلان امام حسین علیه السلام می پردازد؛ بنابراین بخشی در مسلک سوم به قضایای پس از کربلا و بازگشت کاروان به مدینه اختصاص دارد.

آیا تا به حال انتقادی به این کتاب وارد شده است؟

محمد اسفندیاری: کتاب لهوف، کتابی خوش خوان است؛ ولی خالی از اشکال

احمد فهری از کتاب لهوف، شعرهایی است که به صورت منظوم به فارسی بازگردانده شده است. انتخاب قالب ها برای اشعار متناسب با قالبی که سید بن طاووس انتخاب کرده است، یکی از ویژگی های درخشان ترجمه ایشان است.

ساختار محتوایی کتاب چگونه است؟

محمد رضا سنگری: کتاب لهوف به سه بخش یا فصل تقسیم و هر فصل مسلک نامیده شده است. همین نام گذاری هم نشان دهنده گرایشات درونی و نگاه عارفانه ایشان است. مسلک اول با نام فی الأمور الممتدّمه عَلَى الْقِتَالِ (شرایط پیش از جنگ) با ولادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام آغاز می شود که رسم مقاتل دیگر نیز، همین روال است و بخش عمده ای از زندگی ایشان در دوران پدر و برادر، مطرح نمی شود؛ این بخش با سخنرانی حضرت اباعبدالله علیه السلام در مکه و حرکت ایشان ادامه می یابد و در بخش پایانی به شهادت قیس و بخشی از منازلی که امام حسین علیه السلام طی کرده اند. آن بخشی از منازل که بیشتر به رویکرد سوگ نزدیک است. و سپس دیدار ایشان با حرمی پردازد.

مسلک دوم با نام فی وَصْفِ خَالِ الْقِتَالِ وَمَا يَقْرُبُ مِنْ تِلْكَ الْحَالِ (صحنه جنگ و پیوستار جنگ) با سخنرانی امام حسین علیه السلام در کربلا آغاز می شود؛ بنابراین بخش هایی از ایام مهاده (روزهایی که در کربلا نه جنگ است و نه صلح) در این کتاب نیامده است و در ادامه به مواجهه حضرت ابوالفضل علیه السلام با شمر بن ذی الجوشن

مرحوم علامه شیخ جعفر شوشتری نیز بر این باور است که «در نقل مراثی از آن جناب اثر معتبرتری نداریم. در جلالت قدر مثل ایشان کم است.»

البته به دلیل رویکرد نگارش کتاب که مختصر و جیبی بودن است، نمی توان این کتاب را کتاب تاریخی محسوب کرد؛ اگر لهوف را کتاب تاریخی بدانیم، کاستی های فراوانی دارد.

این کتاب در جلب توجه مخاطب چقدر موفق یافت؟

محمد اسفندیاری: از لهوف استقبال فراوانی شده است و ده ها بار در ایران، عراق، افغانستان و شبه قاره چاپ شده است. می توان گفت که این کتاب، کتاب بالینی اهل منبر است و همیشه در ایام محرم از منابع مطالعاتی روحانیون محسوب می شود.

لهوف برای اولین بار در دوره صفویه و توسط عالمی به نام سید بهاء الدین مختاری ترجمه شد. از آن زمان تاکنون حدود ۱۰ مرتبه دیگر به فارسی ترجمه شده است.

چند سال قبل از نشر این کتاب، کتاب مختصر دیگری با نام مشیر الاحزان از ابن نمای حلی منتشر شد؛ اما هیچ گاه از آن، مانند کتاب لهوف استفاده نشد.

محمد رضا سنگری: البته بسیاری از ترجمه ها نامناسب هستند. به نظر من ترجمه مرحوم سید احمد فهری و تصحیح شیخ فارس تبریزیان ترجمه های خوبی هستند. یکی از ویژگی های ارزشمند ترجمه مرحوم سید



چاپ‌های ملهوف

این کتاب چاپ‌های مختلفی به خود دیده است؛ از جمله:

۱. چاپ سنگی به ضمیمه جلد دهم بحار الانوار در تهران
 ۲. چاپ ۱۷۲۱ ق با ضمیمه رساله اخذ الثار و رساله عینیه حمیری
 ۳. چاپ ۵۷۲۱ ق در تهران با ضمیمه مهیج الأحران و مقتل ابی مخنف
 ۴. تصحیح محمود مدرس در سال ۷۱۳۱ ق در تهران
 ۵. انتشارات جهان، ۸۴۳۱ ش در تهران
 ۶. انتشارات انوار الهدی در سال ۷۱۴۱ ق، با ضمیمه حکایت المختار فی اخذ الثار به روایت ابی مخنف
 ۷. تصحیح شیخ فارس تبریزیان (حسون) در سال ۴۱۴۱ ق در قم.
- ترجمه‌های ملهوف
۱. لجت الأئم فی حجت الأئم از میرزا رضاقلی شقاقی تبریزی در سال ۱۱۳۱
 ۲. زندگانی حضرت اباعبدالله (ع) از سید محمد صفی در سال ۵۷۳۱ شمسی
 ۳. ترجمه‌ای منظوم با نام وجیزت المصائب از ضیاء الدین مهدی بن داود متخلص به ذوقی
 ۴. آهی سوزان بر مزار شهیدان از سید احمد فهری زنجانی
 ۵. لهوف از سید ابوالحسن میرطالبی (حسینی) از روی تصحیح فارس تبریزیان (حسون)؛
 ۶. لهوف منظوم یا معارج المحبت از علی حائری محلاتی
 ۷. غم‌نامه کربلا از محمد محمدی اشتیاردی
- برخی، فیض الدموع از محمد ابراهیم نواب تهرانی ملقب به بدایع نگار را ترجمه ملهوف می‌دانند و حال اینکه ملهوف یکی از منابع مهم آن کتاب است و بدایع نگار بیشترین استفاده را از ملهوف کرده است.

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



رفت و دریغ بر مانند این شهادت، هرآینه برای این نعمت بزرگ لباس شادی و بشارت بر تن می‌کردیم.»

البته اینجا عبارت «امر کتاب» برایم ابهام دارد؛ یعنی کجا «کتاب» به «پوشیدن لباس جزع و مصیبت» فرمان داده است. جدای از این، نکته استدلال سید است که اگر دستور نبود باید لباس شادی می‌پوشیدیم و در محرم شادی می‌کردیم. به دلیل اینکه امام حسین (ع) به معراج رفت و به مراتب بلند معنوی رسید؛ بنابراین باید لباس شادی بپوشیم.

حال آنکه این تلقی درست نیست و به لحاظ اجتماعی کشته شدن امام حسین (ع) ضایعه و فاجعه‌ای بود که این نکته را استاد مطهری نیز در کتاب حماسه حسینی مطرح کرده‌اند.

در جای دیگر از کتاب نیز می‌گوید: ما باید از ابتدا تا دهم محرم، عزاداری و از دهم محرم به بعد شادی کنیم؛ به این دلیل که امام حسین (ع) به شهادت رسیده است. این نوع نگرش، نگرش عرفانی محض است.

اشکال دوم در کتاب لهوف، موضوع رفتن اهل بیت (ع) به کربلا در اربعین است. سید بن طاووس معتقد است؛ ۴۰ روز پس از انتقال اهل بیت امام حسین (ع) به شام، ایشان خود را به کربلا رسانده و بر مرقد امام حسین (ع) عزاداری کردند. بسیاری این موضوع را نپذیرفتند؛ از جمله میرزا حسین نوری در کتاب «لؤلؤ مرجان» چنین چیزی را رد می‌کند؛ اما مرحوم سید محمدعلی قاضی طباطبایی در کتاب «تحقیق درباره اول اربعین» سخن میرزا حسین نوری را رد و از سید بن طاووس دفاع می‌کند.

اشکال سوم اینکه، سید بن طاووس تصریح می‌کند که امام حسین (ع) قصد شهادت داشتند و به قصد کشته شدن به کربلا رفتند و بر شهادت عرفانی تأکید دارند. اثبات اینکه امام حسین (ع) قصد شهادت داشتند، بسیار مشکل است. می‌توان گفت که امام حسین (ع) علم به شهادت خود داشتند؛ اما اثبات اینکه عزم بر شهادت داشتند، بسیار سخت و دشوار است. اختلاف در همین علم یا عزم است. هیچ کس قبل از سید بن طاووس چنین نکته‌ای را بیان نکرده است. بعد از نظریه سید بن طاووس، نظریه شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی که قائل به علم امام بودند به حاشیه رفت.

اشکال چهارم برخی تعارضات جزئی در کتاب است؛ مثلاً در جایی از کتاب به نقل امام حسین (ع) محل شهادت ایشان مکه و در جایی دیگر کربلا عنوان شده است.

در جای دیگری از کتاب آمده است که اهل کوفه ۱۲ هزار نامه به امام حسین (ع) نوشتند

نیست؛ قبل از پرداختن به اشکالات لازم می‌دانم به مقدمه‌ای اشاره کنم.

علم تاریخ از لحاظ اطمینان بخشی در پایین‌ترین مرحله علوم قرار دارد و در تاریخ به ندرت می‌توانیم یقین کنیم.

به این دلیل که موضوع علم تاریخ، گذشته است و گذشته دور از دسترس است و میزانی برای سنجش آن وجود ندارد.

تاریخ را راویان اخبار روایت کرده‌اند؛ راویان اخبار، همه چیز را ندیده‌اند؛ بلکه بخشی از حقیقت را دیده‌اند.

از همه آنچه دیده‌اند، بخشی را نوشته‌اند.

از همه آنچه نوشته‌اند، بخشی از آن به دست امروزیان رسیده است.

از همه آنچه به دست امروزیان رسیده است، بخشی از آن معتبر است.

بنابراین نمی‌توانیم در مورد تاریخ، قاطعانه داوری کنیم؛ بلکه باید از کلماتی مانند شاید، ظاهراً، احتمالاً و چنین به نظر می‌رسد، استفاده کنیم؛ مثلاً در مورد تعداد شهدای کربلا، اختلافات بسیاری وجود دارد. از ۷۰ نفر تا ۳۰۰ نفر گفته شده است. گاهی حتی شهید را با قاتل اشتباه گرفته‌اند.

بنابراین عالمان در چندین سال گذشته، تاریخ را علم نمی‌دانستند.

امروزه به دلیل چنین آفاتی در تاریخ، بزرگان و عالمان باید بیشتر اجتهاد کنند و تاریخ اجتهادی بنویسند. بسیاری از کتب تاریخی، اجتهادی و تحقیقی نیستند. از جمله کتاب سید بن طاووس، اجتهادی نیست و با دقت فکری فقها نوشته نشده است؛ اگر سید بن طاووس با دقت فقهی «لهوف» را می‌نوشت با کتاب سنجیده‌تر و دقیق‌تری روبه‌رو بودیم. عالمان در علم تاریخ، کمتر، اصولی هستند و دقتی که فقهای اصولی در علم تاریخ به کار می‌برند؛ به کار نمی‌برند.

به چند اشکال که به این کتاب وارد شده است، اشاره می‌کنم.

اشکال اول وجود گرایش عرفانی در این کتاب است.

سید ابن طاووس نگاه اجتماعی به واقعه عاشورا ندارد. ایشان در این کتاب می‌گوید:

«ولولا امتثال أمر السنه والکتاب، فی لبس شعار الجزع والمصاب، لأجل ما طمس من أعلام الهدایه، وأسس من أركان الغوايه، وتأسفا علی ما فاتنا من تلك السعاده، وتلهفا علی أمثال تلك الشهاده، وإلا كنا قد لبسنا لتلك النعمه الكبرى أثواب المسره والبشرى.»

«اگر نبود فرمانبرداری امر سنت و کتاب در پوشیدن لباس جزع و مصیبت برای خاموش شدن نشانه‌های هدایت و ایجاد ارکان گمراهی و تأسف برای آن سعادت‌تی که از دست ما



و در جای دیگری ۱۸ هزار نفر با مسلم در کوفه بیعت کردند؛ هنگامی که مسلم به کوفه می‌آید، فضا بسیار بسیار مناسب‌تر شده است؛ بنابراین اشخاص بیشتری باید بیعت می‌کردند که یا در تعداد نامه‌ها مبالغه شده یا در شمار بیعت‌کنندگان خطایی رخ داده است یا در جایی از کتاب آمده است که هنگامی که امام حسین (علیه السلام) رهسپار کوفه شد به شهادت خود و اصحاب خود اشاره کردند و فرمودند: همه شما به شهادت می‌رسید به جز فرزندم امام سجاد (علیه السلام)، اما در جای دیگری بیان شده است که سه نفر از اصحاب امام به جز فرزند ایشان به شهادت نرسیدند.

البته مستند به قول آقای فارس تبریزیان مصحح و محقق این کتاب که گفته‌اند: «مطالبی در نسخه‌های چاپی وجود دارند که در نسخه‌های خطی من وجود ندارند؛ در حالی که این نکات در نسخه‌های چاپی ارزشی ندارند»، می‌توان بخشی از این تعارضات را به تحریفات و اضافات نسخه‌های چاپی نسبت داد.

البته در طرح اشکالات به کتاب لهوف، کتابی به نام «معرفی و نقد منابع عاشورا» به قلم یکی از فضیلاي افغانستان، وجود دارد که در آن حدود ۳۰ صفحه درباره لهوف صحبت شده و به نظر من در قسمت‌هایی از داوری خود از جادۀ انصاف خارج شده است.

محمد رضا سنگری: من اندوه و افسوسی که نه فقط برای این کتاب، بلکه برای کتاب‌های دیگر هم دارم، این است که ای کاش نویسندگان، سبب و روش نگارش کتاب را برای خوانندگان مشخص و روشن می‌کردند

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



لهوف الگوی کهن کتاب‌های جیبی است.
سید بن طاووس، متوجه شد، زائرانی که به
مرقد امام حسین (علیه السلام) می‌روند، نمی‌توانند
کتاب‌های حجیم با خود حمل کنند. به
همین دلیل کتابی حدوداً ۵۰ صفحه‌ای
نوشت که به راحتی قابل حمل بود

تا یاری‌گر خوانندگان باشد برای اینکه دریابیم چه نکاتی بر کتاب افزوده شده یا چه نکاتی ناهمخوان با روش و گزینش نویسنده است. به عبارت دیگر گزارشی از کتاب ارائه کنند.

متأسفانه نویسندگان امروز هم گزارشی از کتاب خود ارائه نمی‌کنند و ناگزیر می‌شویم تا از قرائن و شواهدی در درون متن، نکاتی را استخراج و استنباط کنیم.

«لهوف» نیز گزارشی ندارد و شاید هم داشته و بعدها حذف شده است؛ چون در دیگر کتاب‌های سید بن طاووس، سبب نوشتن کتاب مطرح شده است.

نکته دوم اینکه باید از منظری که نویسنده به مطلب وارد شده است، کتاب را بنگریم. گاهی می‌گوییم: چرا این کتاب این مطالب را ندارد؛ در حالی که رویکرد نویسنده چنین نبوده است. در واقع این نکته می‌تواند نقدی باشد بر نکته‌هایی که خود من هم پیش از این مطرح کردم.

سید بن طاووس، لهوف را با رویکرد سوگ و برای تهیه کتابی سبک و قابل حمل که بتوان از آن در زیارت کربلا استفاده کرد، نوشته است. انتخاب رویکرد عرفانی و مشرب ذوقی در نگارش، گزینش مطالب و چینش مطالب تأثیر خواهد داشت؛ بنابراین باید مراقب رویکرد نویسنده در خلق اثر باشیم تا ببینیم او از کدام منظر به مسئله نگاه می‌کند و تخطئه نکنیم که چرا این مطالب را نیاورده است.

نکته سوم، مخاطب این کتاب است. مخاطب‌اندیشی در ساختار کلام و انتخاب متن بسیار تأثیرگذار است. می‌توان نثر کتاب‌های سید بن طاووس را با این کتاب مقایسه کرد. مخاطب مورد نظر ایشان، مخاطب عام و مردم عادی بوده‌اند؛ بنابراین از بیان مطالب دیرفهم، دشواریاب و نامناسب پرهیز کرده‌اند. ایشان در کنار ما نیستند تا در این باره دقیقاً سؤال کنیم؛ اما از جریان این کتاب می‌توان به چنین نکته‌ای دست یافت.

نکته چهارم، چاشنی‌های ذوقی و منظر عرفانی است. سید بن طاووس منظر سوگ داشتند؛ بنابراین از بیان نکاتی که موضع سوگ نداشته است، پرهیز کرده‌اند. ایشان، لهوف را نزدیک به عصر مولانا نوشته است و مولانا نیز داستانی در مثنوی دارد با این مضمون که شخصی وارد حلب شد و عده‌ای را در حال سوگواری دید؛ بنابراین پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ شخصی ماجرای کربلا را برای او بازگو می‌کند. این داستان، کسانی را که قصد تحقیق در باب سوگواری دارند، یاری‌گر خواهد بود به این دلیل که متوجه می‌شویم در قرن ششم و هفتم و در عصر مولانا نیز مجالس و محافل سوگواری و هیئات و دسته‌ها برگزار می‌شدند. می‌گوید:

اخبار چه دیر به شما رسیده است؟ آن زمان قرن ششم است و بیش از ۵۰۰ سال از ماجرای کربلا گذشته است. آن شخص از شخصیت امام حسین (علیه السلام) می‌پرسد؟ توضیح می‌دهند که پسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بوده است. وی در پاسخ می‌گوید که باید برای چنین کسی شادی کرد؛ بنابراین در آن منظر و موقعیت و منظومه باید آن جمله را تحلیل کرد نه منفک و مستقل از آن.

آنچه سید بن طاووس می‌گوید، دقیقاً شبیه همان صحبت مولانا است و این حرف در منظومه عرفانی و در آن ساحت، قابل توجیه و پذیرش است و تعارض و منافاتی با اینکه باید سوگواری کرد، ندارد؛ اتفاقاً نوعی برجسته‌سازی برای موضوع عزاداری می‌کند، وقتی می‌گوید: اگر نبود دستور معصومین...

محمد اسفندیاری: پس معلوم است که دستور معصومین درست است و جای شادی نیست.

محمد رضا سنگری: بله دقیقاً همین‌طور است؛ ولی این صحبت باید در منظومه عرفانی بررسی شود؛ مثلاً اگر بپذیریم که رسیدن به محبوب، شادی است؛ پس این صحبت، صحبت درستی است.

نکته پنجم، کوتاهی و اجمال است که ایشان ناگزیر بودند که بعضی از نکات را مطرح نکنند. نکته ششم، بحث احتمال است؛ چرا که ممکن بود کاتبان و نسخ، نکاتی که خود دریافت می‌کردند را در میان متن قرار دهند و بعدها به نام نویسنده در کتاب قرار می‌گرفت و برای پی بردن به تفاوت‌ها باید به نسخه‌های اصلی مراجعه می‌شد.

نکته هفتم، تعداد نامه‌هاست. به نظر ۱۲ هزار نامه با ۱۸ هزار نامه هم خوانی دارد؛ چرا که ۱۲ هزار نامه در چندین نوبت رسیده است؛ یعنی ممکن است یک نفر چند بار نامه نوشته باشد. در فاصله میان ورود حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) تا روز ۱۲ ماه مبارک رمضان که آخرین نامه‌ها می‌رسد و ۱۵ ماه مبارک رمضان که سفیرشان حضرت مسلم بن عقیل را می‌فرستند پیک‌های متعدد می‌آمدند. بعید نیست که پیک‌های متعدد، نامه‌هایی از یک نفر آورده باشند؛ مثلاً یک نفر چند بار نامه نوشته باشد. به نظر من می‌توان این نکته را به گونه‌ای توجیه کرد و پذیرفت.

در مورد موضوع اربعین نیز باید جلسه مستقلی تشکیل دهیم. من اعتقاد به اولین اربعین دارم؛ چون این مسیر را بررسی کرده‌ام و می‌دانم امکان اینکه این قافله بتواند در این فاصله زمانی بازگردد، امکان‌پذیر است.



گفت وگو با حجت الله جودکی

لهوف

در مقایسه با دیگر مقاتل

سید غلامرضا هزاوه‌ای

«لهوف» مقتلی نام آشناست. هرگاه که مستمعان از دورغ‌پردازی‌ها و داستان‌سرایی‌های برخی مرثیه‌سرایان به تنگ می‌آیند و هرگاه که تصمیمی برای مراجعه به متون اصلی می‌گیرند تا در این آشفته‌بازار زر ناب بیابند، احتمالاً نخستین منزلی که به ایشان نشان داده می‌شود ملهوف سید بن طاووس است. اما افسوس که آب این چشمه نیز عاری از گل و لای آمیخته و خار و خاشاک نشسته بر او نیست. باید یک چند با همتی بلند کاری کرد کارستان و آب را از سرچشمه نوشید. باید راهی رفت تا اندازه‌ای دشوار، بی‌توجه به عنوان‌های نامدار تا در این آشفته‌بازار به دور از هرگونه خاشاک و خار به دامن حقیقت ماندگار آرام گرفت. گفت‌وگویی که در ادامه می‌آید به دنبال فراهم کردن مقدمات همین کار است و دکتر «حجت الله جودکی» در کنار پرداختن به نقاط ضعف و قوت لهوف، به پیروی از امام علی (علیه السلام) معتقد است، در این عرصه نیز باید مدلل بود و متون مدلل را باز نشر کرد؛ هر چند که در حداقل باشد.

کتاب لهوف در مقایسه با دیگر مقاتل از چه درجه اعتباری برخوردار است؟

برای بررسی اعتبار هر مقتل ابتدا باید به یک مقتل معیار رسید و سپس متناسب با آن مستند بودن مقاتل دیگر را بررسی کرد. طبیعتاً مقتلی معتبر خواهد بود که اصول اساسی را رعایت کرده و بر مقتل معیار منطبق بوده و در تناقض با آن نباشد. در حالی که اگر معیاری برای این کار نداشته باشیم با مشکل مواجه خواهیم بود. کتاب لهوف نوشته سید بن طاووس در قرن هفتم هجری قمری است؛ یعنی این

کتاب حدود ۵۵۰ سال پس از واقعه عاشورا به رشته تحریر درآمده است. در حالی که کتاب‌هایی وجود دارند که قبل از این تاریخ نوشته شده‌اند. از جمله مشهورترین این مقاتل «مقتل الحسین» ابو مخنف، «الارشاد» شیخ مفید، «مقاتل الطالبیین» و ... است. برای آگاهی از این کتب به کتاب‌شناسی توصیفی امام حسین (علیه السلام) نوشته «محمد اسفندیاری» رجوع شود. تقریباً می‌توان گفت نخستین کتابی که با موضوع مقتل نگاشته شده مقتل ابو مخنف

بخشی از مقدمه شیخ فارس
تبریزیان مصصح لهوف

هدف ما در تحقیق این کتاب جمع‌آوری و ضبط متن کتاب و ارائه آن به نحو خالی از خطا بوده است.

پس برای نیل به این هدف به نسخه‌های ذیل اعتماد کردیم:

۱. نسخه موجود در کتابخانه رضوی در مشهد شماره ۱۵۳۱۷....

۲. آنچه شیخ مجلسی در بخار به نقل از ملهوف ذکر کرده است ...

۳. نسخه‌ای که در سال ۱۳۶۹ در نجف به چاپ رسیده است ...

پس متن کتاب را ضبط کرده و بر مبنای این نسخه‌ها تصحیح و به بیشتر اختلافاتی که موجه و معنادار بود در حاشیه اشاره کردیم.

مرحله دوم در تحقیق در مورد این کتاب، ضبط اعلام و شخصیت‌های مذکور در متن بود که در مراجعه به مصادر رجالی و تاریخی متوجه شدیم بیشتر اسم‌ها در نسخه‌های قابل اعتماد ذکر شده‌اند؛ پس اسم‌ها را طبق کتاب‌های رجالی صحیح، تصحیح کردیم و در حاشیه، ترجمه مختصری آوردیم تا مطالعه‌کنندگان با شناخت آنها احاطه کامل به واقعه طف بیابد و بخشی از متن‌های تراجم را با استفاده از کتاب اعلام خیرالدین زرکلی و حاشیه سیر اعلام النبلاء و غیر این دو کتاب نقل کردیم و ترجمه مختصری برای کتاب‌های مذکور در متن آوردیم و نیز شرح کوتاهی از شهرهای مذکور در متن ذکر کردیم تا مطالعه‌کننده نسبت به واقعه طف از ابتدا تا انتها از جهت جغرافیایی آگاهی داشته باشد و کلام امام حسین (علیه السلام) را به صورت مشخص و جدا از کلام اشخاص دیگر آوردیم؛ این امر به واسطه چاپ حروف، مشخص است و نیز در پایان کتاب فهرست‌ها را برای راحتی مراجعه‌کنندگان ذکر کردیم.

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



است. ابو مخنف در سال ۱۵۷ ق. وفات یافته است؛ یعنی حدود ۵۰۰ سال قبل از سید بن طاووس.

به نظر من مقتل الحسین ابو مخنف می تواند به عنوان مقتل معیار انتخاب شود. به این دلیل که اولاً نزدیک ترین مقتل به زمان وقوع حادثه کربلا است و در عین حال علی رغم مقاتل امروزی که شاخ و برگ فراوان دارند، مقتلی جامع و مانع به حساب می آید. همچنین نکته ای خلاف عقل و قرآن در آن یافت نمی شود و دارای سیری طبیعی در نگارش است. حال با معیار قرار دادن مقتل ابو مخنف می شود اعتبار لهوف را بررسی کرد.

در یک تقسیم بندی، مقاتل به سه نسل تقسیم می شوند که مقتل ابو مخنف از نسل اول و لهوف از نسل دوم به شمار می آید. مقاتل نسل دوم مقاتلی هستند که از قرن ۵ و ۶ به بعد به نگارش درآمده اند و میکروب تحریف در آنها نفوذ کرده است.

کتاب لهوف علاوه بر مقدمه دارای سه مسلک یا سه بخش است. طبق تقسیم بندی نویسنده، مسلک اول در رابطه با وقایع قبل از جنگ، ولادت، فضایل و پیشگویی های پیامبر، امام علی و امام حسن در رابطه با حتمی الوقوع بودن حادثه کربلا و شکل شهادت امام حسین و همچنین سرباز زدن امام حسین از بیعت با یزید تا استقرار ایشان در سرزمین کربلاست.

مسلک دوم شامل توصیف جنگ و مقدمات آن است و مسلک سوم اقداماتی است که پس از شهادت امام حسین و یاران باوفای ایشان صورت گرفته است.

باید توجه داشت که این کتاب جزء نخستین آثاری است که نویسنده به نگارش درآورده است؛ یعنی سید بن طاووس در سنین جوانی

به نوشتن این کتاب همت گمارده است. همچنین کتاب اساساً مختصر است و حجم آن به اندازه کتاب هایی است که امروزه به آنها کتاب های جیبی یا همراه می گویند. از طرفی سید بن طاووس برای رعایت اختصار اسناد، مدارک و مآخذ را حذف کرده است و این سه مسئله به جامعیت کتاب ضربه زده است.

نکته دیگر نوع نگاه سید بن طاووس به واقعه کربلاست. در طول شش قرن، نگرش به این حادثه دچار دگردیسی شده است. به عنوان مثال ابو مخنف بر اساس اینکه فلان راوی در رابطه با واقعه چه گفته و چگونه گفته است و به ترتیب رخداد حوادث به کمک دیگر راویان، مقتل خود را کامل کرده و حوادث را به ترتیب بیان کرده است. در مقتل ابو مخنف رجزخوانی در جنگ بسیار اندک است در حالی که در مقاتل دیگر به مرور زمان رجز بخش عمده ای از مطلب را به خود اختصاص می دهد و رجزخوانی های مفصلی در آنها نقل می شود.

در مقتل ابو مخنف تعداد سپاه دشمن و یاران امام و آمار کشته شدگان از هر طرف روشن بیان شده است. ۱۰۰۰ نفر همراه حروراد کربلا شدند و ۴۰۰۰ نفر به همراه عمر بن سعد، یعنی سپاه یزید در مجموع ۵۰۰۰ نفر بودند که از این تعداد ۸۸ نفر کشته شدند و طبق نقل مقتل ابو مخنف در بعد از ظهر عاشورا عمر بن سعد بر آنان نماز خوانده و آنان را دفن کرده است.

در سوی مقابل یاران امام که به شهادت رسیدند ۷۲ نفر بودند و از این تعداد نام ۵۴ نفر در مقتل ابو مخنف ذکر شده است.

در کتاب لهوف تعداد سپاه دشمن به ۳۰ هزار افزایش یافته است و در مقاتل دیگر اسامی ۲۵۰ شهید از سوی سپاه امام حسین ذکر شده است.

به نظر شما علت این تغییرات در طول زمان چیست؟

به نظر می رسد با رشد علوم مختلف اسلامی از جمله علم کلام، حدیث، تفسیر، فقه و ... هر یک از این علوم برای خود قواعدی را وضع کردند و علمای مختلف پس از آن با عینک این علوم و این قواعد به تاریخ نیز نگاه کردند و واقعیات تاریخی را با قواعد این علوم جرح و تعدیل کردند و از دل آن اخبار و روایاتی بیرون کشیدند که نگارش آنان همسو و موافق با اصول و قواعد آن علوم باشد، در حالی که در صدر اسلام این نگرش حاکم نبود.

سید بن طاووس هم تحت تأثیر زمانه خود علم غیب امام را قبول دارد و در کتاب خود می آورد که واقعه عاشورا از سوی پیامبر، امام علی و امام حسن قبلاً بیان شده بود. سید بن طاووس که فردی کاملاً تقدیرگراست، معتقد است برای امام حسین همه چیز از قبل مشخص و محتوم بوده

است. همچنین رسوخ نگرش های صوفیانه در سید بن طاووس مشهود است. او صوفی نیست؛ اما از گرایش های صوفیانه ای که در عصر وی اتفاقاً بسیار قوی بودند تأثیر گرفته است. از جمله الفاظ و عبارات صوفیانه بسیاری در مقتل او بیان شده است. اخیراً مقاله ای را مطالعه کردم که نویسنده تأثیر گرایش های صوفیانه بر کتاب لهوف را به دقت بررسی کرده بود.

مسئله دیگر در رابطه با لهوف موضوع مکاشفات و خواب است. در بسیاری موارد اتفاقاتی که اساساً در خواب رخ داده است به عالم واقع نسبت و سرایت داده می شود و نویسندگان چنین مطالبی میان خواب و بیداری مرزی قائل نیستند. نتیجه آن می شود که خواننده تصور می کند برخی اخبار واقعاً رخ داده در حالی که خوابی بیش نبوده است.

آیا کتاب لهوف را می توان کتاب تاریخی دانست؟ به بیان دیگر این کتاب ویژگی های تاریخی بودن را دارد؟

چون کتاب لهوف تقدیرگراست در حقیقت برای امام اراده و اختیاری قایل نیست؛ چرا که با این نگرش همه چیز از قبل کاملاً مشخص است. خواب و مکاشفه به عنوان واقعیت بیان شده و بر اساس آن به بقیه موارد نیز جهت داده می شود. به همین دلیل ارزش تاریخی آن پایین است.

باید توجه داشت که رویکرد تاریخی در مقاتل نسل دوم و سوم بسیار ضعیف شده است؛ تا جایی که می توان این مقاتل را کتاب هایی دانست که کمترین بار تاریخی را دارند و با نگرش های دیگری به عاشورا پرداخته اند. این قبیل کتاب ها از روایات و اخبار غلوآمیز و کذب فراوان استفاده کرده اند و بحثی که علما با عنوان «تدلیس در حدیث» مطرح کرده اند در این کتاب ها فراوان یافت می شود.

در لهوف از قول کتاب دلایل الامامه آمده است: «ابو محمد واقدی و زراره بن خلیج گفتند: ما حسین بن علی را پیش از آنکه به سوی عراق حرکت کند ملاقات کردیم و از ناپایداری مردم کوفه آگاهی نمودیم و او را گفتیم: که دل های آنان با اوست ولی شمشیرهایشان بر روی او، آن حضرت تا سخن ما را شنید اشاره ای به جانب آسمان نمود، درهای آسمان باز شد و آنقدر فرشته فرود آمد که شمارشان را جز خداوند کس نداند و فرمود: اگر نه این بود که چیزهایی به هم نزدیک شده و وقت مرگ فرارسیده است به یاری این فرشتگان با این مردم می جنگیدم، ولی من به یقین می دانم که قتلگاه من و قتلگاه اصحاب من آن جا است و به جز فرزندم علی کسی را نجات نیست.» [جودکی، مقتل الحسین، ۱۲۶، صفحه ۶۶]

خیابان

شماره ۱۰۹/آبان ۹۳



به نظر می رسد با رشد علوم مختلف اسلامی از جمله علم کلام، حدیث، تفسیر، فقه و ... هر یک از این علوم برای خود قواعدی را وضع کردند و علمای مختلف پس از آن با عینک این علوم و این قواعد به تاریخ نیز نگاه کردند و واقعیات تاریخی را با قواعد این علوم جرح و تعدیل کردند و از دل آن اخبار و روایاتی بیرون کشیدند که نگارش آنان همسو و موافق با اصول و قواعد آن علوم باشد، در حالی که در صدر اسلام این نگرش حاکم نبود



علت شهرت این مقتل به علت شخصیت نویسنده آن باشد. به هر حال سید بن طاووس عالمی بزرگ و مطرح بوده است. از طرفی مقتلی خلاصه و در دسترس تألیف کرده است که با گرایش‌های رایج در جامعه اسلامی آن روز هم‌خوانی داشت. نگرش‌هایی که از اواخر دوره عباسیان رواج یافته است. جالب است که سید بن طاووس برخی مطالبی را که در لهوف آورده، خود در کتاب‌های بعدی رد کرده است؛ اما همچنان گروهی هستند که حرف نخستین او را قبول دارند. از جمله ماجرای نخستین اربعین؛ که لهوف بیان می‌دارد که اهل بیت امام حسین در نخستین اربعین شهادت امام به کربلا بازگشتند؛ اما خود سید در کتاب «الاقبال بالاعمال الحسنه» که در سن پیری نگاشته

هستند و تو را می‌کشند، فرزندان را اسیر می‌کنند و اموالت را به تاراج می‌برند و چون چنین کنند خداوند لعنت خود را بر بنی‌امیه فرو فرستد و آسمان خون و خاکستر بر سر مردم بیارد و همه چیز به حال تو گریان شود، حتی حیوانات وحشی در بیابان‌ها و ماهی‌ها در دریا» [همان، صفحه ۶۷]

دروغ بودن این خبر نیز روشن‌تر از آن است که نیاز به اقامه دلیل باشد؛ چرا که پس از شهادت امام حسین هیچ یک از این اتفاقات نیفتاد. اما خبرسازان متوجه نیستند که وقتی از قول امام حسن دروغ می‌گویند، اعتبار و آبروی ایشان را خدشه‌دار می‌کنند.

چرا برخی لهوف را در دسته مقاتل عرفانی تقسیم‌بندی می‌کنند؟

برخی گفته‌اند که لهوف مقتل عرفانی است؛ اما من این اصطلاح را قبول ندارم؛ چرا که عرفان با تصوف متفاوت است. این مقتل و نویسنده آن همان‌گونه که مطرح شد، تحت تأثیر تصوف رایج در زمان خود بودند به همین دلیل تا حدی صوفی‌گرایانه است؛ اما نه عرفانی. امام حسین، امام علی، پیامبر و دیگر ائمه خود در مراتب بالای عرفان قرار دارند؛ اما صوفی نیستند.

پس شهرت این کتاب بیشتر به چه علت است؟

لهوف جزو مقاتل مشهور است؛ اما شهرت هیچ‌گاه به معنای اعتبار نیست. شاید یک

در این داستان می‌بینیم که نه تنها امام حسین بلکه آن دو نفر نیز فرشتگان را می‌بینند.

سید بن طاووس در روایت دیگری می‌گوید: «هنگامی که حسین علیه السلام شبانه از مدینه به مکه حرکت کرد گروه‌های فرشتگان با صف‌های آراسته و پشت سر هم اسلحه به دست و هر یک براسبی از اسب‌های بهشتی سوار، خدمت حضرت رسیدند و سلام دادند و عرض کردند: ای آن که پس از جد و پدر و برادر، حجت خدا بر خلق توهستی، همانا که خداوند عز و جل جد تو را در جاهای بسیاری به وسیله ما کمک و یاری فرموده و اکنون نیز ما را به یاری تو فرستاده است، حضرت فرمود: وعدگاه من و شما در گودال و بقعه‌ای که آنجا شهید خواهم شد؛ که همان کربلاست. چون به آنجا رسیدم نزد من بیایید. عرض کردند: خداوند، ما را مأمور فرموده است که گوش به فرمان و فرمانبردار شما باشیم و اگر از دشمنی بیم‌ناک هستی ما به همراه تو باشیم. فرمود: راهی ندارند که آسیبی به من برسانند تا به بقعه خویش برسم.»

[جودکی، مقتل الحسین علیه السلام، صفحه ۶۷]

در حالی که اگر بنا باشد که این اخبار را بپذیریم از جمله با بسیاری از سخنان امام به تضاد می‌رسیم. مانند آن‌جا که امام می‌فرمایند: «هل من ناصر ینصرنی»

همچنین در جای دیگری به نقل از امام صادق می‌گوید: «که امام حسن در حق امام حسین پیش‌گویی کرد که ای برادر، ۳۰ هزار دور تو را می‌گیرند و ادعا می‌کنند از امت محمد

خیابا

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



است این مطلب را نفی کرده است.

در کنار چنین رویکردهای نه چندان عقلانی، گروهی واقعه را در چارچوب عاطفی می بینند و برخی با رویکرد روایی با آن مواجه می شوند. در حالی که ما وظیفه داریم با نگرش قرآنی به این واقعه بنگریم.

منظور از نگرش قرآنی چیست؟

در نگرش قرآنی باید از معرفت علمی پیروی کنیم؛ چرا که خداوند می فرماید: «و لا تقف ما لیس لك به علم». این فرمانی است که به همه پیامبران و امت ها داده شده است. معرفت ظنی در برابر معرفت علمی است که در قرآن نفی شده است. «و ما یُتَّبَعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِمَا یَفْعَلُونَ»؛ «بیشترشان فقط تابع گمانند، و گمان نمی تواند جای حق را بگیرد. هر آینه خدا به کاری که می کنند آگاه است.» (یونس، آیه ۳۶)

از همه مسلمانان خواسته شده است که در زمین بگردند تا عاقبت امت های قبلی را دریابند. در قرآن همه به تفقه (ژرف اندیشی)، تدبر (زیر و زبر کردن و بررسی کردن)، تعقل و تفکر در امور دعوت شده اند. به همین دلیل من به عنوان مسلمان باید همه مقاتل را بررسی کنم تا سره را از ناسره دریابم. امام علی می فرماید: «اعرفوا الرجال بالحق و لا تعرفوا الحق بالرجال»

به نظر شما چرا افرادی چون «آیت الله

قاضی» با آن شخصیت والای عرفانی که از ایشان سراغ داریم به معتبر بودن لهوف باور دارند؟

آیت الله قاضی طباطبایی شخصیت بسیار وارسته ای است. سابق بر این رسمی در میان

خیابان

شماره ۱۰۹ / آبان ۹۳



آیت الله قاضی طباطبایی شخصیت بسیار وارسته ای است. سابق بر این رسمی در

میان برخی علما رواج داشت با عنوان

«بریء الذمه شدن»؛ به این مفهوم که وقتی

پی می بردند نقل قولی از یکی از علما غلط

است باز هم آن را نقل می کردند و می گفتند

ما به این مسئله باور نداریم؛ اما چون فلانی

که انسانی خوبی بوده آن را گفته است ما

هم آن را نقل می کنیم. در مقابل گروهی

باور دارند که به محض پی بردن به اشتباه

باید آن را حذف کرد نه اینکه باز هم به

انتشار آن پرداخت

برخی علما رواج داشت با عنوان «بریء الذمه شدن»؛ به این مفهوم که وقتی پی می بردند نقل قولی از یکی از علما غلط است باز هم آن را نقل می کردند و می گفتند ما به این مسئله باور نداریم؛ اما چون فلانی که انسانی خوبی بوده آن را گفته است ما هم آن را نقل می کنیم. در مقابل گروهی باور دارند که به محض پی بردن به اشتباه باید آن را حذف کرد؛ نه اینکه باز هم به انتشار آن پرداخت. هر سخی که موافق قرآن باشد روی سرما جای دارد؛ اما اگر روایتی با قرآن زاویه داشت به عنوان وظیفه قرآنی باید آن را کنار گذاشت.

باید توجه داشت که دین اهدافی دارد و نباید مناسک و شعائر با آن در تضاد باشد. اگر بین این دو تضادی رخ دهد مسلماً باید روش و مناسک از دین پیروی کند.

قرآن می فرماید: «و لا تلبسوا الحق بالباطل و تكلموا الحق و انتم تعلمون»؛ «حق را به باطل نیامیزید و حق را کتمان نکنید و شما می دانید.» (بقره، آیه ۴۲)

مرحوم «شعرانی» در ترجمه «نفس المهموم» می گوید که امام حسین در جایی فرموده است که «انکسر ظهري و قلت حيلتي» و اگر کسی بگوید: «الان پشتم شکست و امیدم ناامید شد و چاره از دستم رفت»، جایز نیست. برای اینکه «امیدم ناامید شد» در عبارت امام نیست و «قلت حيلتي» یعنی «چاره ام کم شد» و نه «از دستم رفت». مرحوم شعرانی این مسئله را مصداق تدلیس و حرام دانسته است. (دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه ابوالحسن شعرانی، ص ۲۷۱)

سخن گفتن از فرشته، جن و امثال اینها

برای یک مسلمان امر غریبی نیست؛ چرا که در متون دینی در این زمینه ها صحبت شده است.

اما یک مورخ غیر مسلمان نمی پذیرد که متن

تاریخی مواردی از این قبیل را در خود جای داده

باشد و همان اندازه که انسان ها در پیشبرد تاریخ

مؤثر قلمداد می شوند، جن و فرشته و... نیز.

برای یک متفکر غربی چگونه می توان تاریخ

عاشورا را فارغ از این امور توضیح داد؟

اگر تاریخ هر قوم و ملتی واقع گرایانه بیان شود،

انسان ها به کمک عقل که خداوند به همه

موهبت کرده است، آن را دریافت و می پذیرند.

در قرآن از عالم غیب صحبت شده و هر

مسلمانی وظیفه دارد به غیب ایمان داشته

باشد. به این مفهوم که باور داشته باشیم عوالم

دیگری در این جهان هستی وجود دارند؛ اما ما

با واقعیت آنها آشنایی نداریم. حتی بر اساس

نص قرآن کریم، خود پیامبر ایمان به غیب دارد

اما می گوید:

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ

الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»؛ «بگو: به شما نمی گویم که خزاین خدا نزد من است. و علم غیب هم نمی دانم. و نمی گویم که فرشته ای هستم. تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی شده است. بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟ چرا نمی اندیشید؟» (انعام، ۵۰)

«قُلْ لَا أَفْلُكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسْنِيَ الشُّوْءُ إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بُشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ «بگو: من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد. و اگر علم غیب می دانستم بر خیر خود بسی می افزودم و هیچ شری به من نمی رسید. من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده ای برای مؤمنان نیستم.» (اعراف، ۱۸۸)

«قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَذْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ إِنِّي أُنَبِّئُكُمْ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»؛ «بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم و نمی دانم که بر من، یا بر شما چه خواهد رفت. من از چیزی جز آنچه به من وحی می شود، پیروی نمی کنم و من جز بیم دهنده ای آشکار نیستم.» (احقاف، ۹)

خداوند در قرآن از قول مؤمنان می گوید: «أَمَرَ الرُّسُلَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»؛ «پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش ایمان دارند. میان هیچ يك از پیامبرانش فرقی نمی نهیم. گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما، آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی توست.» (بقره، ۲۸۵) اما اعتقاد به وجود ملائکه و جن توسط شخص مسلمان با به خدمت گرفتن جن و فرشته توسط ما متفاوت است. وقتی قرار است چیزی را به ماوراء نسبت دهیم باید درست و معتبر باشد؛ چرا که نسبت دروغ دادن به خدا و فرشتگان به ایمان ما خلل وارد می کند.

اگر به خدمت گرفتن جن و فرشته از

اختصاصات خداوندی است، چرا در قرآن در

داستان حضرت سلیمان، ایشان نیز توان به

خدمت گرفتن چنین موجوداتی را دارد؟ مثلاً در

جابه جایی تخت ملکه سبا.

خداوند در قرآن می فرماید ما آهن را برای داود نرم کردیم یا به سلیمان زبان حیوانات آموختیم. این توانمندی را خداوند در اختیار برخی از پیامبرانش قرار داده است.



انتشارات **خداایا**

در آستانه‌ی عاشورای حسینی

سال ۱۳۴۶ قمری منتشر کرد:

ویرایشی تازه از

مقتل الحسین

نخستین مقتل مکتوب امام حسین (علیه السلام)

اثر ارزشمند

ابو مخنف

لوط بن یحیی ازدی

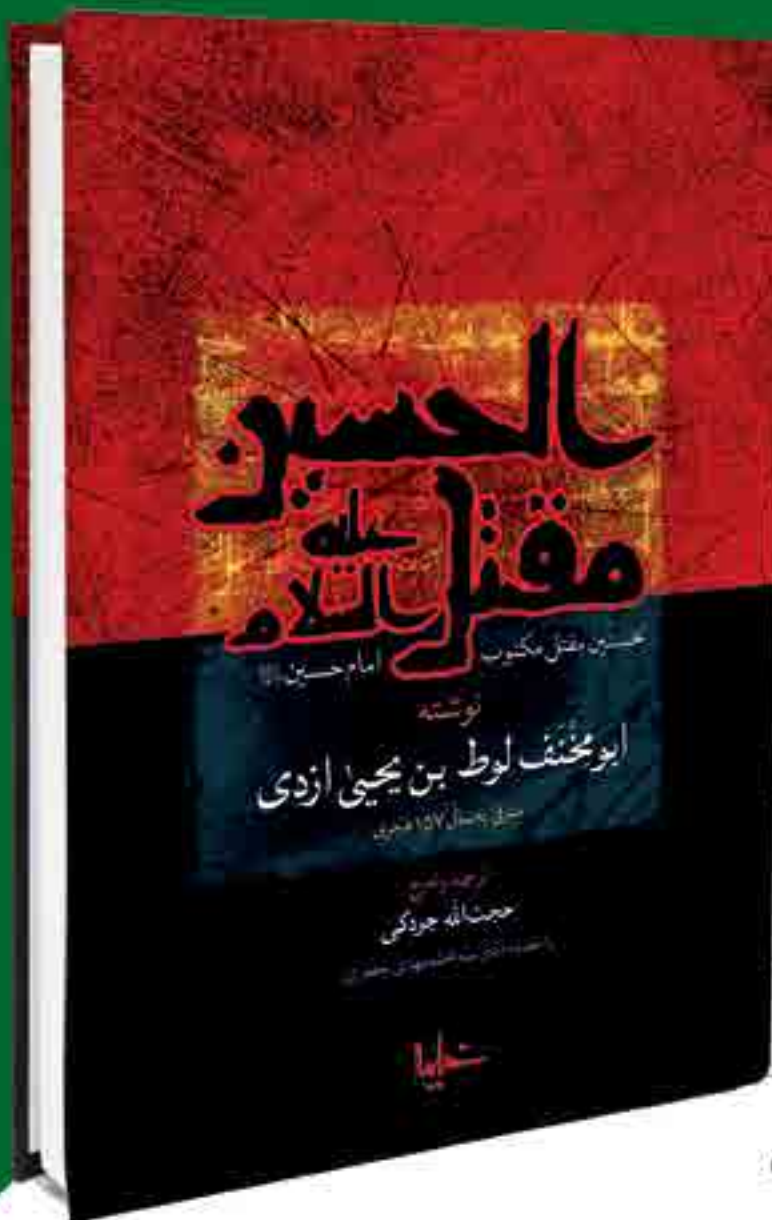
(متوفی به سال ۱۵۷ ق.)

ترجمه و شرح:

دکتر حجت الله جودکی

با مقدمه‌ی

دکتر سید محمد مهدی جعفری



ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی

(متوفی ۱۵۷ ق.)

یکی از نامدارترین گزارشگران واقعی عاشورا است. وی از شیعیان امامی کوفه و تاریخدان و سیره‌نویسی پرکار بوده است. کتاب «مقتل الحسین» او از جمله‌ی مشهورترین منابع تاریخ عاشورا به حساب می‌آید. در گذر زمان، اصل این کتاب از بین رفته است. (گرچه کتاب‌هایی غیر مستند و آمیخته با تحریفات تاریخی قراوان با نام مقتل ابو مخنف منتشر شده‌اند.) تنها آنچه از آن مقتل ارزشمند قابل دسترسی است، روایت‌هایی است که به‌طور مستقیم ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ق.) در کتاب خود با نام «تاریخ الرسل و الملوک» نقل کرده است و مجموعاً ۱۱۳ روایت کوتاه و بلند را شامل می‌شود. طبری حدود سه یا چهار لیل با ابو مخنف فاصله دارد، اما روایات او را با واسطه‌هایی نقل کرده است که می‌توان تا اندازه‌ای به آن‌ها اطمینان پیدا کرد. در کتاب حاضر، دکتر حجت‌الله جودکی - پژوهشگر تاریخ و محقق در کتاب‌شناسی مقاتل - به روشی نقادانه و علمی به استخراج روایت مذکور از تاریخ طبری همت گماشته و آن‌ها را به ترتیب حوادث تاریخی مدون کرده است. باین اوصاف می‌توان گفت کتاب حاضر، همان مقتل ابی مخنف است؛ گرچه شاید همگی آن نباشد.





جدیدترین آثار هیئت قرآنی احیا



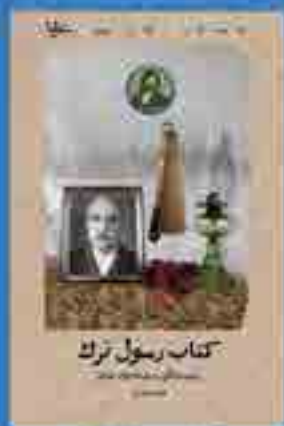
شماره دوم مجله جدید



پیش شماره چهارم مجله احیا



شماره ۹۰۹ ماهنامه حبه



کتاب رسول ترک
۱۳۹۷ هجری



کتاب مختصر
تقریباً ۱۳۹۷ هجری



امیک آجین
چهارم ۱۳۹۷ هجری



زندگی حسین
چهارم ۱۳۹۷ هجری



تلفن مرکز پخش: ۷۲-۸۸۹۳۴۹۶۱
 خرید اینترنتی: nashrekheir.com
 وبسایت هیئت قرآنی احیا: ehyaonline.ir

